

۹۱۸۱

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: محتاج التماس

مؤلف: محمد کاظم بن محمد مهدی الخوانساری

موضوع: تاریخ

شماره ثبت کتاب: ۸۵۸۵۰

۹۵۵۹

۸۷۱۱

تغییر فرستاده شد

۶۵۵۹

بازدید شد

۱۳۸۲

کتابخانه مجلس شورای ملی

۹۱ - ۸۷



۱۳۸۲

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: مصباح التماس

مؤلف: محمد طاهر بن محمد بن ابی طالب

موضوع:

شماره ثبت کتاب: ۸۵۸۵۰



تلفظ: فهرست شده
۶۵۵۹

بازدید شد
۱۳۸۲

کتاب
۵ - ۸۵
بازرسی شد

10

۱۳۸۲

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: مفاتیح الشفا

مؤلف: میرزا محمد باقر خاوری

موضوع:

شماره قفسه: ۵۵۵۹



شماره ثبت کتاب:

۸۵۸۵۰

بازدید شد
۱۳۸۲

کتابخانه
مجلس شورای ملی
۸۵ - ۸۶
بازرسی شد



کتابخانه مجلس شورای ملی
۵۵۹

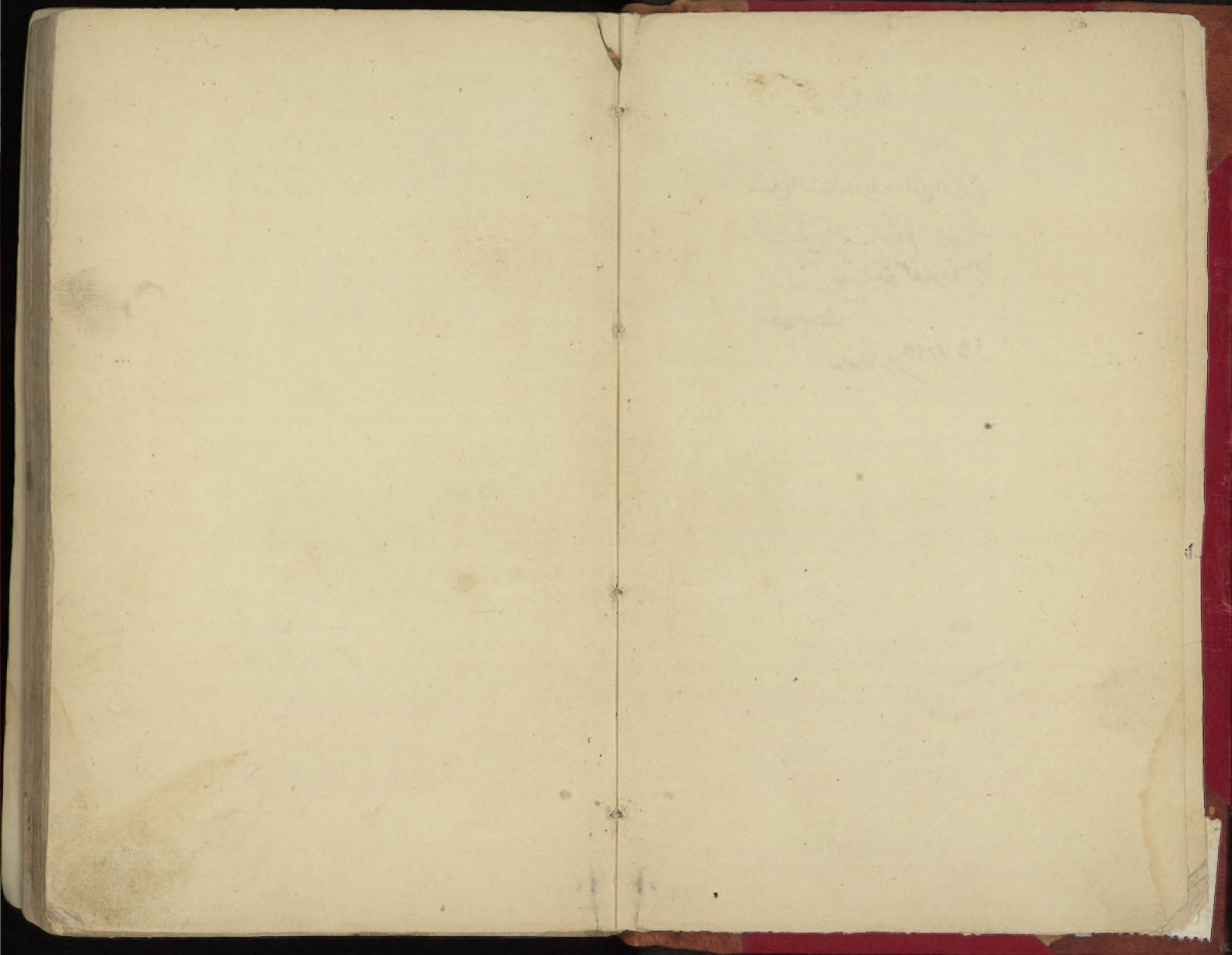
صفت مشرو و لیطوس

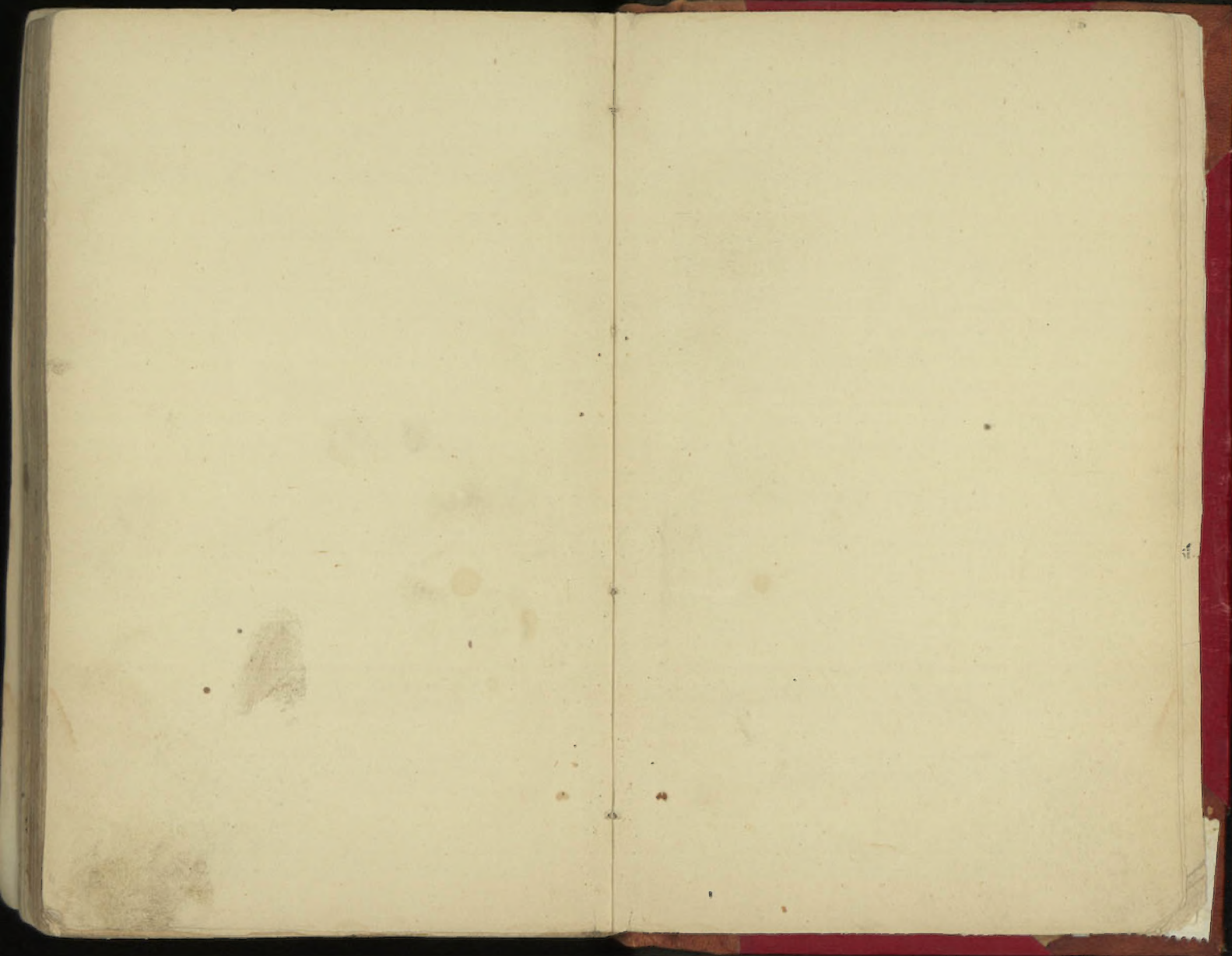
مرکب زعفران غالبون جعفریل زنجبیل و جین
 عسلک البطم کثیر مفتوح سینل الطیب غرول کندا
 عود بلان اسطوخودوس سببا لیون قسط شیرین کافور
 قند زیتون دار فلفل عصاره حبیه الطیب جندبید
 سازج هندو جیم ساندل جاد شیر سیخه فلفل سیاه
 سورنجان جوده اسقوردیون جوفو الکلیل المله جمنطنا
 روغن بلان حب بلان قرص فرنیون محقق ازرق
 تخم سداب اشق سینل روم محصل صمغ عرب
 فطر اسالیون افیون زایانج کل سرخ بنفشه کدلیان
 مشکط اشع فو النیون وج سکینج اسارون
 مو آقا قاناف سفندفور تخم خوارقون شراب کدلیان
 که صوغ لادن گل کندا ستون اجزاء اصل حصر بطریق
 متعارف همچون سازند و بعد از شش ماه صفت نمایند
 خوراک قدر فندی صفت قرص فرنیون که در مشرو
 داخل کنند موزیر صبر و نکره عسلک البطم افخو و جین
 مرکب محقق ازرق اظفار الطیب سینل روم سکنج
 الکلیل المله سجد کونج عسلک البطم قسط شیرین زعفران
 ۲ نخود ۲ نخود ۲ نخود ۲ نخود ۲ نخود ۲ نخود ۲ نخود ۲ نخود ۲ نخود ۲ نخود

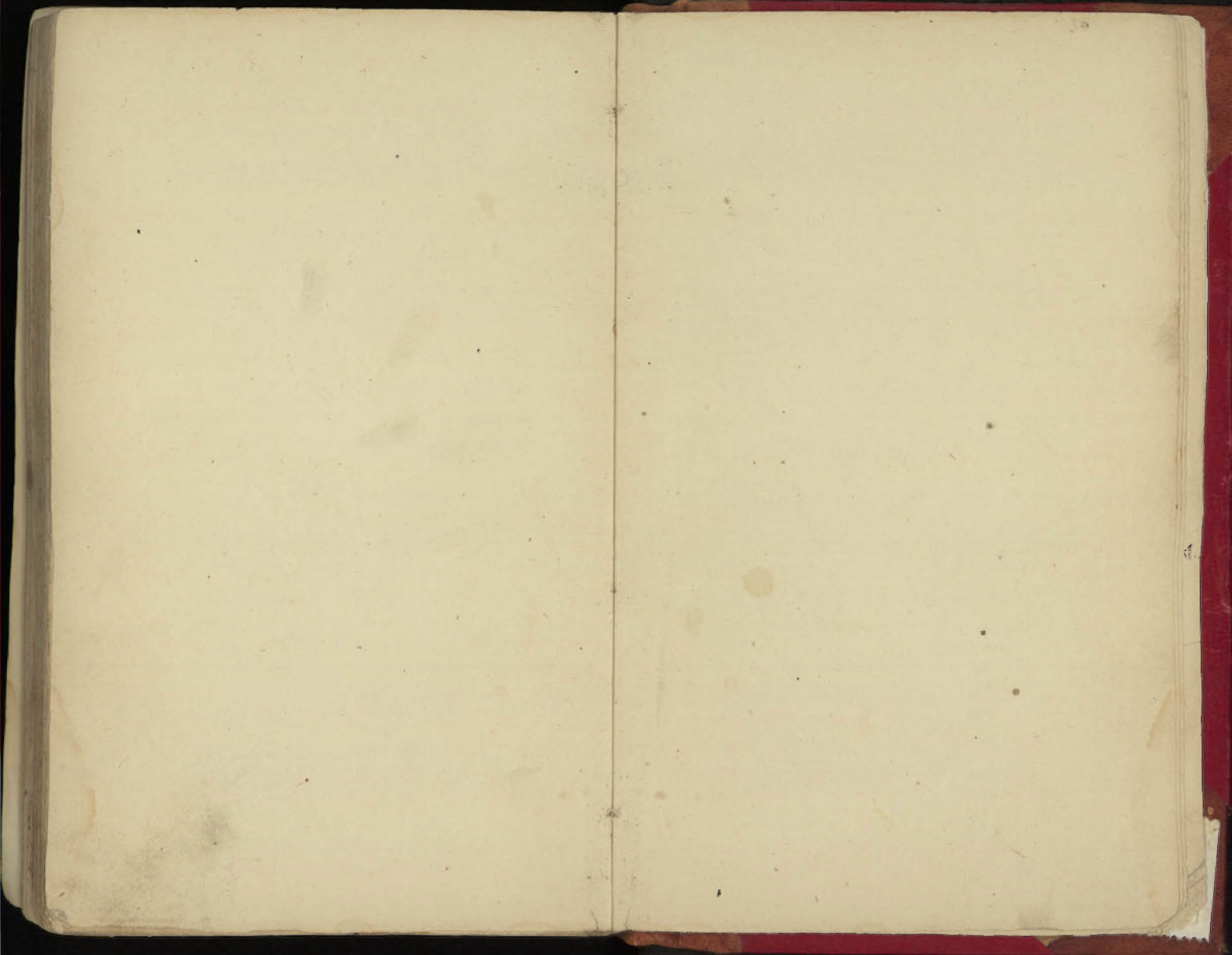
صفت مشرو و لیطوس
 صفت مشرو و لیطوس
 صفت مشرو و لیطوس

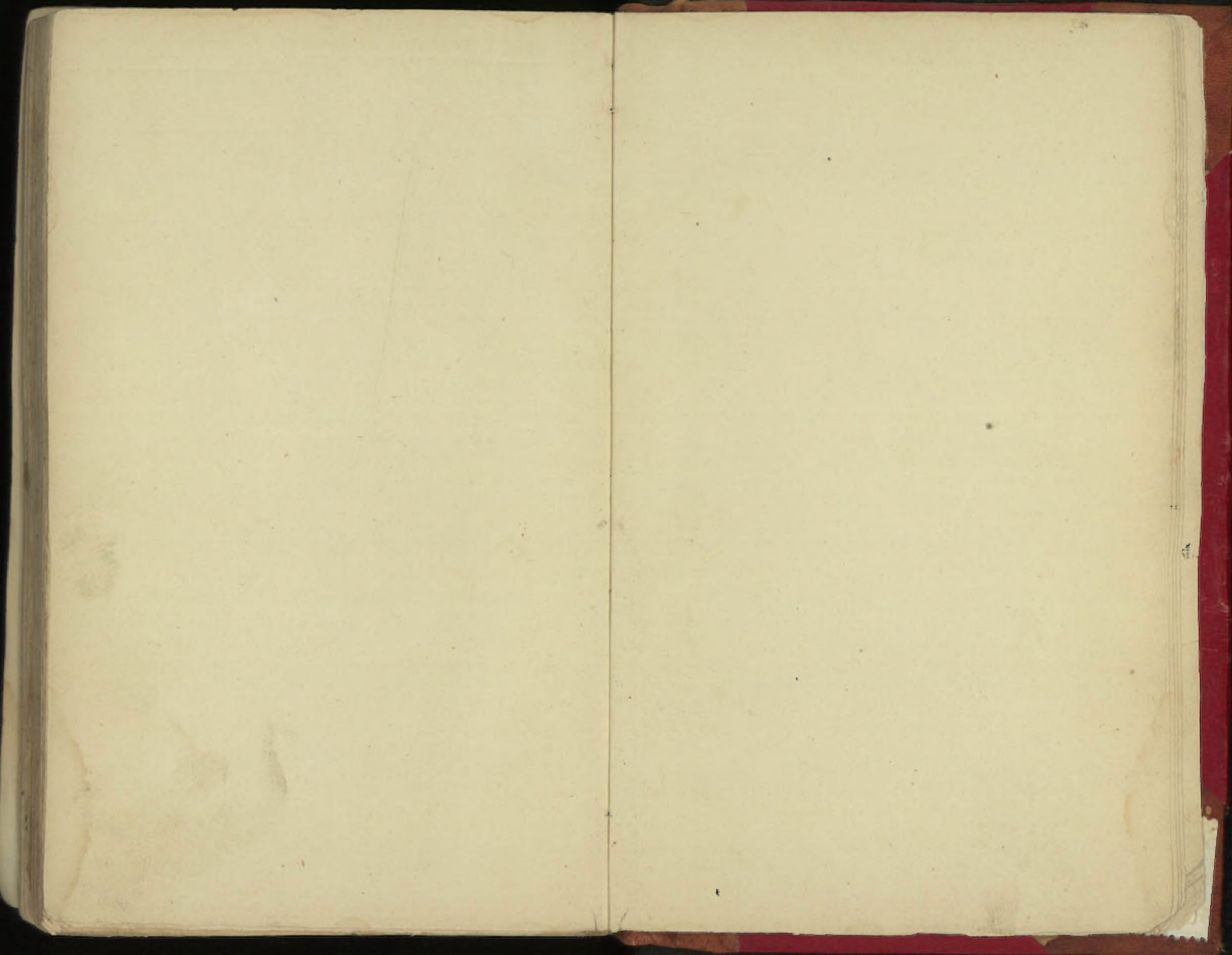
مضام الشفا در باره علاج امراض
کثیر الوقوع بالهت لودکم زور و
الکون از جیه نیت منقول و کسار

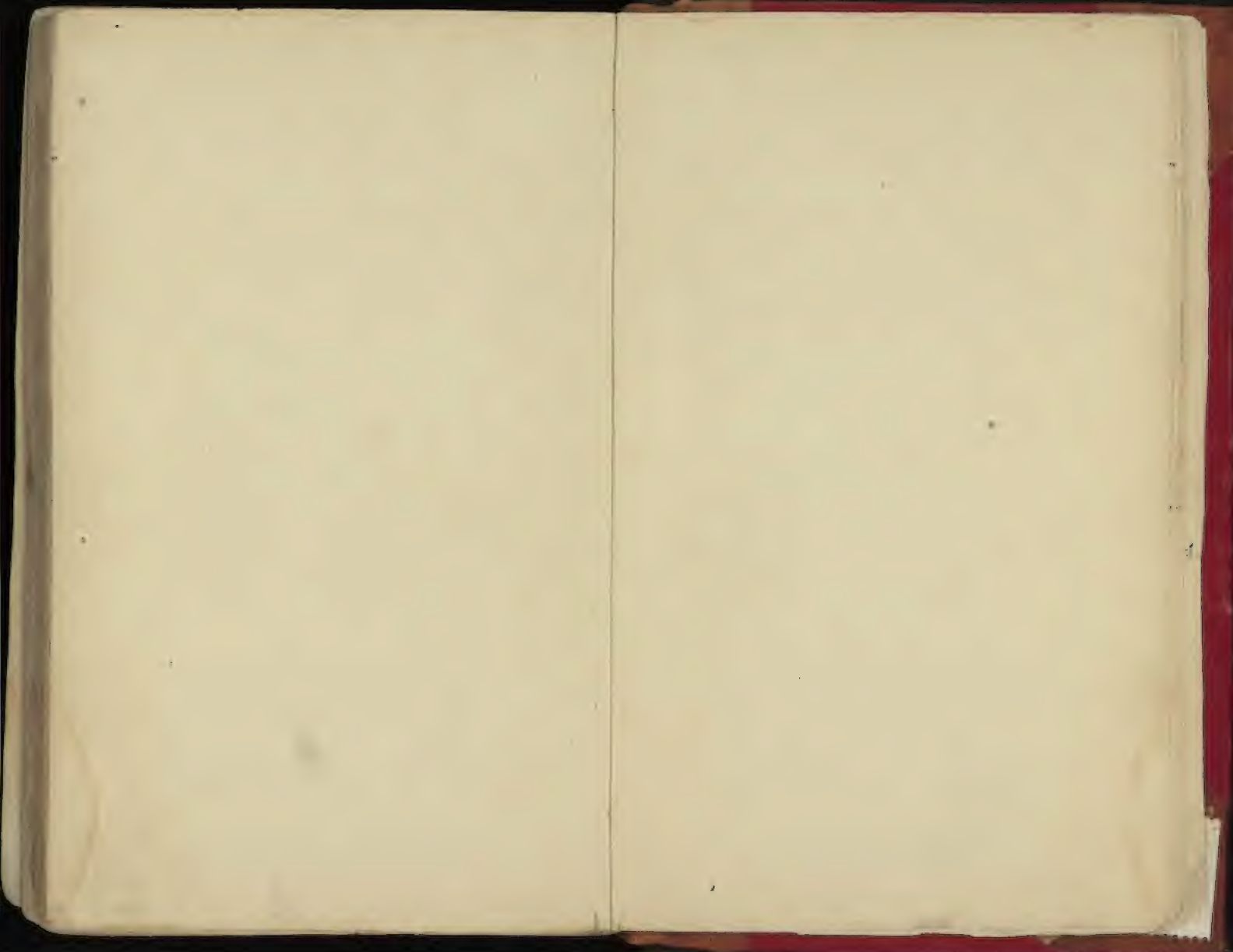
مفید است
سید غلامرضا ۲۹/۱۲/۴۵













بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين الصلوة والسلام على خير خلقه
محمد وآله اجمعين **اما بعد** جنین کوید که گشته دیار
و جستای برنج هیچ ندانم الواتی بالله ابنی محمد صادق
الحق ساری که غرض از این وجیزه آنست که بعضی
برادران ایمانی و همان روحانی این ناقابل را قابل
دانست تحریر و ترغیب می نمودند بر تحریر مختصر
در علاج بعضی امراض کثیر الوقوع که در اطباء و اسفار
بدون حضور طبیب ممکن و مقدر و رابا شد و امر حاج
هم امری بود ضروری که بدون آن رتبه زاید می
نبود لهذا این حقیر با عدم بضاعت در این صنعت
و کثرت حلال و اختلال احوال معالجاته چند مأخوذه

معتبره اطباء و روح و اساتید و معاصرین اعلا الله مقام
و ابابا و جدا و روح منتخب خود را امثالاً لا محرم در یک
تقریر و تحریر در آورده تا مولد ناظرین اندک چون بسوی
و خطای اطلاع یابند بر رقم شفقت اصلاح نمایند
پیش از آنکه خطای رایج می کنند که نفسی پس بشیر خایه از خطای خود
در آفتاب نظرین که با بصارت محروم و بر خط استوانه
و این وجیزه مسترشد بمقتضای الشفا و مرتب شد و بطلب
مطلب اول در تدبیر مسافری و قوانین حفظ صحت
و تدبیر امور ویر چند که مسافران را غالباً اتفاق می افتد
مطلب دوم در معالجه نمودن صنفی چند از امراض کثیر الوقوع
که بدون حضور طبیب توان معالجه نمود **مطلب اول**
در تدبیر مسافری و آن مشتمل است بر دو فصل
فصل اول در تدبیر بعضی امراض حندره ببعضی
امراض که مسافر و غیره مسافر را عارض می شود
آنچه خفقان داسیم است پس اگر کسی خفقان در

معتبره اطباء

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين الصلوة والسلام على خير خلقه
محمد وآله اجمعين **اما بعد** جنین کوید که گشته دیار
و جستای برنج هیچ ندانم الواتی بالله ابنی محمد صادق
الحق ساری که غرض از این وجیزه آنست که بعضی
برادران ایمانی و همان روحانی این ناقابل را قابل
دانست تحریر و ترغیب می نمودند بر تحریر مختصر
در علاج بعضی امراض کثیر الوقوع که در اطباء و اسفار
بدون حضور طبیب ممکن و مقدر و رابا شد و امر حاج
هم امری بود ضروری که بدون آن رتبه زاید می
نبود لهذا این حقیر با عدم بضاعت در این صنعت
و کثرت حلال و اختلال احوال معالجاته چند مأخوذه

معتبره اطباء و روح و اساتید و معاصرین اعلا الله مقام
و ابابا و جدا و روح منتخب خود را امثالاً لا محرم در یک
تقریر و تحریر در آورده تا مولد ناظرین اندک چون بسوی
و خطای اطلاع یابند بر رقم شفقت اصلاح نمایند
پیش از آنکه خطای رایج می کنند که نفسی پس بشیر خایه از خطای خود
در آفتاب نظرین که با بصارت محروم و بر خط استوانه
و این وجیزه مسترشد بمقتضای الشفا و مرتب شد و بطلب
مطلب اول در تدبیر مسافری و قوانین حفظ صحت
و تدبیر امور ویر چند که مسافران را غالباً اتفاق می افتد
مطلب دوم در معالجه نمودن صنفی چند از امراض کثیر الوقوع
که بدون حضور طبیب توان معالجه نمود **مطلب اول**
در تدبیر مسافری و آن مشتمل است بر دو فصل
فصل اول در تدبیر بعضی امراض حندره ببعضی
امراض که مسافر و غیره مسافر را عارض می شود
آنچه خفقان داسیم است پس اگر کسی خفقان در

علاج بول الدم
 شیره کهنه صندل
 غایبند نافع است
 بکشت نرفا الدم
 خاکستر چوبید
 قدری خاک از بلد خود با آب هر منزله مخلوط کردن

رفع ضرر آنست اما باید که آب ته نشین شود و بعد
 بپاشانند و خوردن پیاز و سرکه که پیاز را در سرکه
 خیسانیده باشند بسیار نافع است و اگر آب شور
 اتفاق افتد رفع ضرر آن و تغیر طعم آن به مخمر
 کردن قلیا سرکه یا سکنجبین میشود و رفع ضرر آب
 تلخ بخالط قلیا شکر یا نبات میشود و اگر آب غلیظ
 و بد بو اتفاق افتد بخوشانیدن و بخالط قلیا سرکه
 دفع ضرر آن میشود اگر حفظ نکرد آب باشند آن غذا
 که موجب عطش باشد احتراز نمایند و از غذای شور و
 غذای غلیظ و ثقیل و حبس بحسب مقدار هم کمتر خوردند
 که احتلا نیز نباشد که موجب عطش شود و مخلوط کردن
 آب با سرکه در وقتی که آب کم باشد بدل آن میشود
 و رفع عطش مینماید و از وجبات عطش کفنی بسیار
 و سرعت مشی و بسیاری حرکت است خصوصا در

هوای بسیار گرم

هوای بسیار گرم بلکه در وقت گرمی آب باید که
 این امور و هر چه باعث عطش است اجتناب نمایند
 و اما آنچه رفع تشنگی میکند از آنجمله دوغ ترش است
 و شیر که خرفه که با دوغ گرفته باشند یا خالصی
 بخورند رفع تشنگی مینماید و نگاه داشتن شیر خرفه
 که با سرکه گرفته باشند در دهان رفع عطش میکند
 و حکیدن آلو بخارا و سترندید و خوردن آن چربا
 حنقوعا یا غیر حنقوع حنا بسیار است و خوردن آن
 و نار دان خالص یا با غذا رفع عطش است و نگاه
 داشتن بلور و صدف و نقره هر کدام باشد در دهان
 رفع عطش میکند و گذاشتن لبها بر هم بجهت
 دخول هوا بداخل بدن مناسب است و مسافری که
 وصول با آب را نیابد باید که حضرت آب بکشد
 تدریج آب را وارد بدن کند باین طریق که اگر آب
 نباشد اولاد دست و پای خود را در میان آب گذارد

و قدری از او را بصورت خود ریخته و کف از آب
بر داشته حوضه نمایند و بند ریج آب را بپاشند
و یک دفعه خود را سیداب نهند که موجب هلاکت باطن
عظیم است و اگر سفر در زمان حار است پس در وقت
بر مسافر که محافظت نماید بدن خود را از تابش حرارت
خصوصا سر را مستور نماید که حرارت اثر نکند
در او و اگر ممکن باشد با طلیه جبرده حرط طلا تا
از قبیل روغن بنفشه با دام خالص یا مخلوط با
اسفرزه و بهمدانه و شیر خرفه و اگر روغن مذکور
نباشد بعضی آن روغن تخم کدو و روغن نیلوفر
یافت شود خالص یا مخلوط با ادویه مذکور استعمال
نمایند و حالیدن لعاب اسفرزه خالص و بهمدانه
مناسب است و مانع تغییر است از حرارت بلکه
که بر دارند ادویه مذکوره را و عند الضرورت استعمال
نمایند و اگر مسافر از دخول ادویه گرم و سرد ضرر

نمود بند ریج

شود بند ریج داخل شود در آب و تعجیل نکند بلکه
پیش از دخول در آب قدری آب را بر صورت
و اطراف خود ریزد و بعد داخل آب شود و اگر در جای
باشد که حوضه سموم باشد حنفیه بنفشه و دهن را بپزند
تا هوای فاسد داخل نشود و خوردن پیاز و دغ
پیش از رسیدن سموم بدن بسیار نافع است و اگر
پیاز را یک شب در دغ خیسانند و در صبح
و در عقب آن دغ را انفع است و همراه داشتن پیاز
و سیر با سرکه یا آب سرکه نافع است و استنشاق
روغن بادام و روغن تخم کدو پیش از رسیدن
سموم نافع است و اگر کسی را سموم بزند
خود را با آب سرد بشوید و در آب نشیند و صورت
خود را با آب بشوید و حالیدن روغن های مذکوره
مثل روغن گل و روغن نیلوفر و روغن تخم کدو و روغن
بنفشه با دام و اجناس اینها با آبهای خنک مثل آب علف

همیشه بهار و آب برکت بید و برگ خرفه و تخم خرفه و آب
 و لعاب اسفزه و بهمدان هر کدام یافت شود با هم
 نموده بمالند و از اغذیه و اطعمه بارده استعمال نمایند
 و از جمیع خدر نماید و هرگاه حادث شود بعد از رسیدن
 سموم تشنگی واجب است بر سموم که صبر نماید بر عطش
 احکن و اگر ناچار باشد از آشامیدن اولاً قدری آب
 مضغه نماید و بعد از آن جرعه جرعه بیاشامد و بعد از آن
 آن آب را بطریق مذکور نافع است و اگر قبلی از آشامیدن
 آب قدری روغن با آب محصور کرده بیاشامد بعد از آن
 آب بهتر است و تا حکم است حکمی را خنک دارند و در
 مکان خنک قرار گیرند و از اغذیه غلیظه احتراز نمایند
 و غذای سریع الهضم استعمال نمایند و اگر تب
 نباشد آشامیدن شیر بهترین ادویه است و اگر تب باشد
 و از تبها عفتیه نباشد استعمال دمنخ مفید است و خود
 بقول بارده از قبیل کاه و خرفه و خیار ضایع است و اگر

کودک در زمان

سفر در زمان سرد باشد واجب است بر مسافر
 که محافظت نماید خود را از تاثیر بردت بسیاری
 قوی نماید المنع از رسیدن سرطاب بدن و بنشین
 و دهن را پوشیده دارند تا هوا داخل نشود و هم چنین
 اطراف را مستور دارند و بجهت نمایند که سرما
 با آنها اثر نکند و از اغذیه که در آنها سبب بسیار باشد
 تناول نمایند خصوصاً قبل از حرکت و با آتش خود را
 عادت دهند و اگر محتاج آتشی باشند باید یک دفعه
 نزدیک آتشی نروند بلکه بتدریج خود را با آتش گرم کنند
 و بعد از نزول بتدریج خود را بپوشانند بلباسهای
 خالص و در وقت سرما خوردن سیر و علی
 و مغز کرده و احتیال آنها خالص است و اگر سرما
 رسیده باشد با تعجیل بدن را بپوشانند بجاها
 گرم کننده و تدبیر نمایند بر روغنهای گرم مثل روغن
 زیت و یا سبزی و کره و کوسنی و خوردن روغن

پاک نیز مناسب است و گذاشتن اطراف در میان
خمد و پوستین مناسب است و اگر سرما باطراف بدن
رسیده باشد و رنگ آن متغیر نشده باشد پس
حالی بدن روغنهای مذکور نافع است و اگر در حمام
بمالند نافع است و اگر قلیا چند با فلفل و عاقر ققعا
با حلیث حمزج نموده بمالند بسیار نافع است و
حالی بدن اطراف بدون ادویه و روغنهای مذکور
نیز نافع است و شلغم را جوشانیده آب او گرفته
اطراف را در میان آن بگذارند یا با بونه و شلغم و
بزرک سفید و گاه کندم همه را جوشانیده و اگر
را در میان آن بگذارند یا بونه و شبت را جوشانیده
آب او را گرفته اطراف در میان او بگذارند و بعضی
تجویز کرده اند که عضو سرما زده را در میان آب سرد
بگذارند و اگر عضو سرما زده متورم باشد یعنی ورم
بکنند قدری گاه کندم بوسید را جوشانیده و عضو را با

را در میان او

را در میان او بگذارند و با بونه و الکلیل و کلیم و شلغم
و شیخ و حرز بخوشی و بزرک سفید و برنج آسف
شبلیله جمع یا بعضی که یافت شود جوشانیده
و عضو را با و ف را در میان او بگذارند و این روغن
نیز نافع است بکیرند یا در با چهار روز آن روغن
کنجد یا که دو و حمزج کرده بمالند و اگر رنگ عضو
شود به سبزی یا سیاه را و را نشترهای عمیق بزنند
و در میان آب گرم بگذارند تا خون غاصد از آن نماند
شود و البته خون را جسی ننمایند تا خود با بایستد
و بعد از آن کل را حنیر یا سرکه و کلاب ساینده بمالند
و بعد از شبانه روزی با آب گرم و سرکه بشویند و اگر
امر تجاوز کند از این مرتبه و بسر حد تعفن رسد و عضو
سرما زده متعفن و فاسد شود پس تدبیرهای
مکمل است آنچه متعفن شده است از عضو را با
طریق که اطراف سلق و کلیم را با روغن زیت جوشانیده

بلکه بتدریج غذا و آب میخورند و در حرمت هوا تنگ
 عطش بغوا که حاصل شود و در بردها بغوا که حلوه
 مناسب است و غذای که در حرمت هوا اختیار میکنند
 و بعد از آن حرکت میکنند از قبیل نان و روغن و آب
 ترش و شیرین و گوشت های نازک از قبیل بره و بزر
 و مرغ و غیره و پس بجهان ناردان و زرشک و آب لیمو
 سرکه با قلیا چاشنی و هم چنین شور با جات مرتبه از
 برنج و گوشت های مذکور مناسب است و غذای کسان
 که در بردها حرکت می کنند و شور با جات
 مرتبه از لحوم مذکوره بپایز و شلغم و کلم با قلیا فلفل و
 زیره و دارچین مناسب است و جرب شیرین که از عمل
 و روغن تربیب میدهند مناسب است و شیر برنج
 با عسل و شکر و نبات مناسب است و جوین و حلوائ
 که بکین و نبات و بعضی از حلوائ مشهور و تنقلات
 است و بعد از فراغ از حرکت بیک دفعه ساکن نشود بلکه

بتدریج حرکت

بتدریج حرکت را کم نماید اما **تدبیر حفظ حرمت** از تاثیر برف
 اگر نقایه از دم آب حریافته مسافر با خود داشته
 باشد و در حواصط کوه برف باشد بر روی خود بکشد
 از تاثیر برف چشم را محافظت نماید و گوشت تنگ
 سر و چشم دافع ضرر آنست و نگاه کردن بچیزهای
 سیاه دافع ضرر آنست و اگر برف تاثیر کند در چشم
 و وجع و سوزشی حادث شود تدبیر آن چنان است
 که گاه کندم را بچو شاند و چشم را به بخار آن نگاه دارد
 و سر و چشم را بعامه بپوشاند و حبس المقدور حرکت
 نکنند تا چشم با صلاح آید و اگر در چشم حادث شود
 که با اصطلاح اطباء رمد گویند معالجه بنحو نیست که در
 رمد مذکور است **تدبیر نفحات که انرا که از موزه کفنی**
 در پاهم میرسد و عوام او را تا ول گویند باید که آنها را
 با خاری تیز بترکانند بعد از آن مازول با آب سرد
 با قدری کلان رسائیده بپاشند اما تدبیر ترکیدن

در حرمت هوا

تدبیر نفحات که از موزه کفنی

دست و پا که عارض میشود بسبب اختلاف هوا
و غبار و احتال آن و غیره ساقران را نیز اتفاق
می افتد باید که اول از چوک پاک کنند و ساعتی
میان آب گرم گذارند تا نرم شود و بعد از آن کتیرا را
مثل غبار سائیده داخل ترکیده کنند و او را از گرد و خاک
محافظت نمایند و اگر باین دو با هم بودی حاصل نشود قدری
په بزرگدازند و ماز را مثل غبار سائیده با و مخلوط
بر هم زنند میان ترکیده از آن بپزند و اگر مزه می شود
مطلوب انجام قدری سدر و سیاه نرم سائیده با روغن
جوش بپوشانند تا غلیظ شود و در میان ترکیده چند قطره
از آن بچکانند و قدری به بزرگ و روغن بنفشه با هم
با هم گذاشته بمانند و شفا قها بزرگ که در پاشنه بهم رسد
علاج او چنان است که قدری مرداسک را با روغن کنند
مرهم کرده بمانند تا تا به شفا ق لب چنان است که بپزند
په ببط و به بزرگ با هم گذاشته قدری روغن گل با روغن حنا و

شاخ کوزن لوفی

شاخ کوزن سوخته با عسل البطم کوفته داخل
اجزاء مذکوره کرده بر هم زنند تا مرهم شود و اگر
بماند و اگر همه اجزاء نباشد بعضی از آنها نیز خوب است
اما تدبیر شفا ق صورت چنان است که قدری به بزرگ
گذاشته قدری لعاب بهمانه و نشاسته مخلوط کرده
مکرر بمانند و اگر بنفشه و کتیرا هر کدام قدری کوفته و
نمایند انفع است و حالیدن روغن بنفشه با دام بالعا
بهمانه مناسب است و اگر سبب شفا ق برودت هوا
باشد شلغم و برگ چقدر جوشانیده و آب او را
علاوه مرهم مذکور نمایند **ص** قیر و طنافس بپزند
په بزرگ و به مرغ و حنظل قلم کا و به مراد در روغن زیت
یا روغن کنجد یا با هم با روغن گل گذاشته قدری موم سفید
و سرطان حرق مخلوط کرده بر هم زنند تا تا به شفا ق
کرد و استعمال نمایند **ص** قیر و طیردیکر کتیرا نشی درم بپزاید
نافع است **ص** قیر و طیردیکر کتیرا نشی درم بپزاید

شاخ کوزن سوخته با عسل البطم کوفته داخل
اجزاء مذکوره کرده بر هم زنند تا مرهم شود و اگر
بماند و اگر همه اجزاء نباشد بعضی از آنها نیز خوب است
اما تدبیر شفا ق صورت چنان است که قدری به بزرگ
گذاشته قدری لعاب بهمانه و نشاسته مخلوط کرده
مکرر بمانند و اگر بنفشه و کتیرا هر کدام قدری کوفته و
نمایند انفع است و حالیدن روغن بنفشه با دام بالعا
بهمانه مناسب است و اگر سبب شفا ق برودت هوا
باشد شلغم و برگ چقدر جوشانیده و آب او را
علاوه مرهم مذکور نمایند **ص** قیر و طنافس بپزند
په بزرگ و به مرغ و حنظل قلم کا و به مراد در روغن زیت
یا روغن کنجد یا با هم با روغن گل گذاشته قدری موم سفید
و سرطان حرق مخلوط کرده بر هم زنند تا تا به شفا ق
کرد و استعمال نمایند **ص** قیر و طیردیکر کتیرا نشی درم بپزاید
نافع است **ص** قیر و طیردیکر کتیرا نشی درم بپزاید

سرم که با کند از هر یک و در دم حلت البطیم شنی
 هم را کوفته و پیخته با روغن بید بخور و موم سفید گرم کرده
 استعمال نمایند و با الجمله با وجود شقاق هرگاه در مزاج
 خلط فاسدی غالب باشد و لا تنقیه بدن از خلط فاسد
 کنند و بعد از آن هر نوع از شقاق را بدوای که مناسب است
 علاج نمایند از خارج و اگر در مزاج حرارت و بیست
 غالب باشد بعد از تنقیه خوردن شیرالاف بسیار نافع
 و هرگاه اخلاط محترقه بسبب حدوث شقاق باشد خوردن
 ماء الجبن از بهترین ادویه است و مداومت بتمام بعد از
 تنقیه بسیار نافع است و هم چنین خوردن ماء الشعیر
 سرطان در او طبع یافته باشد در تعدیل مزاج بسیار
 نافع است **اما تیر مزاجی** بگوید دانست که با باشد که عارض
 شود را که سینه را در بخورد و یا ام اقل بعضی از اعراض
 مثل دوار و غشیان و قی و تهوع و بعد از آن سکن شود
 پس هرگاه حادث شود قی و غشیان حبس نمایند بلکه

نصفه سوسان و انار

او را گذارند تا خود

او را گذارند تا خود حبس شود و اگر حبس نشود و
 افراط رسد و موجب ضعف گردد پس اگر در مزاج
 حرارت نباشد زیره کرمانی و کره و با و سماق از هر
 یک گرم کوفته و با آب سرد مخلوط کرده بخورند و اگر
 در مزاج حرارت غالب باشد طباشیر و بیست
 بسته و تخم کشمش بوداده و نار دان محجوج یا یکدم
 یافت شود یا رب به یا غوره یا شربت مورد یا
 شربت لیحو یا شربت سیب یا آب هر یک از
 آنها مخلوط کرده بخورند یا زیره کرمانی و کره
 کوفته با آب سرد بخورند یا کره سماق و فلفل
 مصطکی و تخم مورد و طباشیر کوفته و پیخته با
 آب سرد یا بایک انار شرب مذکوره مخلوط کرده
 بخورند و خوردن تخم کرفس با افستین هرگاه حرارت
 غالب نباشد و در منع قی نافع است و بوییدن سیر
 پیاز خالص یا مخزوع بسر که مفید است و هم چنین

بوییدن صندلین و کلاب و آب کشیز و ترنج و نارنج
 و به ویسب و احتمالی آنها مفید است و بنیر و دین را
 محاطه نمایند از وصول انجوه متعقبات بکونی آنها
 در بعضی اوقات و با استعمال ششوبات مذکوره اگر ^{نیز} ~~نیز~~
 که از اول امری و غنیان واقع نشود تناول کردن خوا
 مثل به ویسب و انار و زرشک و سماق و ریسی
 و ناروان و غوره یا اشربه آنها یا آب آنها یا رب آنها
 هر کدام یافت شود دواء و غذا و چشیدن هر ساعت
 غوره و رب به و رب انار با فتلح مفید است و ^{صفت} ~~صفت~~
 شراب لیمو و به و سکنجبین سفید و سکنجبین ^{لیمو} ~~لیمو~~
 و شراب انار جنعت بسیار نافع است و اگر در مزاج
 حرارت نباشد خوردن شراب فودنج در بعضی اوقات
 نافع است و اگر به حد افراط رسد و باد و قیه مذکوره
 رفع نشود باد و قیه که در صبیغ مذکور است علاج
 نمایند و گوشت مالیدن اسفیداج که سفید را گویند در

در ورون بنیر طایفه

در ورون بنیر طایفه وصول انجوه متعقبات
 بدماغ و اجابت به ^{ضرب} ~~ضرب~~ که حادث شود
 بر بدن بسبب رسیدن شی بر بدن یا وقوع
 بدن بر شی مثل سقوط از موضع مرتفع مثل
 مرکوب و حایط و بام و احتمالی آنها پس اگر
 صدمه و ضربه بر سر واقع شود علاج آنست
 اگر عارض نباشد اولاً فصد قیفال بکنند و اگر
 فصد ممکن نباشد جماعت سابقین یا جماعت
 حیوان شانه بکنند و خون را بقدر ضرورت کم
 نمایند و اگر عارضی شود مریضی را اختلاط عقل
 با شکسته سرو به دیان و سرسام و بالجملة علامات
 میل عاده بدماغ با وجود فصد و جماعت استعمال
 حقنه های مذکوره در صداع حار در این باب
 مناسب است اگر احتقان ممکن نباشد بشیر
 غار و گز بکین و صابون و شکر سرخ و احتمالی

انها طبع را فرو آورند و آنچه مذکور است در
صداع و سرسام که حالت مواد مینمایند از اعلی
با سفل در این باب مناسب است و بعد از فصد و
تنقیه بر کمر و پوست انا را کلنا را با کلاب
و سرکه جوشانیده تا نیک بخت شود قدری شک
و عود قهاری گرفته اضافه کرده بهر جائی که از سر
که ضرب خورده ضما د نمایند و روغن گل ده جزو سرکه
چهار جزو کلاب ده جزو حمزوح کرده طلا نمایند یا
ده مثقال تخم حور دینیم کوب کرده با کلاب یا آب
جوشانیده و صاف نموده باده مثقال روغن گل بخرج
کرده بجوشانند تا آب برود و روغن بماند طلا نمایند
و اگر مرغ یا خروس را فوج کرده و شکم او را شکافته بکوی
ضما د نمایند بسیار مفید است و تکرار در آن شرط است
و اگر باین معالجات دفع نشود و از این ضما دات
اثری ظاهر نشود اضده که در بلای معالجات

و سقطة مذکور است

و سقطة مذکور است استعمال نمایند و اگر ضرب و سقطة
بر سینه و شکم واقع شود پس احتیاط در آنست که
اولا فصد نمایند بر یک مناسب و هرگاه بعد از
فصد احتیاج باشد بعد از تعلیل خون به تلبیح
طبع بچقنهای لینه و شیافان طبع را فرو آورند
و اگر احتیاج بمسهل مشروب باشد یا آب یا جگر
یا آب برک کاینی یا آب برک بارتنگ یا فلو سغ غیا
شیر و روغن باطام مناسب است و اگر بواسطه
ضربه و صدمه بر سینه نرف الدم حادث شود
خوردن قرص کلنا و قرص کبریا با شربت انجیر
یا شربت سیب یا شربت حور دیا آب آنها یا
آب بارتنگ مناسب است **طریقه فصد کبریا** بیکند
خشناسی سفید حصی که با انهر یک پنجدرم
زعفران یکدرم کوفته و پیخته بلعاب بهمدانه
قرص نمایند شربت یک مثقال یا یک انار شربت مذکور

طریقه فصد کبریا

قصر کلان
شراب انجبار
شراب مورد
شراب سیب

جبل نمایند و خوردن قرص کهر بای که در بواسیر
مذکور است در این باب نافع است **قصر کلان** کلان
سلیخ کلان از صغیر عرب از هر یک هشت درم
کثیرا یک درم کوفته و پیخته و آب کلان قرص نمایند
شراب شیر نیم مثقال تا یک درم **شراب انجبار** انجبار سه
مثقال و نیم انجبار صندل سرخ و سفید از هر یک
دو مثقال و نیم اجزاء جوشانیده و صاف نموده
قند سفید چهل و پنج مثقال داخل کرده بجوشانند تا
بقوام آید بعد قدری آفتاب صلایه نموده مخلوط کنند
شراب مورد بکیرند مورد را نیم کوب کرده چهار مثقال
قند سفید بیست مثقال تخم مورد را جوشانیده و صاف
نموده قند را مخلوط کرده بجوشانند تا بقوام آید شرب
چهار مثقال **شراب سیب** بکیرند آب سیب هر چه خواهند
و با نالت آن قند سفید بجوشانند تا بقوام آید و قدی
طبایر شیریندی کوفته مخلوط نمایند **شراب شیرین** مثقال

بخورند این

بخورند اگر هیچ یک از این ادویه یافت نشود تخم فنج
و تخم کشنیز و تخم حماضی مجموع یا هر کدام یافت شود بوی
و شیرین کوفته نیم مثقال طبایر شیریندی مخلوط کرده
بخورند یا دو مثقال صغیر عرب یا آب سرد خروج کرده
بخورند عوضی دواهای دیگر میشود و این سفوف نیز
بسیار نافع است بکیرند کلان کلان از صغیر خون سیاوش
از هر یک نیم مثقال سفوف کرده یا یک از شیریندی
بخورند **سفره** کبریا و صغیر عرب و طبایر شیریندی
نیم مثقال کوفته و پیخته با شربت سیب یا یک از
مذکوره بخورند و این جمله ادویه در نزف الدم یعنی
اندفاع خون چوبه سهال و چوبه قتی و چوبه ازجروی بول که
بول الدم گویند نافع است و اگر از ضرب و عاف که خون
آمدن از بینیر است حادث شود علاج آن به پنج است
که در عاف مذکور است و اگر از ضرب ورم حادث
شود بعد از قصه از رک خناب عضو مأوف و فک کل

در

هوا یا سرد و حرکت ماعضه مؤلف با صلاح آید و اگر
 تب نباشد فرو بردن قدری مویانیه معدیه نافع است
 و هم چنین مویانیه مالیدن بر عضو جوف نافع است
 و اگر مویانیه یافت نشود عضو را بروغن بادام
 کنند و قدری بزرگ حور دگرفته بر او پاشیده و بپزند
 و اگر بعضی روغن بادام روغن تخم مورد بمانند نافع است
 و اگر بعد از این تدابیر وجه بقیه باشد زفت را گرم کنند و
 بر کرباس مالیده بر عضو مؤلف بپزند غذا حاشی و
 بربخ و شیر بادام مناسب است اما جراحاتی که از آلات
 خارجه حادث شود مثل گزند و شمشیر و نیزه و احتمال
 آنها پس هرگاه با جراحت ورم باشد واجب است که
 اقل بتدبیر ورم کوشند بقصد کردن و تنقیه عضو از
 ماده مضر ورم و بعد از دفع ورم بمعالجه جراحات بر
 دارند **در جراحت تازه** رافعه است و از اسرار است
 و با وجود آن احتیاج بهیم دوا نمیشود روغن جوی

بسیار در زرد

بسیار درم زرده تخم مرغ یک عدد مردانک
 بنج خشقال خون سیاوشان سه مشتقال نرم بپزند
 باز زرده تخم مرغ و روغن مخزوم کرده بپزند
 و استعمال نمایند و این دیگر سمل الماخذ و از
 اسرار است و در کتب طبیه مذکور نیست
 بکیرند بزرگ تازه درخت سجد را و بر جراحت
 ضام نمایند که جراحت راز و دملتم میکند و با
 حیاء ورد و بهیم دوائی دیگر محتاج نیست و جویست
 و اگر بزرگ تازه او نباشد بزرگ خشک او نیز خوب است
در ویران جراحات تازه رافعه است و خون
 آمدن را قطع نماید صبر کند روغن سیاوشان ترکیبی
 به راکوفته و سیخته استعمال نمایند **در ویران**
 انزروت خون سیاوشان کند ترکیبی گلکار گلکار
 هر کدام نیم درم عدسی دو درم کوفته و سیخته استعمال
 نمایند **در ویران** انزروت زراوند اسرار

خوار و در

در جراحات

يعقوب بن محمد

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

11a
b

تدبیر فکری آتش

تدبیر فکری آتش
که در بدن حادث شود طریق علاج آنست که پیش از آنکه
عضو آبله کند به تدبیر عضو کوشند پس خرقه باب برف
نزد کرده مکرر بر آن عضو گذارند یا خرقه بگللاب که باب برف
و یخ سرد کرده باشند مکرر بر عضو بگذارند که آتش فکری
تخم مرغ بسیار نافع است و اگر قدری عسل بچسبند در باوین
بمانند تا محرم شود و ضماد نمایند بسیار نافع است و می
کنند از حنظل که با سرکه و گللاب سائیده باشند نافع است **ص**
ضمادی نافع سفیداب قلعی فلفل صندل سرخ کوفته و سخته
با آب تاجریز و گللاب خمد کرده ضماد نمایند و اگر روغن
و سفیده تخم مرغ داخل ضماد خد لور کنند نافع است و می
کنند که سرشوی با سرکه و روغن کل و روغن زیت نافع است
و ضماد کردن آرد جو که با آب برک کاشنه و روغن کل خمد کرده
ضماد نمایند نافع است **ص** ضمادی نافع کل سرشوی چنا
حساوی کوفته با آب خوره خمد کرده ضماد نمایند و طلا کنند

سفیداب و روغن کل

سفیداب و حرار سنگ با سرکه نافع است و اگر خرقه
بحرکت آلوده مکرر بگذارند بسیار نافع است و این است
ادویه مفروده که استعمال آن در رفع سرخی آتشی
مغالب است سفیده تخم مرغ سفیداب قلعی و روغن
کل و روغن زیتون کل از حنظل سرشوی آفاق قیاح و
سرکه آب تاجریز یا آب میوه بهار عسل سخته کل
از اینها که موجود باشد طلا و ضماد نمایند و اگر
سخته آبله کند و جروح گردد و وجع و سوزش زیاد
دارد اگر طایفه نیش باشد فصد بکنند از رویه مغالب عضو
از شیرین و روغن اجتناب نمایند و این محرم را
استعمال نمایند سفیداب قلعی محرم لافور و روغن کل
محرم را در روغن بگذارند و سفیداب را کوفته و مخلوط
کرده بر هم زنند و استعمال نمایند و اگر روغن کل نباشد
بعوضی آن روغن بادام **مهم دیگر** مستحکم نوره
محراب است در این باب آبله را در میان آب بگذری

در روغن کل

که آب بر سر آن بایستد بگذارند تا خوب بر هم زنند
 و چون ته نشین شود و دو ساعت بگذرد بعد از آن
 بریزند و تجدید آب کنند و باز بر هم زنند و بعد از
 آن دو ساعت آب بریزند و باز تجدید نمایند تا بهفت
 مرتبه تجدید آب کنند بعد از آن آهک را خشن کرده
 با روغن گل و اگر روغن گل نباشد روغن باهام شیرین
 مخلوط کرده استعمال نمایند و اگر حرم کافور در روغن
 حرم اضافه نمایند شاید بهتر باشد و اگر مردانگی
 را بایستد بر سرشته استعمال نمایند نافع است **علاج**
سوخک با بکرم دوائی که سوخک با بکرم را نافع است بکیرند
 قدری خاکستر و در میان آب ریخته و بعد از یک ساعت
 آب را از خاکستر صاف کرده خاکستر دیگر داخل بکنند
 آب صاف ریخته و باز آب از خاکستر صاف کرده
 و بگذارد خاکستر تجدید کنند پس همین آب تا چند دفعه و آن
 آب را به خصوص سوخته بریزند و حله نمایند و اگر حرم

سوخک با بکرم و روغن گل
 استعمال آن

بموزند بگذارد

بموزند بگذارد که خاکستر شود باز رده تخم مرغ
 حنظل کرده ضماد نمایند **حرم** که سوختگی را
 با انواع مفید است بکیرند و روغن خط و ورق خنک
 هر یک را با آب بچسته تا حذر شود و پاک کنند و او
 از غمیوط و بریزند در میان ناو و حمله ط کنند
 در او سفیداب و روغن گل و آب کشیز تر و هم را
 با هم بسایند تا حرم شود بعد از آن بکیرند گمانه یا
 بر روی سوخته بگذارند **حرم** **علاج**
 سوختگی آفتی هرگاه حقیق شده باشد بکیرند
 آهک مذکور یعنی شسته بطریق مذکور و با روغن
 زیت حنظل کرده استعمال نمایند تا حدی که سوختگی از
 حرارت آفتاب در جلد بدن حادث میشود بر هم کافور
 علاج نمایند **حرم** **کافور** سفیداب قلعیم و اسفند
 حرم کافور را بر یک پنج مثقال روغن گل سیست
 مثقال حرم و روغن را با هم بگذارند و او توبه را بکیرند

بموزند بگذارد که خاکستر شود باز رده تخم مرغ
 حنظل کرده ضماد نمایند **حرم** که سوختگی را
 با انواع مفید است بکیرند و روغن خط و ورق خنک
 هر یک را با آب بچسته تا حذر شود و پاک کنند و او
 از غمیوط و بریزند در میان ناو و حمله ط کنند
 در او سفیداب و روغن گل و آب کشیز تر و هم را
 با هم بسایند تا حرم شود بعد از آن بکیرند گمانه یا
 بر روی سوخته بگذارند **حرم** **علاج**
 سوختگی آفتی هرگاه حقیق شده باشد بکیرند
 آهک مذکور یعنی شسته بطریق مذکور و با روغن
 زیت حنظل کرده استعمال نمایند تا حدی که سوختگی از
 حرارت آفتاب در جلد بدن حادث میشود بر هم کافور
 علاج نمایند **حرم** **کافور** سفیداب قلعیم و اسفند
 حرم کافور را بر یک پنج مثقال روغن گل سیست
 مثقال حرم و روغن را با هم بگذارند و او توبه را بکیرند

بسیار نافع است و هم چنین باشند سفید قلع
 حالیدن روغنهای مذکور نافع است اما تدبیر خشک
 که مسافر عارض میشود بواسطه حرکت بسیار و
 پیاده روی جرب کردن ناخنها یا پا به روی روغن که
 در رفع خستگی بسیار نافع است و گذاشتن پایها با سر
 و حالیدن و ترکیب حرکت نافع است اما تدبیر و اما
 حرکوب هرگاه اسه و استر تانده شوند که قادر بر حرکت
 نباشند قدری افیون که اقل آن یک مثقال باشد
 و اگر نشی مثقال حل نموده بکلوی او بریزند که البته
 باین سبب قادر بر حرکت گردد و مسافت بسیار طری
 نماید و این از اسرار مکنون است اما تدبیر بیکان
 و خار و احتال آنها که بدن فرورود هرگاه با اعضا
 باطله رسیده باشند از قبیل قلب و جگر و مثانه و کلیته
 اغلب آنست که مملک است خصوصاً اعضا و ریش
 که قلب و دماغ و جگر است و هرگاه در اعضا و ظاه

باشد مثل دهن

باشد مثل دست و پا که موجب علت عظیم نشود پس
 اغلب آنست که علاج بحدیست پندیر است بر حال
 هرگاه یکی از اشیاء مذکوره در عضوی از اعضا
 بماند و ممکن نباشد اخراج آن بپنج وجه مکتوب وایی
 اگر یاقت شود قدری اشق بآب گرم حل نموده و
 که مأوف است ضامد نمایند **ضماد** دیگر سیخ زراوند
 طویل برود و را کوفت با عسل خمیر نموده ضامد نمایند
ضماد دیگر نمد بدالاشتر را وند طویل بنیج جری
 با عسل خمیر کرده ضامد نمایند و اگر ضخم را که نفای
 و زخ کویند شکم شکافته گرم گرم ضامد نمایند نافع
 و بستی سرطان نهري و پشیر ماه نیز نافع است
 اخراج این اشیاء از بدن جراحت عضو را برهم
 در جراحت معالجه نمایند و اگر بواسطه خون رفتی
 حادث شود پس اگر از باطنی حادث شود یعنی
 با سهال یا بقی یا باد را بر پی علاج آن نهج است

بسیار نافع است و هم چنین باشند سفید قلع
 حالیدن روغنهای مذکور نافع است اما تدبیر خشک
 که مسافر عارض میشود بواسطه حرکت بسیار و
 پیاده روی جرب کردن ناخنها یا پا به روی روغن که
 در رفع خستگی بسیار نافع است و گذاشتن پایها با سر
 و حالیدن و ترکیب حرکت نافع است اما تدبیر و اما
 حرکوب هرگاه اسه و استر تانده شوند که قادر بر حرکت
 نباشند قدری افیون که اقل آن یک مثقال باشد
 و اگر نشی مثقال حل نموده بکلوی او بریزند که البته
 باین سبب قادر بر حرکت گردد و مسافت بسیار طری
 نماید و این از اسرار مکنون است اما تدبیر بیکان
 و خار و احتال آنها که بدن فرورود هرگاه با اعضا
 باطله رسیده باشند از قبیل قلب و جگر و مثانه و کلیته
 اغلب آنست که مملک است خصوصاً اعضا و ریش
 که قلب و دماغ و جگر است و هرگاه در اعضا و ظاه

خارج

که در نرف الذم مذکور شد و اگر خون رفتن از اعضا
ظاهره حادث شود علاج آنست که خون سیاه و شای
انزروت نازج زرد نازج سفید کلنا را قیاس کنند
کثیرا از هر یک متغای صغیر عریبه ده مثقال کوفته
و بیخته با سفید تخم مرغ سرشته و بخانه عنکبوت
و پشم سوخته خرگوشی آلوده ضام نمایند و بالجمله
از ادویه هاب از قبیل کچ محضول قدر روین بخته
کرد آسیا صغیر عریبه کنند را تیانج کثیرا تحرق نازج تحرق
پوسیده درخت بید سوده سوخال تونا عنکبوت
شیره زبل الحار صبر سقوطر خون سیا و شان
انزروت پشم سوخته خرگوشی سفید با قلع سحر
سوخته کلنا کل از منیر و احمال اینها مجموع یا هر یک
یافت شود در رو یا ضام یا طلا غناست و اگر نرف
الذم بسجده فراط رسد چه ظاهری و چه باطنی است
باز و نه و پنج رانها و پنج خصیتین مناسب است **مطلب**

سرمه

سطحی در علاج

انواع صلاح

وج در صلاح در علاج صغیر حیدر از اعضا
که بیشتر عارض میشود از جمله آنها صلاح است که آنرا
بفاریس در در کوبند هرگاه از اسباب خارج
بدن اتفاق افتد پس اگر از اسباب مستحبه باشد
که بواسطه ضعف دماغ تاثیر کرده باشد در
سرو باعث حدوث الم شده باشد مثل طول مکث
در آفتاب یا حرکت در آن و مجاورت آتش و طول
مکث در حمام و استعمال اشیاء مستحبه بالفعل
یا بالقوه مثل غذاء گرم یا دوا گرم و بالجمله آنچه
خارج بدن تاثیر کرده و موجب حرارت زائده گردد
بدن گردد و باعتبار ضعف دماغ موجب صلاح شود
علامت آن وجود یک از اسباب مستحبه با تقدم و
حرارت حلی سرد و راحت یافتن با شیء باره
از داخل و خارج و عطشی و خشکی بینی و احسان
از کوشش و قله نوم یا بطلان نوم و تغییر جوی

صالح

و سو فک و اعتدال بول و برا زین غیر تغیر آنها
 ان پیچ وجه از وجوه عالم بر اعتدال **صلح** آن
 استعمال متبرکات غذائیه و دوائیه باین طریق
 که چند یوم طرف صبحها از عرق نیلوفر یا عرق کاسنی
 یا عرق بید هر کدام که یافت شود شیر عرق و تخم کدو
 و تخم کدو و تخم کنیز تخم کاهو با آنها گرفته و اگر آنها
 نباشد بعضی از آنها کافیت لعاب اسفرزه بید
 مخزوح کرده باضافه شربت نیلوفر یا شربت عناب
 یا شربت آلو یا شربت لیمو یا شربت زرد کشاید
 غوره یا شربت آلو یا لوبیا شربت انارین یا رب
 آنها یا آب آنها هر کدام یافت شود یا سکنجبین
 مخلوط کرده بخورند و خوردن هر یک از ادویه
 مذکوره به تنهایی مثل خوردن شیرای خنک یا لعاب
 خنک به تنهایی یا یکی از شربت مذکوره یا ربوبات یا
 آب آنها به تنهایی بدون لعابهای خنک در دفع

صلح بسیار

علاء

صلح بسیار

صلح بسیار نافع است و اگر در طبیعت قبضه یا سردی
 آلو و تمر و آلوچه یا ترنجبین یا شیر خشک مناسب است
 و خوردن آب انارین یا شیر خشک یا ترنجبین در این
 باب بسیار نافع است و با وجود تلین طبیعت خوردن
 آب غوره و آب ریواس و رب غوره و رب ریاس
 یا شربت آنها مناسب است و خوردن دوغ قهوه
 نیز مناسب است و اگر پیچ یک از ادویه مذکوره
 نشود نفوق زرد آلو و آلوچه و اگر ادویه مذکوره
 با یخ یا رب سرد کرده باشند بخورند نافع است و
 ضماد کردن برک بید و برک خرقه و برک تاک و نیلوفر
 و بنفشه و برک خطری و برک جنانی و برک کاهو
 احوال آنها از اوراق مشهوره جبرده در هر ناحیه
 و بلد ضامدا و طلا نافع است **صلح** ضامدی نافع خنک
 سرخ کل نیلوفر برک خرقه برک بید هر یک را گرفته و روغن
 کل و لعاب اسفرزه ضامد نمایند **صلح** ضامد دیگر کل

صلح بسیار نافع است و اگر در طبیعت قبضه یا سردی
 آلو و تمر و آلوچه یا ترنجبین یا شیر خشک مناسب است
 و خوردن آب انارین یا شیر خشک یا ترنجبین در این
 باب بسیار نافع است و با وجود تلین طبیعت خوردن
 آب غوره و آب ریواس و رب غوره و رب ریاس
 یا شربت آنها مناسب است و خوردن دوغ قهوه
 نیز مناسب است و اگر پیچ یک از ادویه مذکوره
 نشود نفوق زرد آلو و آلوچه و اگر ادویه مذکوره
 با یخ یا رب سرد کرده باشند بخورند نافع است و
 ضماد کردن برک بید و برک خرقه و برک تاک و نیلوفر
 و بنفشه و برک خطری و برک جنانی و برک کاهو
 احوال آنها از اوراق مشهوره جبرده در هر ناحیه
 و بلد ضامدا و طلا نافع است **صلح** ضامدی نافع خنک
 سرخ کل نیلوفر برک خرقه برک بید هر یک را گرفته و روغن
 کل و لعاب اسفرزه ضامد نمایند **صلح** ضامد دیگر کل

صلح بسیار نافع است و اگر در طبیعت قبضه یا سردی
 آلو و تمر و آلوچه یا ترنجبین یا شیر خشک مناسب است
 و خوردن آب انارین یا شیر خشک یا ترنجبین در این
 باب بسیار نافع است و با وجود تلین طبیعت خوردن
 آب غوره و آب ریواس و رب غوره و رب ریاس
 یا شربت آنها مناسب است و خوردن دوغ قهوه
 نیز مناسب است و اگر پیچ یک از ادویه مذکوره
 نشود نفوق زرد آلو و آلوچه و اگر ادویه مذکوره
 با یخ یا رب سرد کرده باشند بخورند نافع است و
 ضماد کردن برک بید و برک خرقه و برک تاک و نیلوفر
 و بنفشه و برک خطری و برک جنانی و برک کاهو
 احوال آنها از اوراق مشهوره جبرده در هر ناحیه
 و بلد ضامدا و طلا نافع است **صلح** ضامدی نافع خنک
 سرخ کل نیلوفر برک خرقه برک بید هر یک را گرفته و روغن
 کل و لعاب اسفرزه ضامد نمایند **صلح** ضامد دیگر کل

صلح

صلح

جو مقشر برک کائنه کوفته آب تا جویز و قلیا روغن کل
خمیر نموده ضا نمایند و از اطلیه مالیدن روغن کل بآب
و کلاب و صندل سرخ که بایخ و برف سرد کرده باشند
نافع است و مالیدن پسته هلد زرد با کلاب بآب
و مالیدن قرص مثلث آب کشنه سبز بایک از اوراق
مذکوره نافع است و مالیدن تخم کائنه با کلاب در سنگین
صلح نافع است و اگر حرارت شدید باشد استعمال
قلیا کافور در اخیره و اطلیه مذکوره مناسب است و
مشروبات بارده مثل بوییدن کل بنفشه و کل نیلوفر
تفاح و به و احمال آنها مناسب است **در نافع**
بکینه صندل و کافور آب کشنه سبز و آب سیب
آب و کلاب و قلیا سرکه سائیده در شیشه دهن
متنیک کرده حکر ببینند **در نافع** دیگر آب خیار برک
گاه آب کشنه سبز روغن بنفشه با دام و قلیا کافور
و سرکه مخموج کرده استعمال نمایند **در نافع** آب خیار

کافور

کافور قلیا سرکه مخموج کرده استعمال نمایند
و بوییدن هر یک از ادویه مذکوره به تنهایی
نیز نافع است و از سحوطات یعشیل و قیو که بینی
چپک اند شیر زنان و روغن بنفشه با دام مناسب است
سحوط نافع آب برک حور و آب برک بید و روغن
نیلوفر و کلاب اسفزه مخموج نمایند **در نافع** دیگر
برک خرقه و روغن تخم کدو و شیر زنان مخموج نموده
حکری بچکانند و چکانیدن ادویه مذکوره هر یک به تنهایی
نیز نافع است و از لطولات یعشیل و قیو که آب آنها را
گرفته بر عضو میرند این لطول نافع است کل بنفشه
کل نیلوفر کل خطی برک بید جو نیم کوب اگر بخیوای باشد
قد ری پوست خنخاشی چهار جوشانیده و آب او را
گرفته بر علیل ریزند اما باید سرد شده باشد
نمایند **در نافع** دیگر برک و جعفر برک غباری کل بنفشه
پوست خنخاشی جو نیم کوب هر کدام کفیر صندل جوشانیده

نظر به سحوط

نظر به سحوط

علاء

علاء

نظر به سحوط

نظر در دگر

۱۱۵

می

می

نظر در دگر
نظر در دگر
نظر در دگر

و آب او را گرفته استعمال نمایند **نظر** در دیگر که صداع را
ساکن کند و بیخوابی را دفع نمایند کل بنفشه کل خطم کل خفاش
کل نیلوفر کل ریحان بر یک کا هو بر یک که و تخم خنجر کل تخم کاه
بر یک بید هم را جو شانیده و آب او را گرفته استعمال نمایند
و نکاهل شقی سر به بخار طولات مذکوره در سکن
صداع و دفع بیخوابی مناسب است و دیگر از جمله حلالیات
جگر به دفع صداع و سکنی سده آن حالیدن اطراف
عقل دست و پا و گذاشتن اطراف در آب بسیار گرم
و یا شوی کردن پاها از زرافه نیز **می** پا شوی
مضید کل بنفشه کل نیلوفر کل خطم کل با بون بسوی کندی
بر یک بید جو نیم کوب اند هر کدام کفر صحیح یا بعضی که یافت
شود جو شانیده و آب او را گرفته اند از زرافه نیز علیل
بآن آب بشویند و پا شوی را با بید گرم استعمال نمود
پا شوی کردن با بید گرم نیز نافع است طریق ساختن
شراب نیلوفر کل نیلوفر چهار مثقال بجوشانند و صاف نمایند

مقدار بیت

مقدار بیت خنقال شکر سفید و اگر نباشد قند سفید
خمیر و کمره بجوشانند یا بقوام آید **شراب** بیکرند
عنا به خواسته پاک و آب او را گرفته با چهار مقدار آن
قند سفید یا شکر سفید بجوشانند یا بقوام آید **شراب** بیکرند
به و سایر شراب آنست که بکیرند آب هر یک را خواهند
و آنقدر که چاشنی شود خنقال را خوشی آید از شکر سفید
یا قند سفید داخل کرده بجوشانند یا بقوام آید و هم چنین
است طریق ساختن سکنجبین که از قند یا شکر و سرکه
ترتیب میدهند طریق ساختن **رب** رب ریاحین
و سایر ربوب آنست که آب آنها را گرفته بجوشانند یا
برنج آید یعنی چهار یک آن بماند طریق ساختن **روغن**
کل سیخ آنست که روغن کنجد را بر ورق کل سیخ تازه
ریخته و تا چهل روز در آفتاب گذارند طریق گرفتن **روغن**
تخم کدو و خنثاشی و بادام و احشال آنها آنست که هر
از اینها را بگویند و اندک آب گرم بر او باشند و بپزند

نظر در دگر

نظر در دگر

تاروغنی بیرون آید بطریق ساختن روغن بنفشه بادام
آنست که مغز بادام محشر را با گل بنفشه تازه در کسریه
مکدر با لند و بعد از آن بطریق مذکور روغن بکسر بطریق
ساختن **فروغی** زعفران افیون حرکی بذر البنی بخت
بینق افح اجزار الوبیده باب کا هو خجیر کرده قصبه های
بازند تا حماز شود از سایه اوقاصی **غله** آشی آلوچه
و آشی سکنجبین و آشی تمر و آلو بالینه طبع آشی ریاسی
و آشی غوره و آشی لیمو و زردگی و نار دان و دوغ و
قاروت با قلیه گوشت خروم و خجیر یا تر یا بنزغ و آلو قلیه
قلیه زردگی و تمر و آلو و سماق و لیمو و نارنج و ترنج و قلیه
که و از حبوبات ماشی عدسی و از بقول کا هو و اسفنج
و غرقه خناب است و از فواکه هندوانه و کلابه و خیار و انار
و آلو و آلو کیلاسی و آلوچه و اشال آنها خناب است و در
هر جنس و هر بله هر کلام یافت شود و او غذا آب آنها
یا رب آنها یا اشربه آنها هر دو طریق نافع است و هر گاه

بسم الله الرحمن الرحيم

سبب صلاح برودت خارج باشد یعنی از
اسباب بارده خارج حادث شده باشد
مثل حصا دفعه هوا سرد و برف فرو بردن
بآب سرد و استعمال ادویه و اغذیه بارده
بالفعل یا بالقوه و بالجملة آنچه سبب احداث
برودت شود در سرد بواسطه ضعف و طغ
موجب صلاح گردد **علامت** آن وجود سبب
یا تقدم آن و کدورت هوا سی و ثقل سرد
و استراحت با اشیاء حاره داخل و خارجاً
و حیل و جمع به پیش سرد و عدم علامات سردی
چنانچه در پنج اول مذکور شد **طریق** آن چند
یوم طرف صبح از شربت کاو زبان یا شربت
اسطوخودوس هر کدام یافت شود بقدر ^{مثقال} شش
خلوط بعرق کاو زبان و عرق بادیان هر کدام
شود بخورند و اگر عرقهای مذکور نباشد مخلوط

علاء

2. 11. 18

سبیل الطیب از هر یک یک درم و نیم سلیقه اساز
 از هر یک دو درم موثر طایفه سی درم هر دو بخورند
 و صاف نموده از بدست حشال تا سی حشال او را با
 روغن بادام تلخ و شیرینی از هر کدام نیم حشال کتانی
 و اگر چهار حشال بکشند آفتاب بخورند و در عقب آن
 ماء الاصول را بخورند انفع است و اگر با این صدراع
 و زکام باشد علاج آن بطریقی است که در نزله و زکام
 بارده مذکور است و اگر بسب صداع خلط از اخلاط
 اربعه باشد یعنی خون و صفرا و سودا و بلغم پس اگر
 بواسطه غلبه خون حادث شود **صداع** آن سرخ
 و صورت و پیریه که ای سانی و ضربان رگها چندی
 و عظم نبض و سرخ و غلط بول و آمدن خون از بای
 دندان و خارش کردن موضع فصد و حجامت و شیرینی
 طعم دادن و جلوه کردن چینه های سرخ در بینی چشم
 به آنکه در خارج تحقیق باشد و در خواب چینه های سرخ

و نقد استعمل

علات

نحوه
 فصد
 حجامت

و نقد استعمل غذای دم انگیز و عدم علائم
 غلبه سایر اخلاط چنانکه مذکور میشود **صداع** اگر چنانچه
 نباشد فصد قیفال کنند و اگر فصد قیفال ممکن نباشد
 فصد صافی بکنند یا حجامت بین الکفتین یا حجامت
 ساقینی و اگر بیک فصد اکتفا نشود مکرر نمایند
 و اگر در بدن خون غالب باشد فصد با سلیقه مکن
 و اگر بیک از اینها ممکن نباشد فصد عرق جمیع کنند
 و اگر وجع میل به یک طرف سرداشته باشد از جانب
 مخالف وجع بکنند و بعد از فصد از جانب مخالف
 احتیاج بقصد دیگر باشد از جانب موافق فصدی
 دیگر بکنند و بعد رفقه خون کم نمایند و از او بقطعات
 و قواقع دم میل نمایند چنانچه در نوع اول مذکور شد
 پس اگر بآنها تسکین حاصل نشود و محتاج به تنقیه
 دو یوم طرف صبح منضمی از عناب و سیستان از هر
 دانه کل نیلوفر تا جبر بر ریشه لایس شاه تره از هر یک

دو مثقال جو شانیده و صاف نموده ترنجبین یا
شیر خشک هر کدام یافت شود ده مثقال مخلوط
کرده با علاوه شیر تخم کشنی و تخم کاهوان هر یک
دو مثقال بخورند و اگر بعضی شیر خشک و ترنجبین
شربت نیلوفر یا شربت عناب هر کدام باشد
بقدر پنج مثقال مخلوط کرده بخورند تا فایده یوم
سیم طرف صبح باز جو شانیده مذکور را بخورند
یا بعضی آن عرق کاسنی یا عرق تاجرنیر یا ترنجبین
یا با شیر خشک بایک از شراب مذکور بخورند و علاوه
یک مثقال خاکشیر و در عقب آن بنجد فیه حاله نماید
باین اجزاء کل بنفشه نیلوفر تاجرنیر یا ترنجبین
کاسنی شاه تره خشک تخم فطیر کاوز بان بزرگدان
انهریک دو مثقال عناب سیستان انهریک ده
دانه سیوس کندم کفی همه را جو شانیده و صاف
نموده شیر تخم کافیه جو شکر انهریک ده مثقال

مغز فلو

مغز فلو سی ترنجبین شیر خشک شکر سیخ انهریک ده
مثقال آب برک چقد رده مثقال روغن بادام
مثقال حنظل و حنظل کرده دفعه اول آب گرم پیاله یک
طعام نیم مثقال روغن بادام یک مثقال و چهار دفعه
دیگر سایر اجزاء نیم مثقال ریوند چینی گرفته داخل
دفعه آخر کرده حال کنند **بیمه** باز منضج مذکور
را بخورند بطریق مسطور و یکذات یک روز حنظل مذکور
و یک روز احتقان مذکور تا سه مذکور در یوم اول
و دوم **بیمه** باز احتقان مذکور بطریق مسطور
یکذات یک روز حنظل مذکور و یک روز احتقان مذکور تا سه
احتقان یا بیشتر بعل آورند پس اگر با احتقان تنفسه
کامل حاصل نشود و احتیاج بمسهل مشروب باشد
بعد از خوردن منضج این حلینی را حیل نمایند **ص**
آن عناب سیستان انهریک ده دانه کل نیلوفر بنفشه
تاجرنیر یا ترنجبین کاسنی شاه تره خشک انهریک ده مثقال

۲۱

تتمه ندره شغال آلوده دانه پوست پلید زرد
 شغال یک شب تا صبح خیس اندیده و صبح جوشانیده
 و صاف نموده ترنجبین و شیر خشک و مغز فلوکسی
 هر یک ده شغال مخلوط کرده باضافه یک شغال
 بادام بیاض اند و بعد را احتیاج مکرر نمایند و اگر بعضی
 مسهل مشروب کند کور این طریق را میل نمایند خوبست
 غنابستان از هر یک ده دانه تمه ندره ده شغال
 آلوده دانه پوست پلید زرد چهار شغال بهم را
 جوشانیده و صاف نموده ترنجبین و شیر خشک
 از هر یک ده شغال مخلوط کرده بخورند با چهل
 آب انارین که با تخم افشرده باشند ده شغال
 و شغال پوست پلید زرد کوفته مخموج نموده
 بخورند عوضی سه ملاط **یک** میشود در این نوع
 از صلاح هر گاه در آیام آشناییدن مثلاً احتیاج
 به تغذیل خون باشد قصد دیگر از قیفال یا جیتر

در آیام منظم

در آیام منضم بکنند و بعد از فراغ از تنقیه بقدر
 مزاج کوشند با استعمال ادویه مذکوره در نوع اول
 بطریق مذکور در نوع اول و بخوردن اغذیه خاصه
 در آیام سهل انصب است بلکه اگر تا ناید بشوید
 مرتبه از برنج و ماش و شیر بادام و برگه خرفه
 و اسفناج و کدو و احوال آنها و بعد از فراغ از
 مسهل چاشت نان پنیر تازه و مریای زرشک و
 مریای آلو و شام تر جلاب و آب گوشت بربه یا غله
 و خروسی بچه و افشرد از سکنجبین و آب لیمو
 و شربت نارنج و شربت انار و آب غوره و قند
 و شربت ریواسی و احوال آنها مناسب است آب
 دوغ نیز مناسب است و هر گاه سبب صلاح غلبه
 خلط صفرا باشد **صفت** آن زردی چشم و زردی
 و تلخ دکان و خنک دکان و بینه عطشی بسیار
 سنگین سر و تقدم استعمال اغذیه و ادویه مخنه

علامت

علامت

در آیام منظم

مولدۀ صفراوی و صفراوی و شدۀ حرارت
و التهاب در سر و حدوث صداع در زمان حال
و صفاء بول و سرعت نبض و عدم علاجات
غلبۀ سایر اخلاط **علاج** آن استعمال ادویه و
جبرده و مرطبه و تسکین حدت و حوارت صفرا
بلکه در این نوع از صداع تبرید و طبیب بیشتر باید
و در صداع و دعوی احتیاج بقصد بیشتر است و اگر
در این نوع از صداع یعنی صفراوی احتیاج بتعلیل
خون باشد یک فصد قیفال کافیست و اگر فصد
نباشد حجامت بکنند و اگر احتیاج بتنفیس باشد
بمنهج که در دعوی مذکور شد از احتقان و حمل
مشروب و خوردن منضج هر کدام اطلاق باشد
در این نوع بعمل آورند و خوردن قرص بنفشه
در این نوع بعد از خوردن یک مهمل مشروب که در دفع
دعوی مذکور شد مناسب است و خوردن آن چنان است

که در صفرا

که در صفرا و ارباده صفرا شیش خشت میان آب
کرم حل نموده بخورند **قرص بنفشه** این است که بنفشه
ده صفرا و ورق کل سیخ پنج صفرا و رب سوس کبریا
از هر کدام دو صفرا و تربد جوف پنج صفرا و سقمونیا
پنج صفرا اجزا را کوبیده قرص نماید و بطریق مذکور
در روز خوردن مهمل بکار برند طریق مشوی کردن
سقمونیا آنست که سقمونیا را در میان به یا سبزه
و بجز آرد جو گرفته در زیر خاکستر کرم یا آتش خاکس
گذاشته بجای که بخت شود پس سقمونیا را از خمر
ببرون آورده آنرا سقمونیا مشوی کوبند طریق
استعمال تربد چنان است که بکیرند تربد سفید جوف
پوست او را خراشید بروغنی با دام چرب کرده آنرا
نمایند **قرص بنفشه** نوع دیگر خصوصاً هرگاه با صفرا
آمیخته باشد بکیرند بنفشه اعلا و درم تربد یک گرم
یک گرم پوست بکیرند زرد نیم درم سقمونیا مشوی یک گرم

قرص بنفشه

قرص بنفشه

شراب بنفشه

شراب بنفشه

غذا

علاقت

شراب بنفشه بکیرند کل بنفشه چهار مثقال بخورشانند و
 بخانند و مقدار بیت مثقال شکر سفید داخل کرده بخورشانند
 تا بقوام آید طریق ساختن شربت نیلوفر و شربت
 عناب در نوع اول از صلیح مذکور شد **شراب**
بنفشه آنست که صد دانه خشکی استی را بآب باران
 و بعد از آن بخور روز بخورشانند و صاف نمایند و با بنفشه
 مثقال شکر سفید بقوام آورند **غذا** بطریق مذکور در
 نوع اول و دوم هر کدام مناسب است اختیار نمایند و اگر
 سبب صدام غلبه بلیغم باشد **علاقت** آن شدت و جمع
 با سنگین سرد و عدم حره و حرارت در سرد و برکالت
 و کثرت میل بخواب و رطوبت خنجرین و کثرت آب دهن
 و سفیدی بول و غلظت آن و میل و جمع به پیشی سرد
 تخنیل استیاء سفید در خواب دیدن چیزهای سفید
 و آبها و باران و برف و یخ و سنگین شدن اعضاء
 زبان در خواب و تقدم استعمال ادویه و اغذیه مبرره

و در کبر

و در طبه **علاج** اولاً تنقیه کنند از بلیغم و بعد از آن به
 مزاج کوشند باین طریق که سه یوم طرف صبح منضج از کل
 کا و زبان بادیان اصل سوسنی سیخ بادیان اسطوخودوس
 پیرسیا و شان از هر یک سه مثقال سیستان ده دانگ
 جو شائیده و صاف نموده ترنجبین یا نبات هر کدام باشد
 ده مثقال مخلوط کرده بخورند و اگر بعضی نبات و کبر
 کل قد یا شربت اسطوخودوس هر کدام باشد بنفشه مثقال
 داخل کرده شاید **یوم چهارم** طرف صبح منضج مذکور را
 بخورند یا بعضی آن شربت اسطوخودوس با کل قد آنرا
 بقدر بنفشه مثقال در عرق کا و زبان یا عرق بادیان یا
 ترنجبین یا نبات بخورند یا چهار مثقال کل قد یا بنفشه
 مثقال سنگین ترنجبین حرم و ج کرده بخورند و با الحله بعد
 خوردن یک از ادویه مذکوره اعتقاد بعمل آورند
 پنج دفعه دفعه اول بآب گرم بیا له نمای طعام
 نیم مثقال روغن بادام یک مثقال و چهار دفعه دیگر

علاج

در کبر

باین اجزاء کل کاوزبان اصل سوس تخم خطیر بادیان بسنج باد
 برسیاوشان باد برنجیویه خبازی اسطوخودوس اکلیل
 کل سرخ بزرگتان ریشه کرفس ازهریک دو مثقال است
 سه مثقال بسوی کندی کفری را جو شاییده و صاف نموده
 ترنجبین شکر سرخ کزنبکین مغز قلو س ازهریک ده مثقال
 شیر تخم کافور آب برک چقدر ازهریک ده مثقال ریخته
 چنینیم مثقال حمزوح کرده چهار حصه کرده برنجینه یک
 مثقال روغن بادام احتقان نمایند و ریوند لکوفته
 داخل دفعه آخر کنند و هر پنج بقیه ریخته با
 و اگر آب برک چقدر ریخته بشود بعضی آن برک چقدر
 خشک کفر مخلوط با اجزاء احتقان نمایند **دوم**
 باز جنس مذکور بخورند **دوم** باز احتقان مذکور
 با اجزاء مسطورین دفعه عمل نمایند و اگر با احتقان
 رفع علت نشود احتیاج بمسهل مشروب باشد
 مسهل مشروب باین اجزاء و حیل نمایند **ص** آن کل

کاوزبان

کاوزبان اصل سوس خبازی تخم خطیر برسیاوشان باد
 کل سرخ اسطوخودوس بادیان سرخ بادیان ازهریک دو
 انجیر زرد سوزن حنظل ازهریک ده دانه مسلمان است
 سنا یک مسفایح پودت بلبله کایا ازهریک ده مثقال
 همه را خیساییده و جو شاییده و صاف نموده
 کل قند آفتاب ازهریک ده مثقال مغز قلو س ده
 در او حل کرده باضافه یک مثقال روغن بادام
 و این چنین یک روز خنثی و یک روز مسهل مشروب
 تا سه مسهل یا بیشتر بحسب حاجت خورده شود
 و اگر در شب مسهل دو مثقال ایاریج فیهرا حب
 کرده بخورند نفع است و اگر بعضی مطبوخ مذکور
 سه مثقال اطر یفل صغیر باد و مثقال ایاریج فیهرا
 بخورند در یک شب نه یک شب نافع است و اگر با
 شود بقدر سه مثقال از حب شب یار در آخر شب
 فرو برند و در عقب آن آب گرم و اگر بعضی حب

شب یا رجب قوقایا بخورند طرف صبح بسیار نافع است
 و هر یک از این مسملات که بخورند چه در شب و چه
 در صبح مکرر نمایند تا تنقیه حاصل شود و اگر
 یک مثقال و نیم ایارج فیهرا باین مثقال غاریقون
 سفید مخدر هلی مخروج کرده بخورند و در عقب آن آب
 گرم عوضی مسملات دیگر میشود و اگر بعضی غاریقون
 تر بدخجوف مخروج یا ایارج بخورند شاید و خوردن
 ایارج فیهرا به تنهایی در آخر شب یک شنبه و یک
 بسیار نافع است و هر شب که ایارج را بخورند چه تنهایی
 و چه مخروج بغاریقون و تر بدخجوب کرده بخورند و در عقب
 آن آب گرم و بعد از فراغ از تنقیه بتعدیل مزاج کنند
 باین طریق که چند یوم از شربت اسطوخودوس بقدرین مثقال
 تا هفت مثقال داخل عرق بادیان یا عرق کاوزان
 کرده بخورند و اگر شربت مذکور بنا بر چند یوم بلبل کنند
 آفتاب مقدار چهار مثقال و صحرای نیم مثقال مداومت

بجای کجاست
 زرد چوبه بیک خندانند
 عفتی مردانست
 سکه از بیک خندانند
 روغن کل سنج خار
 نماید
 انضا شد
 کجاست کجاست
 و بدو غایب
 کجاست کجاست
 و بدو غایب
 کجاست کجاست
 و بدو غایب

نمایند و مداومت

نمایند و مداومت با طریقی که صغیر نافع است و بعد از
 تنقیه استعمال اطلیه واضحه مذکوره در صلاح دار
 سازج در این نوع از صلاح نافع است و اگر بانی بیک
 رفع نشود و بطول انجام دهد هر هفت شب نه یک
 این حب را جیل نمایند بقدر رسته درم و در عقب آن
 آب گرم **ص** آن این است حب سقوط رسته درم
 ورق کل سرخ از هر یک یک درم پوست هلیله کلایه ترند
 انهریک دو درم محلی نیم درم هم را کوفته و بیخته
 با آب کرفی حب کنند و این حب نیز هفت یک شب
 نافع است **ص** آن ایارج فیهرا درم شحم حنظل
 درم سقویا شوی یک درم و نیم تر بدخجوف اسطوخودوس
 انهریک پنج درم هم را کوفته و بیخته با آب خالص
 کنند و این دو شربت است **ص** آن کل قند آفتاب
 این است که ورق کل سرخ تازه را بادست خالیده تا نیکو
 شود با چهار برابر آن قند سفید در آویز کوفته مخروج

شود انگاه در ظرفی کرده در آفتاب گذارند تا جمل
 روزه و اگر قند را بقوام آورند و با ورق لاله حنجره
 در آفتاب گذارند بهتر است و این چنین هرگاه اگر شک
 ترتیب دهند و اگر لاله قند را از عمل ترتیب دهند
 کل سرخ خشک یا تازه را با چهار برابر آن عمل
 صاف بجوشانند تا بخت شود **طریقه غرق ایاچ**
 فیهرا حاصله سلیقه دار چینی بنی الطیب عود
 بلسان حب بلان اسارون زعفران از هر یک
 یک مثقال صبر سقوطی را نذرده مثقال اجزرا را
 بگویند و با هم مخلوط نمایند **طریقه صغیری** آن پوست
 بلبله کلایه پوست بلبله آمله حشر بلبله سیاه اجزرا را
 برابر هم گویند بر روغن بادام شیرین جرب کرده با
 دو برابر ادرار و به عمل صاف بقوام آورده کشند
حب شیار این است صبر سقوطی حقیقی
 پوست بلبله زرد پنج مثقال سقمونیا مشوی چهار مثقال

صبر سقوطی

طریقه غرق

طریقه صغیری

و شیار

صبر سقوطی کل سرخ از هر یک دو مثقال زعفران نیم
 اجزرا اندم گویند حب سازند **حب قوما**
 صبر سقوطی صبر از هر یک یک مثقال حنظل
 سقمونیا مشوی از هر یک نیم درم کوفته و پیخته
 باب کرفی حب سازند شربت یک مثقال
 در آبام خنضیر و صهل خود آب از گوشت
 مرغ بچه و خروسی بچه و کنجک و طیه و کبک و
 کبوتر بچه و تره باهل و زیره و زعفران یا تر جلا
 و آب گوشت های مذکوره و بعد از فراغ از صهل
 نان حریای بالنگ که از شر و قند ترتیب داده
 باشند و حریای پوست پیسته و حلوائی کنجکی و نان
 پنبه شربت قند و شربت نبات و شام نخود آب
 از گوشت های مذکوره بخورند و از محوضات آب لیمو
 و کنجی خناب است و هرگاه سبب صداع غلبه
 خلط سودا باشد **علامت** آن ثقل سر و کوفت

صبر سقوطی

غدا

علامت

لون و خنک بینی و فساد فکر و سواس و وحشت
 و خوف بلا سبب و بی خوابی و تخیل چیزهای تیره
 و سیاه و در خواب دیدن چیزهای سیاه و تقدم
 استعمال اشیا و مولده سودا و عدم علاجات
 غلبه سایر اخلاط **علی آه** اگر مانع نباشد اولاً
 لازم است تنقیه بدن و سر از خلط سودا با این
 طریق که سه یوم طرف صبح منقبض از لعل کاوزبان
 پرسیاوشان شاه تره خباز تر اسطوخودوس
 بادرنجبویه از هر یک دو مثقال سیستان ده
 دانه همراه جوشانیده و صاف نموده ترنجبین نیا
 یا شربت بنفشه یا شکر سفید هر کدام باشد بقدر
 ده مثقال داخل کرده بخورند یوم چهارم اعتقالت
 مذکور در صلیح بلغین به مسطور در آنجا عمل
 آورند و مکرر نمایند تا تنقیه حاصل شود و اگر باقی
 تنقیه حاصل نشود احتیاج به سهل و مشرب باشد

مطبوخ بانی

مطبوخ بانی صفت میل نماید لعل کاوزبان لک
 اصل سوس بادرنجبویه خبازی پرسیاوشان
 لک سرخ تخم کاینه شاه تره از هر یک دو مثقال
 سیستان ده دانه حوثره خرقه ده دانه پوست بلبله
 زرد سنابک بفساج پوست بلبله کاینه از هر یک
 سه مثقال افیمون چهار مثقال در گمان بسته با
 جوشانیده و صاف نموده ترنجبین و شیر خشک مغز
 فلو سی از هر یک ده مثقال داخل کرده باضافه لک
 حشقال روغن بادام بیاض خندوب قدر احتیاج
 نمایند و از جمله ادویه سهله در این صلیح طب
 افیمون است که یکروز نه یکروز بقدر روح حشقال بخورند
 و در عقب آن آب کرم **ص** جنبه افیمون این است
 افیمون ده مثقال ابرج فیکرا بفساج از هر یک ده
 اسطوخودوس سه مثقال غاریقون دو مثقال و نیم
 نمک هندریک مثقال و نیم اجزاء کوئیده و حبثه

مطبوخ بانی صفت
 لک سرخ تخم کاینه
 بادرنجبویه
 خبازی پرسیاوشان
 لک
 سیستان ده دانه
 حوثره خرقه ده دانه
 پوست بلبله
 زرد سنابک
 بفساج پوست بلبله
 کاینه از هر یک
 سه مثقال
 افیمون چهار مثقال
 در گمان بسته با
 جوشانیده و صاف
 نموده ترنجبین و
 شیر خشک مغز
 فلو سی از هر یک
 ده مثقال داخل
 کرده باضافه لک
 حشقال روغن
 بادام بیاض
 خندوب قدر
 احتیاج
 نمایند و از
 جمله ادویه
 سهله در این
 صلیح طب
 افیمون است
 که یکروز نه
 یکروز بقدر
 روح حشقال
 بخورند و در
 عقب آن آب
 کرم ص جنبه
 افیمون این
 است افیمون
 ده مثقال
 ابرج فیکرا
 بفساج از هر
 یک ده اسطوخودوس
 سه مثقال
 غاریقون دو
 مثقال و نیم
 نمک هندریک
 مثقال و نیم
 اجزاء کوئیده
 و حبثه

مطبوخ بانی

و دیگر مسلمات مناسبه در این صیغه معجون بخارج است
که در تنقیه قلب و دماغ بیعیل است و اکثر اوقات
سوداویه را قطع نماید که در روز سهیل بعد از
مشغال یا پنج مشغال از این معجون فرو برند و اندک
اندک آب گرم از عقب او بنوشند **ص** آن اینست
بلبله سیاه پوست بلبله لایله آمله معشر افقون از هر یک
ده مشغال بسفایح اسطوخودوس تربید سفید از هر یک
پنج مشغال غاریقون سه مشغال لاجورد مغول عجم
از هر یک دو مشغال سقونیا خشوی سه مشغال
اجزاء را کوبیده و بنیخته با سرکه برابرجامع غسل صاف
بقوام آمده بسرشد و دیگر از جمله ادویه که در این
نوع از صیغه نافع است و اسهال سودا و غنایه خصوصاً
سودای محترق از حواد عاره ماء الجبن که عبارت
از آب زردی است که از شیر بریده حاصل شود
بمنجی که در علاج ضعف قلبی مسطور است عمل نمایند

و دیگر از ادویه

و دیگر از ادویه که در این نوع از صیغه مناسب است
و فی الواقع نفع عظیم دارد بمنجی است که مشهور است
بجواب عینیه و طریق استعمال آن در مرض ضعف
قلب مذکور است بمنجی که در اینجا مسطور است
و بالجلد و صیغه سوداوی هرگاه از معالج مذکور
بلیغ نفع حاصل نشود معالجات مذکوره در ضعف
قلب عمل نمایند چه در تنقیه وجه در اصلاح مزاج
بطریقی است که در اینجا مذکور است و مسطور است
یا بطریقی که در رب ربع مذکور است عمل نمایند
و باید دانست که جمعی که مبتلا بصداعهای مزمن
بودند و اکثر آنها سوداوی بود و اطباء انواع
معالجات کرده و نافع نشده بعد اوصاف حجب
الشفاه صفت آن در ربع مذکور است رفع
شده و بعد از آنکه ایمنی از خود کردن بوده اند
ترکیب نموده اند و از ادویه مناسبه بعد از تنقیه

در صناع سوداوی شربت اسطوخودوس است که صفت
آن در صناع بلغم خوراک **شفا** در آیام منصف و
نخود آب از گوشت بتره و بزغال و خر و سیب و قلیا
هل و زیره و تر جلاب باب گوشتهای مذکور و بعد از
فراغ از حسل طرف چارشت نان پنبه تازه و شربت
قند و حر تایرانک شکری و طرف شام نخود آب
و تر جلاب و قند شور با بایلی و زیره و از ترشها لیمو
و سکنجبین مناسب است و شربت آلو و شربت نارنج
نیز مناسب است و اگر سبب صناع حصول خلط یا
در معده که سبب سعال و بخارات آن خلط ضعف
و طاع حادث شود صناع بشربت معده میباشد
پس اگر آن حاده و در معده حاصل شده و سبب
حدوث صناع شده اگر اخلاط صفراوی باشد
علامت آن صفراوی و غشیان و تلخ دهن و صفرة
زبان و عطشی و صفرة بول و براز زیاده از صفرة

طبیعی و قله

طبیعی و قله اشتها و سایر علامات غلبه صفراوی در صناع
صفراوی مذکور شد **صناع** آن واجب است که تنقیه کند
اولا معده را از اخلاط حراریه و بعد از آن با صناع حال
معده و تقویت آن گوشت باین طریق که اگر دانه های
مقدار ده مثقال سکنجبین و یک مثقال نمک طعام داخل
آب گرم کرده بخورند و با لکنت یا برنج و کسند یا در
تخم خربزه و دو مثقال ریشه خربزه بخورند و صاف
نمایند سکنجبین نمک مخمور کرده بیاشامند و تنقیه
پس اگر بقی رفع علت نشود یا مانع آن باشد و اگر
بسهل باشد به سهلات مذکوره در صناع صفراوی
مناسب است تنقیه نمایند و بعد از فراغ از تنقیه تقویت
معده و اصلاح آن نیز دارند باین طریق که چندین روز
از شربت لیمو یا به لیمو یا شربت به خالص یا شربت
غوره یا شربت ریجاسی یا شربت انار منقح
یا شربت زرشک هر کدام یافت شود یا رب آنها

صناع
در سخت علت
قطره روغن بادام و روغن
بجایند

هر کدام یافت شود و اگر بوب نباشد آب آنها هر کدام یافت
 شود طباشیرند و مخلوط کرده بخورند و اگر طباشیر نباشد
 خالص بخورند و اگر بجز قهای خنک و شیرکای خنک
 کرده بخورند نافع است و اگر یافت شود چند روز آن
 سکنجبین به لیمو و سکنجبین سفید یا طباشیر بخورند
 و خوردن شربت غشاشی خالص یا با طباشیر و غش
 قبول کردن معده اخلاط صفراویه را بعد از تنقیه بسیار
 نافع است و بالجمعا آنچه مذکور شد در صداع حار صاف
 که نوع اول از صداع بود در تقدیل مزاج حار معده
 مناسب است و خوردن دوغ گاوی با طباشیر یا به طباشیر
 بسیار نافع است و اگر اذوقه مذکوره را با برف و یخ
 سرد کرده بخورند نافع است و حالیدن این روغن از
 خارج بر معده نافع است **ص** آن بکیرند سبب الطیب
 را هر قدر که خواهند بخورند و آب او را گرفته مساوی
 آن رتبه و آب سبب حمزوح کرده مساوی نصف

مجموع روغن کنگر

مجموع روغن کنگر یا روغن کل مخلوط کرده بخورند
 تا آب برود و روغن بماند و مکرر فم معده را چرب
 روغن دیگر که حقوی معده و حصله آن است بکیرند آب
 به کلاب سرکه روغن کل یا کنگر مساوی بخورند
 تا آب برود و روغن بماند مکرر معده را چرب نمایند
 و ضماد کردن تراشیده کدو و لعلاب اسفزه و
 روغن کل نافع است **غذا** حاشی برنج شیر بادام
 یا ته جلا و آب گوشت بده بنزغاله یا خرگوشی بچشم
 و مرغ بچشم و از حموضات آب لیمو و زرشک و نارنگ
 و ریاس و آب غوره و انارینی و آلو و آلوچه و سکنجبین
 و سرکه و دو شاب و آب دوغ و قاقروت و از سبب
 برکت خرفه و اسفناج و برکت چقدر مناسب است و از
 میوه آلو بالو و کیلاسی و آلوچه و خیار و آمل و فلفل
 و نارنج و ترنج و لیمو و به و انارینی و اشغال اینها چنان
 و اگر سبب صداع بمرکت معده بسبب غلبه بلغم باشد

در معده **عقبات** آن آب دهن بسیار و بقیه بلغم و غشایان و ^{قوت}
 ترشی و نفخ معده و سفیدی بول و بزاز و نفخ استعلا
 اغذیه و اشرب متوله بلغم و سنگینی صلاح بخروج بلغم
 بقی و سایر علامات غلبه بلغم چنانچه در صلاح بلغم ^{نکته}
صلاح آن تنقیه معده نمایند اولاً و بعد از آن با صلاح
 حال معده و تقویت آن پزدانند باین نیت که اگر حالتی
 و معده خالی نگذارد و لا بقدر دهن را آب گوشت خالصی
 بخورند بعد از آن نمایند و کمر و چشم را ببنند تخم شنبلیله
 تخم ترب از هر یک دو مثقال جوشانیده و صاف نموده
 سکنجبین علی یا عسل خالص ده مثقال محض کرده
 با علاوه نیم مثقال عسل طعام بیاض کنند و بکشد
 اگر بقی رفع عاده نشود و احتیاج بمسهل باشد ^{نکته}
 که در صلاح بلغم خورند از خضیم و انواع مسهلات
 هر کدام مناسب باشد بعل آورند و خوردن دوا
 التریب که در تخم بلغم مذکور است در یک کتب نه یک کتب

کوزه و در وقت

بخورند و در عقب آن آب گرم در رفع رطوبات ^{عده}
 بعضی مسهلات دیگر حیث شود و اگر هیچ یک از مسهلات
 مذکوره در صلاح بلغم یافت نشود دوا التریب
 هم نباشد و در دم تریب با یک دانک زنجبیل کوفته
 و با کل قند چهار مثقال محض کرده در یک روز ^{نکته}
 روز بخورند بعضی مسهلات دیگر حیث شود و اگر ^{نکته}
 مذکور را بدون کل قند بخورند و در عقب آن آب
 گرم نافع است و بعد از تنقیه بلغم از معده تا چند
 یوم هلیله پیرورده و آمل پیرورده هر کدام یافت
 با حصطک یا طباشیر محض کرده بخورند یا کل قند با
 حصطک چند یوم بخورند در تقویت معده نافع است
 و اگر این ادویه یافت نشود چند یوم قهوه بخیل
 یا قهوه دارچین یا قهوه حیثیک یا هل با نبات بخورند
 نافع است و اگر این ادویه نیز یافت نشود چند یوم
 عرق باوایان یا عرق کاوزان یا عرق بلور بخورند

علائق

علائق

مذکور شد **علائق** آن از خضوع و مسهل و معتدل و کسای
تدابیر بهر جهت که در صلاح سوداوی و وجع معده
سوداوی مذکور است عمل نمایند و هرگاه صلاح
معده بسبب ضعف معده باشد بدون غلبه خلط
از اخلاط **علائق** آن تقویت معده و اصلاح حال معده
باستعمال ادویه و اغذیه تقویه باین طریق که چندین
طرف صحیح یکدانه هلیله پرورده با حصطی یا طباشیر
مخروج کرده بخورند و در عقب آن عرق بادرنجبویه
یا عرق کاوزبان یا عرق بوخارزان یا عرق انجلیان و
احتشال آنها با نبات بخورند و آخر شبها انوشداری
پندی یا لؤلؤی یا جوارشی استرج یا جوارشی عنبر و طریقل
صغیر هر کدام یافت شود بخورند و قدر شربت یکت
از آنها در ضعف معده مذکور است و مداومت باطل
پرورده با حصطی یا طباشیر بحسب اختلاف مزاج
بسیار نافع است و این روغن نیز بسیار نافع است **علائق**

آن دولت برده

آن دولت تیج حشک عود قمار سبیل الطیب همرا
شیم کوب کرده بجوشانند و صاف نمایند روغن که بجای
کرده بانه بجوشانند تا آب برود و بآن روغن ملکر معده
را جرب نمایند **روغن کدو** آب به کلاب و سرکه مخروج
بار روغن کنجد یا روغن کل بجوشانند تا آب برود و روغن
بماند ملکر معده را بآن روغن جرب نمایند و اگر صلاح
بمعالجات مسطور رفع نشود خوردن جوی حبش
قهوه بنهجه که در ضعف قلب مسطور است بسیار نافع
غذا نخود آب از کوشش خرچ و کبک و کوشش
و تره و احتشال آنها از کوششها لطیف سیب
بابل و زریه و دارچین و زعفران و هرگاه روغن
بجوشانند تا آب به آب لیویا آب نار یا روغن
باقلیا قند و نعناع خالص است و ترچلا و آب
خرچ و سایر کوششها بخورند و تا بلی مذکور
شماست و نان تر بار بالنگ و خرما بر سبب تر بار

روغن کدو

علائق

پوست است و بنیر و نفع و نان و بنیر و شربت
 مناسبت این است آنچه از اسباب و انواع بنیر
 است و بدون حضور طبیب و رجوع بآن بمعالجات
 مذکوره معالجه توان نمود اما سایر انواع بنی
 رجوع بطیب نمایند تا علاج کند و باید دانست
 که از جمله اوجاع که حادث میشود در سر و جگر
 که آنرا عصاب میگویند و آن عبارت است از جگر
 که ظاهر میشود در عصب بنیر و سر و کلاه
 حادث میشود در یکی از سر و کلاه و متصل است از بالای
 ابرو تا بکوشته چشم و حادث میشود در اغلب
 اوقات از ارتفاع بخارات و اخلاط حار و بجانب
 سر و جگر میشود در موضع مذکوره **علائق** آن
 آنست که قادر نیست علیل بر بالابردن بلکه با چشم
 بسبب اشتداد و جمع و زیادیه آن در وقت دور
 دادن چشمها و باین حرکت دور دادن گمان میکند

سفره در شربت
 که صلاح در شربت
 بنفشه کلک
 قند سفید
 مرض عصاب

که نزدیک است

که نزدیک است که منشی شود و جبین او و دیگر قلده
 و جمع و خفت آن در حال الکباب یعنی برود
 افتادن علیل **علاج** آن ترعیف است یعنی استفرغ
 حاده بر عاف یعنی فصد سر بنیر و اگر از راه بنی
 استفرغ بر عاف ممکن نباشد فصد قیفال نمایند
 و اگر در یک طرف و یک ابرو باشد فصد قیفال
 از جانب مخالف و جمع بکنند و بعد از آن هرگاه احتیاج
 بقصدی دیگر شود از جانب موافق بکنند و هرگاه احتیاج
 بمسهل باشد بحقنهای مذکور در صلاح و حوی ماده
 تنقیه نمایند و بعد از فصد و تنقیه چندین مرتبه
 بماء الشعیر و قدر نمایند و اگر شیره تخم کشمش و تخم
 کاهو و تخم خرفه و لعاب اسفرزه علاوه نمایند تا نفع آید
 و اگر شربت عذاب یا شربت نیلوفر یا شیر قشنگ
 باشد اضافی نمایند بهتر است و صفت ماء الشعیر و شربت
 مذکوره در صلاح مذکور شد و اگر ماء الشعیر نباشد

چند یوم عرق کاسنی با نیلوفر یا سکنجبین و شیرینی
 خنک بخورند نافع است و این **لحم** نیز نافع است
 آب کشیده بنرو آب خیار صندل سیخ کافور سرکه
 مخروم کرده بکوبید و بپوشید و بپزند کافور با سرکه بسیار
 نافع است و لعلهای مذکوره در صداع حاره و هم عینی
 اطفال و ضادات در این علت بعد از قصد و تنقیه
 بسیار نافع است و مالیدن پایها و پاشویه کردن چنانچه
 در صداع مذکور شد نافع است **غذا** ماشی و برنج و
 شیر با دام یا آب لیحو یا سکنجبین با قلیا قدیای
 مناسب است و از حیوان هندوانه و خیار و کدو و آلو و انار
 و نارین و اخلاقی اینها مناسب است و کاه عاریضی شود
 این مرضی و وجع مخصوصی بکافور از سوخته و مزاج ساج
 یعنی بدون غلبه ماده از مواد علاقه منی آنست که حادث
 میشود نزد کسی تا غروب و در شب **علاج**
 آن استعمال ادویه بمرده حقیقی بدون منظم و

سبکی بانی طریقی

و سبکی بانی طریقی که چند یوم طرف صبح مقدار
 ده مثقال سکنجبین داخل یک پیاله عرق کاسنی
 کرده شیرین تخم خیار تخم خرفه و تخم کاسنی از هر یک
 ده مثقال علاوه نموده بخورند و خوردن سکنجبین
 با آب برک کاسنی مخروم کرده بخورند نافع است اگر
 آن و اگر آب برک کاسنی و عرق او پس یک یا فستق
 دو مثقال تخم کاسنی را شیرین گرفته با سکنجبین مخروم
 کرده بخورند و اگر شیرین تخم خیار را علاوه نمایند
 و اگر سکنجبین یافت نشود بعضی آن شربت لیحو
 و به لیحو و شربت زرشک و شربت انار یا عرق
 کاسنی یا آب و شیرینی خنک مناسب است و دیگر از
 معالجات این ناخوشی آنست که چند یوم طرف صبح
 شراب غوره یا آب لیحو یا آب زرشک یا آب
 ریواس قدری تخم کشمش یوم قبل هر یک از اینها
 منقوع نموده و شیرین گرفته باضافه قدری **علاج**

یا نبات یا قند بنوشند و چکانیدن کافور که در روغن
کل حل کرده باشند در بیشتر طرف موافق از جهت
اگر در یک طرف باشد و در هر دو سو راغ بیشتر
و طرفی باشد نافع است و این **نیز نافع**
آب خیار آب برک کاهو آب برک کاسنی گشنیز
سبز و روغن کل کافور سرکه با هم همزج نموده
مکرر بنویسند و این ضماد نافع است برک کاسنی
برک بید تاجر نیز سرکه را با هم کوفته بروغن کل غیر
نموده ضماد نمایند **ضماد دیگر** کل نیلوفر برک کاسنی
برک خطیرین روغن کل و سرکه غیر نموده ضماد نمایند
و ضماد کردن آرد جو که با سرکه و آب برک کاسنی و
روغن کل غیر کرده باشند نافع است و طلا کردن
روغن کل با سرکه و آب برک کاسنی همزج کرده
باشد نافع است **غذا** آشی انار ترشی و آشی
سکنجبین و آشی آلوچه و آلو و لیمو و زرشک و نار

دان و لک

ضماد
غذا

دان و سرکه و شاب و خصال اینها با قلیا کوفت
بتره یا خروسی بچیر یا بزغال و ترچلا و کوشتهای سرد
و افشرد از محو ضرات مذکور و خوردن خیار که
سرکه پیورده باشد و آنرا خیار ترشی گویند **نیز نافع**
و طرف چاشت نان و پنیر تازه و سکنجبین با
شریت زرشک یا آلو یا آب لیمو با قند کلام
باشد خناب است و از حیوة آب هندوانه یا سکنجبین
خناب است و آب انار و خیار نیز نافع است
سرکه و حریت که حادث میشود در یک از دو مجرای
دخاخ یا در هر دو یا در نفسی و دماغ و این قسم که اتفاق
حرف افتد یعنی در نفسی دماغ هر چند بعضی از اطباء
حظلقا انکار کرده اند و دلیل آنها بر این مدعی
آنست که عضوی که در غایت لینه است مستور نمیشود
و هم چنین عضوی که در غایت صلابت است زیرا که
غایت صلابت و لینه مانع از تمدد عضوی که قبول

نفع آرد

۱۱۱

جهت سراسر
نیز این سراسر
باید که با
خود باشد

خداوند در این
عاده از جهت
اینکه
نافع است
کل نقیضه از این
کل غلطی در
بر یکدیگر
روشنی را
خداوند

تعدد کند البته قبول ورم نخواهد کرد و در حلقه هست
بسیار نرم پس حادث نمیشود و در او ورم و بعضی
دیگر جواب داده اند که اعضاء و صلب و لیته آنجا که
قبول میکنند تعدد را بجهت غذا قبول میکنند
بسیب فضلات نیز زیرا که فوق نلیت حیوان تعدد
از راه تعدد بودن غایه امر است که احد تعدد
بجهت امر طبعی است و دیگری بجهت امر نیست غیر
طبیعی و بالجملة هرگاه حادث شود ورم حاد در یک
از دو حجاب که عبارت است از حجاب رقیق و حجاب
غلظ که محتوی بر این حجاب است یا در نفسی و دماغ یا
در مجموع آنها مینامند و از سراسر و سرفار است
و سراسر جمع ورم است یعنی ورم سراسر که سبب
این ورم غلبه دم باشد **علامه** آن تب دائمی است
و ثقل سر و صداع و تشنه سرخ چشم و صورت
واضطراب نفسی او و فساد ذهن و اختلاط عقل

و فساد ذهن

وضاحت و آمدن اشک از چشم در بعضی اوقات و تشنه
قطرات خون از بینی و رقیق قبول و گراها از ضو و سراسر
علامات غلبه دم چنانچه در صداع و حوی خدگوشه
علامه آن قصد خفای است در ابتدا یا حجاب ساقی
یا حجاب بین الکفانی هر کدام النسب است و حجاب
کف یا اینها نیز مناسب است و در تقلیل خون و جذب
مواد از اعلی با سفل و اگر هیچ یک از اینها حکمی
نشود یا با وجود آنها احتیاج به تقلیل خون باشد
فصد رگ سربین نیز مناسب است و بعد از
فصد منقبض از عذاب و سیان از هر یک ده
کل نیلوفر و حشقال جو شائیده و صاف نموده
سخم کشین و تخم کاه و تخم کدو از هر یک دو حشقال
داخل کرده با خافه شربت نیلوفر یا شربت عذاب
هر کدام یافت شود چهار مثقال و تریجینی و شربت
هر کدام یافت شود ده مثقال و خروج کرده بخورند

علامه

خوردن يك روز ياد و روز منضج احتقان نمائند
 پنجم قهقهه يا کمتر بحسب حاجت **ص** آن نيلو فرينفش
 تا جريز خياري تخم خنجر ريشه خنجر ريشه رگدان پورست
 بينگ گايي از هر يك دو مثقال غنابستان از هر يك
 ده دان سبوس كنند كفير سه راجوشانده و صاف نموده
 شيره تخم كافور جو قشر ترنجبین شكر سرخ شير خشك
 مغز فلو س آب بر ك جفتند از هر يك ده مثقال روغن
 بادام شيرين چهار مثقال داخل كرده دفعه اول
 آب گرم ببالد تا طعم نيم مثقال روغن بادام يك
 مثقال عمل نمائند و چهار دفعه ديگر ساير اجزا را و نيم
 مثقال ريوند چين كوفته داخل حصه آخر كنند و اگر يك
 از حصه كلك احتقان شد عمل كنند شلخه از قراقرق
 يا شلخه يا كز بكني و احتقان آنها عمل نمائند و اگر نيم
 مثقال ريوند كوفته در نصفه حصه داخل كنند و
 احتقان كنند اخراج حصه سابعي نمائند و باطله

لا در يك روز

لا در يك روز نه يك روز مكرر نمائند تا حاده رفع
 و اگر احتياج بمسهل حشوب باشد بعد از انخطا
 مرض حطبو خرياني **ص** حيل نمائند غناب
 سبستان از هر يك ده دان كلك بنفشه نيلوفر راجوش
 تخم خنجر از هر يك دو مثقال تخم نيلوفر ده مثقال
 آلو بخارا ده دان هر راجوشانده و صاف نموده
 و شير خشك و مغز فلو س از هر يك ده مثقال روغن
 بادام شيرين يك مثقال داخل نموده ببالد تا حاد
 قوه و حاجت مكرر نمائند و اگر چهل مثقال آب انار
 كه با تخم افشرده باشند باده مثقال شير خشك
 بخورند بعضي مسهل حشوب خوب است و در
 آيام منضج و مسهل هر گاه احتياج بتقليل خون
 باشد قصد با سليق يا حجامت هر کدام است
 و در آيام منضج بعمل آورند و حجامت ساقيني
 و حجامت كف پاچه بابتغ زدن و چوبدون بيق

در این مرض بسیار نافع است و خوردن ماء الشیر یا
یکه از شیر مذکوره و شیرینی خنک یا بدون آنها
بعضی منضم مذکور در صبح یا با وجود منضم طرف
عصر بسیار نافع است و بعد از فراغ از تنقیه و انحطاط
مرض هرگاه یافت شود تا چند یوم آب کدو و تخم کدو
تا چهل مثقال با شیر تخم خرفه و تخم کاه و تخم خیار کدو
دو مثقال شربت نیلوفر یا شربت عتاب هر کدام
با شربنی مثقال با شیر غشت ده مثقال مخلوط کرده
بخورند نافع است و اگر آب کدو یافت نشود بعضی
آب خیار و آب انار و ماء الشیر یا شیر و شیرینی
خنک بمقدار مذکور از هر یک بخورند و آنچه در دفع
اقول از صداع مذکور شد از اطلیه و ضمادات
و قطرات و لخته و غیره در این علت بعد از
و تنقیه بسیار نافع است و چکانیدن شیر زنان
در روغن نیلوفر و روغن تخم کدو و شیر خرفه و

لعاب بکشد

لعاب بکشد از آب خیار و آب کدو و جمع یا بعضی که گفت
شود و در بیشتر صاحب سرسام حار خصوصاً صفا
بسیار نافع است و هم چنین با شویه با اجزاء مذکوره
در نوع اول صداع بسیار نافع است و با لجه جذب
موا و از اعلی با سفله با اعتقان و چه با شویه و
به حیل که حکمی است واجب است و گفته اند بوی
سر بنغال بر سر صاحب سرسام به بندن و
نافع است بستی که مایل سرخ که در زمین لای کجایها
خناک است بسیار نافع است و بستی کل نیلوفر و
مقشر که بلعاب اسفرزه و عرق نیلوفر یا آب لاهی
خمیر کرده باشند بسیار نافع است **طریق کفایت**
و انار و آب کدو و آب کدو باید کدو را بجای گرفته
در زیر آتش شدیدی مثل تون حمام یا زیر آتش بسیار
که در تنور باشد کرده تا بخت شود بعد از آنکه خیار
جدا کرده افشرد آب و را گرفته استعمال نمایند و

طریق کفایت

هرگاه خمر مذکور را در حیان تنور بر روی آجری گذاشته
تا بپخته شود بهتر است و آب خیار مثل آب کدو و آب
انار چنان است که انار را افشوده آب او را بگیرند
صفت شربت نیلوفر و ماء الشعیر و غناب در صلاح
خار مذکور شد **غذا** حاشی برنج و شیر و بادام و کدو
و اسفناج و با وجود ضعف قلبی که شربت مرغ بچه
و خروس بچمه یا بنغال یا شمشیری به حساب است
و با عدم شعور خوردن ماء الشعیر و ماء و غذا
حساب است و از فواکه آب هندوانه و کلاب خیار
و انار این حساب است و هرگاه سرسام بجهت
خلط صفر احداث شود **علت** آن شدت تب
و بیخوابی و قلز ثقلی در سر و خکی بینی و زردی
حیث و صورت و زبان و تلخ شدن و سرعت
نبض و اضطراب و توتب یعنی بر جستن و
پندیدن و غضب و سوء خلق و سایر علامات غلبه

صفراوی مذکور شد



صفراوی مذکور شد **علت** آن بطریقی است
که در سرسام و حوی مذکور شد حکایت در این
صفر هرگاه غلبه خون باشد یک نصف کافور
و تبرید و ترطیب در این نوع بیشتر باید کرد و هرگاه
احتیاج به تنقیه بمسملات مذکوره در نوع اول
احتقان نمایند و بعد از آن هرگاه احتیاج بمسمل
حشروب باشد بمسمل حشروب در نوع اول
تلبین نمایند و تا ممکن است مسمل حشروب نهند
بلکه باحققان ماده را تنقیه نمایند و بعد از تنقیه
ماء الشعیر از بهترین ادویه است و تا چندین طرف
صنیع و عصر شیرای خنک و شربت های خنک مذکور
در نوع اول و هم چنین آب خیار و انار و بنه و آب
و آب آلو و آب کدو هر کدام یافت شود بسیار
و اطلیه و اضربه نوع اول و هم چنین لخل و نطولا
و قطورات مذکوره در این باب بسیار نافع است

ضمادی نافع بکسرند تراشیده کدو و ترشیده
خیار و عنب الثعلب و برگ بید بهر را یا بعضی وقت
شود کوفته بروغن بنفشه یا روغن نیلوفر و قلیا سرکه
مخزوج کرده حکر رخصا نمایند و ضماد کردن اجزاء مذکور
بدون روغن نیز نافع است و حالیدن روغن نیلوفر یا
بنفشه یا روغن کدو که به برف و یخ سرد کرده باشند
بسیار نافع است و چکانیدن روغنهای مذکور یا
تخم خرفه و لعاب اسفرزه و بهدانه و آب خیار و شیرین
حکرت در بین بسیار نافع است و سرشویه و پاشویه
که در نوع اول مذکور شد در اینجا بسیار نافع است
و این لطول نیز نافع است **ص** آن پوست کدو و پوست
خیار نیلوفر کل خط کل بنفشه همه اجزاء را حساوی بشویند
و آب او را گرفته حکر سرشویه نمایند و هرگاه به خواست
بسیار باشد برگ کاه پودست خشخاشی قلیا یا
علاوه اجزاء مذکوره نمایند و بالجملة در این نوع از

سرکه از

سرسام از تبرید بسیار عذر نکند چنانچه در نوع
در نوع دومی عذر میکنند و دلالت اطراف و وقت
آنها چنانچه در نوع اول مذکور شد نافع است و بسیار
دانست که صاحب سرسام بسبب عدم شعور
بسا باشد که بول او حبسی شود پس اعانت
نمایند با خراج آن بطریق که موضع مثانه که زکات
حکرت دست بمالند از بالا بپایین و هرگاه حرارت
زیاد باشد بر موضع مثانه احساسی شود صندل
سرخ را حکر با عرق نیلوفر و لعاب اسفرزه
سائیده و لسته گدازه آن آلوده به نینازند و اسفرزه
را با شیر زنان خیسانیده مکرر ضماد نمایند یا
تراشه کدو را تراشه خیار و علف خرفه و برگ
بید مجموع را یا هر کدام باشد بشیر زنان و لعاب
اسفرزه خمیر کرده با ضافه قلیا روغن یا روغن
بنفشه یا روغن نیلوفر ضماد نمایند و شیر زنان حکر

در سوراخ قصبه بچکانند و با جلد را خارج بولید
تدبیر که ممکن باشد جلد نمایند و بسا باشد که بچند
عدم شعور احساسی ببطشی نکلند پس در بعض
اوقات قدری آب با حار و الشیر العا بها و شیری
خنک هر کدام که باشد در حلقه او بریزند و هرگاه قوه
قوی باشد حجامت سابقینی یا کف پا بدون تیغ زدن
در جذب حادّه از اعلیٰ با سفلی در همه انواع کس
مناسب است طریق آب خنک و آب کدو در نوع اول
مذکور شد و از خواک کلاهی و انار و خیار و هندوانه و
آلو مناسب است **فنا** بطریق مذکور در نوع اول
حار او حر است حار که حادث میشود از غلبه دم بر
صورت و پیشانی و کاهر منبسط میشود در جلد ظاهر
و کاهر ظاهر میشود در همه اعضا ظاهره و باطنی از سر
بجیشتر که در نفسی و خارج نیز حادث میشود و بسا باشد
که خنک شود و این ورم تا برسد بشانه و ساعد

مضمون

عذاب

علامت آن حمره

علامت آن حمره شدید در صورت و جبهه و
انفخ سر و صورت و جبهه و هر دو گوشهای
و بین و غیر اینها از اعضا سر و صورت بحسب
غلبه دم و زیادیه آن و دیگران علامات شدت
حرارت و التهاب و ضربان و سایر علامات
غلبه دم چنانچه در صدام دموی مذکور شد **علاج**
آن در ابتدا فصد قیال یا حجامت بین الکفتین
یا حجامت سابقینی هر کدام ممکن باشد و استعمال
اغذیه و ادویه مجرده از قبیل شیرازی و لغاهی
خنک با اسریه موافقه مثل شربت غناب و شربت
نیلوفر چنانچه ذکر مذکور شد و هرگاه با استعمال
ادویه مذکور اکتفا نشود بلکه محتاج به تنقیه باشد
و یوم طرف صبح منضم از غناب و سیستان پرت
ده داده نیلوفر تا جریز بنفشه از هر یک دو
جوشانیده و صاف نموده پنج مثقال شربت نیلوفر

یا شربت عذاب مخموج کرده با علاوه شیره تخم کدو
 و تخم کاه و تخم کشنیز از هر یک دو مثقال بخورند
 سیم طرف صبح با رخصه مذکور را یا بعضی آن
 عرق کاینه یا بنیلوفر یا بید یا لعاب اسفرزه و شیره
 تخم کدو و تخم کاه و تخم کشنیز با ضافیه از دو برت
 مذکور با شیر غشت ده مثقال داخل نموده بخورند
 و در عقب آن پنجه دفعه اعمال کنند باین اجزاء بنیلوفر
 بنفشه تاجریز غباری تخم خطمی ریشه کاینه ریشه
 خطمی از هر یک دو مثقال عذاب سبتان از هر یک
 ده دانه هم را جو شاییده و صاف نموده ترنجبینی شکر
 سرخ مغز فلوس آب برک جفتد رخم کافیه جو شکر
 از هر یک ده مثقال با علاوه چهار مثقال روغن زیتون
 چهار مثقال ده و دفعه اول را بایک پیال آب گرم
 نیم مثقال یک طعام اعتقان نمایند دفعه پنجم نیم
 مثقال ریوند چیر خلو ط کرده استعمال نمایند و اگر

نشد بیافات

نشد بیافات ملین طبع را فرود آورد و در یک
 روز نه بیک روز بچهل آورند تا قطع ماده شود و اگر
 احتیاج بمسهل مشروب باشد بعد از خوردن یک
 روز رخصه این ملینی را میل نمایند **مس** آن آلود
 سیاه ده دانه عذاب سبتان از هر یک ده دانه
 بنیلوفر بنفشه تاجریز ریشه تره خشک ریشه کاینه
 تخم خطمی از هر یک دو مثقال هم را جو شاییده و صاف
 ترنجبینی و شیر غشت و مغز فلوس از هر یک ده مثقال
 مخموج کرده با ضافیه یک مثقال روغن بادام بنوشند
 یافت شود مقدار هفت مثقال آب برک کاینه علاوه
 نمایند شاید و بگذارد یک روز رخصه و یک روز ملینی
 تا تنقیه کامل حاصل شود پیش از آن شاییده و صاف
 و اعتقان سینه و کلو و حواله آنها بعضی از ادعای
 که یافت شود طلا نمایند اما اینها آب تاجریز
 ضدک سرخ کلا از شیر شایف حاجینا پوشی در بندی

فوقل اشغال اینها بآب تاجرنری و آب کاسین و علف
 همیشه بهار یا آب خالصی سائیده بمالند و در ایام ^{منصف}
 و حسه هرگاه احتیاج به کم کردن خون باشد ^{فصد}
 قیفال یا حجامت دیگر بکنند در ابتدا و عرض بعد از
 از رادعات استعمال نمایند از قبیل صندل سرخ کل
 ار حشر شاف مامینا آفاقیا حضرتی که پوش در بند
 حجج یا بعضی که یافت شود بآب تاجرنری و آب کاسین
 و آب خیار و اشغال آنها مکرر طلائع نمایند و اگر قرصی راجع
 یافت شود علاوه ادویه مذکوره نمایند یا به تنهایی یا
 با آبهای مذکوره بمالند نافع است **قرص راجع**
 شفاف مامینا و حشقال حضرتی صغیر به از هر یک
 حشقال کافور قیصر یک حشقال کل ار حشر ضلک سرخ
 از هر یک حشقال فوقل کل سرخ از هر یک بدست
 حشقال بهر کوفته و سیخته بآب کلندار قرصی نمایند
قرص راجع دیگر آفاقیا کافور کل ار حشر کوفته

در سوختن

و سیخته بآب کلندار قرص نمایند **قرص**
 راجع دیگر آفاقیا کافور کل ار حشر کوفته و سیخته
 بآب کشیز قرص سازند و باید دانست که هر کل
 ورم عظیم باشد و اشتداد داشته باشد استعمال
 رادعات مذکوره نباید کرد بلکه از قبیل آب تاجرنری
 و آب کاسین و آب علف همیشه بهار و آب برگ کاه
 و آب برگ بار تنک و آب برگ خرفه و اشغال آنها
 مکرر بمالند و هرگاه ورم مایل بسبزی یا سبک
 یا تیره که باشد تیغهای متعدد بر او زنند و ^{حقوق}
 تیغ را بآب علف همیشه بهار بمالند و با برشیم ^ط
 خون او را بگیرند و تا ورم باقیست این عمل را
 میکنند تا ماده فاسد بالکلیه دفع شود و ورم
 برطرف شود بعد از آن جراحت عضو را بموم ^{کافور}
 و حریم سفید یا قلعیر علاج نمایند صفت هر دو ^{کل}
 در سوختن اعضا مذکور شد و بالجملة بعد از فراغ

باز تنقید و تسکین ورم تا چندین طرف صبح تا اوایل
 لعاب اسفزه و بهمدان شیر خشک و تخم کدو
 و تخم خرفه و تخم کاه و تخم کدو یا هر کدام یافت شود خورند
 کرده بخورند یا ضایع شربت عذاب یا نیلوفر بخورند
 یا بعضی ماء الشعیر آب کدو یا آب خیار و یا آب
 انار این بخورند و اگر هیچ یک یافت نشود چندین
 طرف صبح عرق نیلوفر یا عرق کاسنی باید بالعابها
 و شیرهای غلیظ بخورند تا مزاج باصلاح آید
 و از حیوه آب بهندوانه و انار این و کلابه و خیار
 و آلو و آلوچه تازه مناسب است **غذا** در ایام خضج
 و صهل شور با از برنج و اسفناج و کدو و ماش
 مقشر و شیر بادام و اگر در ایام خضج طرفه باشد
 آب بهندوانه یا شیر خشک بخورند شاید و اگر اصلا
 بلغم شود گوشت خروسی بچوبه و گوشت بقره قلیله مناسب است
 و بعد از فراغ از صهل و رفع مرضی طرفه جاشته ها

بهر روز

در ایام خضج

بشیر بکاف و افشرد از سکنجبین و شربت نارنج
 و آب لیمو و قند و آب غوره با قند یا شربت آنها یا
 ربوب آنها مناسب است و آشی آلوچه و انار و آلو
 ربیاسی و زرشک با قلیله شکر و قلیله گوشتها
 مناسب است **علیه** علت است که منع میکند اعضا را
 از حسی و حرکت منفرجه تمام و سبب آن سده است
 که عارض میشود در بعضی از بطون دماغ بانی محض
 که در همه بطون دماغ حادث است اما در بعضی از
 و متشیج میشود بسبب این سده جمیع اعصاب بدن
 بجهت انقباضی جدید آنها که دماغ است و هرگاه
 شد دماغ و متشیج شد اعصاب منوج میشود و حرکت
 و قیام لا محاله ساقط میشود بجهت عدم احتیاج روح
 نفسانی از نفوذ در اعضا بالکلیه حسی و حرکت از
 اعضا منتفر میشود بلکه برخلاف نفوذ اعضا
 بالکلیه میکند از این جهت حادث میشود از بر اثر صرع

در ایام خضج

عند الصبح حرکات مختلفه غیر متعده حادث میشود
 و ارتعاشی اعضا و بالجملة سبب این سده یا انقباضی
 دماغ است بجهت احراز حوزی مثل رسیدن بخار
 الجود از اعضا و مشارک دماغ مثل بخارات متصعده
 از رحم نزد فساد طبع و مثل بخارات متصعده
 از او عینه منیر ذفا و منیر و مثل بخارات متصعده
 از کرمهای متولد در احشاء و مثل رسیدن کیفیت
 سیمه از ذی سم مثل کزیدن عقرب و یا آنست که
 این حوزی مستکن است در دماغ که موجب حدوث
 سده شده مثل رطوبات فاسدی یا ریج غلیظ یا
 خلط از اخلاط مثل بلغم غلیظ یا رقیق و سودا و
 دم و صفرا و متعال آنها از اسبابی که موجب صرع است
 و چونکه این رساله کنجایشی ذکر علاج همه انواع صرع
 نیست بلکه بعضی از انواع که کثیر الوقوع است برداشتم
 از آنجملة صرع بلغمی است که حادث شود در دماغ

توجیه کنده کوه

صراع بلغمی

موجب سده شده شود علامت آن ثقل در
 و نیان و دوآر و بیاضی لون و بسیاری آب
 و کالت و جبین بسیار و کف در وقت صبح و تقوی
 استعمال حولهات بلغم از اشرب و اغذیه و بالجملة علامت
 غلبه بلغم چنانچه در صلیح بلغم مذکور شد **علیه** آن
 اولاً تنقیه دماغ کنند از رطوبات بلغمیه و بعد از آن
 با صلاح مزاج و دماغ و تقویه آن بپیردازند باین طریق
 که سه یوم طرف صبح از لعل کاوزیان باد ریج خوبه اصل کوه
 مرزنجوشی بادیان بپنج بادیان اسطوخودوس خداری از
 هر یک دو مثقال سیاه لوسی یک مثقال عود صلیب شکر
 مثقال همه را جو شاند و صاف کرده ترنجبینی بانباش
 یا شکر سفید هر کدام یافت شود ده مثقال مخلوط کرده
 بخورند و اگر شربت اسطوخودوس یا شربت کاوزیان
 با کل قند هر کدام باشد بعضی ترنجبینی نبات شکر خورند
 و اگر با وجود غلبه بلغم در سر غلبه حرارت هم در مزاج باشد

علامت

علیه

بعوض منضج مذکور منضج بادیه صفت بخورند کل بنفشه کل کافور
اصل سوس خناری تخم خطیر بادیان از هر یک دو مثقال
سیستان ده دانه همه را جو شایده ترنجبین یا نبات یا
شریت کاوزبان هر کدام باشد بقدر پنج مثقال داخل
کرده بخورند یوم چهارم طرف صبح یکا منضجات مذکور
بخورند بحسب مزاج یا بعوض آن پنج مثقال شریت
اسطوخودوس یا شریت کاوزبان و یک پیاله عرق کاوزبان
یا عرق بادیان داخل کرده بخورند یا پنج مثقال کل قند بخورند
در عقب پیاله یک از عرقهای مذکور بخورند یا نبات و
عقب پنج قعه اعتقان بجعل آورند باین اجزاء کل کاوزبان
اصل سوس بادرنجبویه پرسیاوشان بدرکنان تخم خطیر
خناری بنفشه اکلیل بادیان سیخ بادیان سیخ کرفس
اسطوخودوس کل سرخ از هر یک دو مثقال سیستان انجیر
زرد هر یک ده دانه سنای یک بسفایج هر یک سه
مثقال سبوس کندم کفریم را خیساییده و جو شایده

ترنجبین

ترنجبین شکر سرخ کن بکین منضج فلووس تخم کافور آب
برک عقد راز هر یک ده مثقال روغن بادیه یا
بادام یا روغن زیت هر کدام باشد چهار مثقال
مخزوج کرده در چهار دفعه عمل نمایند و نیم مثقال
ریوند یا بوره ارنیکه قهقهه داخل دفعه آخر کنند و هر
دفعه که عمل میکنند هرگاه عقد نشود بشیاف قطع
خود آورند یوم پنجم باز منضج مذکور یوم ششم باز
اعتقان مذکور بطریق مسطور و یکدایک در منضج
و یکدایک از اماله اماله مذکور تا حاده رفع شود و اگر
حاده غلطه باشد منضج را باین طایفه بخورند که
یوم منضج مذکور را بخورند و یوم چهارم مسطور
یوم پنجم و ششم باز منضج مذکور و یکدایک در مسطور
و دوروز منضج و این قاعده را در اراضی بلقیه و
سوداویه و استغراق حواد غلیظه مراعات نمایند
و هرگاه از استعمال اعتقان تنقیه حاصل نشود

و محتاج به سهل شرب باشد این مطبوخ را بنام
 ص آن کل کاوزبان اصل کوس باد رنجوب
 اسطوخودوس پرسیاوشان بادبان سینه بادبان
 از هر یک دو مثقال سیساکوسی یک مثقال مویز
 حنظل انجیریز در سیستان از هر یک ده دانگ
 بسفایج پوست بلبله کلایه از هر یک سه مثقال
 و صاف نموده مغز فلوس تند بچینی کل قند از هر یک
 مثقال روغن بادام یک مثقال مخلوط کرده بپاشند
 و بعد از احتیاج عطر نمایند و اگر بعضی سهل شرب
 در یک شب نه یک شب از حب شب یا رنجوب و
 عقبه آن آب گرم نافع است ص حب شب را در
 صلع بلغی مذکور شد و اگر بعضی حب شب را در یک
 روز نه یک روز بطریق مسلمات دیگر از حب ایارج
 بخورند در تنقیه بلغم از دماغ بسیار نافع است و اگر
 حب ایارج نباشد از حب قویا که در صلع بلغی

مذکور شد بخورند

مذکور شد بخورند بسیار نافع است و اگر بعضی این حب
 مذکور حب را مخصوص است بصبح بخورند بسیار نافع
 ص حب ایارج بکیرند ایارج فیه قند سفید

حب ایارج

هر یک یک درم حب النیل غاریقون انیسون از
 هر یک نیم درم تخم حنظل یک مثقال از هر یک یک دانگ
 همه را کوفته و سیخته آب را زیاده حب نمایند ص
 حب صبح بکیرند ایارج فیه قند سفید مثقال افقون
 اسطوخودوس بسفایج یک مثقال از هر یک غاریقون از هر یک
 نیم دانگ تدرید سفید پوست بلبله زرد تخم حنظل
 از هر یک دو دانگ سقمونیا مشوی یک دانگ
 و نیم مصطکی سبیل الطب از هر یک دانگ و نیم هر را
 کوفته و سیخته حب کنند و این یک شربت است
 بخورند در عقب این مطبوخ را بنام
 ص آن این است کل کاوزبان اصل کوس

حب ایارج

دماغ بسیار نافع است صفت ایا ریج فیکر در صناع
 بلغیند کور شد **معجون صبح** بکیرند سیس
 حب الغار از هر یک سه مثقال اسطوخودوس عود صلیب
 از هر یک دو مثقال عاقوق را پنج مثقال هم کوفته
 و پیخته با عسل معجون سازند شربتیک مثقال
 بخورند **معجون سیسالیوس** که شخصی
 بصریح است بکیرند سیسالیوس عاقوق را اسطوخودوس
 مساوی کوفته و پیخته با سکنجبین عنصیر که صفت
 آن در عسر النفس که ربو گویند مذکور است بشوند
 شربتیک مثقال بخورند **معجون صبح** دیگر
 سهل المأخذ و از اسرار است و به تجربه رسیده
 بکیرند عاقوق را ده مثقال صلابه نمایند و از منحل
 نازک گذرانیده بعد از آن در آونیه کرده باده
 حشقال سرکه تند بسایند و با عسل بشوند شربتیک

معجون صبح

معجون سیسالیوس

معجون صبح

دشقال بخورند

معجون انقربا

دو مثقال بخورند و در عقب آن آب کرم
 معجون انقربا یا بکیرند زنجبیل عاقوق را شونیز
 قط فلفل و ج از هر یک ده درم قرچک ورق
 سداب حلتیث جنطیاناز راوند حب الغار
 چند بیدستر شیطرح خردل از هر یک پنج درم
 عسل بلاد در پنج مثقال ادویه را بگویند و بر
 جوز چرب کرده و با عسل بشوند شربتیک مثقال
 بخورند **معجون زبیب پوست** بلبله
 کلایه پوست بلبله پوست بلبله زرد آمله مقشر
 اسطوخودوس از هر یک ده درم عود صلیب پنجم
 عاقوق را درم مویر خنقر صاوی هم کوفته و
 پیخته و با مویر مخموج نموده معجون سازند
 شربتیک مثقال است بخورند **معجون**
 دیگر فلفل و فلفل و اجشیر زنجبیل بلبله آمله
 مقشر شیطرح را راوند حدرج اصل بابونه حلقوه

معجون زبیب

معجون صبح

۸

۸

۸

چون زندهی غصه الثعلب از هر یک ده درم موثر
 طلائع سی درم مجموع کوفته و پیخته با سه چندان
 عمل بر شد شربت یک شقال بخورند و غوره
 سنگین عنصل تا چند یوم بعد از تنقیه بسیار
 نافع است و مداومت بشربت افستین که صفت
 آن در ضعف عود و مسطور است بسیار نافع
 و اگر هیچ یک از ادویه مذکوره یافت نشود چند یوم
 بقهوه عود صلیب مداومت نمایند و اگر عود صلیب
 نباشد قهوه دارچین یا زنجبیل بخورند و خوردن
 قهوه چوب چین بعد از تنقیه از بهترین ادویه
 و طریق آن در ضعف قلب مسطور است بنسخه
 عمل نمایند و از جمله تدابیر بعد از تنقیه هرگاه
 مرض باقی باشد بهترین برادویه است که داغ کنند
 و بخورد بگذارند و تا مدتی بگذارند که اقل آن سه
 ماه است و شیخ الرئيس رحمه الله داغ کردن سر

و ع
 کذا

و حبه کذا شش تجویز فرموده اند تا بعد از تنقیه
 استعمال بغوره ای مذکوره در فالج بلغمی و از جمله
 معالجات بعد از تنقیه استعمال نفوذات یعنی
 ادویه که بدماغ میگذرانند از قبیل چند بیدستر حبه
 فلفل زنجبیل اسطوخودوس کندش یا هر کدام که یافت
 شود کوفته و پیخته در بنفشه چند گاه کارورند
 چند بیدستر یا عسل که در سنگین علی عمل کرده
 باشند در حلق حصوع در حال صبح در افاقه
 صبح و بوییدن عود صلیب و تعلیق عود صلیب
 در رفیع آن نافع است و اجتناب از لحم غلیظه
 از بقولات و لبنیات و علویات و مسخرات
 و مشفحات و کثرت جماع و کثرت بیداری و نخوت
 آب گرم بر سر و جمیع اشیا که جمیع و محرک است
 از اعراض نفسانی و سماع اصوات عظیمه مثل آواز
 رعد و طبل و نظر در انوار باهر مثل نور شمس و نظر

کردن بپایین از مواضع عالی و استعمال ریاضت
 بعد از احتیاط و استعمال روایح طیب و احتیاط
 از خوردن و اغذیه چه لازم است و شرب
 آب و بقولات و سبزیها کشیده را بخورد و با
 کراهت در استعمال آن **غذا** خود آب از گوشت
 گاو یا طیور و در آن کنگر و ابله و جلیله
 باشد باهل و زیره و دارچین مناسب است و احتیاط
 از گوشت غلیظ خصوصا گوشت بز واجب است و هم
 چنین احتیاطی از ماهی و اگر گوشتهای مذکور یافت
 نشود گوشت بتره یا کوسند جوان باهل و زیره و
 دارچین در صورت ناچار مناسب است و بعد از
 فراغ از تنقیه نیز تا چند یوم خود آب از گوشت
 مذکور مناسب است و هرگاه سبب صرع حصول
 خلط سودا باشد در **سر** **هفت** آن لاغری بدن و
 شهوة بسیار و خفقان و وسواس و افکار فاسد

صبر به سبب کوفت

دو هفته

و حوصلة طعم و این و کمودت رنگ صورت چشم
 به سبب و تخمیل چیزهای تیره و سیاه و خواب
 و سنگینی سر و تقدم استعمال اغذیه و شرب
 سودا انگیز و سایر علامات غلبه سودا چنانچه
 در صنایع سوداوی مذکور شد **علاج** آن اول
 تنقیه سر و دماغ است از اخلاط سودا و بعد از
 تنقیه بتعادل و تقویت مزاج کوشند باین طریق
 که سه یوم طرف صبح منقبض از کل کار زبان اصل
 سوس خبازی پرسیاوشان باد و پنج یوم بنفشه
 شاهتره خشک از هر یک دو مثقال عود صلیب
 نیم مثقال سیستان ده دانه همه را جو شایند
 و صاف نموده نه بخوبی یا نبات یا شربت بنفشه
 یا شربت اسطوخودوس یا شربت کاوزبان هر کدام
 باشد بخورند یوم چهارم پنج دفعه احتقان بعمل
 آورند بنهایی که در پنج اول مذکور شد و اگر احتقان

علامت

رفع مرض نشد بعد از استعمال سه حقه یا بیشتر
این مطبوع را بیاض احمدی آن کل کا و زبان بن
اصل سوس شاهتره بنفشه نیلوفر بادرنجبویه سیاه
اسطوخودوس گل سرخ از هر یک دو مثقال جویند
سپستان از هر یک ده دان پودست هلیله زر طلیله
سیاه بسفای سنا و یک پودست هلیله گلاب از هر یک
سه مثقال اقیقون در گمان بسته چهار مثقال
غیسانیده و جو شاییده و صاف کرده مغز فلوک
سه بجهنم کل قند آفتاب از هر یک ده مثقال داخل
کرده با علاوه یک مثقال روغن بادام بیاض
و یکروز یکروز دیگر نمایند تا تنقیه کامل باشد
الله حاصل شود و اگر در روز منصف و یکروز مهمل
مطبوع را بخورند بهتر است بلکه اگر در ماده خلط
باشد و مستعد دفع نباشد در هفت یک دفعه مهمل
بخورند و در بله منصف خناب است حاصل کلام

آنست که در

آنست که در منصف و مهمل تعیین عدد روز نشد
بلکه مناط در استعمال و حاد و قابلیت آنست
از برای دفع هرگاه سریع نضج و رقیق باشد
مثل صفای یکروز منصف یا دو روز کافیت
و هرگاه حاد از مواد غلیظه بطبی النضج
مثل بلغم غلیظه یا سودای محترق استعمال
را بیشتر باید کرد بحسب غلظت ماده و وقت
آن و سرعت و بطبی آن در انفعال از نضج و عرق
غریزیه که فی الحقیقه منصف همان است زیاده و
نقصان در ایام منصف قرار باید داد از این جهت
اطباء ریح در بعضی امراض مثل ریح بعد از شش ماه
تجویز فرموده اند که مهمل باید داد و باطل هرگاه از
مطبوع مذکور تنقیه کامل حاصل نشد و گفته
یک مرتبه آخر شب بقدر دو مثقال از خبث بسیار
که در صیاع بلغم مذکور شد بخورند و در عقب آن

آب گرم نافع است و اگر بعضی حب مذکور عبق قویا
 بخورند نافع است و صفت حب قویا یا نیز در صلیح
 بلغی مذکور شد و هرگاه در مزاج حرارت نباشد
 خوردن حب افیمون با عجن نفع که صفت
 در صلیح سوداوی مذکور شد بسیار نافع است
 و از سایر حسلات النفع است و هرگاه در مزاج
 حرارت نباشد بلکه آثار برودت و غلبه بلغم
 باشد از عالم سفیدی رنگ و بسیاری آب
 دهن و سفیدی بول و قلته عطشی و سایر علامات
 غلبه بلغم بعضی حسلات مذکور یک مشتقال است
 ایارج فیهرا با غار یقون حب کرده بخورند نفع
 یا است مشتقال اطریفل صغیر باد و مشتقال ایارج
 مخزوح کرده بخورند و هرگاه آثار حرارت باشد
 از عالم عطشی و التهاب و خفگی دهن و زردی بول
 و سایر علامات غلبه صفرا یک مشتقال و نیم ارجم

بنفشه که در

بنفشه که در صلیح مذکور شد با نیم مشتقال غار
 حب کرده بخورند و در عقب آن کل بنفشه باد
 رنجبویه شایسته خنک افیمون اسطوخودوس
 کا و زبان از هر یک دو مشتقال پودت هلیله
 زرد هلیله سیاه هر یک سه مشتقال تمهید
 سیستان از هر یک پانزده دانه جوشانیده
 و صاف کرده ده مشتقال ترنجبین یا شنبلیله
 یا شربت بنفشه مخلوط کرده بخورند و حکم غار
 و خوردن حله الجبین که در ضعف قلب مخلوط
 در صلیح سوداوی که از احتراق دم باشد
 یا آثار حرارت باشد نافع است و با الحله مرعات
 حرارت و برودت مزاج در استمال صفا
 واجب است چنانچه هرگاه سودا و محترق از
 صفرا و دم باشد و در مزاج حرارت غالب
 باشد ادویه قویته الحارة نشاید داد چه در

صفت مطبوخ افیمون
 بنفشه که در صلیح مذکور شد
 با نیم مشتقال غار حب کرده
 بخورند و در عقب آن کل بنفشه
 باد رنجبویه شایسته خنک
 افیمون اسطوخودوس کا و زبان
 از هر یک دو مشتقال پودت
 هلیله زرد هلیله سیاه هر یک
 سه مشتقال تمهید سیستان از
 هر یک پانزده دانه جوشانیده
 و صاف کرده ده مشتقال
 ترنجبین یا شنبلیله یا شربت
 بنفشه مخلوط کرده بخورند
 و حکم غار و خوردن حله
 الجبین که در ضعف قلب
 مخلوط در صلیح سوداوی
 که از احتراق دم باشد یا
 آثار حرارت باشد نافع است
 و با الحله مرعات حرارت و
 برودت مزاج در استمال صفا
 واجب است چنانچه هرگاه
 سودا و محترق از صفرا و دم
 باشد و در مزاج حرارت غالب
 باشد ادویه قویته الحارة
 نشاید داد چه در

منضج و بعد در مهمل و هرگاه سودا تحرق از بلغم
باشد و با آثار غلبه حرارت نباشد استعمال
ادویه حار و خونی نیست و از جمله ادویه مهمل
در این نوع از صرع هرگاه حرارت در مزاج باشد
حب لاجورد از سایر ادویه مهمل مذکوره
سودا نفع است **حب لاجورد** این است بفعالی
اسطوخودوس افیمون از هر یک یک گرم چهار حبس
مغول لاجورد مغول ایارج فیکرا از هر یک
نیم گرم سقونیا مشوی کثیر است سوس حقل
از رقیق حکم منظر از هر یک ربع گرم هم را کوفته
و بسیخته بروغن بادام چرب کرده بآب خالص
کنند این یک شربت است بطریق مسلمات در
یک روز نه یک روز میخورند و در عقب آب گرم و اگر
بعد از مطبوخ افیمون که صفت آن مذکور شد
بخورند نافع است و اگر از این حب ممکن نشود

حب لاجورد

ص

دو مثقال

دو مثقال اطریش صغیر یا یک گرم ایارج فیکرا
و یک گرم چهار حبس مغول مخزوم کرده بخورند
و بعد از فراغ از تنقیب بتعدیل مزاج دماغ
و اصلاح و تقویت آن کوشند باین طریق که چند
یوم طرف صبح از شربت اسطوخودوس که در صبح
مذکور شد از پنج مثقال تا هفت مثقال داخل
کاو زبان یا عرق بادیان کرده بخورند و خوردن
چوب چسبیر بطریق قهوه بسیار نافع است و طریق
خوردن چوب چسبیر در ضعف قلب بطور است
و اگر چوب چسبیر نباشد از عجون زبیب که در
نوع اول مذکور شد یا عجون سیسالبوس
هرگاه در مزاج حرارت نباشد و در عقب قهوه
عود صلیب نافع است و خوردن انوشی دارو
لوکوی که در ضعف معده مذکور است نافع است
طرف عصر در آیام تعدیل مزاج اگر انوشی دارو

نشود آلوده برورده یا هلیله برورده بخورند
 نفقه است و خوردن دو مثقال اطریفل صغیر یا
 نیم مثقال اسطوخودوس مجزوع کرده باشند باغ
 در آخر شبها و تقویه دماغ و اصلاح حال آن
 نفقر تمام دارد و بعد از تنقیه دماغ داغ
 کردن هر چه دست چنانچه در نوع اول مذکور شد
 مفید است و در این نوع و نوع اول هرگاه در آن
 فساد یا باشد از فصد قیفال یا جاحه شانه
 و یا ساقین خون کم نمایند و تعلیق عود صلیب
 و بوییدن سداب و تدابیر که در نوع اول مذکور
 شد از ادویه معتدله که در این نوع بعد از تنقیه
 مناسب است و احتراز از آنچه در نوع اول مذکور
 شد در این نوع نیز لازم است **غذا** بطریق مذکور
 در نوع اول و هرگاه سبب صرع غلبه خون باشد
علامت آن حمره وجه و عین و احتلااء عروق و حمره لب

و سایر علامات

غذا
علامت

در این نوع

و سایر علامات غلبه دم چنانچه در صراع دموی مذکور شد
علاج آن فصد قیفال و جاحه و تعلیق غذا است و اگر
 احتیاج به مسهل باشد بطریق که در صراع صفراوی
 مذکور است عمل نمایند و بعد از تنقیه بتعدیل طبع
 کوشند **هرگاه سبب** بشرکت معده باشد یعنی سبب
 غلبه بلغم یا سودا یا صفرا بر معده که از ارتفاع بخارات
 اخلاط بدماغ حادث شود علامت و علاج هر یک از این نوع
 بشرکت بنهجه است که در صراع بشرکت معده مذکور شد
 از جنس مسهل و معتدل و احتیاج به تکرار نیست
 و بسا باشد که حادث شود صرع از دیدن غیر که
 متولد در روده که بسبب ارتفاع بخارات رقیق
 فاسده که از آنها بدماغ میرسد و دماغ متاذیر
 میشود این علت علامت و علاج آن بطریق که در
 دیدن مذکور میشود با خراج آنها و رفع بخارات
 رقیق و تقویه دماغ و سایر علامات میشود سبب

۳۳۳

در این نوع

رویه فاسد از اعضا و دیگر مثل رحم و اطراف آن و گاهی
 حادث میشود بسبب کزیدن ذی شتم مثل عقرب
 و رتیل و حار و امثال آنها که حنا ذی میشود کفیه
 ستمیه بواسطه اعصاب بدماغ میرسد و موجب
 حدوث صرع میشود و بالجملة اسباب حدوث
 صرع بسیار است که ذکر آنها و معالجه هر یک را
 موجب تطویل است و چون نادر الوقوع است در
 و اقسام آنها و علاج آنها که مذکور شد کثیر الفایده
 و اقسام نادر الوقوع هرگاه حادث شود بر جمیع طبیب
 حادث علاج نمایند **فالج** علتی است که حادث میشود
 از بطلان حس و حرکت در یکی از دو نصف بدن از
 راه طول از سر تا قدم و بنا بر این حقیقت عینی از اطباء
 فالج عبارت است از استرخاء و غیر بطلان حس
 حرکت در هر عضوی از اعضا حتی جزوی از اصبع
 هرگاه مسترخ شود و نزد ایشان مسترخ است بفالج

فالج

و بسبب این علت

و بسبب این علت در اغلب فضلات بلغمیه است
 که منقب میشود از بطون دماغ بمبادی اعصاب
 و جنابت آنها پس منقب میکند قوه حس و حرکت را
 از نفوذ در اعصاب و بایده چنانکه اعضا بی حس
 حرکت و این رطوبات فضلیه هرگاه منقب شود
 بنخاع که منبت اعصاب سرست یعنی در یکایب
 آن بسبب قوه جانب دیگر و اندفاع ماده بجان ضعیف
 حادث میشود فالج در نصف از بدن سر و اندام
 شقی از نخاع ضعیف باشد و قابل فضلات دماغیه
 باشد پس منقب میشود رطوبات فضلیه در
 شقی از نخاع پس حادث میشود فالج در جمیع بدن
 سوای سر و در این دو صورت فالج مشتمل بر سر و
 نیست بجهت آنکه اعصاب سر و صورت وجهه از
 خود دماغ رسته است مگر آنکه هرگاه فضلات منقب
 شوند جنابت سر نیز پس در این هنگام فالج مشتمل

بر جمیع بدن از سر تا قدم و بسا باشد که بسبب فالج
قبول اعضا باشد قوه حسی و حرکت را باین معنی که
قوه حسی و حرکت نفوذ میکند در اعصاب و لکن اعضا
قبول نمیکند آنرا و متواتر نمیشوند بواسطه رگها
و فساد مزاج آنها بدون انسداد مسالك روح
و هر چه تقدیر باقی میماند اعضا به حسی و حرکت
و کما هر حادث میشود فالج بسبب و حرارت یا بار
در مجاری اعصاب و منعی میکند قوه حسی و حرکت
از نفوذ در اعصاب و اعضاء و کما هر حادث میشود
از قطع و تفرق عصب از راه عرضی و کما هر حادث
میشود بسبب حرکات از مواضع خود و فقرات
استخوانهای است که نفوذ میکند در آنها مزاج
و آنها را حرارتی کردن و پشت گویند و چون
قسم اول از اقسام مذکوره اکثر الوقوع بود در
معالجات آن پرداختیم **فالج رطوبه** بدانکه فالج رطوبه

فالج رطوبه

فالج رطوبه

آنست که حادث

آنست که حادث میشود بطلان حسی و حرکت
در نصف بدن دفعه بدون وجود سبب رطوبه
مثل سقطه و یا ضرب یا قطع و امثال اینها و
بول و غلظه آن و کثرت آب دهن و بیاضی رنگ
بدن و تقدم استعمال حولهات بلغم و سایر علل
غلبه بلغم چنانچه در صباغ بلغم مذکور شد **فالج**
آن تا چهار ریم بلکه تا هفت ریم و اگر مرض قوی باشد
تا چهارده ریم بمعالجات قویه و استفرغات
عظيمة نبرد از رند و البته از ادویه قویه شدید
التحرک اعتبار نمایند که موجب هلاکت باز یابد
مرض خواهد شد بلکه تا چهار ریم یا هفت ریم یا
چهارده ریم بتدریج بانضاج داده و تنقیع و
تلطیف آن گویند باین طریق که سه چهار ریم طرف
صبحها بقدر چهار شقال لال قند شکر یا عسل
میخورند و در عقب آن خنجر از لال کافور زبان

اصل سوس اسطوخودوس بادیان درشت و خورده
 تخم کرفس سیخ بادیان عود صلیب از هر یک دو
 مثقال جو شائیده و صاف کرده نبات یا شکر سفید
 یا تریاقین یا شربت اصول هر کدام باشد مقدار پنج
 مثقال مخلوط کرده بخورند و اگر با اجزاء خنضیر نباشد
 بعضی که یافت شود و اگر کل قند را با سکنجبین علی
 یا عنصیا حمزج کرده بخورند نافع است و اگر سیخ
 از ادویه یافت نشود کل قند با سکنجبین بخورند
 و در عقب آن دو مثقال بادیان شیر کشیده بخورند
 عوض خنضیر میشود و اگر از اینها هیچ کدام نباشد
 چند يوم عرق بادیان با نبات یا شکر بخورند یا ماء
 العسل بخورند از ده مثقال تا بصد مثقال از ماء
 الاصول با کل قند بخورند بعضی خنضیر مذکور بسیار
 نافع است و اگر کل قند نباشد خالص بخورند و خوردن
 کل قند خالص نیز بعضی خنضیر میشود و بالجملة هر یک

از این تنفحات

از این خنضجات مذکوره که یافت شود در ابتداء
 مرض تا چهار يوم یا هفت يوم یا چهار ده يوم بخورند
 از استعمال مسهلات قویه احتراز نمایند بلکه در
 یکروز نه یکروز یا دو روز نه یکروز احتقان بعزل
 آورند در ستم دفعه یا بیشتر بحسب قوه و حاجت
 از این اجزاء کل کاو زبان بادیان اصل سوس باد
 رنجبویه برسیا و شان تخم خطی اکلیل حلبی سیخ
 بادیان بذر کتان بابونه از هر یک دو مثقال جو
 تخم کافشه شکر سرخ تریاقین مغز فلو سی آست
 جقدر از هر یک ده مثقال حمزج کرده روغن باد
 تلخ چهار مثقال بوره ارغیر یا ریوند چمن در ستم دفعه
 یا چهار دفعه احتقان نمایند دفعه اول آب گرم نمک
 روغن بادام یک مثقال و سایر دفعات با اجزاء
 مذکور و بعد از هفتم چهار ده يوم بحسب قوه مرضی
 وضعف آن شروع نمایند با استعمال مسهلات قویه

طاف صبح روز مسهل بخورند و در عقب آن آب گرم بکوبند
 روز نه یکروز دیگر تا نفع حاصل شود و اگر
 ایام منضج را بیشتر قرار دهند بطریق دیگر در هفت یک مرتبه
 یکی از عیوب است مذکور بخورند انفع است بلکه هرگاه مایه
 حطایع در اسهال نباشد یا مریض طبعه الموده باشد
 واجب است که در هفت یک مرتبه تنقیه کنند به یک
 از مسهلات مذکور هر کدام مناسب است **ص** مایه الاصول
 صغیر که بعضی منضج در ایام غیر مسهل مناسب است
 پوست بینج بادیان پوست بینج کبر پوست بینج کرفس
 از خواص هر یک ده مثقال همه را جو شاییده و صاف نموده
 ده مثقال عمل صاف یا نبات یا نه بخین هر کدام باشد
 مخدوع کرده بخورند و اگر چهار مثقال کافور عی و در عقب
 مایه الاصول چند کوبند بسیار نافع است طریق رقیق
 مایه الاصول چنان است که یک جز و عمل را با سه جز
 آب بجوشانند تا نفع بماند و عند الضرره باطلای
 کرده بخورند **ص** حب منق بکوبند بکنج اشج
 و جاویر نمایی

مایه الاصول

حب منق

و جاویر مقل خردل از هر یک یکدرم صبر سقوطی
 تریدا از هر یک دو درم تخم حنظل فریون چند از هر
 نیدرم همه را کوفته و سیخته آب خالصی حبه کرده
 سه درم بخورند **ص** حب شیطرح بکوبند پوست
 بلبله زرد صبر سقوطی از هر یک ده درم فلفل
 دار فلفل از هر یک یکدرم خردل شیطرح کنگرندی
 تخم حنظل زنجبیل از هر یک دو درم قند سفید
 چهار درم همه را کوفته و سیخته آب کرفس حبه
 شربت درم است جبر و دیگر مخصوص بفالج است
ص آن بکوبند تخم حنظل زنجبیل کنگرندی
 سقونیا مشوی مقل از رقیق کثیر آب سوسی
 از هر یک ربع درم ابارج فیدرا غاریقون از
 هر یک یکدرم تخم فریون دو و نیم درم اسطوخودس
 یک مثقال همه را کوفته و سیخته بروغن بادام
 چرب کرده با مغز خیار چشمتیر خیره کرده حبه کنند

حب شیطرح

حب منق

حب و کلیل الالباب

و این یک شربت است **حب** جبر و کلیل الالباب
 غاریقون مغز بل و دو دانگ و نیم کتیرا و خود هم را
 کوفته و سیخ حب نمایند و این یک شربت است
 بعد از آنکه خشک شده باشد و بعد از آنکه
 بخورند و بپایند دانست که این حبوبات مذکوره
 در مرضهای ضعیف نشاید استعمال نمود و در
 مزاجهای قوی نافع است بعد از سه هفته و بیشتر
 استعمال نمایند بلکه در ابتدا و حدوث این علت
 شروع نمایند با دق و قوی خنضج و لطف و احتراز
 نمایند از مسملات قویه و استفرغات عنیفه
 و بتدریج ماده را تنقیه نمایند در اول احداث
 نمایند بحقنهای لینه و بعد از آن بحقنهای سوط
 و بعد از آن بحقنهای حاره بطریق مذکور و در
 احتیاج بمسمل مشروب باشد بمطبوخ مذکور
 ماده را تنقیه نمایند و در شرب مسمل و شغال

ایارج فیر

ایارج فیر با عمل حب کرده بخورند و طرف
 صبح مطبوخ مذکور را و خوردن ایارج در یک
 شب نه یکشب به و ن مطبوخ نافع است و هرگاه
 استعمال حقنه و سایر مسملات خفیفه مناسب نفع
 کایله حاصل نشده باشد و مزاج هم قوی باشد و نفع
 نباشد و لا اقل سه چهار هفته از ابتدا عرض کنند
 باشد از حبوبات مذکوره هر کدام انب است
 در دو روز و نه یکروز یا در سه روز و نه یکروز یا
 در هفت یکربه بحسب استعداد ماده از برای
 رفع و بحسب قوه علیل و ضعف آن استعمال نمایند
 و بالجملة بعد از تنقیه شروع نمایند بتعبدیل مزاج
 باین طریق که چند یوم که اقل آن یکماه است طرف صبحها
 از محجونه انقرد یا که در صبح مذکور شد بقدریک
 مشغال بخورند و در عقب آن ماء و الاصول کثیر بقدر
 یی مشغال داخل کلاب کرده بخورند باضافه دو

دواء الاصل کبیر

یک مرتبه از عجب قوتها که در صداع بلغغ مذکور شد
 بخورند در تنقیه بقایای هوا بسیار نافع است
ص ماء الاصول کبیر بکیرند پوست بیخ کرفس پوست
 بیخ بادیان از هر یک یک درم پوست بیخ کبیر یک درم
 تخم کرفس بادیان درشت بادیان خورده بیخ اذخر
 از هر یک چهار درم حب بلسان اسارون از هر یک
 دو درم جنطیانا سلیخه از هر یک دو درم و نیم
 بوزیدان عود بلسان سه درم حویر حنظل بیست درم
 همه را بغیر از حویر نیم کوب بقدر یک چهار یک آب
 بریزند و بخسباند بعد بچوشانند تا به نصف آید
 بعد از آن صاف کرده روزی سه مشتقال بار و غنما
 مذکور بخورند **ص** دواء الملک در ضعف قلب
 مذکور است صفت اطریفیل وایارج فیه در صداع
 بلغغ مذکور شد **ص** معجون سیر بکیرند سیر
 پنجاه مشتقال و در صد مشتقال شیر کا و بخت تا حتما

شود بعد از آن

خود را مشتقال آن کس که
 دماغ را سود دارد
 مویخ خود را بخیل و افوا
 فلفل دار فلفل بوزیدان
 مرزنجوش صابون کوفته
 و بیخ کبیر کبیر
 غش کنند

شود بعد از آن شصت مشتقال عمل صاف و یا زده
 مشتقال روغن کا و حنظل کز کرده بر هم زنند تا یک
 شود آنگاه از آتش فرو گیرند و این اجزا را کوفت
 و بیخته بدان بپزند قر فلفل حویر و آب بسیار
 حصطیکه قاقله کبار و صفار هلیله لایله دار فلفل
 از هر یک یک درم عود خام زعفران از هر یک دو درم
 و نیم خوراک آن بقدر که حویر بخورند و هرگاه او در نزد
 یافت نشود چندین طرف صبحها یک درم ایارج فیه
 چندین بار حنظل کز کرده بخورند و اگر چندین بار فلفل
 حب کزده بخورند و اگر بیخ یک از او نیز مذکور است
 نشود چندین طرف صبح با نخه و عمل مداومت نماید
 و بعد از تنقیه فالیدن روغن نار دینی و روغن قسط
 روغن شونیز و روغن فرقیون و روغن آجود فلفل
 مکرر بر هر کای کردن و بیشت بسیار نافع است **ص**
 روغن نار دینی بکیرند قصب الزریه سعد کوفه ورق

روغن نار دینی

الفارود بلسان لک سازج بندیر بر کجور داختر
 ابل راسی قروانا از بخوشی هم را حاضری کوفته
 بخشایند بخوشانند و صاف نمایند و بار روغن بکوبند
 بخوشانند تا آب برود و روغن بماند **ص** روغن
 قطعی قرقه اشته ایر سازج از هر یک دو درم
 قریح بپنیرم یکشب در سرکه خیسایند و در بنج
 رطل آب بخوشانند و صاف نمایند با پنجه برابر روغن
 کنجد و آنقدر بخوشانند تا آب برود و روغن بماند
ص روغن قطعی دیگر قطعی سازج از هر یک
 هر مثقال قطعی را نیم کوب کرده بخوشانند و شیره
 بکیرند با پنجه برابر روغن کنجد بخوشانند تا آب
 برود و روغن بماند یا روغن بادام تلخ بخوشانند
 تا آب برود و روغن بماند **ص** روغن قطعی
 نوع دیگر بکیرند قطعی تلخ هر مثقال عاقر قرحا سیخ
 سنبل الطیب فریون از هر یک یک مثقال و نیم

فلفل چند

فلفل چند ترکی از هر یک هر مثقال هم را جوشانند
 و صاف نموده با پنجه برابر روغن زیت یا کنجد
 تا آب برود و روغن بماند **ص** روغن شونیز
 که سیاه تلخ کوبند بکیرند سیاه تلخ بلیست مثقال
 حفز بادام تلخ هر مثقال با هم کوفته بطریق مثقال
 روغن بکیرند **ص** روغن آجر آجر آب ندیده
 سرخ ریزه ریزه کرده بقدر بادا حر در آتشی
 اندازند تا سرخ شود و بعد از آن در روغن
 زیت اندازند و بیرون آورند و در شیشه اندازند
 و سر شیشه بموی اسب گرفته و شیشه را بگل حلت
 گرفته بعد از آن کاسه سوراخ کرده سر شیشه را
 از ته کاسه حلقی بیرون کنند و کاسه در زیر آن
 کاسه گذارند و کاسه اول که شیشه در آنست بر
 از آتشی کنند تا بد روغن بکشد بکاسه زیری
 و اگر بجای آتشی سرگینی بکشند بهتر است

روغن شونیز

روغن آجر

و غرغره کردن بخورد و بوره ارحس و فلفل و
زنجبیل هر یک که باشد تنهائی با عسل یا گنجبین
نافع است و از جمله تدابیر در این مرض بعد از تنقیه
استعمال عطوسات است یعنی در قریه که به بینی
میدهند **ص** عطوی که این علت را نافع است
و تنقیه و طبع از بقایا رخداد بلغم میکند بکشد
کند رشو نیز فرغون فلفل چند بیدستر راوند
حب بلسان مکش عاقر قرحا بوره ارحس مساوی
کوفته و سیخته به بینی بمند و اگر همه اجزا باشد
بعضی از آنها کافیست **ص** عطوی دیگر
کندشی فلفل کوفته استعمال نمایند **صفت**
عطوی دیگر تخم حنظل فلفل اسطوخودوس چند
بیدستر از هر یک سه جزو کندشی هفت جزو
همه را کوفته و سیخته قلیا به بینی بمند و استعمال

روغن فرفیون بکشد قطعه تلخ و متقال عاقر
قرحا هفت متقال حویج سه متقال همه را نیمکوب
کرده و با شیر جوشانیده و صاف نموده قد شراب
یک چهارم یک به باشد نقد بچوشانند سه ثلث از
شراب برود و یک ثلث باقی بماند و مقدار آن روغن
کچمد بریزند و بچوشانند تا شراب برود و روغن بماند
بعضی از آن در هر دو متقال از آن دو متقال فرفیون تازه
بریزند و بچوشی داده بردارند و استعمال نمایند و اگر
تدبیر این مرض بعد از تنقیه غرغره کردن با قویه مذکور
ص غرغره نافع بکشد یا رخ فیفا اگر تریه حویج
عاقر قرحا زنجبیل فلفل الشیم اصل سوئی سیخ کبر مساوی
همه را کوفته و سیخته با عسل سرشته غرغره نمایند
غرغره دیگر حویج خردل بوره ارحس و فلفل فلفل عاقر قرحا
زنجبیل هر از بخوشی مساوی همه را کوفته و سیخته مخلوط
بکنجبین عسل با عسل خالص کرده غرغره نمایند و اگر

همه ادویه

عطوی

نفعی

سوطات یعنی او قوی که آب او را گرفته به بینی چکانند
 در این مرضی نافع است **ص** سوطی نافع صبر سوطی
 شونیز بوره ارنیز سواوی باب جقدن رحل نموده
 به بینی چکانند **ص** سوطی دیگر حضی یک حرکتی
 از هر یک دو درم عدس صحترا از هر یک پنجم درم
 زهره لکنک جاوشیر چند بید سترا از هر یک نیم درم
 نبات زعفران از هر یک پنجم درم کوفته و پیخته
 باب قرصی سازند و عند الحاجة یکی از آنها با آب
 حر زنجوشی ساییده بار و غنی بنفشه بادام درشتی
 و چکانیدن زهره لکنک و بندق اندی هر یک که با
 با آب حر زنجوشی نافع است و جاویدن کندر **ص**
 فلفل دار فلفل دار چینی شبت و حالیدن پیلکنک
 بسیار نافع است و گفته اند که هرگاه گفتار یار و یار
 زنده را با آب طبع داده در حین جو شیدن قدری روغن
 زیت و شبت داخل آب کرده انقدر بخوشانند تا

مداودگی

مداودگی پس صاف نموده عضو مفلج را در میان
 آب گذارند نفع عظیم میبخشد و هرگاه عضو مفلج
 ضعیف و لاغر شود امید بر نیت و هرگاه آنرا
 خواب در عضو مفلج ظاهر شود باین معنی که حسی
 و حرکت قلیلا از برای عضو مفلج به هر یک عضو
 بدریج ریاضت دهند که ریاضت مناسب است
 و هرگاه از تدابیر مذکوره بهره حاصل نشود خوردن
 چوب چینی بعد از تنقیه و از زمان مرضی بطریق
 مذکور در ضعف قلب بسیار نافع است و احتراز
 از آب سرد و هوای سرد و غذای و شراب سرد
 غلیظه و محوضات و احتیال آنها از چیزهای بلغم
 واجب است غذا در آیم منضج و سهل خود آب
 از گوشت خروسی بچه و کبک و تیهو و کنجک و
 کبوتر و احتیال آنها با ابل و زیره و دار چینی و فلفل
 مناسب است و بعد از فراغ از غسل نان و حر بای

بالکف و قربای سبب که هر یک را با عمل و شکرانه
داده باشند یا علوی که زنگین یا شربت نبات
یا قند مناسب است و هرگاه سبب فالج سوء المزاج
بارد باشد بدون غلبه حاده بلغمه از نبات
تا شیر هوای سرد یا غذای سردی مثل نان شیر
و پنیر و فرو رفتن باب بسیار سرد و با جلا آنچه از
خارج باعث تبرید و کشیف روح گردد و منع کند حر
از تانیه حسی و حرکت در اعضا پس باید میانه اعضا
به حسی و حرکت علامت آن تقطع استعمال اسباب
مذکوره با وجود آنها بالفعل و سایر علاجات سوء
المزاج بارد سازنج چنانچه در صداع بارد سازنج
مذکور شد **علاج** آن بتعذیل مزاج عضو کوبیده
باستعمال ادویه مستحبه از داخل و خارج اما از داخل
باین طریق که چندینوم در صبحها بقدر چهار مثقال کل
علی بخورند و در عقب آن ماء الاصول صغیر یا کبیر

۱۰۰ درختی اول

الحمد لله الذي جعلنا من عباده الصالحين

که در نوع اول مذکور شد با روغن بادام تلخ و شیرین
بخورند و اگر بعضی کل قند از معجون انقذ مانا جواری
جالیئوس یا تریاق کبیر بخورند انفع است و مشروط بطول
و حذر باز تجبیل بسیار نافع است و اگر جاء الاصول بنشد
هر یک از حجاجینی که باشد بخورند و در عقب آن
عرق بادیان با نبات مناسب است و اگر پیچیک از
معاجینی یافت نشود چند یوم بقهوه عود صلیب
باز تجبیل یا دار جیسیر یا قند نخل مداومت نمایند و
خوردن هر کدام از حجاجینی و جواریشات حاره
که یافت شود در هر مکان و هر وقت از اوقات مناسب
و از خارج مالیدن روغنهای مذکور در نوع اول
صالح بطریق مذکور در نوع اول هرگاه با وجود فالج
غلبه حرارت در مزاج باشد از استعمال ادویه غلبه
حاره احتراز نمایند و خوردن کل قند با سکنجبین
در این باب نافع است و هم چنین خوردن ماء الشعیر

معصا لیا و غنایت
 جز اندک است خرد
 و کنز و عشرت
 مجرات است طالع
 او حجت و جوی
 خوار لغو و فایده
 و در بدست و تقصیر
 و در آن را لغو و نادر
 از چشم و اندوه و نادر
 خوار کنند و چون بخوار
 خوارند بول بر آید
 که در بدست و تقصیر
 ساری کنند و چون بخوار
 خوار کنند و او را که
 باطنی از آن و او را که
 روحی الحار و در دم
 موم خنده در دم
 را تیاج و در دم
 روحی و در دم
 موم را تیاج و در دم
 زیت که از آن و در دم
 الحار که از آن و در دم

24

یوم مناسب است و بسبب کثرت حرارت در خارج
وقته آن ادویه و اغذیه بارده استعمال نمایند با مر
عات جانب فایده و شایع اسباب ریح غذای نرسید
فرموده که فایده با حرارت مزاج نافع است بکسری قدری
بپا ز با تخم کشنیز بگویند و بریزند و باروغی با دام
از آن قدری سرکه و شکر مخلوط کرده قدری زیره کوه
و تخم کشنیز علاوه نموده بخورند **لقوه** علتش است که حادث
میشود در عصبهای چشم و وجه میل کند شقی از وجه جانب
غیر طبع و زایل میشود و انطباق از اجفان بعضی
چشم و التواء شقی یعنی لبه پایسی لاجاله خارج
میشود نفخ و آب دهن از یک جانب دهن و منطبق
نمیشود و بعضی اعلا چشم بر جفای زیرین در جانب
غیر صحیح از وجه و سبب این علل است و علت با آنص
مواد بلغمیه است در عصبهای صورت و چشم که موجب
استرخاء یا تشنج شقی از صورت شده و یا

مرضی لقوه

انفدام رطوبات

انفدام رطوبات است که حادث شده است از تحلیل
رطوبات و استفرغ آنها موجب تشنج عصبهای جانب
از صورت شده و تشنج عبارت است از میل اعضا
مجموعه آنها بحیثیت کونا قوی شود در طول و زیاد شود
در عرض آنها زیرا که جمیع اعصاب دماغ یا نخاع است
و هرگاه حادث شود در اعصاب آفتی پس لاجاله حرکت
میکند بجانب دماغ یا نخاع بجهت رفع مودی حرکت انقباض
و جمع میشود در خود پس لاجاله بجهت اجتماع و انقباض
زیاد میشود عرض او و کم میشود طول او لاجاله جمع
میکند او را عضوبی او نیز جمع و منقبض میشود
ظاهر میشود و در عضو تقلص و جمع و منقبض میشود از
انقباض و همین است تشنج پس اگر این تشنج در یک
از حوش صورت یا هر دو جانب حادث شود میانه
او را بلقوه تشنج و هرگاه حادث شود لقوه از
امتناع نفوذ و قوه عتی و حرکت در اعصاب

یکی از دو جانب وجه بدون انقباض و اجتماع مینا
 او را بلقوه استخوانی و بالجله هرگاه حادث شود این
 علت از انقباض رطوبات بلغمی در اعصاب هم
علامت آن علامات غلبه بلغمی است چنانچه در صداع بلغمی
 مذکور شد با کدورت حواسی و نرسیدن جلد و عدم آگاهی
 تمدد جلد و استرخا و بلك چشم و غشای غشوی و تحاذی
 چشم ما و وف و خروج نفخ و آب دهان از جانبین
 و عدم قدرت بر خاموش کردن چراغ و احداث آنها
 ظهور کج در جانبین از صورت آن بطریقیت که
 در فالج مذکور شد یعنی در این مرض نیز باید تا چهار
 یوم یا هفت یوم یا چهار ده یوم بحسب قوه مرضی
 وضعف آن از استعمال ادویه قویه و استعمال
 مسهلات عتیقه احتراز نمایند بلکه ابتدا کنند
 بیک از منضجات مذکوره در فالج بخورند مثل کل
 قند علی و عا و العسل یا عا و البندور از قبیل

علامت

لا از آن است

رازیانه انیسون تخم کرفس یا بعضی از اصول
 مثل بیه با دیان بیخ کرفس بیخ کبر سیخ از خرو
 بعد از استعمال منضجات بند بیخ ماده رقیق
 نمایند باین طریق که ابتدا نمایند با استعمال حقنها
 لیته و بعد از آن بحقنهای متوسط و بعد از آن
 بحقنهای حاره که صفت هر یک در فالج مذکور شد
 و بعد از حقنهای مذکور هرگاه احتیاج بمسهل
 مشروب باشد بهمان مطبوخ که در فالج مذکور شد
 تنقیه نمایند و هرگاه احتیاج بمسهلات قویه باشد
 بیک از حبوبات مذکوره در فالج مثل حب شتی
 و حب فریون و حب شیطی یا حبوبات که در
 صداع بلغمی مذکور شد مثل حب شینار و حب
 قوطیا و حب ایا ریج و اطرینل یا ایا ریج خالصی
 هر کدام مناسب است در یک روز یک مرتبه یا سه
 روز یک مرتبه یا هفت یک مرتبه بحسب دفعه ماده

و استعداد آن از دفع بکار میسرند و با جمله
 و حملات مذکور در صراح بلغ و فایده
 این مرض مناسب است و بعد از تنقیح کامل
 تبدیل مزاج کوشند بطریقیکه در فایده مذکور شد
 بعینه بدون تفاوت و هم چنین استعمال آرد
 از خارج آنچه مذکور شد در فایده از غرغره و سوراخ
 و مالیدن روغنهای مذکور در آنجا در اینها هم
 در این مرض مناسب است و از معالجین و جواری
 مذکور در فایده در این مرض طرف صبح یا عصر
 و این همچون بسیار مفید است **ص** آن بکشد و بخوبی
 اکیر ترکی مساوی کوفته و پیخته با عمل معجون کرده
 شربت بر قدر جوژی است و ضماد کردن کوش و باده
 و گفتار و غرگور و غرگوشی و آه و هر کدام باشد با
 روغن زیت بر سر صاحب این علقه بسیار نافع است
ص نافع حاشا بودند صفت مرز جوژی زودا

معجون

همه را چون

همه را چوشانیده و صاف نموده مکرر بر صورت و سر
 علیل بمالند و اگر قدری روغن زیت مخلوط با آب مذکور
 بجوشانند تا آب برود و روغن بمالد و قلیا چند مخلوط
 کرده بمالند و مالیدن طفل و زنجبیل کوفته با آب مرز جوژی
 و روغن زیت مخلوط مکرر بمالند بسیار نافع است
ص بخوری نافع بکشد بودند قیصوم یا بونو صفت
 و سداب همه را چوشانیده و سر را به بخار آن نگاه
 دارند و شغل آن ضامد نمایند **ضامد** نافع بکشد
 تخم بریان کرده سائیده و بروی کهنه گذاشته که
 نصف صورت باشد و قلیا چند بیدستر سائیده
 بر روی آن پاشیده و بر صورت موقوف ضامد نمایند
ضامد چند طفل جو مساوی کوفته و با کلاب سائیده
 کهنه آن آلوده مکرر ضامد نمایند و مالیدن خردل که
 با سرکه سائیده کرده باشند نافع است و سحر
 کردن زهره کلنگ با آب چغندر و نگاه کردن در آن

نخود

ضامد

ضامد

ضامد

صفت و اثرات
خاکستر آبی
بآب که در
جگر است

جلوه در رفع لقوه نافع است و استعمال سوطات
بعد از چهل روز فرجوده اند و لقوه و تشنج و استرخا
هرگاه در سبب متحد باشند در علاج نیز متحدند و اگر
سبب لقوه غلبه نبوده باشد که سبب تحلیل رطوبت
اصلیه و بعد از اراضی حاره و استفرغات غنیفه
حادث میشود **علاج** آن هر چند صعب است بلکه نزدیک
بآنست که علاج پذیر نباشد نهایت تدبیر در آن چنان
است که ادویه و اغذیه جبرده و حرطه استعمال نمایند
و از ادویه مستحبه و اغذیه حاره اجتناب نمایند و
بجبردات و حرطیات مداومت نمایند چنانچه از خارج
و چه از داخل و خوردن شیر الاغ و آوالتی و آب
خیار و آب گدو یا شربه مناسبه مثل شربه بنفشه
و شربت نیلوفر و لعاب اسفرزه و مهدهانه با شیرازی
خفک از قبیل شیره تخم کدو و تخم خیار و تخم خرفه
و تخم کاه و تخم زردچوبه و چه طرفه صبر و چه طرفه عصه و آحمام

کدام معتدل

کدام معتدل در سردی و گرمی و حالیدن روغنهای
خفک مثل روغن بنفشه با دام و روغن تخم کدو و روغن
نیلوفر با لعابهای خفک مکرر خنک است و طرفه صبر
آب هندوانه بسیار نافع است و از میوه هندوانه و کاه
و انارین و امثال آنها نیز خوانی است و باید دانست که
فالج و لقوه از جمله امراض مزمنه است و علاج آنست که
از آن کمتر اتفاق میافتد و بر تمام نیست و خلاصه از آن
نیت خصوصاً هرگاه عضو مفلج ضعیف و لاغر شود
و سبب از زمان لقوه و فالج و سایر امراض پنجگانه
لعصابه آنست که ماده در این امراض در اکثر موارد
بلغمیه که منشر است در اعصاب است و اندفع مواد منشره
در اعصاب ممکن نیست مگر بطریق تحلیل و تبخیر
و امثال آنها از این جهت اطباء منع نموده اند از استعمال
مسملات قویه در اول مرضی فالج و لقوه بجهت آنکه
دو مرضی امراضیت که مواد آنها منشر است در اعصاب

نزل و نزول

عبارت است از سیلان فضول
 و طایع از راه بیشتر بعضی را طبعاً آنچه سیلان میکند از
 راه بیشتر کام می نماند و آنچه سیلان میکند از راه
 خلق نزل می نماند و بالجمله هرگاه حدوث این مرضی
 از اسباب مستحقه خارج باشد مثل حرارت آفتاب
 و آتش و استعمال ادویه و اغذیه حاره و آنچه از
 خارج باعث کثرت دماغ و تحریک فضلات دماغی
 است آن تقدیم اسباب مستحقه با وجود آن و سایر
 علامات سوء المزاج حار ساری چنانچه در نوع اول
 از صداع مذکور شد **علاج** آن چند بوم طرف صحرا
 بقدری متعال آهالشعیر یا العباب سفزه و بید
 و شیر خنجر کدو و شیر تخم خیار از هر یک متعال
 باضافه چهار متعال شربت بنفشه یا شربت نیلوفر
 یا شربت عنب یا شربت خشخاشی یا شیر خشت
 یا شکر سفید هر کدام یافت شود مخلوط کرده بخورد

نزل و نزول
 از عروق
 و عروق
 و عروق
 و عروق

صفحه

صفت اشربهای مذکوره در صداع مذکور شد و اگر
 بعد از اجزاء مذکوره یافت نشود بعضی از آنها نیز
 و اگر ماهه نزول در آلات صدر کرده باشد و با وجود
 نزل در سینه و سرفه هم باشد **علاج** بطریقت
 که در سعال نزل مذکور است و مواد را از نزول منع نمایند
 و خوردن تر بار بنفشه یا آهالشعیر در این باب بسیار
 نافع است و هم چنین آهالشعیر یا شربت خشخاشی نافع
 و صفت آهالشعیر در صداع مذکور شد **طریق** شربت
 تر بار بنفشه بکیرند لای بنفشه صاف و پاک کف مال کرده
 چند جوش داده و چهار برابر آن شکر سفید مخلوط کرده و
 تا بقوام کلفت آید شربت چهار متعال است در عقاب
 آهالشعیر یا شیر آهالهشعیرهای مختلف بخورند و لای بنفشه
 و نیلوفر پوست خشخاشی یا بونه جو نیم کوب لای غلظت از این
 کفریم را جوشانده و صاف نمایند و سر را به بخار آن ملأ
 بدارند و آب آنرا سرشوی کنند و بعد از چهارم و پنجم

نزل و نزول
 از عروق
 و عروق
 و عروق

صفحه

بذرا لایع اجزا مساوی هم را گرفته و پیخته و حبس
و اگر بعضی حبس نذر حبس الشفا و بخورند نافع است
صفت او در ربیع مذکور است و در فتنه بخورم معتدل
و ریخته آب نیم گرم بر سر نافع است و حال بدن روغنی
مذکور بر سر و اندرون بنشیند مناسب است **غدا** آشی
عربی به تری طاشی تر جلا و وز زده تخم مرغ بخورند یا
حاشی برنج و شیر بادام و از لحوم گوشت بزغال یا
بزره و خروس بخت بعد از چهارم و پنجم مناسب است
و هرگاه با این حرفی علامات غلبه خون باشد چنانچه
در صیقل و عوی مذکور شد **صلح** آن فصد قیفال
اولا بجا حد میان شانه بکنند و اگر جاذبه ممکن نباشد بعد از
فصد هر یوم این خنضج را میل نمایند صفت آن عذاب
سیستان از هر یک ده دانه بهمدان و شقال هر را عوی
صاف نموده شیر تخم کدو و تخم کاه و تخم کشمش از هر یک
ص شقال باضافه شربت بنفشه یا شربت نیلوفر عذاب

در کلام بکنند

هر کدام باشد بقدر چهار شقال داخل کرده بخورند نیم
سپیم باز خنضج مذکور را بخورند یا بعضی آن بقدر
شقال ماء الشعیر یا شیر کای غنک و یک از شربت مذکور
میل نمایند و در عقب آن پنجاه دفعه اماله نمایند یا این خط
عذاب سیستان هر یک ده دانه بنفشه نیلوفر تا جبرین
قناری ریش کاین تخم خط کلید الملک از هر یک ده شقال
سبوس کنندم کفر بعد از جوشانیده و صاف کرده با علا
تخم کافور و جو حشره و آب برک چقدر روغن فلو سی
شکر سرخ تر بخوبی شیر خشک از هر یک ده شقال باضافه
چهار شقال روغن بادام مخلوط کرده در چهار دفعه
نمایند و دفعه اول آب گرم بکافور طعام روغن بادام
یک شقال یوم چهارم باز خنضج مذکور را بخورند و یوم پنجم
احتقان مذکور و بکنند یکد و خنضج و یکد و زامال تا
احتقان با بنفشه بجا آید و هرگاه در احتقان تنگی کامل
حاصل نشود یا حقنه حشر نشود احتیاج به شربت

الحمد

این سهیل مناسب است **ص** آن بکسردن عتاب پستان
 هر یک ده دانه بنفشه نیلوفر تا جویز ریخته از شیر شسته
 خشک ریخته کاینه از هر یک دو مثقال ترنجبین مغز
 فلوک شیر خشک از هر یک دو مثقال روغن بادام
 یک مثقال روغن بادام یک مثقال بطریق مذکور کنند
 باضافه چهار مثقال قند یا بنفشه و بکزدن و در صندل
 یک روز سهیل مذکور تا تنقیه کامل حاصل شود و بکزد
 چهارم و پنجم در این نوع خوردن شربت خشخاشی
 یا حب نزل یا حب الشفا یا افیون هر کدام یافت
 شود نافع است و صفت حب نزل در نوع اول مذکور
 و حب الشفا در تب ربع مذکور است و بعضی از عسل
 و فواکه در نوع اول مذکور شد بخورند همچون است
 خصوصاً با عادات به حیوانات و از جریه و شیرینی
 و حبخرات و آب سرد و حیوانی همما احکن احتراز
 نمایند بلکه اجتناب در همه انواع نزل و زکام لازم است

و بعد از تنقیه

و بعد از تنقیه در این نوع هرگاه نزل باقی باشد چند
 یوم طرف صبح ماء الشعیر بقدر سه مثقال بالعاب
 اسفزه و بهدانه و شیرین تخم کدو و تخم خشخاش
 و تخم کشنیز و تخم کاهوان هر یک دو مثقال با یک از
 اسشر به مذکور در نوع اول بخورند و مداومت شربت
 خشخاشی با ماء الشعیر در رفع نزل بسیار نافع است
 و این شربت بسیار مفید است **ص** بکسردن بنفشه
 ده مثقال پوست خشخاش یک مثقال همه را جوشانند
 و صاف کرده و شربت مثقال شکر سفید داخل کرده
 بقوام آورند شربت چهار مثقال با ماء الشعیر
 و هرگاه در سینه ناخوشی باشد از ضیق النفس در سینه
 سرفه بسیار و سایر علامات و جمع صدر چنانچه در
 و جمع صدر مذکور است پس هرگاه علامت غلبه غلظت
 ظاهر باشد فصد با سلیق بکند یا جماعت میانک
 و خوردن دیاقونا با ماء الشعیر لعوق خشخاش

در شربت بنفشه و تخم کدو

صحبها و عصر که در این باب نافع است و صفت هر
 لعوق در ناخوشی سعال مذکور است و اگر هیچ یک
 از لعوقات یافت نشود شربت بنفشه یا ماء
 الشعیر بخورند و اگر هیچ یک از اینها یافت نشود
 بهر حال چند نوع طرف صحبها لعاب اسفزه بدهند
 یا شربت بنفشه یا شکر سفید بخورند و غرض در این است
 در یکی می شود علاج بطریق مذکور در نوع اول است
 نمی سبب نزله غلبه صفرا باشد **علائق** آن علامات غلبه
 صفرا چنانچه در مدایع مذکور شده باشد سوزش بینی
 و حلق و دغدغه و غارش و خفگی حلق و دغدغه آنچنانکه
 میشود و حرارت و التهاب بر سر **علائق** آن بطریق
 که در نوع اول مذکور شد سوائی فصل که در این نوع
 ضرورت نیست که علامات غلبه خون ظاهر باشد و تیره
 در این نوع بیشتر از انواع سابق باید که در جهت شدت
 حرارت صفرا با التیفات بخون و سایر تدابیر از صفح

نوع غلبه صفرا

علامت

علاج

و فصل

و مسهل و غیره که بهر جهت است که در نوع دوم مذکور شد
 و در همه انواع نزله هرگاه ماده بیشه نزول میکند
 بهر وجه که ممکن باشد ماده را از نزول منع نمایند
 و با استعمال شربت خنکاشی و افیون و حبث الشفا
 و حبث نزله و لعوق خنکاشی چه در صبح و چه در
 عصر و چه در وقت خوابیدن و البته در پیش خوابیدن
 که باین بهت خوابیدن نزول بیشتر میشود و گاهی که
 دائم نزله جیاشند خود را عادت دهند بافیون و حبث
 نزله یا حبث نشاط که تقویت دماغ و جمع حوائی
 نزله و سرفه حار و سسل و نشاط و تقویت قلب
 و معده و منع اسهال و اصلاح اخراج موصوداویه
 بسیار نافع است و در نزله بانواعها مفید است
صفحه شام بکیرند هفت مثقال افیون کثیرا
 صغیرا نشاسته رب السوی از هر یکی پنج مثقال
 مغز حبث محلب مروارید نارسفته که با یا قوت از هر یک

نوع غلبه صفرا

علامت

یک مثقال که را گرفته با سنگ سماق و سیخه بالعب
 بهمان جهت نمایند و از هر چه در نفع اول و دوم احتراز
 از آن مذکور شد در این نفع نیز احتراز لازم است
علامه آن بطریق مذکور در نفع اول و هرگاه بیدار
 و زکام رسیده برودت باشد از خارج مثل رسیدن
 هوای سرد و استعمال برنج و غیره برودن سرد
 آب سرد و استعمال کردن اشرب و اغذیه بارده
 و بالجملا از خارج موجب تبرید و تکثیف گردد و منع
 نماید بخار را تا آنکه تحلیل میروند و از دماغ از صعود میگرد
 بخارات جمع میشود و متراکم میگردد و مستحیل میشود
 بر طو بات و نزول میکند و حادث میشود در زکام
علامه این نفع از نزله آنست که حادث میشود بعقب
 اسباب مذکوره و دیگر از علامات که در وقت حواس
 و انتفاع مسخات بالفعل و عدم حدث و کوشش
 و خفای خلق و اندرون بینی **علامه** آن چندیم

طریقه

علامه

علامه

علامه

طرف صبح مقدار هفت مثقال از شربت زرقا
 داخل آب گرم کرده بخورند و اگر با عرق بادمان
 یا کاوزبان محزوج کرده بخورند یا منصف از بنفشه
 اصل سوس و کاوزبان بادمان از هر یک دو
 مثقال انجیر نرودی ده دانجوشانیده با علاوه
 شربت زرقا یا شربت بنفشه یا کل قند یا شکر
 یا نبات یا آب گرم شکر سفید بخورند و بخام در
 آیند و مکرر آب گرم شدید الحار ت بر سر و سایر
 اطراف ریزند و حمام در این نفع از زکام نفع کامل
 دارد و بعد از حمام و قبل از ندهی کردن سردی
 مناسب مثل روغن بابونه و سداب و شبت و مثال
 آنها مناسب است و کاورسی و سبوی کندم و کنگر
 و سیاه تخم و کل سیخ و اسطوخودوس و جمع یا بعضی
 از آنها در کیسه کرده گرم نمایند و مکرر بر سر بندند
 و دیگر بزرگ سفید بابونه و کاوزبان اکلید مزه

و چون آب کوبیده
 بسیار باشد در آب
 جوشانده آب را
 آن به از آن مقدار
 در تحلیل خود بارده
 و مایه نولات منصف
 و در سر کوبیده

بادیان از هر یک دو مثقال سپستان انجیر از هر یک ده
 دانه همه را جو شایند و صاف کرده ترنجبین یا نبات
 یا شکر سفید یا شربت بنفشه یا شربت زوفا هر یک
 یافته شود بقدر چهار مثقال مخلوط کرده بخورند و اگر
 همه خنضیر یافت نشود بعضی از آنها کافور است و بعد از
 آن هر گاه احتیاج بمسمل و ملین طبع باشد در شربت
 یا بنج دفعه اعتقان بعمل آورند باین اجزاء **اص** آن
 سپستان انجیر از هر یک ده دانه کل کاو زبان اصل
 تخم خطین بنفشه خبازی اکلیل بادیان پرسیاوشی
 کل سیخ زوفا تا جبرین هر یک سه درم از هر یک دو
 مثقال بسفایح سنا یک از هر یک سه مثقال بسوی
 کندم کفری را جو شایند و صاف کرده ترنجبین شکر
 سیخ کز بکین مغز فلو سی آب برک جقد ریشه
 تخم کافور از هر یک ده مثقال روغن بادام بنفشه
 در بنج دفعه اقاله کنند حقنه اول آب گرم

روغن بادام

اعتقان

اعتقان

روغن بادام در یک وزنه یک وزنه اعتقان بعمل آورند
 تا تنقیه کامل حاصل شود و هر گاه احتیاج بمسمل
 باشد از این اجزاء مسمل ترتیب داده بپاشند
اص مسمل مشروب کل کاو زبان اصل سوس بر
 سیاه و شان خبازی تخم خطین کل سیخ بنفشه زوفا
 از هر یک دو مثقال سنا یک بسفایح از هر یک سه
 مثقال سپستان انجیر از هر یک ده دانه مغز فلو سیخ
 کل قند از هر یک ده مثقال روغن بادام یک مثقال
 کرده بخورند مگر نمایند در یک وزنه یک وزنه تنقیه
 کامل حاصل شود و هر گاه از مسمل مذکور تنقیه حاصل
 نشد و احتیاج بمسملات قویه باشد و در سینه ناخته
 نباشد و عارض دیگر هم نباشد از بابیت غلبه حرارت
 بر مزاج و حمور عطشی باید یک از حبوبات که در صراع
 بلغم مذکور شد عاده را تنقیه نمایند و با بعضی آنها
 دو مثقال اطرینفل صغیر یا دو مثقال ایارج مخروجه

کرده بخورند و اگر اطفال نباشد ایامی خالص با
 حبت کرده بقدر دو مثقال بخورند بر سبیل شیار
 در یک شب نه یک شب و بالجلد بعد از تنقیه تا چندین
 طرف صبح از شربت زرد قاقدری پنج مثقال با آب
 گرم مخلوط کرده بخورند و اگر بعضی آن شدت اسهال
 و دوس که در صبح بلغم خور شود و اگر چند شب بعد
 دو مثقال اطفال با یک مثقال اسهال و دوس حنظل
 بخورند در تقویت و علاج و اصلاح حال آن بسیار
 نافع است و بعد از تنقیه آنچه در زکام بارد و سعال
 مذکور شد در این نوع مناسب است **غذا** خود آب
 از گوشت بره و مرغ بچه و کبک و تیهو با قلیا بریزد و
 و تر جلا و باز در ده تخم مرغ مناسب است و بعد از تنقیه
 نان و پنیر و حلوائی کنجدی و خربای سبب و انگار
 که از شرک ساخته باشند مناسب است و اگر میل بخوا
 باشد شربت لیحو آب لیحو آب نارنج و شربت

آن و لوزین

آن و شربت زرشک و آب زرشک هر کدام
 باشد قلیل داخل غذا کنند مناسب است و از فواکه
 و سایر عوصات و حیوانی و کوشتهای سرخ کرده
 و ناساز و غذاهای نجار انگیز و آب سرد و هوای سرد
 احتراز نمایند و بعد از تنقیه حلت زکام بروند
 روغنهای و عسوجات و سایر تدابیر که در زکام
 بارد سازج مذکور شد بکار ببرند و خوردن
 افیون و حب الشفا و حب المنزله در اینج مناسب
 و در همه انواع نزله سرد استوار دارند خصوصاً
 در دو قسم بارد که کشف ضرر موجب ضرر عظیم و زیان
 و بیماری است **رعاف** عبارت است از خون آ
 مدن از بینی پس اگر خون آمدن بسیار از جهت مجرای
 باشد چنانچه در آیام بحران واقع شود در امر اخراج
 مثل حرقه و مطلقه و سایر رحیمات صغیر و توبه و توبه
علاج آنست که تا بر خدا فراط نرسد و موجب

آن و شربت زرشک و آب زرشک هر کدام
 باشد قلیل داخل غذا کنند مناسب است و از فواکه
 و سایر عوصات و حیوانی و کوشتهای سرخ کرده
 و ناساز و غذاهای نجار انگیز و آب سرد و هوای سرد
 احتراز نمایند و بعد از تنقیه حلت زکام بروند
 روغنهای و عسوجات و سایر تدابیر که در زکام
 بارد سازج مذکور شد بکار ببرند و خوردن
 افیون و حب الشفا و حب المنزله در اینج مناسب
 و در همه انواع نزله سرد استوار دارند خصوصاً
 در دو قسم بارد که کشف ضرر موجب ضرر عظیم و زیان
 و بیماری است **رعاف** عبارت است از خون آ
 مدن از بینی پس اگر خون آمدن بسیار از جهت مجرای
 باشد چنانچه در آیام بحران واقع شود در امر اخراج
 مثل حرقه و مطلقه و سایر رحیمات صغیر و توبه و توبه
علاج آنست که تا بر خدا فراط نرسد و موجب

رعاف

رعاف

رعاف

با سفید تخم مرغ با سرکه خمیر کرده ضا د نمایند **ص**
دیکل اگر منبر علی کلان آرد جو مساوی کافور
 اخون هر یک قلیا کوفته و سیخته با سفید تخم مرغ
 با سرکه خمیر کرده مکرر ضا د نمایند **ص** **ضاد** اسفزه
 با عرق بید و سرکه خمیر اندیده و با برف و یخ سرد
 کرده مکرر ضا د نمایند **ص** **ضاد** بجز تر که مرده را
 با سرکه خمیر کرده ضا د نمایند و ضا د کردن برکت
 بید و برکت با برتنک و برکت خط و برکت مور و جموع
 یا هر کدام یافت شود با سفید تخم مرغ و قلیا کافور
 مناسب است و طلا کردن آب هر یک از او را فواید
 با قلیا کافور مناسب است با این طریق که لته گدازد با
 بها آلوده مکرر بر سر بریندازند و جمیع اطالیه ضا د
 مستحله در این باب هرگاه با برف و یخ سرد کنند
 انفع است و مکرر در هر انواع آذوقه مستحله در عاف
 نیز شرط است **ص** طلایه نافع آب برکت مورد با سرکه

و کلاب مجزوف

ضاد بجز تر که مرده را
 ضاد بجز تر که مرده را
 ضاد بجز تر که مرده را

و کلاب مجزوف کرده بلیته گدازد آلوده مکرر بریندازند
 و از سعوطات یعنی آب آذوقه که برین پیچکانند این
 سعوط نافع است **ص** آن بکشد آب کشیز سبز
 با قلیا کافور مخلوط کرده مکرر بچکانند **ص** **ضاد** آب باد
 روج و آب لسان الحمل آب کشیز آب مورد و جموع با کلام
 یافت شفا با قلیا کافور و کل تخم و بچکانند و بچکانند
 شیر و سرکین الاغ مکرر خالص یا با کافور بسیار نافع
 و از نفوحات یعنی آذوقه که کوفته و سیخته برینر میزند
 این نفوخ نافع است **ص** **نفوخ** صفت آن بکشد که در آسیاب
 کند رجز سقوط رخن سیاوشان زنج سوخته مساوی کوفته
 و سیخته برینر که خون حیوان بد خند و اگر همه اجزا باشد
 بعضی آن کافیت **ص** نفوخ دیگر موی سر آدم را
 بسوزانند مکرر برینر بد خند یا با اجزاء مذکور مخلوط
 کرده بد خند **ص** **نفوخ** بکشد را در میان کوزه گذاشته
 و بکل گرفته در زیر آتش کرده تا بسوزد بعد از آن

سعدی

نفوخ

نفوخ

و تار دان و ساق و اعصاب آنها یا ماسی و عدس و کدو
 و اسفناج و شیره بادام یا آشی دوج و قراوت
 و تر جلا و که از برنج و ماش یا عدس مخروچ برست
 و ریسی و رب انار و رب غوره و اعصاب آن بخورند
 و اگر ضعف بسیار باشد قلیا از گوشت مرغ بخورند
 و روغن بچه و بزره و بنغال مخلوط بغذا خورند
 و زردۀ تخم مرغ مناسب است **رعد** بفرایند در
 چشم گویند و آن عبارت است از طبقه علیته از طبقات
 چشم بعضی گوشت سفید که از چشم جدا رکست و مجموع
 مرکب است از هفت طبقه و سه رطوبت چنانچه بنظر آید
 کرد آفرید کار تعالی بفضل خویشی چشمت به این بپرداز
 صلب چشمه شکر زجاج قرص جلید پس عکسوت بعضی غش
 و سه رطوبت زجاجیه و جلیدیه و بیضیه است و باریه طبقات
 که بر کرد سه رطوبات برآمده اند بعضی از پس رطوبات
 و بعضی از پیش و رطوبت جلیدیه در وسط است
 و تار دان و ساق و اعصاب آنها یا ماسی و عدس و کدو
 و اسفناج و شیره بادام یا آشی دوج و قراوت
 و تر جلا و که از برنج و ماش یا عدس مخروچ برست
 و ریسی و رب انار و رب غوره و اعصاب آن بخورند
 و اگر ضعف بسیار باشد قلیا از گوشت مرغ بخورند
 و روغن بچه و بزره و بنغال مخلوط بغذا خورند
 و زردۀ تخم مرغ مناسب است **رعد** بفرایند در
 چشم گویند و آن عبارت است از طبقه علیته از طبقات
 چشم بعضی گوشت سفید که از چشم جدا رکست و مجموع
 مرکب است از هفت طبقه و سه رطوبت چنانچه بنظر آید
 کرد آفرید کار تعالی بفضل خویشی چشمت به این بپرداز
 صلب چشمه شکر زجاج قرص جلید پس عکسوت بعضی غش
 و سه رطوبت زجاجیه و جلیدیه و بیضیه است و باریه طبقات
 که بر کرد سه رطوبات برآمده اند بعضی از پس رطوبات
 و بعضی از پیش و رطوبت جلیدیه در وسط است

و تار دان و ساق و اعصاب آنها یا ماسی و عدس و کدو
 و اسفناج و شیره بادام یا آشی دوج و قراوت
 و تر جلا و که از برنج و ماش یا عدس مخروچ برست
 و ریسی و رب انار و رب غوره و اعصاب آن بخورند
 و اگر ضعف بسیار باشد قلیا از گوشت مرغ بخورند
 و روغن بچه و بزره و بنغال مخلوط بغذا خورند
 و زردۀ تخم مرغ مناسب است **رعد** بفرایند در
 چشم گویند و آن عبارت است از طبقه علیته از طبقات
 چشم بعضی گوشت سفید که از چشم جدا رکست و مجموع
 مرکب است از هفت طبقه و سه رطوبت چنانچه بنظر آید
 کرد آفرید کار تعالی بفضل خویشی چشمت به این بپرداز
 صلب چشمه شکر زجاج قرص جلید پس عکسوت بعضی غش
 و سه رطوبت زجاجیه و جلیدیه و بیضیه است و باریه طبقات
 که بر کرد سه رطوبات برآمده اند بعضی از پس رطوبات
 و بعضی از پیش و رطوبت جلیدیه در وسط است
 و تار دان و ساق و اعصاب آنها یا ماسی و عدس و کدو
 و اسفناج و شیره بادام یا آشی دوج و قراوت
 و تر جلا و که از برنج و ماش یا عدس مخروچ برست
 و ریسی و رب انار و رب غوره و اعصاب آن بخورند
 و اگر ضعف بسیار باشد قلیا از گوشت مرغ بخورند
 و روغن بچه و بزره و بنغال مخلوط بغذا خورند
 و زردۀ تخم مرغ مناسب است **رعد** بفرایند در
 چشم گویند و آن عبارت است از طبقه علیته از طبقات
 چشم بعضی گوشت سفید که از چشم جدا رکست و مجموع
 مرکب است از هفت طبقه و سه رطوبت چنانچه بنظر آید
 کرد آفرید کار تعالی بفضل خویشی چشمت به این بپرداز
 صلب چشمه شکر زجاج قرص جلید پس عکسوت بعضی غش
 و سه رطوبت زجاجیه و جلیدیه و بیضیه است و باریه طبقات
 که بر کرد سه رطوبات برآمده اند بعضی از پس رطوبات
 و بعضی از پیش و رطوبت جلیدیه در وسط است

و تار دان و ساق و اعصاب آنها یا ماسی و عدس و کدو
 و اسفناج و شیره بادام یا آشی دوج و قراوت
 و تر جلا و که از برنج و ماش یا عدس مخروچ برست
 و ریسی و رب انار و رب غوره و اعصاب آن بخورند
 و اگر ضعف بسیار باشد قلیا از گوشت مرغ بخورند
 و روغن بچه و بزره و بنغال مخلوط بغذا خورند
 و زردۀ تخم مرغ مناسب است **رعد** بفرایند در
 چشم گویند و آن عبارت است از طبقه علیته از طبقات
 چشم بعضی گوشت سفید که از چشم جدا رکست و مجموع
 مرکب است از هفت طبقه و سه رطوبت چنانچه بنظر آید
 کرد آفرید کار تعالی بفضل خویشی چشمت به این بپرداز
 صلب چشمه شکر زجاج قرص جلید پس عکسوت بعضی غش
 و سه رطوبت زجاجیه و جلیدیه و بیضیه است و باریه طبقات
 که بر کرد سه رطوبات برآمده اند بعضی از پس رطوبات
 و بعضی از پیش و رطوبت جلیدیه در وسط است

حضض یکی افیون باب تاجریز رو آب کشیده و آب کباب
و خیار و آب برک کاشنه و آب برک خرفه هر کدام باشد
سائیده و بدو چشمها بنحویکه در اندرون چشم زرد
بماند و مالیدن قرص مبارک با آبهای مذکور بدو چشمها
بسیار نافع است ✓ قرص مبارک بکسره زرد
آقا قیاحضض یکی شافا حاشا عود سحر قشرا زهر یک
بنج حشال کل از حشر صندل سرخ بلبل زرد از هر یک
سه حشال ریوند چینی حشیک کافور ورق کل سرخ قوئل
از هر یک دو حشال زعفران یک حشال اجزا را نرم
باب کشیز سبز قرص نمایند و بعد از پنجم از ادعای
که اول مذکور شد باضافه این ادویه صبر سقوی
زعفران زرده تخم مرغ شبها بر پشت چشمها بزنند
و چینی البسته باندرون چشم داخل نمایند هر یک
تخم مرغ بالغ با باده یا اسفزه بزنند با یکدیگر
در چشم بکارند و اگر شیر دختر تنهایی یا با اسفزه

محمّد علی عبدالکریم

کتابخانه

تخم مرغ بالغ با طالب اسفرزه و بهر دان در چشم چکانند
شاید و بعد از چهارم چنانی چشم بهر دان از بهر دان
قدری بنکوب کرده نشاسته اجزاء مساوی بخوابانند
و صاف کنند با سفید تخم مرغ در شیشه کرده
به هم زنند و نیم گرم در چشم چکانند **ص** شاف
ابيض افیونی سفید با قطعه هشت مثقال صغیر
بنیچ مثقال افیون کثیرا هر یک مثقال اجزاء را نرم
کوبیده با سفید تخم مرغ سرشته فیله خوده
بهرا اندازه که خواهند مقداری نمایند و بعد از سکون
وجه و کم شدن سرخی این زرور را استعمال
نمایند **ص** آن چشم اندر و ت نشاسته افیون
اجزاء مساوی کوفته و بنیچ استعمال نمایند
و بعضی بدل اسفرزه در زحمتان نبات
میکنند و این زرور را ببيض و چهار داروی سفید
میافزایند و طریق استعمال آن چنان است که قدری

مجلس اول
در بیان فضیلت علم و تحصیل آن

3

[illegible]

از آن را بدو انگشت ابراهام و سبأ را بکسره و بدو بیگانه
بیاشند و چشم را بر هم گذارند و بعد از آن که آمدن آب
از چشم تمام شد چشم را بکشانند **ص** ز روی دیگر
قلیل الاجزا بگیرند از زروت کوبش بر خا و در غشیا
و در سایه تخت کرده باشند بر هم کوفته و بخیخته
بطریق مذکور بیاشند و قدری پنبه که با چوب کزور
کرده باشند گرم بر پشت چشم بمینند **ن** فشراف
بر عیونما که بعد از تنقیه برود را با صلاح آور و وضو
را ساینی گردانند صفت آن شاف حاشیا از زروت
حریت بطریق مذکور از هر یک از هر یک هشت گرم
رعفران دو گرم ایون نیم گرم کیترا یک گرم جزا
کوفته و بجزیر پیخته و باب باران خمیر کرده فیتل نمایند
و بالجلد استعمال شیاف مذکور که قبل از تنقیه جان
نست بلکه بعد از فصد و تنقیه بخون فرموده اند و
سبب رموز غلبه صفر باشد **ح** آن چنان است

شفا فی ہر روز

2716

الحمد لله

که ورم و سرخ و آدن چرک و ریختن آب کمتر است
و در دوسوزشی و التهاب بیشتر و با ساسا علیا
علیه خلط صفرا چنانچه در صراع صفراوی مذکور شد
علاج همان است که در رمح دموی مذکور شد غلیظ
آنکه در دموی خفیه را از جانب مخالف میکند و در
صفراوی از جانب و جمع زیرا که در دموی غالباً
احتیاج بقصد دیکر میشود و آن قصد دوم را از جانب
و جمع میکند که در دموی غالباً و در صفراوی بیک قصد
کافیت و احتیاج بمسهل در صفراوی بیشتر است
و هم عینی احتیاج بمسرات در صفراوی بیشتر است
و اگر قرض بنفشه سهل که صفت آن در صراع صفراوی
مذکور شد یافت شود بطریق فوق در صراع مذکور شد
بخورند نافع است و اگر بعد از آنکه سهل مذکور در رمح
دموی خورده شده باشد قرض بنفشه را بخورند نافع است
و بالجملة آنچه مذکور شد در رمح دموی از محالجات

یا بنی دفعه احتقان بعمل آورند باین اجزاء و قند
 لعل کاوزبان اصل کوس خندان نیم تخم خلی با دو نجو
 پرسیا ووشان بادیان بیخ بادیان بزرگ سفید
 کلاسغ الحلی استخوان از هر یک دو مثقال
 سبونی کندم کفرستان انجیر نر در هر یک ده
 دانه سنبله یک بسفایح از هر یک دو مثقال کفر
 قلو سی ترنجبین شکر سرخ تخم کافور آب بر جوشند
 از هر یک ده مثقال روغن بادام چهار مثقال
 اقل آب گرم بمک طعام روغن بادام و باغ دفعه
 سایر اجزاء مذکوره بطریق متعارف و نیم
 میو ند حین شغل دفعه آخر نمایند یوم چهارم
 باز متضع مذکور را بخورند یوم پنجم باز احتقان
 بطریق مذکور بعمل آورند تا سه چهار ماه تا
 بشود و هرگاه با احتقان تنفس کامل حاصل نشود
 و احتیاج بمسهل مشروب باشد بعد از خوردن
 ۹۱۶
 ۹۱۷
 ۹۱۸
 ۹۱۹
 ۹۲۰
 ۹۲۱
 ۹۲۲
 ۹۲۳
 ۹۲۴
 ۹۲۵
 ۹۲۶
 ۹۲۷
 ۹۲۸
 ۹۲۹
 ۹۳۰
 ۹۳۱
 ۹۳۲
 ۹۳۳
 ۹۳۴
 ۹۳۵
 ۹۳۶
 ۹۳۷
 ۹۳۸
 ۹۳۹
 ۹۴۰
 ۹۴۱
 ۹۴۲
 ۹۴۳
 ۹۴۴
 ۹۴۵
 ۹۴۶
 ۹۴۷
 ۹۴۸
 ۹۴۹
 ۹۵۰
 ۹۵۱
 ۹۵۲
 ۹۵۳
 ۹۵۴
 ۹۵۵
 ۹۵۶
 ۹۵۷
 ۹۵۸
 ۹۵۹
 ۹۶۰
 ۹۶۱
 ۹۶۲
 ۹۶۳
 ۹۶۴
 ۹۶۵
 ۹۶۶
 ۹۶۷
 ۹۶۸
 ۹۶۹
 ۹۷۰
 ۹۷۱
 ۹۷۲
 ۹۷۳
 ۹۷۴
 ۹۷۵
 ۹۷۶
 ۹۷۷
 ۹۷۸
 ۹۷۹
 ۹۸۰
 ۹۸۱
 ۹۸۲
 ۹۸۳
 ۹۸۴
 ۹۸۵
 ۹۸۶
 ۹۸۷
 ۹۸۸
 ۹۸۹
 ۹۹۰
 ۹۹۱
 ۹۹۲
 ۹۹۳
 ۹۹۴
 ۹۹۵
 ۹۹۶
 ۹۹۷
 ۹۹۸
 ۹۹۹
 ۱۰۰۰

سنگین سر و عدم علامات غلبه دم و صفرا
چنانچه در نوع اول مذکور شد و با سایر علامات
غلبه بلغم چنانچه در صلاح بلغم مذکور شد
علاج آنست که اولاً تنقیه نماید با این طریق
که هر یوم طرف صبح خنجر از لاله کاو زبان بنفشه
تا چند نیز خنجر اصل سوس باد در بخوبی آب بچوب
از هر یک دو مثقال پستان ده دانه هم را جوید
و صاف نموده ترنجبین یا نبات یا شکر سفید یا
شربت بنفشه هر کدام باشد بقدر بینی مثقال
مخلوط کرده بخورند و اگر همه اجزاء یافت نشود بعضی
انها را کیفیت یوم یک طرف صبح همان خنجر
بخورند یا بعضی آن بنفشه مثقال شربت اصل
داخل یک یا لاله عرق کاو زبان یا عرق بادیان کرده
بخورند یا چهار مثقال لاله بخورند و در وقت نیک
از عرقهای مذکور بیاض اخند یا نبات یا شکر سفید
یا بنفشه

110

بالتحقيق

بسیار کوبیده
 از خضیات و چه از مسلمات همه در این نوع منافع
 و استعمال را دعوات قطورات و زرورات
 و شیافات و سایر تدابیر همه بمناسبت که در نوع
 اول مذکور شد و از جمله مسکنات در چشم نکند
 آب گرم است باین طریق که باره چشم تیره را با آب
 گرم آلوده مکن بر روی چشم گذارند و دیگر از
 مسکنات در چشم آنست که گوشت سرخ روق
 کرده در کف دست آنقدر نکاهدارند که خوب گرم
 بر روی چشم گذارند **غذا** در این نوع و نوع اول
 برنج به شیر ماشی عدس و با وجود ضعف گوشت مرغ
 بچه و خروسی بچه و بره و بزغال مناسب است و در نوع
 و قهقه شور با و نه جلا و آب کوشته های مذکور غذا
 و در صورت حرارت مزاج همه امکانی ترک لحوم
 ضرور است و بعد از فراغ از مسهل در این نوع
 و نوع اول تا چند روز مزاج را بمیتر دات تعدیل
 نماید تا به این نظر

نمایند باین طریق که چندین طرف صبحها از ماء الشعیر
 لعاب بپزند و اسفزه با شیر تخم کدو و تخم کشمش
 و تخم کاه و تخم خیار و خرفه و تخم کاه یا هر کدام که یافت شود
 با شربت بنفشه یا نیلوفر یا شربت عذاب مجزوع
 کرده بخورند و اگر ماء الشعیر نباشد عرق نیلوفر یا کاه
 یا عرق بید هر کدام باشد از شیر کاه یا تخم کاه و لعاب
 که یافت شود یا یکی از اشربه مذکوره بخورند باین
 و از مسخرات و مسکنات و دود و بخار و کثرت
 جماع و احتلاء و اکثر حریمات و از هر چه باعث
 ضعف بصیرت اجتناب نمایند و از حیوان
 کلابه آب بپزند و نه و مغز خیار مناسب است و تلخی
 طبیعت نافع است و در انواع رمد بعضی آن مضرت
 و هرگاه سبب رمد غلبه بلغم باشد **علامت** آن شد
 ورم و کس و خیر و بسیار ریح و بسیار ری ریختن
 آب از چشم و چسبیدن پلکها در وقت خواب و

علامت

بادیان یا عرق کاوزبان کرده باضافہ
منقال شیرہ تخم کاینہ بخورند طرف عصر تا
یکدانہ ہلکہ پیرورده بالکلاب شستہ بعضی از
اوقات بخورند و در آخر شبہا بقدر منقال
طریفل صغیر بخورند ہر گاہ رعد بلغی بطل
انجامد و در طبیعت قوت باشد در ہفتہ
یک مرتبہ از حبہ فوقایاکہ در صدام بلغی شود
شد بقدر یک خوراک بخورند و در عقب
آن آب کرم و اما استعمال ادویہ از خراج
در این نوع چنان ہست کہ علیہ نصف روز
بخشیانند و خوب بشویند و بادہ برابر آن
بندرکتہ در آب صاف بچوشانند تا بنصف رسد
و صاف آن را بالحاب بندرکتہ بنحکم در چشم
چکانند و چشم را با آب کہ اطفال الملک در او شویانند
باشند بشویند یا علیہ را و بندرکتہ را ہر یک جدا
بخشیانند در نصف روز بعد از آن علاج کند

موشاينده

جوشانیده و صاف آنها را گرفته در ظرف
علیه کرده در آفتاب گذارند تا خشک
شود بعد از آن از هر یک از جوشانها با
و از زعفران نصف جزو اجزاء گرفته و
بیخته شفاف نمایند بعد رعایت و عند
الحاجم یک را بشیر دختران یا با آب حل
در چشم بچکانند و اگر علیه را قبل از آنکه به
خیسانند به دست آب بشویند و بعد از آن
بخینانند و استعمال نمایند انفع است و از
اطلیه بگیرند صبر نرود و هر یک آفتاب را زعفران
هر یک قدری با آب تاجریز برسانند بدو چشم
بمالند و بعد از سکون و جمع و درم زردی
که صفت آن در نوع اول مذکور شد بکشند و در
این نوع هرگاه غلبه خون باشد یک فصد
بکشند و سایر تدابیر که در نوع اول مذکور شد

[illegible]

غذا و دوا در این نوع مناسب است زروری که
 که در انواع رمد نافع است بکیرند سفید
 تخم مرغ و زرده او از هر یک علیوه و تخم
 بعد از آن کوفته و پیخته استعمال نمایند **زرد**
اطفال زروری که رمد اطفال را نافع است و اگر
 به تجرب رسیده است بکیرند از زرد و تخم
 بشیر دخته و چشم از هر یک ده حبه قند خون
 سیاه و شان حاجران افیون از هر یک ده
 حبه قند از هم کوفته و بکیرند پیخته بطریق
 سایر زرویات استعمال نمایند **و هرگاه**
سبب رمد غلبه سودا باشد علامت آن تیرگی
 رنگ چشم است و خنکی و نبودن چرک و بختی
 آب از چشم و با کیر آن را و سایر علامات غلبه
 سودا چنانچه در صلاح سوداوی مذکور شد
علاج آن مثل علاج رمد صفراویست و **طیب**

زرد و اطفال
 زرد و اطفال
 زرد و اطفال

بیشتر باید

بیشتر باید کرد و ماء الشعیر و شربت بنفشه
 بسی نافع است و هرگاه در این نوع رمد غلبه
 خون باشد فصد قیال یا حاجات حیوان شانه
 مناسب است و سایر تدابیر از خضج و سهل
 و زرویات و غذا بطریقیت که در رمد
 صفراوی مذکور شد و در رمد صفراوی
 و سوداوی هرگاه بطول انجامد خوردن
 ماء الجبن بطریقیت که در ضعف قلب مذکور است
 بسیار نافع است **و هرگاه** بعارضه شکوری را گویند
 و آن علتیت که صاحب آن در شب راه را نمی
 و در روز جبینه باین معنی که از حواله غروب آفتاب
 تا طلوع قوت باصره او معطل میشود از ابصار و از
 طلوع تا غروب ابصار حاصل میشود و هرچند
 میشود بغروب بتدریج بصیرت ضعیف میشود و در
 شب معطل میشود و سبب این علت بخار است

بیشتر باید کرد
 و در رمد زرد و اطفال

غذا و شکر

غلظت است که متولد میشود از اخلاط و باعث
 غلظ و کسافت و کدورت روح با صوره میشود و در
 روز بواسطه حرارت شمس و ضوء و استعمال حرکات
 عصبیه و تلطیف هوا لطیف میشود آن بخارات
 و تحلیل میرود پس البصار حاصل میشود و در شب
 بسبب کثافت هوا و پروت آن و سکون و ظلمت
 کثیف میشود آن بخارات و کثیف میکند روح را
 پس باز حرارت قوه با صوره از ابصار و باطل میماند
 آن چنانست که اولاً تنقیه بدن بکنند از اخلاط متولد
 میشود از آن بخارات با این طریق که هرگاه در بدن
 علامات غلبه خون باشد فصد قیفال یا با سلیق
 بحسب حاجت بکنند و بعد از آن در یوم طرف صبح
 منضج از کل کاه زبان بنفشه اسطوخودوس اصل کوه
 خبازی تر و قاشیر از ریاد ریجوبه از هر یک مثقال
 جوشانیده و صاف کرده ترنجبین یا کلقند یا نبات

یا شکر سفید

یا شکر سفید یا شربت بنفشه هر کدام باشد
 بقدر پنج مثقال مخلوط کرده بخورند یوم سیم
 منضج مذکور را بخورند یا بعضی آن عرق
 کاه زبان یا عرق بادیان یا عرق باد ریجوبه
 یا شربت زوفا پنج مثقال داخل کرده بخورند
 یا چهار مثقال کل قند آفتاب بخورند در عقب آن
 یک از عرقهای مذکور بخورند یا نبات و در عقب
 آن چهار دفعه احاله کنند اول آب گرم بخلط
 روغن بادام و سه دفعه دیگر باین اجزاء و بنفشه
 اصل کوه کاه زبان خبازی بزرگ سفید تخم
 الکلیل الملک باد ریجوبه اسطوخودوس زوفا شیرین
 از هر یک هر مثقال سیستان ده دان بصفای
 هر یک سه مثقال سبوس کندی کفریم را جوشانیده
 و صاف نموده ترنجبین و شکر سرخ مغز فلوک

و جمیع ادویه که در کوشی به چکانند باید نیم کد
 باشد و سرد چکانیدن بسیار مضرت است و دیگر
 از قطرات خناسبه این است آب علفه چنبد
 و آب برگ کدو و آب برگ کاهو چغندر یا هر کدام
 که یافت شود بار و غنی که منجوع کرده بخوشانند
 تا آب برود و روغن بماند در صورت شدت
 و جمع با قلیا تریاک و در صورت شدت حرارت
 با قلیا کافور نافه است و دیگر که خطی برگ بید یا بون
 و جو نیم کوفته بخوشانند و سر را به بخار آن نکند
 و آب آن لظون نمایند و شغل آن ضا د نمایند و اگر
 وجع شدید باشد پوست خنفسا شش بند را بنج
 نمایند در این نوع هرگاه در خون فاسدی باشد
 فصد قیال از جانب وجع باید کرد یا حجامت و هرگاه
 در طبع قبضی شد طبع را بشیافات و حقنه های
 لینه فرو آورند **غدا** حاشی برنج شیر بادام
 اسفناج و علف خرقه و کدو و از علویات و لحو

و ادویه

و ادویه و اغذیه حاره مجزه اجتناب نمایند
 و در صورت ضعف قوت و احتیاج بلغم
 مرغ بچه و خروسی بچه و بیره و بنغال خناسب
 و از حیوه کلاب و انارین و آب هندوانه و غله
 و آلوچه خناسب است و هرگاه در کوشی غلبه کند
حالت آن مجموع علامت است که در صلاح و حوی
در کوشی غلبه آن فصد قیال در ابتدا از جانب
 مخالف در د و هرگاه فصد محلی بنا شد حجامت میان
 شانه یا ساقین بکنند و بقدر قوت و طاق خون
 کم نمایند و از ادویه و اغذیه جبرده استعمال
 نمایند چنانچه در رجد و حوی مذکور شد و هرگاه
 احتیاج به تنقیه باشد در یوم طرف صبح منجی
 کل بنلو فر بنفشه تا جبر تر بریده لاینه شاهتره
 از هر یک هر مقدار خناسب سبستان از هر یک
 وانه همه را جوشانیده و صاف نموده شیره
 تخم کدو و کاهو و کسنیز از هر یک هر مقدار

در کوشی غلبه

در کوشی غلبه

با علاوه شربت نیلوفر یا غناب یا شیر خشک کرم
 بقدر پنج مثقال داخل نموده بخورند هرگاه همه
 اجزاء یافت نشود بعضی کافور یا فلیست یوم سیم
 طرف صبح باز منضم مذکور یا بعضی آن بعضی از
 شیرهای خنک مثل شیرهای تخم کاه و تخم کدو
 و کشنیر یا عرق نیلوفر یا عرق بید یا کانی یا
 شاهتره شیر کوفته یکی از اینها شربت مذکور
 داخل کرده بخورند و در عقب آن پنج دفعه غناب
 بجل آورند یا بنظر یکی که دفعه اول آب گرم
 طعام نیم مثقال روغن بادام چهار یک مثقال
 و چهار دفعه دیگر بانی اجزاء کل بنفشه و نیلوفر
 تاجرنیز و خبازیر شاهتره و تخم خطین بزرگتان
 پوست سیخ کانی کا و زبان کل سرخ از هر یک مثقال
 غناب سیستان از هر یک ده دان سبوس کنند
 کفیر را جو شاییده و صاف کرده ترنجبینی شکسته
 مغز قلسی تخم کافور و جو حشر آب برک چقدر از

در روزهای
 دیگر روغن
 باغونجه
 سنگین
 جربست
 در روزهای
 دیگر روغن
 باغونجه
 سنگین
 جربست
 در روزهای
 دیگر روغن
 باغونجه
 سنگین
 جربست

بر یک ده مثقال

به هم بریزند و با روغن بادام شیرین چهار مثقال
 و با روغن بادام شیرین چهار مثقال

از هر یک ده مثقال روغن بادام شیرین چهار مثقال
 چهار دفعه احتقان بجل آورند و نیم مثقال روغن
 خبازیر داخل دفعه آخر کنند یوم چهارم باز منضم
 مذکور یوم پنجم باز احتقان مذکور و بکذا بکدو
 منضم و بکدو احتقان تا سه چهار احتقان بجل
 آورند و با وجود احتقان هرگاه احتیاج بجل
 حشوب باشد حشوب بانی صفت حیل نمایند
 غناب سیستان هر یک ده دان بنفشه تاجرنیز
 خبازیر نیلوفر شاهتره خشک پوست سیخ کانی
 از هر یک ده مثقال آلو بخارا ده دان سبوس کنند
 و جو شاییده و صاف نموده مغز قلسی خشک
 ترنجبینی از هر یک ده مثقال با علاوه یا مثقال
 روغن بادام بیاض اند و یوم بعد از صبح
 حشوب بطریق مسطور بخورند و بقدر قوت
 و حاجت در یکروز یکروز دیگر بخورند و هرگاه
 به تقلیل خون باشد قندی دیگر از قنطاریا از

در روزهای
 دیگر روغن
 باغونجه
 سنگین
 جربست
 در روزهای
 دیگر روغن
 باغونجه
 سنگین
 جربست
 در روزهای
 دیگر روغن
 باغونجه
 سنگین
 جربست

و راحت یافتن با استعمال چیزهای گرم بالفعل یا
بالقوه و قلّه و جمع و تضرر با استعمال اشیاء
بارده **علاج** آن استعمال بادویه و اغذیه بخور
باین طریق تا چند یوم طرف صبحها از شربت
اسطوخودوس که صفت آن در صلاح مذکور شد بعد
پنج حقال یا هفت حقال داخل عرق کاه و زبان را عرق
بادیان یا حرز بخوشی یا بادریجیویه یا بوجادران کرده
بخورند یا دو حقال شیر بادیان گرفته بخورند و اگر
شریت اسطوخودوس نباشد بعضی آن شربت باد
که در استعمال مذکور است بایک از عرقهای مذکور
بخورند و اگر هیچ کدام یافت نشود چند یوم طرف صبحها
از کل قنداقه بعد از چهار حقال بخورند و در عقب
آن اصل کوس بادریجیویه تخم کهنه بادیان یا سیاه
اسطوخودوس از هر یک دو حقال بخورند و صبح
کنند نبات یا قند یا شکر یا عسل بعد از پنج حقال

داخل کردن

علاج

زردی و اضمحلال خون

در کتب معتبره

علاج

علاج

داخل کرده بخورند و اگر همه اجزاء خنثی یافت نشود
بعضی از آنها کافیت و اگر هیچ یک از اجزاء خنثی
نباشد یک از عرقهای مذکور یافت نشود و اگر هیچ
نباشد از اجزاء مذکور چند یوم قهوه عود صلیب
یا دارچین یا زنجبیل یا هل یا کاه و زبان هر کدام
شود بخورند تا فایده است و اگر از ادویه مذکوره
یافت نشود چند یوم طرف صبحها ماء العسل
که صفت آن در فای مذکور است با هر حقال بادیان
که شیر گرفته باشند با ماء العسل خالص است
بخورند و یک کل بابونه اکلیل کل سرخ حرز بخوشی
اسطوخودوس سبوس کنند هم مساوی جوینند
و آب او را گرفته مکرر گوش را بشویند و به بخار آن
نگاه دارند و طفل آن ضیاء کنند و اگر همه اجزاء
یافت نشود بعضی از آنها کافیت و چنانچه در
دوغی زیت و روغن نار دین یا روغن شبت

یا بدیا بخیر یا قسط یا روغن یا دایم تلخ یا روغن
یا روغن یا بونیه و روغن زیتونی و آب ترب و آب
حرز بخوشی و اعتدال اینها خالص یا قلیلی چند
نافع است و در این نوع هرگاه احتیاج به تنقیه باشد
در یک شب نه یک شب جو خفقال یا ریج فیه یا
عسل حب کرده بخورند و اگر ریج را با سه خفقال
اطریفل حمزوح کرده بخورند انفع است و خوردن
اطریفل با اسطوخودس بسیار نافع است و چنانکه
جد و اخطای و آب حرز بخوشی چند قطره در کوشی
بسیار نافع است و هم چنین قرصی و زهره کا و چند
بیدستر جمیع یا هر کدام باشد یا یکی از روغنهای
مذکوره و آبهای مذکور بسیار نافع است و باید
سر کوشی را از رسیدن هوای سرد و آب سرد
و آنچه جبر است از داخل و خارج محافظت نمایند
و حکم بحکم روند و آب گرم بر سر بزنند یا سر را

بزرگوار فرو

بزرگوار آب فرو بزنند بسیار نافع است **فد بخوشی**
از کوشی حنجری و کبک و تیهو و کبک و تیهو و کبک و تیهو
آنها با قلیلی زهره و دارچینی و زعفران مناسب است
و نان بنسیر و کبک یا شربت قند یا نبات یا
کرکلی و قرصی یا بالنگ یا قرصی یا سبب خنک
و تر جلا و با کوشتهای مذکور با ادویه مذکوره
مناسب است و هرگاه سبب در کوشی غلبه بلفم
در کوشه آن علامات بلفم است چنانچه در صراح بلفم
مذکور شد علامت آن بطریقیت که در صراح بلفم
مذکور شد از حس و خضوع و سایر تدابیر علامت
از ادویه و اطلیه و اضربه و نطولات و آنچه در
کوشه که از برودت خارج کوشی از این مذکور شد
از همه تدابیر بعد از تنقیه مناسب است و باید دانست
که هرگاه وجع کوشی حادثی مقوم شود و حادث از
حوادث حارّه باشد یعنی هم یا صفا باشد

مذکور

علاج آن بخوبیست که مذکور شد در دو نوع
و جمع کوشی بدون ورم از فصد و حنظل و مسهل
و سایر تدابیر حکما آنکه در ورم کوشی هرگاه مادام
آن بتخلیل نرود از خارج ادویه مفتحه حنظل
باید نمود باین طریق که قدری بزرگ سفید
تخم مرو حلیه مجموع یا بعضی یافت شود جوشتانند
و لعاب گرفته حکر نیم گرم در کوشی چکانند و اگر قدری
شیر زنان به تنهایی انفع است و دیگر خلط غباری
بزرگ سفید حلیه تخم مرو کوفته و بخته تخم دانه
نکاه داشته کوشی به بخار آنها نیز نافع است و دیگر
خلط بنفشه کوفته و پیخته با زرده تخم مرغ روغن بادام
شیرین همزوج کرده بفتیل آلوده گرم در کوشی گذارند
و هرگاه ورم کوشی حنظل شود و منجر بقصره کوشی گردد
باید اولاً بتفتیه حاده کوشند تا از حاده یعنی
پاک شود و بعد از تنقیه آن از جرک بمرهم یا سلیقون
با صلاح آورند و چکانیدن روغن گل و شیر زنان قوی

کوشی را نافع

کوشی را نافع است و مرهم اسفیداج نیز مناسب
و طریق استعمال آن چنانست که بفتیل آلوده یا
از روغن گل یا شیر زنان حل نموده چند قطره
صبر گرم چکانند صفت مرهم اسفیداج در باب
آتش مذکور شد **صفت** مرهم دیگر قوی را از حاده
پاک کند و با صلاح آورد و بکشد اندر صورت تخم مرو
هر چه را کوفته و پیخته با عسل مخلوط کرده و چند قطره
کوشی چکانند یا بفتیل گداز آلوده در کوشی گذارند
ز روغن دیگر بکشد خون سیاوشی چار و امریک
کندر مساوی کوفته و پیخته با عسل مخلوط کرده
یا بفتیل آلوده در کوشی گذارند که خون رقیق
آورد و دیگر آب برک بید در کوشی قوی را بسیار
و هرگاه قصره کوشی بطول انجامد و گدازد بمرهم
یا با سلیقون علاج نمایند **صفت** مرهم با سلیقون
را تیاج زفت شمع از هر یک پنج درم قند چهار درم
همه را در روغن زیت کداخته استعمال نمایند

مهم بلیقوه دیگر مردانک خون سیا و دوشان
 انزروت ز راوند و حرج از هر یک نیم درم
 چادر و زفت را تینج شمع از هر یک پنج درم
 روغن کنجد با نژده درم اقل صغها و شمع را
 در روغن گذاخته و سایر ادویه را کوفته و بیخته
 مخلوط کرده استعمال نمایند **مهم** **مهم** صفت **مهم**
 مصر سرکه و عسل در یکدیگر بجوشانند و بقیه
 آورند بعد از آن زنگار و شغال کوفته و داخل کرده
 مهم سافند و فستله بان آلوده در گوش گذارند
زردی که قرصه گوش را فایده دهد بکیرند انزروت
 چادر و زفت در یا خون سیا و شال بوره ادرین کنند
 هر یک زنجار خشت الحیدر اجزای مساوی کوفته
 و بیخته با سرکه مخلوط کرده نیم گرم چند قطره در
 گوش چکانند و باید در وقت استعمال ادویه
 و فایده گوش را از هر یک پاک بکنند و بعد از آن ادویه
 را داخل گوش کنند و اگر زردی و زردی را با عسل مخلوط

کرده در گوش

کرده در گوش گذارند مناسب است و اگر با قرصه
 گوش و جع باشد بکیرند فیون یک درم شاف
 ما عینا سه درم روغن کل چهار درم سرکه کهنه
 سه درم اول سرکه را با روغن گذاخته سایر
 ادویه را کوفته و بیخته مخلوط کرده قلیلا از آن
 در شیر زنان حل نموده چند قطره نیم گرم چکانند
 و این قطره مذکور در روغن گوش بدون قرصه مناسب
 قطره بر دیگر قرصه کهنه را نافع است **صفت** او بکنند
 زهره کلا و قلیلا در روغن کل حل نموده چند قطره نیم گرم
 در گوش چکانند و اگر قلیلا سرکه و عسل علاوه نمایند
 نافع است قطره بر دیگر نافع بکیرند آسغوره با عسل
 کرده بجوشانند و چند قطره در گوش چکانند و اگر آن
 با سرکه بسایند نیم گرم چند قطره در گوش چکانند
 نافع است و واجب است که صاحبان قرصه گوش را بکیرند
 بهر طرف که گوش قرصه دارد بخوابند تا اعانت نماید

علاج آن بهنجیت که در نوع اول مذکور شد بدو
 تفاوت حکم آنکه در این نوع تدبیر بیشتر باید کرد و این
 نوع یک مقدار قیفال کافیست و خوردن و درین نوع
 که در صناع صفراوی مذکور شد در این نوع از
 ورم لثه بعضی مسملات دیگر میشود و صفت
 خوردن و قدر شربت آن در صناع مذکور است
 و در این نوع و نوع اول در ابتدا محضه کردن با
 که در اسحاق غیسانیده و شیر گرفته باشند
 مناسب است و هم چنین محضه کردن بساق و تخم
 مورد که جو شاییده باشند مناسب است صفت محضه
 مناسب بکیرند آب غیب الشعلب آب برکالین
 با قلیا سرکه محضه نمایند و در صورت شدت
 حرارت قلیا کافور علاوه نمایند و در شدت وجع
 پوست غشاشی و نیز الینج علاوه محضه های مذکور
 در نوع اول و در این نوع مناسب است و هرگاه غلبه

باد و غیره

باد و غیره باشد و قوی مذکوره در نوع اول
 باشد و در این نوع و نوع اول بعد از تنقیض
 آب برکالین و آب برک شایسته از بدست متقال
 تا به بهر متقال با شیر خشک یا شکر سفید شربت
 انار یا زرشک یا خوره هر کدام یافت شود خواهی
 یا مخزوم بشیر لای غنک مناسب است و در هر
 نوع ترکی حیوانی و شیرین و گوشت واجب است
غذا در هر نوع ماستی بدین شیر بادام و کشک
 برک خرقه برک چقد رضا سبب و هرگاه بجهت
 ضعف قوه احتیاج بلعوم شود گوشت خردی بجهت
 و خرج بجهت و بره و بزغال مناسب است و هرگاه غلبه
 بخواصات باشد ناروان زرشک لیون خورده
 آلوج و انارینی و رب آنها مناسب است و سرکه
 و گنجبین نیز مناسب است و خوردن حیوانات
 در ایام سهل اولیست و هرگاه ورم لثه

سبب رطوبات بلغمیه باشد **علاج** آن علاجات
 غلبه بلغم است چنانچه در صلاح بلغم مذکور شد
 آن هرگاه احتیاج به تنقیه باشد چنانچه در صلاح
 بلغم مذکور شد تنقیه نمایند و بعد از تنقیه خود را
 با سرکه جوشانیده حرر مضمضه نمایند و پس بر روی
 زیت یا سداب یا قسط آلوده بر روی ورم گذارند
 یا پنبه بر روی زیت و عمل آلوده بگذارند و هرگاه
 وجع دندان بدون ورم لثه باشد و با علامات
 غلبه دم باشد چنانچه در صلاح دموی مذکور شد
علاج آن فصد قیفال یا جحات حیان شان کنند و از
 ادویه فاخره جبرده بنهجه که در ورم لثه مذکور شد
 هم چنانچه مضمضه های مذکور در ورم لثه دموی در
 اینجا مناسب است و هرگاه وجع دندان بدون ورم
 لثه باشد و از غلبه خلط صفر باشد **علاج** آن علاجات
 غلبه خلط صفر است چنانچه در صلاح صفرای مذکور شد

حبش ط
 کتبه اخضر
 رسون فکته
 صندل انیل
 صندل بالکاب
 بهشتی

علاج آن

علاج آن تنقیه بلغم است چنانچه در ورم لثه
 مذکور شد و بعد از تنقیه زنجبیل را با کلاب
 ملکر مضمضه نمایند صفت مضمضه مناسب مویخ عاقر
 قلف بود اگر حسیه فی وجع مساوی کوفته با کلاب
 ملکر مضمضه نمایند صفت سوزن مویخ بکند قلف
 زنجبیل از هر یک یک و نیم کوفته و پیخته
 ماعوف بپاشند و از زنجبیل قلف مساوی کوفته
 کلاب جوشانیده قدری با سرکه علاوه نموده مضمضه
 در تسکینی درد دندان نافع است **صفت** سوزن
 تسکینی او جلع دندان آزموده است بکسر نهج
 زرد جو به پوست درخت زرشک تخم ریحان کثیرا
 صمغ عربی حفر با دام از هر کدام یک کاف کاف قلف
 همه را کوفته و پیخته دندان ماعوف بپاشند **صفت**
 مضمضه که با او عوارست بپاشد نافع است پوست خشک
 قلف مساوی کوفته و با کلاب جوشانیده مضمضه
 و اگر قدری مویخ سیاه و سیاه دانه با هم کوفته دندان

طریقه اخضر
 کتبه اخضر
 رسون فکته
 صندل انیل
 صندل بالکاب
 بهشتی
 مویخ
 عاقر
 قلف
 زرشک
 تخم
 ریحان
 صمغ
 عربی
 حفر
 با دام
 زرد جو
 به پوست
 درخت
 زرشک
 کثیرا

مأوف باشد و بچسباندند و در دستگین دهد **صفه**
 محضه که در همه انواع درد دندان نافع است
 عدد سی و هفت قشقا شش بورت انار حار و جوج هر کوفته
 و بیخته با گلاب جوشانیده و محضه نمایند دیگر گینی
 او جلع دندان عددی عذاب تا جریز سی و هفت قشقا
 بورت و رخت زرشک بندالینج هر دو جوشانیده
 و صاف نموده مکرر محضه نمایند محضه دیگر
 تا جریز یک طعم امهر جوشانیده مکرر محضه
 و اگر مغز هست زرد آکورا با نمک کوفته با سرکه کشیده
 بدندان چسبانیده و در دستگین دهد **صفه** محضه
 دیگر یکیز ندینج لعل افیون عاقر قرحا بنزالینج و جوج
 فلفل سفید بورت ارحمیل جزا را حار و کوفته جوج
 محضه نمایند و اگر کافور و عاقر قرحا با هم کوفته
 و در روغن کلم خیس کرده بدندان مأوف بچسباندند
 و در دستگین چسبند و هرگاه وجع دندان بسبب **سوزش**

دندان باشد

شدن باشد علاجش آنست که قدری افیون
 عاقر قرحا کندر کوفته بشیر خمد نموده عیان او را
 پد کنند و وای دیگر محضی یک نازج تخم خرفه کدر کافور
 و رقیق کلسنج کلات هندی حار و اید سوزخته و اگر
 نباشد بینج حرجان سوزخته و اگر حجج یافت نشود
 بعضی از آنها کافیت و اگر باینها علاج نشود
 و کوشش بی دندان فاسد شده باشد کندر
 زراوند و حرج خون سیاوشان کمرنگه ابر
 اجزا را نرم کوفته و بیخته با سرکه غصص کشیده
 حب سازند و در وقت حاجت کوبیده بپاشند
 بپاشند و بعد از لحظه آب کشینز یا سرکه کشیده
 یا سرکه که در او زیره کمرنگه خیسانیده باشند اگر
 متصیر کرده اند که بهترین چیزه برای سوزش
 اذویه دندان سرکه است و هم چنین محضه **نان**
 بهتر از همه چیزه است **طریق** **صفه** سرکه غصص کشیده

طریق ساقی

که در دهن بهم چسبد و بسا باشد که غش شود
 همه اجزاء دهن و بسا باشد که در بعضی از موضع
 دهن باشد مثل زبان و سقف دهن و بسا باشد
 که در حلق و اجزاء آن حادث شود پس اگر کسی
 آن زیادتی خون باشد **علت** آن سرخواری است
 و بشور است و سرخی شیره و بسیاری آب دهن
 و حلاوت طعم و سایر علامات غلبه دم چنانچه در
 صداع و حور خورشید **علاج** هرگاه تا غش نباشد
 فصد قیال و مجامعت میان شان بکنند و فصد چهار
 و رک زیر زبان نیز خناسب است و تبرید بجز در آن
 دوائیه و غذائیه و هرگاه احتیاج به مسهل باشد
 بطریق در صداع و حور خورشید مسهل
 و در اینجا تنقیه و مکرر محضه نمایند یا لایله که
 او شیره ساق گرفته باشند و محضه کردن آب
 بر کلاهش و بر کف خرقه و تاج بریزد و عده و آب کشیند

و آب علف

و آب علف بارتنگ و آب غوره و آب نارنج
 و آب توت سیاه و رتب آنها هر کدام یافت
 شود مجموع یا بعضی محضه نمایند **صفه** محضه
 خناسبه بکشد آب تاج بریزد آب برک کاه
 رتب توت محزوج کرده محضه نمایند و اگر حرارت
 و بشورات در حلق باشد غوره نمایند محضه
 دیگر عده کلنا رفوف کل سبغ خوشایند و
 شیره جواب برک بارتنگ محزوج کرده حل
 محضه نمایند محضه آب ریواسی آب برک
 کاه و آب برک بید شیره جو محزوج غوره محضه
 نمایند و محضه هر یک از شیرهای خنک و آبهای
 خنک با آب توت سیاه و رتب آن و آب غوره
 و رتب آن بالعابهای خنک در هر جا و هر وقت
 ممکن شود خناسب است و طباشیر کل سرخ و تخم
 کبریا ساق کوفته و بیخته بجر اجات بپاشند

نسخه

اول باروغنی با دام چرب نمایند و بعد از آن در
 پیا شد انفع است **دوا** یک طبا شیره نند نشسته
 کثیرا از هر یک جزوی قند سفید مساوی میجو
 کوفته و پیخته پیا شد و اگر حرارت بسیار
 و جوئی قوی بود مکرر بر روغنی گل و سرکه خفیف
 و این دارو مناسب است طباشیر کافور که در
 گل سرخ کوفته و پیخته پیا شد گل سرخ عدسی نشسته
 تخم خرفه تخم کشتیر کوفته و پیخته پیا شد **دوا** یک
 مناسب است هرگاه حرارت شدید نباشد بر عین
 عاقرقرا علاوه اجزاء مذکور کرده پیا شد و اگر
 مساوی اجزاء قند سفید علاوه نمایند انفع است
 و پاشیده آنرا قوی مذکوره حشر و ط است
 مکرر و هرگاه سبب قلاع غلبه خلط صفا باشد
علاج آن زردی قلاع و تغییر لون جلد دهن و
 صورت و زرد چشم و تلخ دهن و شدت حرارت
 و سوزش جوارحت و سایر علامات غلبه صفا

چنانچه در حد

چنانچه در صلاح صفاوی مذکور شد **علاج**
 آن تبرید است بمقدورات دوائیه و غذائیه چنانچه
 در صلاح صفاوی مذکور شد و هرگاه اقیق
 به حسبل باشد بیک از حسلات مذکوره در صلاح
 صفاوی بحسب احتیاج تنقیه نمایند و ادویه
 مذکوره در نوع اول از قلاع از خفیفه و غیره
 همه در این نوع مناسب است **صفت** زردی کوبی
 نوع مناسب است پوست بلیله زرد و صندل سفید
 تخم گل سرخ عدسی گل سرخ تخم کشتیر طباشیر نشسته
 با تسویه کوفته و پیخته مکرر پیا شد و مکرر آب
 و غوره و آب انارینی و آب برگ کاسنی و آب علف کاسنی
 و آب علف خرفه و آب برگ بید و آب تاجرنیز و روغنی
 گل سرخ و سرکه و احتیال آنها مخففه نمایند و اگر حرارت
 شدید باشد قلیا کافور علاوه نمایند و فلفل عدسی
 سماق تاجرنیز جو محقر کلنا تخم خور و احتیال آنها

مخفف نمایند و این دارو مناسب است طباشیر کاه
 که در سماق کل سرخ کوفته و پیخته پاشند یا کل سرخ
 عدس نشاسته تخم خرفه تخم کشنیز کوفته و پیخته
 قلاع را غنا سبب هرگاه حرارت شد
 نباشد برکنند جوشانیده آب توت یا رب
 آن مخلوط کرده مکرر مخفف نمایند **غذا** بطریق
 مذکور در صداع صفراوی در هر جو نوع از اینها
 و علویات و دسومات و مجففات و امثال آنها
 اجتناب نمایند و هرگاه سبب قلاع رطوبات
 بلغمیه باشد **علامت** آن سفیدی رنگ جریحت
 و عدم حرارت و سوزشی آن و سفیدی کون شره
 و بیاری آب دهان و سایر علامات غلبه بلغم
 چنانچه در صداع بلغمی مذکور شد **علاج** آن هرگاه
 احتیاج بتنقیه باشد بمسلات مذکوره در صداع
 بلغمی هر کدام انسب است تنقیه نمایند و دریانی

هرگاه غلبه

هرگاه غلبه خون باشد فصد قیقال یا حجامت
 یا فصد چهار رکن بر حسب احوال بکنند و
 سماق کل سرخ اصل سوسن تخم کشنیز کلافه ربر بر سر
 خرنوب بالسونه جوشانیده و صاف نموده مکرر
 مخفف نمایند و مخفف دیگر که در سماق مکرر
 کل سرخ زیتون جوشانیده مکرر مخفف نمایند
 مخفف دیگر که کل سرخ تخم کشنیز اصل سوسن جوشانیده
 و آب جوز علاوه مخفف نمایند مخفف دیگر که
 کشنیز آب حور در رب توت مخروج نموده مخفف نمایند
 مخفف دیگر که حامیران پوست بلبله زرد عاقر قرحا
 موینج هر را با سرکه جوشانیده و رب توت یا
 آب آن علاوه نموده مخفف نمایند مخفف دیگر
 آب کام با سکنجبین مخروج نموده مکرر مخفف نمایند
 مخفف دیگر که تخم ترب عاقر قرحا با سرکه جوشانیده
 مخفف نمایند و مخفف اکلیل الملک و آب ترنجبین
 و آب کشنیز و آب بو حادلان و آب ترب فاضل

آنها هر کدام یافت شود خالص یا یکی از آنها در جگر
خواب است بکسند حایلان چنانچه کوفته شود
عنا اجزا را بر آب کوفته و بیخته بپاشند زردی دیگر
قند سفید شب بماند کوفته و بیخته بپاشند و بپزند
قند و شب بماند نیز سفید است زردی دیگر کفاله
ما حیران حفظه قند سفید کوفته و بیخته بپاشند
غذا خود آب از گوشت مرغ بچ و خروسی تخم و بپزد با
قلیاء برنج و زیره و حفظه و تر جلا و آب آن کوفته بپاشند
مذکور عنا است **هرگاه** **سبب طلاع غلبه سودا** علت
آن علامات غلبه سودا است چنانچه در صداع سوداوی
مذکور شد و مگورت لون جراحت و عدم علامات
سایر اخلاط **طلاع** آن هرگاه غلبه در خون باشد
بفصد یا جاحت خون را کم نمایند و هرگاه احتیاج
به تنقیه سودا باشد بنهج که در صداع سوداوی
مذکور شد تنقیه نمایند و مضمضه ها و زردی
که در نوع اول مذکور شد همه در این نوع مناسب است
و ادویه که شخصی باین نوع است آنست که هرگز هیچ

بمغز قلم کاه

بمغز قلم کاه و زردی بنفشه با دام و بچ بطریقی
کفاله رساقه مازوج و سرکه جوشانیده و سرکه
نمایند و هرگاه بطول انجامد لکله المکث ثبت
با بونه انجیر جوشانیده مضمضه نمایند زردی
بودن کفاله رساقه کوفته و بیخته بپاشند و در آن
انواع قلاع بر حد تأمل و فساد تا نرسد به جاکت
مذکوره در آن کله لثه رجوع نمایند **غذا** بطریقی
مذکور در نوع بلغمی و دوا نیست **طلاع** اطفال
در ابتدا لکله و زبان سوزانیده بپاشند یا بنفشه
سحق نموده بپاشند یا اصل سوسن خنجر نموده بپاشند
و قدری آرد جو بوداده در وقت خواب بپاشند
و رقیق سرخ تخم کشنیز قند سفید یا ترنجبین بپاشند
کرده کوفته و بیخته بپاشند و ترنجبین یا کزک
کوفته و بیخته بپاشند در قلاع اطفال بسیار نافع
و حقیر بسیاری از اطفال را به همین دوا علاج نموده
و بسیار نافع است خصوصاً در وقت خواب و خواب

شریت توت در بعضی اوقات مناسب است خصوصاً
 هرگاه حرارت باشد و شقی آب و غسل دهن اطفال
 صاحب قلاع را نافعست و هرگاه بسطول انجا حد
 ادویه که در قرصه کشند کور شد که در وقت خواب
 بپاشند نافع است و هرگاه قلاع اطفال بفساد
 رسد با دویه که در فساد ناکه کشند کور شد مداوا
 نمایند و دیگران تداویر قلاع اطفال آنست که اصلاح
 شیر مرصعه نمایند و هرگاه در بدن مرصعه خون غالب
 باشد فصد با سلیق یا جاجات بکنند و بمتردات
 دوائیه و غذائیه استعمال نمایند و مرصعه از خنثی
 و لبنیات و علویات و احشال آنها اجتناب نمایند
سقوط لہات یعنی افتادن حلقه و آن جسمی است
 که از بالای حلقه آویخته است و شبیه است بسره
 و هرگاه آن عضو است شود بدون ورم آنرا سقوط
 لہات گویند **علامت** آن آنست که احساس میکند

سقوط لہات

لجوزی کلجی

که چیزی بخلق آویخته است و هرگاه حلقه او را باز
 کنند ملازه را دراز تر بیندازانند و پخته بوده است این
 ناخوشی و قسم است یک آنکه از غلبه خون حادث
 میشود آن سرخر ملازه و سرخر رنگ صورت
 و سنگین سر و خلاوت طعم دهن و سایر علامات
 غلبه خون چنانچه در صداع و موی مذکور شد
علاج آن فصد قیفالست و اگر فصد ممکن نشود جاجات
 حیوان شانه یا جاجات ساقی بکنند و هرگاه آب
 به تنفیض باشد بطریق دیگر در صداع و موی مذکور شد
 از احتقان و مسهل و شروب هر کدام آنست
 استعمال نمایند و هرگاه بسبب سقوط لہات
 باشد و ورم از خون حادث شود **علامت** آن آنست
 بوم و شغل در آن و ظهور زریادیه در آن عند المشافه
 و ضربان و تمدد و سایر علامات غلبه خون چنانچه

در صلاح دموئی مذکور شد **علاج** آن فصد قیحا
و جماعت میان شان و هرگاه احتیاج بمسهل شود
باشد بنهجه که در صلاح دموئی مذکور شد عمل نمایند
و بعد از فصد در این نوع و نوع اول مکرر غرغره نمایند
تا آنکه دریا و تاجریز بر ساق کلنا طبع یافته باشد
غرغره دیگر تاجریز بر عصبی تخم مورد و مانوج همه را با خود
و صاف نموده قدری آب کشنیز سبز و آب برگ کاج
علاوه کرده غرغره نمایند و اگر یافت شود قدری آب
توت سیاه یا رب آن علاوه غرغره مذکوره نمایند
انفست غرغره دیگر بکشد آب برگ کاج یا آب تاجریز
یا آب کشنیز سبز یا آب برگ پارتیک قدری غرغره
فلوسی علاوه کرده غرغره نمایند و از خارج صندل
پوشنی در بندی حفصی یک شاف حاشا فلفل کلتری
مجموع یا هر کدام یافت شود با آب تاجریز و غرغره
و آب کاسه و آب کشنیز و غرغره آنها سائیده مکرر نمایند

و تاجریز و جاز

و تاجریز و جاز و اسفناج و برگ غرغره کلام
یافت شود کوفته از خارج ضا نمایند **علاج** در
نوع هاشی برنج و اسفناج و کدو و برگ غرغره غباری
خنا سبک و ترک لحم و لبنیات و صلبیات
آنها را از غده میسخته و مسخه لازم است و با وجود
ضعف قوت و احتیاج بلحم گوشت بره و بزغاله
خروس و بچه خنا سبک و هرگاه سبب ورم است
رطوبات بلغمی باشد **علاج** آن اعصاب بوزم
آن و بسیاری آب دهنی و سایر علامات غلبه بلغم
چنانچه در صلاح بلغم مذکور شد **علاج** آن هرگاه
احتیاج به تنقیه بلغم باشد بمسملات مذکوره در
صلاح بلغمی کلام السبب است تنقیه نمایند و اگر
بماء العسل که صفت آن در خارج مذکور شد غرغره نمایند
و اگر مانوج و کلنا رو با بونه و کللی در ماء العسل
طبع داده و صاف نموده مکرر غرغره نمایند تا رفع است

غزوه دیگر کل با مونه حار و ج اکلیل اصل سر سبز
 و قدیمی شراب و کلاب علاوه نموده حار غزوه
 نمایند غزوه دیگر بر کرم و تخم مور و کشیز نمک
 کرده با کلاب جوشانیده و غزوه نمایند و هرگاه
 بطول انجامد علاج محرق شده بزکوه محرق
 نشاد رکوفته و بیخته پیا شد و منقذ کلاب
 کل از حریق کوفته آب کشیز نموده بریافوخ
 ضام نمایند نفوذ دیگر مازوج کلاب علاج محرق
 نشاد رکوفته و بیخته پیا شد و سر پیا پیا
 دارند تا از حلق پائین شود **غذا** خود آساز
 بره و غروب بجه و مرغ بجه و کبک و امثال آنها
 با قلیا برنج زیره مناسب است و تر جلا و با آب
 گوشت های مذکوره مناسب است و از محضات
 آب انار و آب لیمو سکنجبین و سرکه کشاب
 مناسب است **حقاق** که آنرا عوام در و کلونا
 عبارت است از ورم اجزاء اندرون و بیرون

خون کشیز نموده

علی و علی عبارت

حلق و حلق عبارت است از فضائی که لهات و کوب
 و جری نفس و جری طعام و شراب در آن واقع
 پس هرگاه در یکی از این اجزاء و سایر اجزاء حلق
 مشتمل است بآن اجزاء داخل بر حلق یا خارج از حلق
 یعنی اجزاء بیرون آنرا حنق گویند بسبب این ورم
 اگر غلبه خون باشد علامت آن سرخ رنگ و پری
 رگها و شیرین طعم دانه و سایر علامات خون
 چنانچه در صایع دموی مذکور شد **علاج** آن فصد
 قیصال است در ابتدا و اگر فصد ممکن نشود و جهت
 حیانت شانه بکنند یا حمام ساقینی هرگاه مرضی
 طاقت خون کوفتی بسیار ندارد بدینجه و فصد
 خون کم نمایند و اگر قوت و طاقت دار دانند خون
 بکیرند که بسر حد غشی رسد و با الجله احتیاط
 خون کوفتی بسیار ضرور است که با وجود ضعف
 قوت در این علت خون بسیار کوفتی مذکور

و قصد رنگ زیر بنی زبان نیز بسیار نافع است
و قصد صافی نیز مناسب است خصوصاً هرگاه
سبب خنثی حبسی خون باشد از حواض معتدله
مثل حبسی خون بواسیر و حیض و بعد از قصد
تبرید نماید بعبودات دوائیه و غذائیه با تدریج
که قدری لعاب اسفزه و بهدانه و شیر خشک
و تخم کاه و تخم کشیز با عرق نیلوفر یا عرق کاینه با عرق
یا آب خالص گرفته شربت نیلوفر یا عنب یا شیر
ممزوج کرده بخورند پس اگر از استعمال تدابیر مذکوره
تسکینی حاصل نشود و احتیاج بمسهل باشد در روزی
در صبح منصفه از لعل بنفشه نیلوفر یا جریز یا زری
از هر یک ۲ مثقال عنب یا سیستان از هر یک ده دان
جوشانیده و صاف نموده شیر خشک و تخم کاه
تخم کشیز از هر یک ۲ مثقال داخل کرده مقدار عرق
شربت نیلوفر یا عنب یا شیر خشک یا ترنجبینی
علاوه

کرده بخورند

کرده بخورند یوم سیم طرف صبح باز خنثی مذکور
با شیر لای خنثی مذکور یا بعضی آنها مقدار
۲ مثقال آب برگ کاینه یا شیر خشک و ترنجبین
با یک از شیر مذکوره بخورند و بعد از خوردن
یک از ادویه اعتدالیه حوائج بعمل آورند از لعل
تاجریز یا زری نیلوفر یا عرق کاینه یا عرق
تخم خطری از هر یک ۲ مثقال عنب یا سیستان از
ده دان از سبوسه کندم کفریج را جوشانیده
و صاف نموده حفر فلوسی ترنجبینی شکر سرخ
جو حفر آب برگ حفرند را یا خود حفرند شربت
از هر یک ده مثقال روغن بادام شیرینی عرق
دره دفعه اعتدالیه بعمل آورند دفعه اول
پیاپی یک مثقال طعام نیم مثقال روغن بادام شیرینی
مثقال و چهار دفعه دیگر سایر اجزاء و مذکور نیم
مثقال ریوند چینی گرفته علاوه دفعه آخر نموده

یوم چهارم باز خنضج مذکور سومینیم با زرافه
مذکور و بکذا یکروز خنضج و یکروز احتقان و یکروز
خناق نماید باشد و خوردن خنضج حملت نماید
و بعد از فصد هر وقت باشد احتقان مذکور
بجمله آوردند و با وجود احتقان هرگاه احتیاج
بجمله حشروب باشد جمله حشروب باین
صفت میل نمایند کل بنفشه تاجری نیلوفر خدای
بینج لایحه تخم خطی انهریک ۲ مثقال عنب سبزه
آلو بخارا از هر یک ده دانه همه را جوشانیده و صاف
نموده ترجیحی شیر خشک مغز فلو سی داخل کرده
بعلاوه روغن بادام شیرین بپاشا خند و یکروز
یکروز حشر نماید و در آیام غیر حمله خنضج مذکور
بخورند و در ابتداء بعد از فصد قدری سرکه با
کلاب مخروج کرده غرغره نمایند غرغره دیگر آتش
سبز آب برک لایحه با آب تاجری هر کدام باشد
با مغز فلو سی مخروج کرده غرغره نمایند غرغره دیگر

آب اناری

اناری که بایه افشوده باشد غرغره نمایند و
غرغره باینکه کاشنه و آب برک خرفه و بار تنک
و برک بید و کشنیز سبز و تاجری و شیره جو
پوست خشکاشی عدسی سماق و غوره و قوت سیاه
و تخم کاه و تخم کشنیز تخم حور و کلنا و سماق و قرا
قدوت و زرشک و احتیاج آنها مناسب است
مفرداً و مجموعاً در هر مکان و هر وقت هر کدام
از این ادویه مذکور یافت شود بعد از فصد غرغره
نمایند غرغره مناسب بکیرند عنب تاجری عدسی
کافور جوشانیده و صاف نموده صندل سیخ عله
نموده غرغره نمایند و بعد از چهار روم که از ابتداء
خناق گذشت و از غرغره مذکور اثری حاصل نشد
حموضات را از غرغره موقوف دارند و این غرغره
مناسب است کل بنفشه عنب تاجری تخم خطی تاجری کلک
اکلیل الملک جوشانیده و صاف نموده مغز فلو سی

آب برک کاینه و بارتنگ داخل کرده غرغره نمایند
 و از خارج بنفشه تاجری و خبازی اکلینا ملک
 ضاد نمایند و هرگاه ورم از این ادویه بتخلیل
 و محتاج بادویه منصفه باشد خطی بزرگ سفید
 تخم مرو جوشانیده و لعاب گرفته مغز فلوکی
 کا و مخلوط کرده نیم گرم نمایند یا شیر کا و یا
 الاغ با مغز فلوکی با لعاب بزرگ مغز فلوکی
 مخموج کرده غرغره نمایند و هرگاه ورم قریب
 بانفجار باشد و احتیاج بادویه منصفه باشد
 پس اگر داخل حلق ظاهر باشد بخیشتی که بتوان
 بالتیر آنرا منفر ساخت پس بالتیر یا بالکشت
 آنرا منفر سازند و هرگاه ورم محسوس نباشد
 که بالتیر آنرا منفر سازند بادویه مذکوره مکرر
 غرغره نمایند تا منفر شود و هرگاه ورم از خارج
 حلق ظاهر باشد و معلوم شود که ورم جمع شده

و منفر شود

و منفر میشود غرغره می مذکور را بعمل آورند
 و از خارج کشیز سبز و سفیداج یا شیر کا و
 بخت ضاد نمایند یا کل خطی بنفشه تخم مرو بزرگ
 سفید کشیز خبازی یا شیر کا و آب سفید
 آب برک بارتنگ بخت ضاد نمایند و ورم خارج
 حلق هرگاه قریب بانفجار شده است بتمیزی
 کوفته علاوه ضادات مذکوره نمایند تا منفر شود
 و بعد از انفجار هرگاه اضربه مذکور را استعمال
 نمایند نافع است که چرک پاک شود و ملتئم گردد
 و ورم داخل حلق بعد از انفجار آن هرگاه ورم
 بهمرساند قد ریشیر کا و وزرده تخم مرغ خام
 مخموج کرده غرغره نمایند یا لعاب اسفزه بهرگاه
 باصفی عری و کشیز مخموج کرده غرغره نمایند یا لعاب
 اسفزه روغن بادام را مخموج کرده غرغره نمایند
 و از محوضات اجتناب نمایند و در غنای دوی

بعد از یک فصد هرگاه احتیاج به تقلیل خون باشد
فصد دیگر یا حجامت میان شان بکنند یا حجامت
ساقین و حجامت بدون شرط یعنی با کسی
میان شان بدون تیغ زدن و با دگشی ساقین
بقدر قوت و طاقت مناسب است و بعضی اطباء
تحت ذقن و حجامت زبان بخونیز فرموده اند
غذا پس از استفلاج کدو و حاشی حقه و شیو نام
مناسب است و با وجود ضعف قوت و احتیاج به
کاهش خروسی بکم و بره و بنرغاله مناسب است و هرگاه
خناق غلبه صفر باشد **علامت** آن شدت وجع
التهاب بسیار و عطش بسیار و خستگی دهن و گرسنگی
آن وزردی چشم و صورت و سایر علامات
غلبه صفر چنانچه در صمدیه صفراوی مذکور شد
علاج آن بنابر اینست که در خناق دموی مذکور شد
سواي آنکه در این نوع افراط در تقلیل دم واجب است

بلکه یک فصد

بلکه یک فصد قیفال کافیست و حجامت ساقین و میان
شان نیز مناسب است و تبرید در این نوع بیشتر
نوع اول باید کرد و آنچه در نوع اول مذکور شد
ازادویه جبرده و احتقان و حسهل مشروب
در این نوع مناسب است و ادویه مذکوره بجهت
غراغرو ضلالتات هم در این نوع بحسب اوقات
آن مناسب است و خوردن ماء الشعیر یا سکنجبین
در این نوع مناسب است و هم چنین با شربت نیلوفر
یا شربت غناب مناسب است و هم چنین شربت
لیمو و به لیمو و انارین و آلو و خوره و توت و
آنها هم بعد از فصد و تنقیه مناسب است و هرگاه با
شیرهای خنک و عرقهای خنک مذکور در نوع
اول بخورند نفع است و از حیوة آب انارین
و خیار و آلو و آلوچه و ماء و غذا مناسب است و صفت
ماء الشعیر و شربت مذکوره در صمدیه مذکور شد

و ورم خارج کلوهرگاه بخوابند منفر شود و مالیدن
فلوس خیار چنبر و روغن بادام تحلیل ورم منبت
و از معالجات که بالخاصه که در خناق منور است
بسی خطی که آن افعی خفه کرده باشد کردن
صاحب خناق بسیار نافع است و جگر است و پخته
نیز نافع است **صفت** ادویه که آن پاشویه کنند
خطی سبوس کندم برک بید جونیم کوب با بونه
بنفشه مساوی جوشانیده و صاف نموده با بونه
علیل را در میان آن گذارند و از زانو بر آویزان
نمایند و دلتک اطراف نیز بسیار نافع است **غذا**
بطریق مذکور در نوع اول و داخل کردن بعضی از
حموضات مثل لوجه و آلو آب اناری و اشغال آنها
ضرر ندارد خصوصاً هرگاه عادت بحموضات باشد
و هرگاه سبب ورم بلفم باشد **علامت** آن که ورم
و بزرگی ورم و دشواری چیزی فرو بردن و بسیار

لعاب دهن

لعاب دهن و دشواری آن و سفیدی رنگ
و تبخیر صورت و سایر علامات غلبه بلفم
چنانچه در صداع بلفم مذکور شد و عدم سبب
اخلاط **علاج** آن تنقیه است اولاً باین ترتیب
و بوم طرف صبح هرگاه چیزی بکوفه و حشر
منفجر از غلبه الثعلب خبازی تخم خطل لاف
اصل کوس بینه لایحه از هر یک ۲ مثقال عتال
سیستان از هر یک ده دانه جوشانیده و صاف
نموده ترنجبین ۲ مثقال با شربت بنفشه
داخل کرده بخورند بوم سیم باز منصف مذکور
بعوضی آن عرق کافور با شربت بنفشه یا
ترنجبین بخورند یا منصف خفیف از لال کافور
اصل کوس از هر یک ۲ مثقال سیستان ۲ دانه
جوشانیده شربت بنفشه یا ترنجبین یا شکر
سفید داخل کرده بخورند و در عقب آن بینه

یافت نشود آب ترب یا آب برک آن با کنجش
علی مخلوط کرده محرر غرغره نمایند یا عاقر قرحا
حرر بخوش جوشانیده و آب او را گرفته با قدری
سکنجین علی مخلوط کرده غرغره نمایند و غرغره
با بلغم و عسل بسیار نافع است و غرغره با کنجش
عنصلی یا یک از ادویه مذکوره نافع است یا حلبه
بزرگ کتان سفید با دیان عاقر قرحا جوشانیده
غرغره نمایند یا اکلیل الملک با بونه حلبه جوشانیده
آب برک ترب و سکنجین عنصلی یا علی یا آب
مخلوط کرده غرغره نمایند **طریق رفیق آب این است که**
جو و آرد گندم را به محک و خمیر حایه خیم کنند و در کف
انجیر پیچیده در سایه گذارند تا خشک شود پس
یک جزو آنرا با نیک از آرد جو و بودنه بخت کنند
و هم وزن آن نان محک و ربیع آن نان را زیاده خوا
کوبیده با آب خیم کرده در تابستان بدست روز

آفتاب گذارند

آفتاب گذارند و محرر برهم زنند و آب تازه بر
بریزند و باز برهم زنند و بعد از آن بردارند
بخشکانند و اینمایه را هرگاه با سرکه تا چهل روز
در آفتاب گذارند آب گوشت کوفتد و اکثر باشد
ترتیب جدید دهند محروفت بلغم و قدری
باید لا اقل سه برابر آن باشد بیشتر هم باشد
هم چنین شیر باید و آنچه در غرغره خنای جباله
و مقصود اطباء است این حایه است نهایت اگر با
سرکه ترتیب یافته باشد نافع است **صفت آن**
سکنجین عنصلی این است که سرکه عنصلی را که
آن در ورم لثه مذکور شد بقدری که چاشنی شود
علی کف گرفته مخلوط کرده بخوشانند تا بقوام آید
و از جمله ادویه که حقیقی علیه اطباء است که در غرغره
صعب خصوصاً خنای بلغمی که تجربه رسیده است
سک و سرکه است و طریق اخذ آن اینست که

اعتقاد بعمل آورند از این اجزای اجزای اصل
 پیغ بادیان کاو زبان تخم خطی نه در کتان برکت
 اکلید الماکت بابونه کل سرخ بنفشه ریشه کاسنی
 انهریک م شقال عذاب سیسنا نه انهریک م شقال
 انجیر زرد حوینر حنقلان هر یک ده دان سنبل
 به را جو شایده و صاف نموده شیر کافور
 حشر برک جفت در کتان شکر سرخ ترنجبین
 انهریک ده شقال داخل کرده با علاوه پنج شقال
 روغن بادام و یک شقال بوره از حشر برک طهار
 نیم شقال بطریق مذکور بنوع دفعه عمل نمایند و هر
 چیزی بکوفرو حیرود در آیه حیکه اعتقاد
 حنیض مذکور را بخورند و هرگاه احتیاج بمسهل
 باشد حمله را بنی صفت بیاضا عند کل کاو زبان
 اصل کوی خبازی تخم خطی ریشه کاسنی برسیا و شانه
 کل سرخ سنبل پیغ بادیان انهریک م شقال

بفایده شقال

بفایده م شقال عذاب سیستان انجیر زرد
 حوینر حنقلان هر یک ده دان به را جو شایده و
 نموده حنقلان سی ترنجبین شربت بنفشه انهریک
 شقال داخل کرده با علاوه روغن بادام بنوشند
 و یکروزه یکروز بقدر قوت و حاجت مکرر نمایند
 و از فصد و حاجت در این نوع احتراز نمایند و غرض
 بر تب جوز در این نوع از بهترین ادویه است و طریقی
 ساختن رب جوز آنست که پوست تازه هر یک
 را بکوبند و آب او را بگیرند و بجوشانند تا چهار
 و اگر نصف آب مذکور شکر سفید اضافه نموده بجوشانند
 تا بقوام آید انفع است و علا نفیسی در شرح است
 فرموده که غرضه رب جوز از بهترین ادویه است
 نوع از خنق است و شیخ الرئیس نیز تصریح را
 معنی نموده بلکه همه اطباء اعلی الله مقامهم اتفاق
 بر آن بلکه خنق دحوی نیز مناسب است و اگر چه

یافت نشود آب ترب یا آب برک آن با کنجبین
 علی مخلوط کرده حکر غرغره نمایند یا عاقر قرحا
 حرز بخوش جوشانیده و آب او را گرفته با قدری
 کنجبین علی مخلوط کرده غرغره نمایند و غرغره
 با بکامه و عمل بسیار نافع است و غرغره با کنجبین
 عنصلی با یک انادویه مذکوره نافع است یا حلبه
 بنز که کشتن سفید بادیان عاقر قرحا جوشانیده
 غرغره نمایند یا اکلیل الملک با بون حلبه جوشانیده
 آب برک ترب و کنجبین عنصلی یا علی با آب
 مخلوط کرده غرغره نمایند **طریق رفتن آب این است که آن**
 جو را رد کنند را به ملک و غیره تا به خیمه کنند و در زیر
 آنجی پیچیده در سایه گذارند تا خنک شود پس
 یک جزو آن را با نیکه از آرد جو و پودنه بخت کنند
 و هم وزن آن نان ملک و ربع آن نان را زیاده خوا
 گویند با آب خیمه کرده در تابستان بیست روز

آفتاب گذارند

آفتاب گذارند و مکرر بهم زنند و آب تازه بریزند
 بریزند و باز بهم زنند و بعد از آن بردارند
 بخاک کنند و اینجایه را هرگاه با سرکه تا چهل روز
 در آفتاب گذارند آب گویند و اکثر با شیر
 ترتیب میدهند و حروفست بلوک و قدر که
 باید لا اقل سه برابر آن باشد بیشتر هم باشد
 هم چنین شیر باید و آنچه در غرغره خنک بسیار
 و مقصود اطباء است این حایه است نهایت اگر با
 سرکه ترتیب یافته باشد نافع است **صفت آن**
 کنجبین عنصلی این است که سرکه عنصلی را که صفت
 آن در ورم لثه مذکور شد بقدری که چاشنی شود
 عمل کف گرفته مخلوط کرده بجوشانند تا بقوام آید
 و از جمله ادویه که حقیق علیه اطباء است که در خنک
 صعب خصوصا خنقا بلغمی مکرر تجربه رسیده است
 سک و سرکه است و طریق اخذ آن اینست که

سه روز استخوان بدنند و چیز دیگرند و روز
 چهارم سرکین او را ضبط کنند و خشک کنند و غره
 بآن با لودن انگشت بآن یا بر سر و بوم حالدین
 و از بیره و ن طلا کردن و سکنجبین با قلیا از آن
 مخلوط کردن و اندک فرو دادن تا حرا این شقوق
 است و بیس از خنایهای صعب که بچیز دیگر علاج نشد
 باین رفع میشود و در نزع اول خنایهای صعب
 شکم خروس و کرم ضا و کردن بسیار نافع است
 و هم چنین شکافتن و نزع و کرم ضا و کردن نافع
 صاحب زاد الما فرین میگوید که یک از اعظم آربا
 دولت از خنای دهمی بسیار صعب عارضی شده
 و بعد از فصد و بعد از غره های بسیار شیره
 نفس مسدود شد که بهلاکت مقرون گردید
 از نصف شب تا صبح ده خروس کشته و شکافته
 هر نصف آنرا بیک طرف کلو ضا د میکردم تا صبح

مکرم نازد

بمرتبه شد که بهلاکت مقرون گردید چون صبح
 بمرتبه شد که تنگی نفس هیچ نبود و نفس را با سخت
 میکشید نهایت قادر بر چیز فرو بردن نبود
 بعد از آنکه غره با شیر کاهوی که کل بنفشه و غیره
 در او جوشانیده بودند با فلو سی خیار شنبه و غیره
 تا شب اندک انفا حیر شده قلیا ماء الشیر فرو
 باز بسیار تدبیر کردم تا به شد و در خنای بلغمی
 غره بمری یعنی آب جامه مذکور با عمل بسیار نافع
 غره نافع در خنای بلغمی عاقر قرحا و مرینج خرد
 جوشانیده آب ترب سکنجبین عنصلی مخلوط کرد
 در خنای بلغمی بعد از آنکه ماوه نضر یافته باشد
 و باید منفر شود قدری نوشا در و بوره را رفته
 در نیچ کرده در حلق بدجند که بزود در منفر
 میشود و هرگاه سبب خنای سودا باشد
خنای غلبه سودا آن تیره که رخسار و صلابت

و خلیج دنان و سایر علامات غلبه سودا چنانچه
 صداع سوداوی مذکور شد **علاج** آن مثل علاج
 دجوی و صفراویست و غرغره سوداوی آب
 جوز بسیار نافع است و در آخر لعاب جلبه آب
 انجیر زرد که بخته باشند با فلو سی خیار شنبه
 سایر علاجه مثل دجوی و صفراویست و اگر در
 کلو با تب باشد غرغره بعدی تمیزی کلک سیخ
 و تخم مرو جو شاییده رب توت اضافه کرده نافع
 و در انواع درد کلو غرغره بعدی کلک سیخ مانع
 جو شاییده صاف فرموده باشند و قدیری آب جوز
 مذکور داخل کرده بسیار نافع است و از انواع خفا
 آن نوع که محتاج است بدوام فتح دهن و بیرون آوردن
 زبان و شدت تکی نفس حتمیست بجلد و او را
 خنق کلبه گویند چنانکه شیخ **ره** در قانون فرمود
 الخناق الردي الملحج الى اذ احد فتح الفم و ملح

اللسان فیه کلوی

اللسان فیه کلوی و بیاید دانست که در انواع
 خنقاها بعد از آنکه بر حقی رسد که هیچ چیز
 فرو نرود و بدن سرد شود و عرق سرد از او
 جاری شود و دهن باز ماند و کف هم باشد این جمیع
 موت و شدت صعوبت مرضی و عدم تأثیر علاج است
 الا حاشا الله **در تبسیر چنانچه** در کتب که چینی بگوید
 او حانده باشد مثل لقمه یا استخوان و احتمال آنها
 پس اگر ظاهر باشد که بتوان بالتمیز آنرا بیرون آورد
 و هرگاه ظاهر نباشد و در موضع باشد که بالتمیز
 بیرون نیاید پس بر کردن و بیشت تحکم بزنند یعنی
 محاذی موضع لقمه در آن مانده مثل بیشت کردن
 و عیان شدن جرم جرمه آب بخورند تا رفع شود
 آنچه در حلق مانده از قبیل شوک و استخوان ریزه
 باشد چند لقمه بزرگ بخورند بلکه با عانت لقمه که
 حرکت کرده رفع شود و رفتی بحمام و خوردن **علاج**

پاک و کره و روغن کنجد و روغن لعل و روغن زعفران
و چیزهای مذکور بعد از آن لقمه های بزرگ خورند
بسی نافع است و موجب رفع ضرر آنست یا لقمه را
بخیاط بسته فرو برند و پس کنند و گویند غرغره
با بخیر و عسل در این باب نافع است **غرغره شدن**
کسیکه در آب افتد غرق شود و آب جلی او فرو رود
چه بسیار چه کم تدبیر آن چنان است که اولاً او را
معلق دارند یعنی سر او را در پائین و پاهای او
بالا دارند و دست بر شکم او برقی بمالند تا آب
بالتام از دهن او بیرون آید بعد از آن قدری
آرد خود با شیر بخته مثل حریره بخورند و اگر قدری
زنجبیل و فلفل با سرکه جوشانیده در حلق او بریزند
نافع است **زله ها** اگر کسی بواسطه خوردن آب
زالود حلق او مانند علامت شش خون آمدن بسیار از
حلق بعد از خوردن آب احساس بکیزی در حلق

غرق شدن در آب

زله ها

و بسیاری

و بسیاری احساس آن در وقت عطش
علی آنست که او را در آفتاب بنشانند
و دهن او را در برابر آفتاب بکشایند و بپزند
پس هرگاه ظاهر باشد به تعجیل او را با نلکشت
یا منقاش یا با کتیر دیگر بیرون آرند و اگر نظر
نمایند که مرگ شود قدری خردل و سرکه جوشانیده
حک در غرغره کنند و غرغره بسرکه و عسل نیز نافع است
و غرغره خردل که آب پیاز جوشانیده باشند
غرغره آب پیاز خالص یا مخزوج بسرکه نافع است
غرغره دیگر اقویون را در سرکه حل کرده حکر غرغره
نمایند یا حلیث را در سرکه حل کرده غرغره نمایند
یا سیاهدان را با خردل کوفته در حلق او نفوذ
کنند یا ایرسار را کوفته مخزوج بسرکه کرده غرغره
نمایند یا نوشادر را با خردل کوفته در سرکه حل
حک در غرغره نمایند و غرغره بسیر و سرکه نیز نافع است

و اگر قدری سیاه دانه گرفته مزوج بس که در پیش
چکانند نافخت و اگر از این تدبیر زلود دفع نشود
مرضی را بجمام برند و ز جانی در نک نمایند که نشسته
شود پس قدری بخ یا آب برف یا آب سرد در
دین گیرد فرو بندد تا ز لوب آید و بعد از بر آمدن
ز لوب هرگاه خون از حلق آید کلنا رک کرد سماق بپوش
ا تا رجوشانیده و صاف نموده مکرر غرغره نمایند
و قدری کل از خنیر خون سیا و شان نشا است کوفته
و پیخته در حلق نفوخ کنند و با وجود ز لوب هرگاه
خون از حلق آید این تدبیر کنند و این ز رو رنید
متناسب است و خون را از حلق باز میدارد و بکیرند
کلنا رکند و خون سیا و شان کوفته و پیخته در
نیچه کرده در حلق مرضی نفوخ کنند و اگر ز لوب
بخلق فرو رفته بقمع معده و عوایل آن چسبیده در حلق
تکیه رجوشانیده و آب او را گرفته قدری آب بکیرد

شفای لوبان

شفای لوبان مخلوط کرده بخورند تا ز لوب دفع شود
بعون الله و با الجملة واجب است احتراز از آب بپاش
که حفظ ز لوب را آنهاست و هرگاه آب دیگر ممکن
نباشد آب را البته صاف کرده بپاشند **علامت**
که در عرف اطباء حال گویند و آن حرکتیست از
شش و آلات صدر که بواسطه آن حرکت شش
موزیرا از خود دفع مینماید و اسباب حدوث
این مرض بسیار است که این رساله گنجایشی ذکر
آنها ندارد بلکه بعضی از اقسام که کثیر الوقوع است
ذکر میشود و از آن جمله هرگاه سرفه از سوء المزاج
حار حادث شود یعنی غلبه حرارت بر ششی
و آلات صدر بدون غلبه ماده از مواد حاره
علامت آن زیاده سرفه از استعمال مستحفاة
خارجا و داخلا و استراحت با استعمال معتدات
و حرارت نفس و عدم علامات غلبه مواد حاره

۱۰۰

علاج سرفه
 عرق نعناع با عسل
 و تقدیم اسباب سینه علاج آن استعمال آید
 و اغذیه بارده باین نحو که چند بوم طرف صبح
 اسفرزه و بهدانه با عرق نیلوفر یا آب خالص
 شیرین تخم کدو و تخم خیار مجزوع کرده با علاوه
 شربت نیلوفر یا بنفشه یا عناب یا شادندیا
 چند بوم ماء الشعیر یا العا بها و شیرای خنک
 مجزوع کرده با علاوه یک از اشرب مذکوره بیا
 و خوردن ماء الشعیر بدون اشرب مذکوره
 سایه آید و نیز مناسب است و خوردن آذوقه
 مذکوره در صبح و عصر یا هر وقت که ممکن شود و آنها
 یا بعضی مناسب است و خوردن آب هندوانه
 دواء و غذاء مناسب است و هم چنینی آب کدو و
 خیار بایک از اشرب مذکوره مناسب است و هرگاه
 این نوع از سرفه بطول انجامد خوردن شیرین
 بطریق در تب و قی مذکور است بسیار نافع است

و از خارج طلا

و از خارج طلا کردن سینه بموم سفید و روغن
 بنفشه با دام لعاب بهدانه نافع است و هم چنین
 طلا کردن روغن نیلوفر و روغن تخم کدو و هندوانه
 بالعاب اسفرزه بهدانه بموم سفید بسیار نافع
 و از حیوانی آب هندوانه و خیار و آلویچ و کلاب خنا
غذا حاشی برنج اسفناج و کدو یا آش جوی اسفناج
 و کدو با حریره از نشاسته شیرین با دام و قلیله
 سفید یا تر جلا و یا قلیله کرده تازه و از گوشه ها گوشت
 خورسای بچه و بزره و نیز غله قلیله مناسب است و هرگاه
 رغبت بنان باشد نان پخته تازه مناسب است
 و هرگاه سبب سرفه سوء المزاج حار با ماده باشد
علامت آن غلبه مواد حاره چنانچه در صداع حار و
 مذکور شد با کثرت عطشی و حرارت و التها
 در سینه و خشکی حلقه بنفشه **علاج** آن هرگاه
 خون فساد یافته باشد فصد با سلیق بکنند و اگر

فصلی که نباشد جاحت میان شان و بقدر قوه خون
کم نمایند و اگر فساد و غلبه خون نباشد احتیاج به
خون نیست و بجزرات و وائیه و غذائیه غناجی
در نوع اول مذکور شد استعمال نمایند و هرگاه
این تدابیر مرض دفع نشود و احتیاج به تنقیه باشد
در یوم طرف صبح منصفی از عذاب سپستان هر یک
دانه بنفشه نیلوفر بهدانه تخم خط خنجر هر یک ۳ مثقال
جوشانیده و صاف نموده عا حشقال شربت نیلوفر
یا بنفشه یا ترنجبین یا شیرخشت داخل کرده بخورند
یوم سیم طرف صبح تا و التبع بقدر ۳ مثقال بهمان
اسفزه بهدانه و شیرکوی خنک و اسفزه مذکور
هر کدام یافت شود بخورند باز خنجر مذکور را بخورند
و در عقب آن پنج دفعه اعتقال بعمل آورند از این آخر
بنفشه نیلوفر خنجر تخم خط خنجر ریشه خط خنجر یا جوی
لا و زبان الکلیل الملک اصل و گی از هر یک ۳ مثقال

عذاب سپستان از هر یک

عذاب سپستان از هر یک ده دانه سبوس کندی
همه را جوشانیده و صاف نموده مغز فلوس ترنجبین
شکر سرخ شیرکوی کافیه جو متشراب برک حشقال
از هر یک ده حشقال روغن بادام عا حشقال ۳ مثقال
طعام نیم مثقال بطریق متعارف پنج دفعه اعتقال
بعمل آورند و نیم مثقال ریوند چغندر داخل دفعه
آخر نمایند یوم چهارم باز خنجر مذکور بخورند یوم پنجم
اعتقال بطریق مذکور بعمل آورند و یکدایک روز
خنصر و یکدایک روز اعتقال تا تنقیه حاصل شود و
احتیاج بمسهل حشروب باشد باین صفت جوی
گل بنفشه نیلوفر یا جوی خنجر یا تخم خط خنجر اصل و گی
از هر یک ۳ مثقال عذاب سپستان از هر یک ده
همه را جوشانیده و صاف نموده مغز فلوس ترنجبین
شیرخشت از هر یک ده حشقال داخل کرده
یک حشقال روغن بادام شیرین بنوشند و بعد

در یک روز یک و نیم کوزه نمائند و در ایام غیر فصل
منضم مذکور را بپاشند و بعد از تنقیه در
سعال حار هرگاه سعال بایق باشد خوردن
ماء الشعیر بالعوق خشخاشی و دیاقوزا بسیار
نافع است بلکه در همه انواع سرفه بسیار مفید است
صفت لعوق خشخاشی این است خشخاشی پیچیده
بجسمانند و بجوشانند و صاف کنند و با صندل
مستقال شکر سفید بجوشانند تا بقوام آید بعد از آن
رتب السوس مغز تخم کدو مغز بادام شیرین از هر یک
سه مثقال کوفته بآن مخروم کرده بعد از آن هر روز
بقدر سه مثقال از آن لعوق را داخل دهان مثقال ماء
الشعیر کرده بخورند و اگر لعوق را اول ببلیند و
عقب آن ماء الشعیر را بخورند نافع است **صفت**
دیاقوزا این است خشخاشی سفید با بویست و تخم خشخاشی
عدس تخم خرفه خیاری کثیرا صغیرا بپزند و از هر یک

لَعُوقُ خَشْخَاشِي

بمستقال اصل

بمستقال لغیر اصل سوس بزر قطونا ده مثقال اجزا
حر و سرد آب باران خیسانند و بجوشانند و صاف
نمائند و با دو لیست مثقال قند سفید بقوام آورند
و قدر شربت از آن تا سه مثقال بخورند و هرگاه
در صبح ماء الشعیر را با لعاب ثور خنک بخورند
و طرف عصر که از این هو لعوق را بخورند نافع است
و اگر لعوق را با قند نشود ماء الشعیر با شکر سفید
یا شکر بقال بخورند نافع است و خوردن حب
سعال در طرف عصر بسیار نافع است و خوردن
در آخر شب و صبح نیز نافع است **صفت** حب سعال
این است رتب سوس نشاسته کثیرا مغز بادام
صغیرا عرب بنفشه از هر یک ده مثقال نبات سفید
مثقال اجزا را کوفته و پیخته حب کنند بعد بخورند
و عند الحاجة اختیار نمایند حب سرفه نوع دیگر
که سرفه حار را نافع است و خشونت سینه را
موانع است مغز تخم خیار مغز تخم کدو مغز تخم خرفه

حب سعال

از هر یک پانزده درم تخم خشخاش سفید صغیر عرب
 کثیرا نشاسته از هر یک شش درم ترنجبین بیا
 حشقال اجزاء کوفته و پیخته بلعاب بهمان حب
 سازند و عند الحاجة بکار برند و اگر سرفه
 حار بطول انجامد بعد از تنقیه کاین غیر خورند
 شیرالاف بسیار نافع است و اگر شیرالاف را با
 لعوق طباشیر یا لعوق خشخاش بخورند نافع است
 و طریق خوردن شیرالاف در تب و دق مذکور است
صفت لعوق طباشیر این است نشاسته کثیرا
 از هر یک دو درم طباشیر بپزند و درم مغز تخم خیار
 مغز تخم حلقه صغیر عرب قافله از هر یک هفت درم
 قند سفید شصت حشقال ادویه را کوفته و پیخته و
 بروغن بادام شیرین چرب کرده با عسل صاف
 بپزند شربت حشقال بخورند و اگر شیرالاف
 خنک کوره نباشد با آه و القیر بخورند **صفت** حبشی

لعوق طباشیر

صفت کافور و صندل و زعفران

که انواع سرفه های

که انواع سرفه های کهنه را نافع است و سرفه های
 بسبب رانافه است و حکم به تجربه رسیده است
 و از اسرار است **صفت** آن این است کثیرا نبات
 سفید باقیه حشقال نشاسته موثر حشقال تخم خشخاش
 سفید پوست خشخاش بهمان کلل احشور از هر کدام
 صحتقال اقیون سه حشقال اجزاء را نرم کوفته و پیخته
 بلعاب بهمان حب سازند هر حب بقدر فلفله
 در دکان نگاهدارند **صفت** حبش و دیگر که سرفه را
 نافع است و باید او را شبها در دهن بپزند نشاسته
 کثیرا صغیر عرب کلل احشور از هر کدام ۲ حشقال معطر
 شیرین باقیه حشقال تخم خشخاش پوست خشخاش
 از هر کدام یک حشقال اجزاء را نرم کوفته و پیخته
 نمایند هر حبش بقدر نصف نخودی در دهن نگاهدارند
 و در سرفه که از بیبوست باشد و با آن چندین
 حرارت نباشد صغیر عرب رب سوس مسوی کوفته

بادیان درشت از هر کدام پنج درم تخم حنظل
 تخم خیار و قشر جو مقشر کثیر از هر یک ^{بمقدار} **صفت**
 غناب سپستان از هر یک بمه دانه موثر ^{حنظل}
 سه درم انجیر سفید ده دانه امویه را هر کدام
 نیم کوب باید کرد و نیم کوب کنند و بعد از آن
 بخمس کنند یک ثلث تا صبح و در صبح بخورند
 و صاف نمایند و بایک چهار یک شکر سفید
 بجوشانند تا بقوام آید و مراد از چهار یک
 شکر صد درم است که سید و بیست غنقال ^{بمقدار}
صفت لعوق حلبی این است حلب بزرگ سفید حنظل
 بادام شیرین مقشر از هر یک چهار درم کثیرا
 اصل کوس حنظل قوزه نشاسته صحنه عربی از
 هر یک هر درم ادویه را کوفته و پیخته و با عمل
 بسازند و لعوق سازند **صفت** لعوق بزرگان

لعوق حلبی

لعوق بزرگان

انفالت بزرگان

معجون قصب

این است بزرگان بوداده بمه درم قرد حانا
 ده درم کوفته و پیخته با عمل صاف بسازند
 شیرین بمقدار حنظل بخورند **صفت** معجون قصبی
 حنظل بیست و پنج درم زعفران سنبل الطیب
 سلیقه و چینیر دار شعلعان از هر یک یک درم
 قصب الزریه فجاج اذ خر علك البطم مقطر از
 از هر یک هر درم نیم حنظل چهار درم آنچه حل کرد
 در حنظل حل کنند و آنچه کوفته است بگویند و بخورند
 با عمل بسازند شیرین یک درم با شربت زوفا
 و آب گرم بخورند و این معجون را سعال بار درگاه ^{بطل}
 انجامد و با آن ضیق نفس باشد استعمال کنند ^{خصوصا}
 برگاه با آن در معده و جگر ضعف باشد و حنظل
 عبارت است از آب انگوری که جوشانیده باشند
 که حنظل او بسوزد و یک ثلث او باقی بماند

علاج سعال

و شلک باقی مانده را مثلث گویند و از جمله ادویه
 مناسبه در این نوع از سعال و از سعالها که با
 آن حرارت نباشد این حب نافع است رب السوس
 کشمش بزرگ شسته صحیح عوی از هر یک ۲ مثقال
 مغز تخم کدو یک مثقال نبات سفید ۴ مثقال ادویه
 کوفته و سیخه با لعاب بهمان حب سازند بعد
 و طرف صبح یا عصر بکند از آن را فرو برد و در عقب
 آن انجیر پستان قد و جوشانیده نبات سفید
 یا شکر مخلوط کرده بخورند یا ۲ مثقال تخم جوی حرم و جوشانیده
 با نبات بخورند و گفته اند نگاه داشتن حرکت در این
 سعال بارد را نافع است و هم چنین مغز جلقوز
 خالص یا با عسل نفع کامل دارد و هم چنین خورش
 رب السوس خالص بعد از نیم مثقال در صبح و عصر
 شکرین سعال بارد بسیار نافع است **علاج** بخود
 آب از گوشت مرغ بچه و خروس بچه و بره و بزغال

و سیه و امثال

و سیه و امثال آنها با قلیله و زریه و زعفران
 و قیحه شور با از گوشت های مذکور با ادویه مذکور
 یا ترچله و آب گوشت های مذکور و نان پسته
 قند و نبات و حرابی کدو و بالنگ که با شکر
 یافته باشد مناسب است و علوی که گلبلی نباشد
 مناسب است و هرگاه سبب سرفه رطوبت بلغم
 باشد **علاج** آن کالت و سینه بدن و نیکی
 نفس و قله عطش و بسیار آردن رطوبت و
 بلغم از سینه و راحت یافتن از اشیاء حار
 چه از خارج و چه از داخل و غلظت آنچه با سرفه
 مندرج میشود و تضرر از استعمال اشیاء با
 و رطبه و سایر علاجات غلبه بلغم چنانچه در
 صداع بلغم مذکور شد **علاج** آن اولاً تنقیه
 سینه است از مواد بلغمیه هرگاه حار نباشد
 با نیطریق که هر یک طرف صبح منصف از کل کافور

اصل سوس زوفای خنک خبازی تخم خطین
 پرسیاوشان بادیان از هر یک ۲ مثقال
 سپستان از هر یک ده دانه انجیر زرد ده دانه
 همه را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین یا نبات
 یا مکر سفید یا شربت بنفشه یا شربت زعفران
 مخموج کرده بخورند یوم سیم طرف صبح حلیه
 باین صفت میل نمایند کل کا و زبان اصل سوس
 خبازی تخم خطین و فایر سیاوشان بادیان
 سیخ بادیان سیخ کرفس از هر یک ۲ مثقال
 نیم مثقال عناب سپستان انجیر زرد جوین
 از هر یک ده دانه سنایک بسفایج از هر یک
 ۲ مثقال اجزاء را یک شب خیسایند و طرف
 صبح جوشانیده و صاف نموده ترنجبین معطر
 شربت بنفشه از هر یک ده مثقال مخلوط کرده
 با علاوه یک مثقال روغن بادام شیرین بنوشند

یوم چهارم باز

یوم چهارم باز خنض مذکور یوم پنجم باز مسهل
 مشروب و هم چنین یک روز خنض و یکروز مسهل
 تا تنقیه کامل حاصل شود و هرگاه ماده بسیار غلیظ
 باشد خنض را سه یوم بخورند و یوم چهارم را مسهل
 و بعد از یوم مسهل باز یوم دیگر را خنض و بکذا
 یوم خنض و یوم سیم مسهل تا تنقیه کامل حاصل شود
 و هرگاه ماده غلیظ و بطرالن دفع باشد و قوت
 هم قوی نباشد در هفته یکروز مسهل و سایر
 خنض بخورند و این قاعده را در همه مواد غلیظ
 دارند و هرگاه مسهل مذکور کم عمل باشد و خواهند
 که عمل آن قوی شود بقدر نیم مثقال غار یقون بکشند
 غریبال کرده سردار و ج مسهل مذکور کرده بخورند
 یا بقدر یک مثقال نیم آبارج قیقرا با عمل
 کرده در کج بخورند و طرف صبح مسهل مذکور را
 بخورند و اگر بعضی مسهل مذکور جو مثقال از حب

ایا ریح که در صراع مذکور شد در روز سه شنبه
صبح بخورند و در عقب آن آب گرم نافع است
و اگر عاده بسیار غلیظه باشد بعضی مسهل
در روز سه شنبه بقدر دو درم از حب غاریقون
بخورند و در عقب آب گرم بسیار نافع است
هرگاه تسبیح اطراف علامات استسقا با این
علامات باشد **صفت** حب غاریقون این است
افیمون صبر سقوطیران هر یک شش درم غاریقون
سفید مغز بل چهار درم فطراسالینون تخم کرفس
چهار درم هر یک خود درم سقونیامشوی یک درم
کوفته و پیخته با آب خالصی حب سازند شربت در
و هرگاه این علت بطول انجامد بعد از خوردن
منضج مذکور در روز سه شنبه یک مثقال از حب
الصدر بخورند بسیار نافع است **صفت** حب الصدر
این است غاریقون تربید سفید از هر یک سه درم

حب غاریقون

حب الصدر

اصلی گویند

اصل سوس شحم غنظل ایا ریح فیه اکثره الخبیل
انزروت از هر یک دو درم اجزا را کوفته
پیخته با آب حب سازند شربت یک مثقال
بخورند و در عقب آن ماء العسل فرو برند
و اگر بنیه ضعیف باشد این حب را در پیخته
یک مرتبه یا دو مرتبه بخورند و در سایر ایام
هر روز ظرف صبح از شربت زوفا صغیر
یا کبیر با عرق بادیان یا کاوزبان یا آب گرم
بعضی منضج بخورند و اگر بعضی منضج در ایام
غیر سه شنبه این ماء الاصول را بخورند بسیار
نافع است **صفت** شربت زوفا صغیر و کبیر در
نوع پیش از این مذکور شد **صفت** ماء الاصول
این است بیخ کرفس پانزده درم رازیانه تخم کرفس
انسون از هر یک چهار درم اسارون
سازج هندی قنطاریون رقیق از هر یک

ماء الاصول

اصل بنوعی انجیر زرد و ده دانه جویند و در آن
 هم را با پنجاه و بیست پنج درم آب بخورند
 تا به نصف رسد صاف کرده هر روز طرف
 صبح بعد از بخت درم از آن را بپاشند و اگر
 از لعوق حلقه یا بزرگ که در نوع سابق برین
 مذکور شد پیش از ماء الاصول بخورند و در عقب
 آن ماء الاصول را انفع است و اگر لعوقات هر روز
 طرف عصر بخورند یعنی در آیام منضج بسیار نافع
 و بعد از تنقیه تا چند یوم از شربت زوفا صفا
 کبر یا عرق کاو زبان یا بادیان بخورند یا ماء الا
 یا عرق کاو زبان یا بادیان بخورند و اگر بعد از
 تنقیه سعال و ضیق النفس باقی باشد یک شعله
 از ججون قفلی در نوع سابق برین مذکور شد
 بخورند و در عقب آن یک اناسیر مذکور شد
 نافع است و این همه در تسکین سعال بلغمی

ابرا السوس

رنگ السوس کشش سبز از هر یک سه درم
 کثیرا صغیرا از هر یک یک درم مغز تخم کدو یک
 نبات سفید نصف مجموع همه را کوفته و بیخته
 بهدانه حب نمائند و در زیر زبان نگا دارند
صفت عسبر که در این نوع بسیار مفید است پوست
 پیچ بادیان تخم کرفس رنگ السوس پر سیا و
 مغز بادام تلخ اجزا را مساوی کوفته و بیخته
 با آب خالص غیر نموده حب سازند و در دهان
 نگا دارند و آنچه در نوع سابق یعنی سعال
 بار و بیسما ده مذکور شد هم در این نوع بعد از
 تنقیه مناسب است از ادویه خوردنی و مالیه
 و سایر تدابیر **غذا** در آیام حسل و منضج
 از گوشت مرغ بچه و خروس بچه و کبک و سیاه
 باهل و زبیره و دارچین و بعد از فراغ از حسل
 حرابی بالنگ و حرابی که که از غسل تربت

حب نزل کم در نزل و زکام مذکور شد نافعت
و خوردن حب سعال و نگاه داشتن آن بنزیر
زبان نافعت است صفت حب سعال در نوع اول
از سعال مذکور شد و آنچه در جمع نزل و زکام
مذکور شد در باب نزل و زکام هم درین باب
منا سبت و خوردن افیون بقدر حاجت طرف
عصر بسیار نافعت و در این نوع از سعال خوردن
ماء الشیر بالعب اسفزه و بهرانه و با علاءه کیک
مثقال از سفوف سعال بسیار نافعت و غرغره
در زکام و روغنهای مذکور از قبیل روغن نیل و روغن
و روغن بنفشه با دام و امثال آنها در این باب مناسبت
و طلا کردن این روغن نیز مناسبت است بعد از آنکه
تراشیده باشند بکیرند بر کپسید کلنا هر چه را بچوشانند
و آب آنها را گرفته باروغن کبچریا نیل و فربان بنفشه طلا
مخلوط کرده بچوشانند تا آب برود و روغن بماند و

سر را بان تدبیر

سر را بان تدبیر نمایند و حالیدن کلی ارضی
با آب برگ بار تنک بر سر بماند بعد از آنکه
تراشیده اند در جمع نزل بسیار نافعت و نگاه
داشتن جبهه های سعال کم در نوع اول سعال
مذکور شد و در همین وقت خواب بسیار نافعت
و حالیدن افیون باروغن کلی در کوبال کردن و
حواله آن در جمع نزل بسیار نافعت و اگر
آسیا را با آتش مسخ کرده در سرکه انداخته
به بخاران نگاهدارند مواد را از نزل منع نماید
و در این نوع از سرفه و انواع سرفه های جاریه
سرفه بطول انجامد خوردن شیرالغ بسیار
از قوی خشخاشی ضم کرده بخورند بسیار نافعت و اگر
بطریقیکم در تب دق مذکور است بسیار نافعت
و هرگاه هر روز با شیرالغ کیک مثقال از
قرص خشخاشی ضم کرده بخورند بسیار نافعت

قرص خشخاشی این است که لک سفید صغیر
از هر یک چهار مثقال نشاسته کثیر از الیون
از هر یک دو مثقال خشخاشی سفید و سیاه الیون
سه مثقال طباشیر سه مثقال زعفران نیم مثقال
با آب خالصی قرص نمایند قدر شربت یک مثقال
تا دو مثقال و اگر شیر لاغ نباشد قرصی را با ماء
یا شربت بنفشه بخورند نافعت **غذا** کاه جیره
نشاسته باشد سفید و شیر بادام و شیر تخم
خشخاشی و کاه پاشی برنج و شیر بادام و برگ
خیزری و اسفناج و قلیله که در هر گاه احتیاج
بلحوم باشد گوشت بره و بزغال و شش آنها و
گوشت خروسی بچه مناسب است و تر جلا و آب
گوشت های مذکور نیز مناسب است و زرد تخم
مرغ نیز مناسب است و از حیوانات وانه و مغز خفا
و کلابه و انار شیرین و آلوچه شیرین رسیده **مست**

و اعترازا از آب

و اعترازا از آب سرد و هوای سرد و جوشان
و چربی و شیرین و چیزهای دیگر لازم است و هرگاه
مواد نازله از رطوبات بلغمیه باشد که پیمشی
و آلات صدر ریخته موجب سعال گردد
علاج آن آنست که آنچه بسرفه رفع شود کمال
غلظت داشته باشد با علامات نزله بلغمی
در باب نزله و زکام بلغمی مذکور شد و عدم علامت
سایر اخلاط **علاج** آن هرگاه احتیاج به تنقیه باشد
اولا تنقیه نمایند ببنجر که در سعال بلغمی مذکور
شد و بعد از آن چند یوم مداومت بشربت
زوفای صغیر نمایند که در نفع سعال بی حاد
مذکور شد و اگر حلیه و بزرک و بهلان و خفا
و صاف نموده شربت زوفا مخلوط کرده بخورند
نافع است و خوردن شربت زوفا با آب گرم

و از پس متصلت بقفقات ظهر که استخوانهای
پشت است و ده ضلع پائین چهارده ضلع که
از هر طرف پنج ضلع است از جانب پشت متصل
بجانب و باطن این اضلاع و ظاهر آنها مستوی است
بجانب که پرده گویند در عین هر دو ضلع نیز
پرده متصل است و حکیم قدیم جل جلاله در حیوان
آلات غذا که معده و جگر و امعاء باشد و آلات
نفسی که ریه و قلب و سایر آلات صدر باشد
پرده قرار داده که مانع باشد از تضرر آلات
نفسی و آلات غذا و آنرا حجاب عاجز گویند و به
ده دیگر خلق کرده که یک طرف آن متصل است
از جانب پیشین با استخوان سینه و از جانب
بقفقات ظهر که استخوان القدر گویند پس اگر
در پرده که باطن اضلاع چهارده گانه است
با پرده که حیوان آلات غذا و آلات نفسی در آن

درم حادث

درم حادث شود و آنرا ذات الجنب صحیح و خالص گویند
و هرگاه این درم حادث شود در پرده که در ظاهر است
برآوده یا در پرده که در عین است هر دو ضلع است آنرا ذات
الجنب خفاط و غیر صحیح گویند و اگر درم در پرده باشد
که کشیده است بر اضلاع و باز ده مذکوره آنرا خصوص
گویند و اگر این درم در پرده باشد که متصل است
سینه از پیشین و استخوانها نیز از پشت پس اگر در پشت
که متصل است سینه آنرا ذات القدر گویند و اگر در
که متصل است با استخوان پشت آنرا ذات العوض گویند
و ذات الجنب خالص هرگاه سبب آن غلبه خون باشد
علامت آن تب دائمی و دردی از عالم آنکه گویا
بعضو میخورد باینکه نفی و سرفه شود و توان نفی
و سرخ رخسار و پیری رگها و بیخستی رگها میهنده
و تشنگی و غشکی دهن و غشونت زبان و بیخوابی
و هذیان و نازقوای علامات حادثه دعویم و این

ناخوشی این است که آنچه بر سر فروغ میشود که اطمینان
 نفت گویند مخلوط بخونست **علاج** آن فصد با سلیقه
 در ابتدا از جانب مخالف و جمع و بقدر قوه خون کم نمایند
 و هرگاه قوت قوی باشد آنقدر خون کم نمایند که
 آن متغیر شود و اگر قوت ضعیف باشد بقدر قوت
 خون کم نمایند و فصد را باید در ابتدا ناخوشی بعمل
 زیرا که در فصد انتظار نفس حاده ضرورت نیست لهذا
 فصد را در روز اول حرض میتوان کرد و صاحب خلاصه
 التمارین میگوید که منی فصد را در روز چهارم از سایر
 انفع یافته ام و در سیکم و چهارم نیز میتوان کرد و اگر
 از اول تا چهارم فصد بعمل نیامده باشد اعتقاد بعمل
 آنند از این اجزاء که مذکور میشود و الا در پنجم فصد
 را بکنند و اگر در پنجم فصد بعمل نیامده باشد در ششم
 خون کم کنند بلکه هرگاه احتیاج بتقلیل خون باشد
 از موافق و جمع خون کم کنند و بعضی از اطباء در یوم

چهارم از فصد

چهارم از جانب موافق بخون فصد کرده اند و بعضی
 دیگر اطباء تا هفتم در ذات الجنب و حوی فصد را از
 جانب مخالف و جمع فرموده اند و هرگاه فصد دیگر
 نیامده باشد و تا اگر فصد دیگر پیش از هفتم بعمل
 آورده باشند و احتیاج به تکرار فصد باشد فصد
 هفتم از جانب موافق در هفتم بعمل آورند و اگر هفتم
 به بعد هرگاه احتیاج بقصد باشد یعنی در نهم
 و یا در دهم فصد از جانب موافق بعمل آورند و اگر در نهم
 فصد در دهم و بعد از آن حاجت حیوان باشد بعمل
 آورند هم شاید و اعراضی حرض از عالم اینک نفس
 شدید و وجع شدید باشد و قوت هم قوی در سیکم
 و چهارم و یا در دهم فصد یا حاجت بر حسب اعتقاد
 احوال بعمل آورند و بعد از فصد در اول حرض
 طرف صبح خنجر از کل بنفشه نیلوفر بهمان از هر یک
 حشقال عناب سیستان از هر یک ده دانجوشانند

وصاف نموده شربت نیلوفر یا شربت بنفشه
 احتقال نمزوج کرده با علاوه شیره تخم کدو
 احتقال بخورند و اگر نیم احتقال از قرض طلبا شیر
 حلین علاوه نمایند نفع است یوم سیم طرف صبح
 باز منضج مذکور یا بعضی آن عرق بید بالعالی
 اسفزه بهمان شیره تخم کدو و یک از اشربه مذکور
 بخورند و در عقب آن پنجاه احتقال بعمل آورند
 این اجزاء کل بنفشه نیلوفر تا جریز غبار بر رینه خط
 تخم خطی بر رگ سفید از هر یک ۴ احتقال عذاب است
 از هر یک ده دان سبوس کندم کفریج را جوشانند
 و صاف نموده مغز فلووس ترنجبینی شیره خشک
 تخم کافور جوقش آب برکت بچند از هر یک ده
 مخلوط کرده با علاوه چهار احتقال روغن بادام و نیم
 ریوند چینه کوفته داخل دفعه آخر نمایند و اگر حرارت
 شدید باشد احتقال اجزاء مذکوره بدون آب کین

و ملکی باه

و ملکی با قدری لعاب اسفزه داخل آب کین
 کرده در چهارم دفعه عمل آورند و در یوم چهارم
 باز منضج مذکور و در یوم پنجم باز حال مذکور
 یوم ششم و هفتم باز منضج مذکور و در یوم هشتم
 باز احتقال مذکور بعمل آورند و اگر در یوم هشتم
 قبل از احتقال بعضی منضج ماء الشعیر بالعالی
 بالعالی بهمان واسفزه و شیره تخم کدو و تخم
 خیار از هر یک چهار احتقال شربت بنفشه یا نیلوفر
 بخورند و نفع است یوم نهم باز منضج مذکور یوم دهم
 باز طرف صبح ماء الشعیر بالعالی و شیره تخم کدو
 از اشربه مذکور بخورند و در عقب احتقال مذکور
 بعمل آورند یوم یازدهم باز منضج مذکور یوم چهاردهم
 باز احتقال مذکور بعد از دوازدهم هرگاه مرض باقی
 در سینه و چهارده و پانزده نیز منضج مذکور بخورند
 و در شانزدهم احتقال مذکور بعمل آورند و اگر لوی

منضج بعد از پنجم ششم هر روز ماء الشعیریم منقح
بعوض آب داخل کردن آن در غذا بسیار نافعت
و هرگاه اعراضی مرضی بسیار شد باشد و در طبع
ناخوش نباشد از عالم ندیان و بیخوابی و صدام شد
و نفسی بسیار تنگ نشود و دم و حواس از دم شش
صفت میل نمایند کل بنفشه نیلوفر تا جریز خیار نیم
عطلی از هر یک دو مثقال غناب سیستان از هر یک ده
هم را جو شاییده و صاف نموده مغز فلو سی ترنجبین
از هر یک ده مثقال مخلوط کرده با علاوه یک مثقال
روغن بادام شیرین میل نمایند و اگر مرضی حاد باشد
تا شش از دم و اعراضی مذکوره هم نباشد و شش از دم
باز حاصل حشر و ب نیز حیوان خورده و بعد از چهار
هرگاه تخفیف نیافته باشد مرضی و سرفه و وجع شد
باقی باشد و نفسی کم می آید باشد کل کافور زبان اصل
از هر یک ده مثقال علاوه منضج مذکور نمایند کل کافور

اصل کافور

اصل کافور بسیار و شش از هر یک ده مثقال منضج
منقی با نژده دانه علاوه نمایند و بعد از نیم
نفسی هرگاه مشکل بر آید و مثقال بزرگ کتان علاوه
منضج و حمله نمایند و در این مرضی هرگاه با آب
پس خون گرفته باشد و یا آنکه یک خون گرفته باشد
و باز اعراضی مرضی شدت و جمع و تنگی نفسی بسیار
شد آردن خون نباشد در سینه دم و چهار دم
و با نژده دم فصد با سلیق از جانب و جمع بکنند
و هم چنین هرگاه پس خون گرفته باشد فصد با سلیق
از جانب و جمع باشد و اعراضی مذکوره و اگر خون
گرفته اند حجامت میان شانه بکنند و اگر علامات
میل داده بد طبع از ندیان کفتی بسیار بخوابد
یا بی هویت باشد فصد صاف از جانب و جمع یا حجامت
ساق از آنجا تب بکنند هر چند این ذکر را در حاد
کثیر منضج از خون گرفته بعد از نژده دم کرده نهایت

شش رئیس تجویز فرموده اند و اما اخضره بابی شش
استعمال نمایند که در ابتدا آر دو گل بنفشه تخم کبوتر
باروغی بادام شیرین استعمال نمایند و اگر قلبی
کثیرا عموم کافوری اضافه نمایند شاید و شش الکلی
به ضما در ابتدا الکلی الملک آر دو گل بعد از آن
علاوه اجزاء مذکوره آر دو قلابا بونه استعمال نمایند
و در او اخر بعضی روغن بادام روغن بابونه بکنند
صفت قرص طباشیر ملینی اینست طباشیر پندی
چهار مثقال ترنجبین سه مثقال مغز تخم چهارین مغز
و نشاسته صغریه تخم خنثی سفید کثیرا محضولی
از هر یک یک مثقال اجزاء کوفته و پیخته بالعا
بتر قطونا قرص سازند **غذا** برنج اسفناج کدو
کدو هم شاید و غذا تا چهار ردهم حیوانی داخل غذا
نمایند غذا شوز با اسفناج کدو و شیر بادام
و هویزه از آر دهنج و شیر بادام و حاشی حشر

قرص طباشیر ملینی

و برنج و شیر بادام

و برنج و شیر بادام و اگر بخواب بسیار باشد
شیر بادام تخم خنثی سفید علاوه کنند و اگر
وجع سکنی باشد و تب تخفیف یافته باشد بعد
چهار ردهم خروسی بکنند و اگر ضعف زیاده
باشد قبل از چهار ردهم با وجود تب میتوان
داد و داخل کردن ماء الشعیر در غذای صاب
این مرضی بسیار نافع است و هرگاه بسیار نباشد
صفا باشد **علامت** آن تب دائمیت و درد کوفه
و سرخ شدن دید و تنگی نفس و زردی بول و غلظ
اضطراب و تشنگی و خفگی دهنی و بیخوابی و بیداری
در این نوع بدیش از دمولیت و درد موی تشنگی
نفس بیشتر است و زردی نفث در این نوع از
اقوی علامات است و نفث عبارت است از آنچه
با سرفه از سینه برآید **علاج** آن بدستور است
که در دمولی مذکور شد سوای آنکه در صفا و وی

اول مسهل باید داد و در پنجم و ششم فصد با سلیق
از جانب وجع باید کرد و اگر وجع شدت داشته
باشد و تنگی نفسی باشد در تنم حجامت جیان
بکنند و بسا باشد که احتیاج بحجامت نباشد
و سایر تدابیر بنهاییست که در دمای مذکور شد
و تدبیر در این نوع بیشتر از دمای دیگر و مداو
بماء الشیر در این نوع از لوازم است و در حنفیه
مذکور در دمای شیره تخم کاه و علاوه نمایند و اگر
بیشتر باشد شیره تخم خنکشان اضافه نمایند
و هرگاه سبب ورم غلبه بلغم باشد **علاج** آن یکی
تب است و وجع و بیسیکی بول و غلیظ آن و نبودن
علاماتی که در دمای و صفراوی مذکور شد و از
اقوی علامات بلغمی صفیدی نفث است با اندک
علاج آن قریب است بدو نوع سابق سوای آنکه در
این نوع نیز یک فصد کافیت چنانچه در صفراوی مذکور

فقیر مکر را

فقیر مکر را این نوع را بدون فصد علاج کرده ام
و در این نوع در ابتدا حنفیه از کل کاه و زبان
بنفشه اصل سوس از هر یک ۲ مثقال عذاب
سپستان از هر یک ده دانه بهمدانه ۲ مثقال
همه را جوشانیده و صاف نموده و شیره تخم
۲ مثقال و شربت بنفشه یا ترنجبین یا ترنجک
هر کدام یافت شود بقدر چهار مثقال مخلوط کرده
بخورند و اگر در این نوع حرارت بسیار باشد
اصل سوس را از حنفیه ساقط کرده بنفشه
قرص طباشیر حلای علاوه نمایند و هم شربت
صبح باز حنفیه مذکور را بخورند یا بعضی آن عرق
کاه و زبان با شربت بنفشه بخورند و در عقبات
چهار دفعه احتقان بعمل آورند از این اجزاء کل
بنفشه تا جریزی چنانچه تخم خطی اصل سوس نیز
از هر یک ۲ مثقال عذاب سپستان انجیر زرد

ده دانه سبوس کنندم کفوی را جو شایند و صاف
 نموده ترنجبین شکر سرخ کنیز یکین مغز فلوکی
 تخم کافور جو مقشر آب بزرگ چقد را از هر یک ده
 مثقال روغن بادام شیرین چهار مثقال عرق
 دفعه اول آب گرم بمک طعام روغن بادام
 دفعه دیگر با جزاء مذکوره و نیم مثقال ریوندر
 کوفته داخل دفعه آخر نمایند یوم چهارم با نه
 مذکور یوم پنجم با اعتقان بطریق مذکور در یوم
 و یوم ششم و هفتم باز منصف مذکور یوم هشتم باز
 منصف مذکور با اعتقان مذکور و اگر در هشتم
 تخفیف یافته بعضی اعتقان مذکور مسهل مشروب
 باین صفت میل نمایند شاید کل کاه و زبان اصل کوی
 بنفشه خبازی تخم خطی تا جریر را از هر یک ده مثقال
 عذاب سیستان انجیر زرد مویر حقیقی از هر یک
 دانه هم را خیس انده جو شایند و صاف نموده

مغز فلوکی

مغز فلوکی شربت بنفشه از هر یک ده مثقال داخل
 با علاوه یک مثقال روغن بادام شیرین بنوشند یوم
 نهم باز منصف مذکور یوم دهم باز مسهل مشروب
 مذکور یوم یازدهم باز منصف مذکور یوم دوازدهم
 باز مسهل مشروب بعد از دوازدهم اگر عرض تخفیف
 نیافته و قدری باقی باشد و نفث خلط آید و تب
 شدید نباشد تا چند یوم طرف صبحها از شربت
 صغیر که در رساله مذکور شد داخل منصف کرده بخورند
 و اگر شربت را با عرق کاه و زبان مخلوط کرده بخورند
 بدون منصف شاید و اگر حلیه و بنزگنای بر سر
 جو شایند و شربت را داخل کرده بخورند شاید
 بعضی شربت مذکور لعوق سیستان بقدر
 مخلوط بیک از منضجات مذکوره کرده بخورند انفع
 و اگر بعضی لعوق سیستان و شربت مذکور را
 مثقال حرابی بنفشه بر روغن بادام چرب کرده بخورند

و در عقب آن یکی از مضامین مذکوره نیز یافت و اگر
عطشی بسیار باشد شربت مذکور را با آب گلاب
بخورند و اگر اشتغال شیره تخم کدو علاوه نمایند
و با الجامرات حرارت خنای و عدم حرارت آن
لازم است و هرگاه معلوم شود که با بلغم صفرا خفته
اگر چه ذات الجنب بلغم بیرون اخلاط صفرا مخلوط
نیت جانب صفرا را نیز مراعات نموده با دق
محسنه ادویه جبرده خمر و ج نمایند و بعد از تنقیه
و فراغ از سهیل ماء الشعیری که در او عذاب
اصل سوسن مخلوک در او طبع یافته باشد بقدر
بهر یا چهار مثقال با شربت بنفشه بیه نافع است
و ضمادات در این نوع در ابتدا موم سفید روغن
بادام لعاب بهمانه لعاب بزرک خمر و ج نموده
مکرر چرب نمایند و بنفشه کل خطیر کل یا بونه الکلی
کوفته علاوه موم روغن مذکور کرده ضماد نمایند

و بعد از چهارم

و بعد از چهارم هم مضامین کما و پ بزرک خمر علاوه
نمایند و ضمادات مذکور در ذات الجنب در این نوع
بسیار نافع است و بجهت تسکین و جمع این ضمادات
مناسب است کل بنفشه کل خطیر کل یا بونه کوفته و بنفشه
زرد تخم مرغ روغن بادام و لعاب بزرک مخلوط
کرده استعمال نمایند ضماد دیگر کل بنفشه بزرک سفید
کوفته با زرد تخم مرغ روغن بادام ضماد نمایند
کل بنفشه تخم مرغ روغن بادام ضماد نمایند **غدا** برنج
و شیره بادام و حریره از نشاسته شکر سفید و شیره
بادام با حریره از سبوس کندم و شیره بادام شکر سفید
بخورند و با وجود ضعف بعد از سیزدهم و چهاردهم
تخم و آب زکوه خروشی بجهت یا بونه و بنفشه با
قلیای برنج مناسب است روزی چهار بار با آب کوشش
مذکور مناسب است و اگر سب ورم سودا بوده
باشد و این بدترین انواع است چنانچه اکثر اطباء تصحیح

نموده اند که این نوع قتال است **ذات الجنب حنبی**
سوط آن شدت همان علامتی است که در صفراوی
 مذکور شد با سیاه روی زبان و از قوی علاقت
 این نوع سیاه نفث و در بر آمدن و بهم رسیدن
 آنست و بعد از آنکه بهم رسید شکل گنده شود
علاج آن نیز است که در صفراوی و موی مذکور
 و تدرید را این نوع بدیش از همه انواع باید کرد و قصد
 در این نوع و را بدت از جانب مخالف وجع بکنند
 و بعد از آن از جانب وجع بکنند به نحوی که در موی
 مذکور شد و در این نوع حسل مشروب لینه بکنند
 که موجب خطر است بلکه احتقان نمایند با جزاء مذکور
 در ذات الجنب و موی و پنجم و هشتم و دهم و دوازدهم
 و شانزدهم بطریق که در موی مذکور شد در آیات
 غیر حسل همان حنبی که در موی مذکور شد و
 ضامات مذکوره در نوع موی در این نوع ضامات

و غذا و

و غذا و سایر تدابیر هم بنحوی است که در موی و صفراوی
 مذکور شد و باید دانست که در انواع ذات الجنب
 و ذات الریه تر که حسل مشروب لازم است
 بجهت آنکه حسل مشروب بسا باشد که موجب
 زیاده حرصی و تحریک اخلاط بموضع ورم
 گردد و این موجب فساد عظیم است از این جهت
 بعضی از طباطبعا مطلقا در این ناخوشی منع کرده اند
 از حسل مشروب خصوصا در نوع اخیه بعضی
 سوداوی بیل هرگاه اعراضی مرضی شد بد نباشد
 بلکه در آنها تخفیف باشد و حاد هم حتمی دماغ
 نباشد و قوت قوی باشد در دوازدهم و شانزدهم
 و بعد از آن حسل مشروب مذکور در نوع موی
 مناسب است و بعضی از طباطبعا چون ریه نظم آورده اند
 ای آنکه کینه بقوت علم نظر اخلاط زیاده از این جهت
 در خصوص ذات الریه ذات الجنب تحقیق کنی تا موی را بر

اما ذات الجنب مغالطه و غیر صحیح در اسباب
و علامات و معالجات با ذات الجنب صحیح می باشد
مگر آنکه اعراض غیر صحیح از عالم شدت و جمع و حد
تب و بی هویت و سایر اعراض از صحیح کمتر است
و بسا باشد که در غیر صحیح ورم در ظاهر باشد
یعنی بر آید که در پهلوی موضع و جمع محسوس شود
و در غیر صحیح انتفاعی با خمره بیشتر است **اما نشانه**
علامات آن همان علامات تب است که در ذات الجنب
مذکور شد سوائی آنکه در شوصه و جمع در آفتاب
دنده است که سرانها بهم نرسیده است و از جمله
علامات شوصه آنست که علیل به پیچ و جم حرکت
نمی تواند کرد و پیچ شکل نمی تواند خوابید و نفث
نیز بسیار کم چنانکه **علاج** آن نیز با هر یک از
دموی و صفراوی و سوداوی و بلغمی با ذات
الجنب می آید مگر آنکه در شوصه ابتدا بقصر نباله

که در بلغم در پیچ

که در بلغم در چهارم و پنجم و هشتم و نهم **عقیده**
با جزائیکه در ذات الجنب سوداوی مذکور شد
بعوضی حساس مشروب در ایام حساس **عقیده**
بکنند و بایق **علاج** از خمره خفیه و بتدریج آن **علاج**
ذات الجنب است و خمره نیز بطریق مذکور در ذات
الجنب است و نفع اخمره در شوصه کمتر است از
ذات الجنب اما ذات الصدر و ذات العوضی **علاج**
هر یک از دموی و صفراوی و سوداوی و بلغمی
تخلیست که در ذات الجنب مذکور شد سوائی آنکه
در ذات الصدر و جمع در ابتدای در کودکی گشت
تا آخر استخوانهای سینه و نظر بر زمین نمی تواند کرد
سر بالا نمی تواند کشید و راحتش باین است که به
پشت یا پهلوی بخوابد و در ذات العوضی و جمع در
هر یک پشت یا رشت و علیل بر پشت نمی تواند خوابد
و بچپ و رشت نظر نمی تواند کرد و هرگاه سرفه

میکنند از شدت وجع مضطرب میشود علاج هر یک
 از انواع ذات العرض و ذات الصدر بعینه علاج
 انواع ذات الجنب است سوائی آنکه ضداد در ذات
 العرض بر پشت باید بعمل آورند و در ذات الصدر
 بر سینه و چون وجع در هر یک از ذات الصدر و
 ذات العرض در وسط است و جانب موافق و مخالف
 ندارد و قصد در ابتدا و از طرف رست و بعد از
 آن از طرف چپ باید کرد و هرگاه بعد از بیستم
 هر یک از امراض مذکوره سرفه و آمدن خلط غلیظ
 باقی باشد و تب در نهایت تخفیف نباشد خصوصاً
 در بلغم خوردن شربت زوفا نیکو در سرفه مذکوره
 شد با شیر تخم کدو و لعاب بهمان مناسبت است
 و اگر از سفوف سعال که در سعال مذکور شد بعد
 نیم مثقال با شربت زوفا ضم نمایند شاید و اگر بعد
 بیستم هنوز تخفیف نیافته باشد خصوصاً در صفرا و

و خلط چندان

و خلط چندان غلیظ نباشد شیر تخم کدو و تخم خیار
 از هر یک سه مثقال شربت بنفشه چهار مثقال
 بالعاب بهمان و نیم مثقال از سفوف سعال مذکور
 میل نمایند شاید تا تب نهایت تخفیف یافته باشد
 بعد از آن اگر احتیاج بشربت زوفا باشد بنحو که
 مذکور شد بدهند و بدانکه آنچه مذکور شد از سعال
 امراض مذکوره بود از هر تا بیستم هم میتوان بود
 مثل جمع ذات الجنب و ذات الصدر و غیر ذلک از امراض
 مذکوره و هرگاه مجموع یا اکثر آنها جمع شود علامت
 وجع جمیع مواضع مذکوره است هرگاه در جمیع مواضع
 ورم حادث شود و هرگاه ورم در اکثر مواضع
 باشد وجع در اکثر مواضع است و بالجملة علاج آن بسیار
 مشکل است چنانچه اکثر اطباء تصریح نموده اند بهر حال
 علاج مرکب همان علاج مفرد است با نهایت اهتمام
 در استحصال ضداد بر همه مواضع وجع ذات الریه

ذات الریه

و رجیت حار که در شخی بهم میرسد و اینورم
 میشود از اخلاط اربعه که از سودا کم اتفاق
 حیا فتنه و بسا باشد که اینورم حادث شود از
 نزول مواد از دماغ بشتن و اکثر حادث میشود
 از انتقال ماده خنثی و بسا باشد که حادث
 شود از انتقال ماده ذات الجنین و از انتقال
 سرسام یا از انتقال مواد سایر اعضا و جوار
 ریه و شش به تصریح نموده که تا هضم این علیت
 کننده است و اگر قوت طبیعت قوی باشد در وقت
 از ریه پس کثرت است که منجر به بلغم
 و بپایدانست که در اکثر اوقات اینورم از
 بلغم حادث میشود بعد از خون و بعد از صفرا
 و از سودا بسیار نادر است هر چند بعضی از
 گفته اند که اینورم حادث نمیشود مگر از بلغم
 و اعتبار بآن نیست و بالجملة هرگاه سبب این

درم غلبه

درم غلبه خون باشد **علت** آن تب دایمی
 نفس شدید و دردی در سینه با سنگینی که
 چیز سنگین بر سینه گذاشته اند و اکثر اوقات
 وجعی محسوس است از استخوان چپ گردن تا آخر
 استخوان سینه و گاه برج برکتف میرسد و گاه
 زیر پستان میآید و دیگر از علامات ذات البر
 دموی سرخ رخسار است خصوصاً کوفته چنانچه
 بچیز سرخ کوفته را رنگ کرده اند و دیگر از علامت
 این نوع علت برآمدگی تمام صورت و سرخ چشما
 و برآمدگی بلکه های چشم و سنگینی حرکت چشمها و عطشی
 شدید و خشکی زبان و سرخ آن در ابتدا و بعد از
 آن سیاه بر آن با سرخی و غلظت و سایر علامات
 غلبه دم چنانچه در صلاح دموی مذکور شد و بسا
 باشد که اطراف باین مرض سرد شود و اکثر این
 این مرض صفرا باشد علامت شش تب دایمی

حدت و التهاب و تنگی نفس و وجع اشتداد موی
و سرخ شدن رخساره و پیری رگها و سرخ شدن
کمر است از دموی و تنگی زبان و تلخ شدن و کربش
و قلق و اضطراب و عطش و حرارت و التهاب هم
بیشتر است از دموی و دیگر از علامات زردی بول
و رقت آن و بالجملة مجموع علامات غلبه صفرا چنانچه
در صداع صفراوی و ذات الجنب صفراوی مذکور شد
و اگر سبب این مرض بلغم باشد علامت آن تب و اسهال
خفیف است و سرفه و وجع خفیف باشد تنگی نفس
و رطوبت زبان و بیری بول و غلیظ آن و عدم علامات
و وجود علامات تب بلغم مذکور میشود با سایر علامات
غلبه بلغم چنانچه در صداع بلغمی و ذات الجنب بلغمی مذکور شد
و فرق میان ذات الجنب و ذات الصدر و ذات الریه
بچند وجه است اول کیفیت و جمع باین معنی که در ذات
الجنب و ذات الصدر وجع از عالم این است که گویا

یا جوالد و زری

یا جوالد و زری در عضو فرو میرود و در ذات
الریه از عالم این است که گویا چیز سنگینی بر سینه
اند و با اصطلاح اول ریه گویند و حجم را در جمع ثقل
گویند و فرقی دیگر آنکه در ذات الجنب و ذات الریه
سهر یعنی پیچیده بسیار است و در ذات الریه
یعنی خواب بردن زیاده است و از علامات ذات
الریه سرخ بسیار شدیدیست در کونتها بقدر
یا بیشتر چنانچه گویا کونتها بچیزی سرخ کرده اند
در ذات الجنب نمیشد **علاج** آن بنهجه است
که در انواع ذات الجنب مذکور شد مگر آنکه ضایعات
ذات الریه باید اقوی باشد چنانچه شیخ روایت
فانون تصریح باین معنی نموده باین الفاظ و عبارت
که ذات الریه یجری فی علاج مجری ذات الجنب لانه
ضایعاته یجب ان یکون اقوی یعنی ذات الریه جاریست
در علاج مجرای ذات الجنب مگر آنکه ضایعات مستعمله

در ذات الریه باید قوی باشد در تائید از ضا
 ذات الجنب و باز فرموده که ایتام در تنفیذ شش
 نفث بیشتر باید کرد خلاصه کلام آنکه حال هر یک
 از دموی و صفراوی و بلغمی در ذات الریه بیشتر
 که در ذات الجنب مذکور شد و ضامات ذات الریه
 بر حسب اختلاف اوقات باید قوی باشد و در
 ذات الریه ابتدا صندل سرخ آرد و بر کف غرقه و
 روغن بنفشه با دام ضا نمایند و بعد از چهارم این
 ضا در استعمال نمایند آرد و جو کل بنفشه تخم خطمی
 کوفته و بیخته مخزوج بر روغن با دام موم سفید کرده
 ضا نمایند و بعد از ششم کلید الملک اضافه نمایند
 و بعد از هفتم و هشتم این ضا در استعمال نمایند
 کلید الملک تخم خطمی آرد با قلابا بون از هر یک
 کوفته و بیخته بر روغن با دام مخزوج کرده ضا نمایند
 و شش و نه در ضامات ذات الجنب و ذات الریه

بعد از هفتم

بعد از هفتم پودر خایک و پودر کتخونیه غوره
 و تشخیص آنکه ورم در کدام جانب شش است
 که قصه از جانب مخالف در اقول بکنند بچند چیز
 حشوی میشود اقول آنکه خساره از جانب جمع
 بیشتر سرخ میشود از خساره که در جانب مخالف
 جویم آنکه سنگین سینه در جانب جمع بیشتر است
 از جانب مخالف و جمع سیم آنکه ضا در جانب
 و جمع زودتر خشک میشود از جانب مخالف و جمع
 و هرگاه از اینها معلوم نشود که فرقی در آنها باشد
 از طرف راست و چپ در ابتدا مرضی قصه را
 از جانب بکنند و بعد از آن از جانب چپ بیشتر
 که در ذات الجنب المصد مذکور شد و اما ذات
 الریه سوداوی اگر چه بسیار کم اتفاق می افتد
 مگر آنکه حاده و کبر باشد در اقول از مواد مذکوره
 و الا حاده صلب شود و سوداوی گردد و علامت

ریت

خواب بخت خنجر
 آب بر کف آینه
 نشانه کوه آب
 صدای سنج
 و در اخطات
 داخل در اخطات
 نماید با بخت
 ضلالت آید
 موضع القلب

استعمال ماده بسوای محترق شود و یا فو
 نیک نفس بیشتر میشود و نفث کم گردد و حرارت
 بسیار کم شود و استنشاق هوا بسیار سبک
 گردد و علاجه آنست که منصف از بزرگ و بهر
 و حله جو شایند و صاف نموده قلیا روغن
 بادام مخموج کرده بنوشند به مرغ و اردک و لغا
 حله و لغا بزرگ و لغا برین خط بار روغن
 بادام خاد نمایند با این طریق که اول به در روغن
 که اخته بعد از آن لغا بهای مذکور را مخلوط کرده است
 و در انواع ذات الجنب استعمال آب سرد و هوای
 سرد و برف و یخ و دود و غبار و استعمال اعضا
 و فوا که و احتال آنها حضرت **صغف** بیاید نیست
 که حکیم قدیم جل جلاله در بدن سه عضو را رئیس محقر فرموده
 و آنها را بمنزل پادشاه در بدن انسان خلق نموده
 و هر یک از آنها را بعد از جوهری و جنس شئی قرار

که تحمل الیه

که محتاج الیه سایر اعضا است زیرا که انسان مادام
 الحیوة محتاج است بحیوة یعنی زنده بودن و این
 معنی بدون سبب و قوتی که منشأ صدور حیوة
 باشد ممکن نبود و این قوت نیز با وجود آنکه
 الیهها بود در امر حیوة خود نیز بواسطه عرضه
 محتاج است بجوهری قائم بنفسه زیرا که قوام عرضی
 بدون جوهر ممکن نیست پس لا محاله از برای قوت
 حیوة جوهری خلق فرموده که آن قوت در این
 ثابت و قائم باشد و آن جوهر را اطباء میخوانند
 بروح حیوانی و با وجود احتیاج انسان بحیوة
 هر ظاهر است که بدون قوتی بدون حسی و حرکت
 که هر یک محتاج الیه اند در امر معاد و معاشی
 و حیوة بی فایده است حکیم قدیم جلت عظمت قوت
 دیگر خلق فرمود از برای حسی و قوتی دیگر از برای
 حرکت که هر یک از این دو قوت منشأ صدور فعل

خود باشد در بدن و این دو قوت نیز بواسطه غریزه
چنانچه مذکور شد تحتاً چند بر کسب و طایفه ای جوهری
خلق فرموده قائم بنفسی که این دو قوت در آن جوهر
قائم باشند و آن جوهر را حیوانند بر روح نفسانی و
خفیه نیست که بقاء بدن بر حیوة و حسی حرکت بدن
غذا ممکن نیست زیرا که ماده آن جوهر مذکور غذا
و مع ذلک بدن نیز تحتاً جهت بنشوند و نمو و تولید
و این امور نیز را جعلت بقذا بواسطه عدم غایت
آن بدن تحتاً جهت بتصرفات و انفعالات چند
تا مشابیه شود من جمیع الوجوه بدن و این تصرفات
و انفعالات حاصل نمیشود مگر از قوی چند که حاصل
باشند و غذا و تصرف بکنند در آن تصرفات
و نافع که مشابیه شود باعضاء من جمیع الوجوه باین
معنی که قوتی جذب کند و قوتی حاکم کند و نگاهدارد
غذا را و قوتی دیگر که او را بهضم کند و بعد از بهضم

دیگر دفع نماید

و دیگر دفع نماید فضلات و او قوتی زیاد نماید
اقطار و قوتی دیگر که تصرف نماید در غذا و
بر خزان آن را مستعد حیل این بدن کند تا بنفع
انسان بایق باشد چنانچه قوت اول را جاذبه
حیوانند و جویم را حاسکه و ششم را دفع و چهارم
دافع و پنجم را ناحیه و ششم را حوله گویند و با
وجود این قوی دیگر نیز مخلوق است که محتاج الیهما
در امر غذا و ذکر آنها موجب تطویل است بالجمله
حکیم قدیم جل شان جوهری دیگر خلق فرموده تا
حاصل باشد قوی مذکور را او تا قوی که محتاج
الیها اند در امر غذا و آن جوهر را حیوانند بر روح
طبیعی را معدن تولد جوهر شده مذکور پس قلب
معدن روح حیوانیت و دماغ معدن روح
نفسانی است و کبد من روح طبیعت و این چنان
است که حکمت بالغه حکیم قدیم مقتضی آن شده

که قطران دم لطیف بعد از آنکه در کبد متولد
 شده بواسطه عروقیکه متصل است و آبش کبد
 و قلب بجانب قلب خندفع شده وارد قلب گردد
 بعد از ورود آن در قلب انطباق یافته در آن
 رقتی و لطافتی شبیه بلطافت و رقت بخار
 حاصل شده و اینرا مینا خند بروج پس بعضی
 حکما قایلند که هر سه روج در قلب متکون میشود
 و آنها را حظرها نامند و تا بمظهر آثار خود نرسد
 اثری انا و حاصل نمیشود چنانچه حظرها قوای
 دماغ است و حظرها قوای طبع کبد و بعضی قایلند
 بآنکه برخیزانی جسم لطیف بجانب دماغ خندفع
 بعد از ورود آن در دماغ از صورت بصورتی
 دیگر مستحیل شده بتصرف دماغ در آن قوای
 حاصل میشود و برای قیاس کبد و بر تقدیر
 نیست در اینکه ماده ارواح ثلثه در قلب است

اولاً اما قوی

اولاً اما قوی در قلب متکونست یا نیست پس در آن
 اختلافست یعنی قوای نفسانی و طبیعی و اختلافی
 نیست در اینکه قلب رئیس همه اعضا است و ثلثه
 از همه و آن اول عضو است که در او خلقت
 میآید و آخر عضو است که عند الموت از حرکت باز
 میآید یعنی آنچه ارسطاطالسی فرموده که اول
 عضو متحرک و آخر عضو سیکنی و پیغمبر فرموده
 ان فی البدن المضعفه اذا صلیت صلح البدن کله
 و اذا افردت فسد البدن کله لیست الا واهی القلب
 یعنی در بدن پارچه گوشتی است که هرگاه آن پارچه
 صحیح است پس همه بدن صحیح است و هرگاه آن
 پارچه گوشت فاسد و مریضی است مریضی است
 کل بدن و آن پارچه گوشت قلب است معدن حرار
 غریزی است و منشأ تولد ارواح ثلثه است و ثلثه
 همه اعضا است و یادشاه بدنست و تعلی

انسان اولاً بدو است پس بر هر فردی از افراد
انسان واجب است که در محافظت آن از عروق
آفات و امراض چه داخل و چه خارج کمال اهتمام
و نهایت جهد بجا آورد زیرا که قلب مثل سایر
اعضا محتاج امراض نیست خصوصاً سودا و صفرا
قوی و تفرق اتصال مثل جراحت که به تحسین
سودا مزاجات شدیدی باندک جراحت
میشود و موجب فساد و هلاک بدن میشود از
این جهت اطباء فرموده اند که القلب لا یحتمل
الجراحه و از جمله امراض کثیر الوقوع در قلب
قلب است باعتبار رسیدن بخارات سودا و صفرا
به قلب و دماغ میتواند بود پس هرگاه بخارات
سودا و صفرا از سودای محترق از صفرا باشد
یعنی غلط صفرا بواسطه حرارت غریب محترق
شده باشد و مستحیل بسودا شده باشد

و از این

و از این سودای محترق از صفرا بخارات
حارّه حصاً عد شده بجانب قلب و موجب
علامت آن علامات غلبه صفراست از عطش بسیار
و تخریج زرد و صفرا لون وجه و چشم و زردی
بول و حرارت و التهاب و سایر علامات
غلبه صفرا چنانچه در صداع صفراوی مذکور
علاج آنست که چندین مرتبه صبح مداومت
نمایند با دویم و اشربه بارده محقوبه از قبیل
شربت سبب و شربت تبریج و شربت لیمو
شربت غوره و شربت ریواس و شربت
انار هر کدام یافت شود خالص یا با اشربه
خنک مثل شیره خرفه و تخم کشمش و اگر شربتی
خنک را با عرق نیلوفر یا بید یا بیدمشک گرفته
یک از اشربه مذکوره مخلوط کرده بخورد انفع
و اگر طباشیر بپزند و مرور دانه هر یک که باشد

بقدر روح و انگ کوفته علاوه نمایند انفعالت
 و اگر اشرب مذکوره یافت نشود آب آنها یا تر
 آنها هر کدام یافت شود و خوردن مرغ کا و بسیار
 نافعست و طریق ساختن اشرب مذکوره اگر چه
 در صلاح مذکور شد آنست که آب آنها را گرفته
 قند یا نبات یا شکر انداخته چنانچه شود و در غرض
 غوره و ترنج بلک آب شیرین کافیهست و در آن
 جو تا بیشتر از ثلث باید و طاییدن ضد کسوح
 سفید فوخل با آب سیب و به و کلاب و آگشتن
 سبز و امثال آنها مکرر مناسب است و در احوال
 بمفرعات بارده مقوم هر کدام یافت شود
مفع بارده نافع قلیل الاجزاء و شدید الاثر بکشد
 تخم خرفه و عتقال تخم کشمش کل کا و زبان از هر یک
 پنج مثقال ضدل سفید سوده طباشیر نندی
 کل سرخ از هر یک پنج مثقال همه را کوفته بخیته

نفع بارده

بالکون

با شربت سیب اگر نباشد نبات یا قند
 اجزاء بقوام آورند و برشند و در عتقال از آن
 بخورند و در عقبه آن عرق بید مشک یا نیلوفر
 کا و زبان با قند و به و تخم ریحان میل نمایند
صف مفع یک قوی تر از اول اجزاء مفع اول
 مروارید ناسفته که با ابریشم مفرضی ترشنگ
 بیدانه تخم خنکاشی سفید از هر یک یک مثقال
 عنبر نیم مثقال و رقی نقره یک مثقال بدستور
 اول با بهر برابر شربت سیب یا قند یا نبات
 برشند و از یک مثقال تا سه مثقال بخورند
صف مفع دیگر قوی از مفع مذکور و
 مستم مفع یا قوی یا اتفاق همه اطباء در تقویت
 قلب و دماغ که با حرارت مزاج باشد بسیار نافع
 و عدیل ندارد **صف** آن مروارید ناسفته عتقال
 بید عتقال یا قوت عتقال و رقی طلا یک مثقال

نفع یک

لا جورد یک مثقال لعل سه مثقال عقیق عینیه
 یشب یک مثقال کهربا سه مثقال طباشیر هندی
 هفت مثقال ورق کل سرخ چهار مثقال کل سرخ
 اگر نباشد کل داغستان و مثقال کشتی خنک
 مثقال تخم کل سرخ سه مثقال سارنج هندی زرد
 درونج عقرب از هر یک یک مثقال عود هندی
 مثقال پوست ترنج سه مثقال کاوزبان کیلانی
 مثقال بادرنجبویه یعنی سفید از هر یک و مثقال
 ریوند چنبر تخم کاسنی از هر یک سه مثقال کافور قیصر
 عنبر اشب از هر یک و مثقال مشک نیم مثقال
 مقروض سه مثقال آمل مقشر پوست هلیله کابلی
 بیت مثقال قند سفید در برابر اجزاء شربت
 آب انار شیرینی شربت به از هر یک بیت
 آب و شیرینیه ها قند را بقوام آورند و بعد از آن
 اجزاء را سائیده و کوبیده و پیخته با هم بپزند و از

بله مثقال

یک مثقال تاجو مثقال جیل نمایند و هرگاه بعضی
 محتاج به تنقیه باشد و مانع از صهل خوردن
 نباشد اولاً تنقیه نمایند و بعد از آن به تعقیب
 و تقویه گویند باین طریق که یک سوم طرف صبح
 منضم آن کل کاوزبان نیلوفر شاهانه بادرنجبویه
 بیخ کاسنی از هر یک و مثقال سیستان ده دان
 به راجوشا نیده و صاف نموده ترنجبین یک مثقال
 یا شربت بنفشه یا شربت نیلوفر یا شربت
 کاوزبان هر کدام یافت شود و از ده مثقال
 تاده مثقال داخل کرده با علاوه و مثقال سرخ
 تخم خرفه تخم خیار اگر حرارت بسیار باشد یک مثقال
 بوم چهارم طرف صبح قرص بنفشه که در روغن
 خذ کو رشت یک مثقال نیم با نیم مثقال غار یقون
 مغز بل سفید کرده بخورند و از عقب کل کاوزبان
 نیلوفر شاهانه بادرنجبویه بیخ کاسنی کل بنفشه

از هر یک جو حشقال پوست هلیله زرد در ده حشقال
 هندی پانزده حشقال سیستان بیست دانه هم را
 جو شاییده و صاف نموده سر بخینی یا شیر خشک
 یا شربت بنفشه ده حشقال داخل کرده بخورند و اگر
 آب شایسته تازه باشد بقدر پانزده حشقال غوطه
 کرده بخورند و اگر یک حشقال کفایت نکند مکرر نمایند
 تا تنقیه کامل حاصل شود **عقد** در آیام حمل خود آب
 و در سایر آیام خود آب و قهقه شور با و تر چلا و قهقه
 و اگر آثار غلبه و فساد خون ظاهر باشد چنانچه در
 دمای مذکور شد فصد با سلیق از دست دهند و بکنند
 و اگر کفایت نکند فصد با سلیق از دست چپ بکنند و اگر
 در این نوع هر گاه احتیاج به تنقیه باشد بمسهل مذکور
 در نوع اول تنقیه نمایند و بعد از تنقیه در این نوع
 و نوع اول بمفرجات مذکوره و شیرین مذکوره و
 سایر ادویه خراجه تقویت و تعدیل نمایند و خوردن

عین نشاط در

حب نشاط در این نوع و سایر انواع بعد از
 تنقیه در صبح و عصر بسیار نافع است و هرگاه
 ضعف قلب با حرارت خراج نباشد بلکه با
 غلبه برودت باشد یعنی قلب از بخارات
 سوداویه باشد که محترق شده باشد از بلغم
علامت آن علامات غلبه بلغم مثل غلبه برودت
 از بیاض قاروره و سفیدی لون بشه و چشم
 و انتفاع با ششاه مخنه و عدم حرارت و البته
 و عطش و عدم علامات سایر اخلاط **علاج آن**
 آنست که هرگاه ممکن باشد از حفرج یا قویه که
 نوع اول مذکور شد چند یوم مداومت نمایند
 و هرگاه حفرج یا قویه ممکن نشود چند یوم طرف
 صبحها از شربت کاو زبان بقدر ده حشقال داخل
 عرق بید مشکین کرده و تخم فرخین علاقه کرده
 بخورند و اگر یافت شود از دو الماس غلظت

هر روزه بخورند بسیار نافعست و خوردن دوا
 نیز بسیار نافع است خصوصاً هرگاه ضعف قلب با
 رطوبت معده باشد و با لعل خوردن هر یک از این
 ادویه در صبح و عصر بسیار نافعست و هرگاه
 پیچ یک از ادویه مذکوره یافت نشود چند بوم
 طرف صبح بقدر نیم مثقال لعل کاوزبان یا یک مثقال
 نبات سفید یا شکر سفید صوف کرده بخورند و اگر
 یافت نشود قدری عرق بید مشک فر بخشد در
 عقب آن بخورند طریق ساختن شربت کاوزبان
 این است کاوزبان به مثقال بادرنجبویه ده مثقال
 اجزاء در بید مشک اگر نباشد در آب بنفشانه
 بجوشانند و صاف نمایند و با پنجاه درم شکر سفید
 یا قند سفید بقوام آورند و اگر خواهند قدری ورق
 طلا و نقره و غیره اضافه کرده و اگر اجزاء در آب
 سیب بخشایند بهتر است طریق ساختن دوا

آنست زرد

آنست زرد باد در روغن از هر یک یک مثقال
 مروارید بید کهر با ابریشم مقرضی از هر یک
 یک مثقال و نیم بهمن سرخ و سفید مساج
 هندی سبیل الطیب قاقه قرنفل چند بید
 استنه از هر یک چهار دانگ زنجبیل و زعفران
 از هر یک هر دانگ مصطکی و کنگر دانگ نیم
 اجزاء را کوبیده و بیخته با جبرابر عمل شد
 که آتشی ندیده باشد بپزند قدر شربت
 یک مثقال تا جو مثقال طریق ساختن **دوا**
دوا و کشتن است افستین روح صبر صوفی
 از هر یک جو مثقال ریون جینی جو مثقال زعفران
 ناخواه تخم کرفس از هر یک غم مثقال نار دینی
 ساج شک حرکه از هر یک جو مثقال چند
 بید ستریک مثقال نیم عمل صاف جبرابر اجزاء
 بقوام آورده و اجزاء را کوفته و بیخته با جبرابر

دوا و کشتن

قد شربت یک مثقال و در بعضی نسخ بعضی
 ناردین مقل است و هر یک مناسب است و بعضی
 نسخ در مثقال مرورید اضافه است و در این
 هرگاه احتیاج به تنقیه باشد به یوم طرف صبح
 منبجوز از لعل کاوزبان اصل کوس اسطوخودوس باد
 رنجبویه برسیا و شان بین کاسین شامه از
 هر یک در مثقال سیستان ده دانه اجزا جو شده
 و صاف نموده ترنجبین یا نبات یا شکر سفید یا
 شربت کاوزبان بقدر احتیاج مخلوط کرده بخورد
 یوم چهارم بعضی مسهل یک مثقال نیم ایاریخ فلفل
 بانیام مثقال غار بقون سفید مغز بل حب کرک
 فیه برند و در عقب آن همین منضج را با ضافه
 در مثقال اقیحون بخورند و اگر احتیاج به تکرار باشد
 در یک روز نه یک روز مکرر نمایند تا تنقیه
 کامل حاصل شود و بعد از فراغ از مسهل بتعادل
 مزاج گوشند بمفرجات و حقویات مذکوره و در این

نوع از جمله

نوع از جمله مسهلات در قطع ماده این مرضی بسیار
 نافع است همچون بخاج است که در تنقیه قلب از مواد
 سوداویه عدیل ندارد و بعضی مسهل در روز
 مسهل از سه مثقال تا ده مثقال بخورند و صفت آن
 در صداغ سوداوی مذکور شد و دیگر از جمله ادویه
 که در تقویت قلب بسیار نافع است و در اکثر نسخه
 مناسب است شربت باد رنجبویه که بعد از تنقیه
 حلاوت بآن در رفع بخارات سوداویه مفید است
 و اگر طرف صبح شربت مذکور را بخورند و طرف عصر
 یا قویه را بسیار نافع است و طریق خوردن شربت
 مذکور آنست که هر روز از هفت مثقال ماده
 او را داخل عرق کاوزبان یا بید حنک کرده بخورند
صفت شربت باد رنجبویه اینست تخم کاین ترنجبین
 باد رنجبویه از هر یک ده مثقال کاوزبان را زیر کاش
 اصل کوس از هر یک سه مثقال برسیا و شان سیفاج

شربت باد رنجبویه

افتمون از هر یک پنج مثقال اجزاء در کلاب و عرق
بید خشک و آب سیب بخیسانند و بخورشانند و صف
نمایند و با قند یا شکر سفید بقدر یکصد چهل مثقال
بقوام آورند و هر روز ده مثقال با عرق های
مذکوره بخورند و تحفه بخاناد که از جمله اذوقیه که در این
مرضی و سایر اعراضی حادثی از حوا و محترقه و اخلاط
سودا قویه حاصله از احتراق مواد محبوسه مناسب است
و نفع عاجلی و تاثیر کاحلی دارد و از اجزای طبایع
ماء الجبین که بفارسیه آب پنبه است و مراد آن آب
است که از شیر بریده گیرند و آن دقایق کثیر النفع
الاشیه است و مرطب اعضاء محترقه شده مسهل سودا
محترقه جهت اعراضی سودا قویه در جمیع آنها مفید
حتمنا از سایر مسهلات بوجوهی چند چنانچه شایع
اسباب بیان نموده که خلاص ماء الجبین در پیچیدگی
مسهلات نیست بوجوهی چند اول بواسطه رقت

و لطافت

و لطافت که دارد و با عاق بدن میرسد و بعضی مقصود
میرسد و دفع مواد واجب الرفع میکند و هم آنکه فلفل
که از او باقی میماند صرف بدن و غذای آن حریشود و
طبیعت بار غنی و دستیم شیر حرکت است از سبب جزو
و چرب و پنبه و هرگاه پنبه از وجها شد باقی میماند
چرب که حواد را نرم میکند و نفع حید بدین غیر حیات
مکنده از برای دفع دیکری حائیه که بقوت مسهل
رفع میکند حواد را و این خاصیت در پیچیدگی مسهل
یافت نمیشود و این حقیر به بضاعت در این ضاعت
میکوید اگر چه این رساله در خور تکرار و تطویل
نیست لکن نظر بالیکه و جوه مذکوره در شرح اسباب
بعضیان وجوه احتیاز ماء الجبین از سایر اخلاط
و در نظایین حقیر بعضی دیگر رسیده خواستم آنها را
در سلك نقل و در آورده باشم تا موجب نریاید
بصیرت بر احتیاز آن باشد از سایر مسهلات

اول بدانکه در اکثر مسهلات از حیوانات و یا نباتات
و حطوبات و غیره خالی نیست آنرا که به طعم یا کبریا
بوده باشند و عا و الجینی خالیست از این صفات و چون
آنکه اکثر ادویه مسهل بواسطه بوی ترشح آنها از خروج
انسانی که قریب با اعتدال است بعد از ورود آنها
در بدن و بروز کیفیات آنها در بدن بیش از این است
نخواهد بود و این معنی در عا و الجینی نیست ششم آنکه سایر
مسهلات هرگاه در بدن عمل نکنند و یا اثر بقیه دارند در بدن
موجب فساد و عشا و عودت مرضهای دیگر میشود و چون
بعضی از مسهلات قوی که قریبند بسختی و این صفت نیز
در عا و الجینی مفقود است بلکه هرگاه باقی ماند در بدن
از آنجا قابل تغذیه است غذای بدن میشود و در بدن با وجود
عدم اندفاع آن در بدن موجب ضرری نخواهد بود چهارم
آنکه عا و الجینی بواسطه جوهر غذائی که در آن موجود است
در بدن مصلوبست و باند که زمانی منجذب میشود

و با عا و الجینی

و با عا و الجینی نفوذ میکند بنفسه و بعضی مقصود
میرسد و این معنی در هیچیک از مسهلات نیست
پنجم آنکه سایر مسهلات هرگاه عمل نکنند باقی ماندن
آن در بدن بیفایده است بلکه موجب ضرر است
و عا و الجینی هرگاه عمل نکند با سهال بواسطه دهنی
که در آن موجود است حاد و رانض و داده و مستوی
میکند پس عا و الجینی با وجود آنکه مسهل است و سهال
مواد محترقه مینماید بواسطه عانیته و انضاج میدهد
بدهنی پس اگر اثر نکند در بدن با سهال بجز عانی
انضاج خواهد کرد بجز و دهنی بخلاف سایر مسهلات
که هرگاه عمل نکنند با سهال اثری دیگر در آن نیست
بلکه موجب فساد است ششم آنکه در تکرار آن ضرری
نیست بلکه موثر و فایده آن زیاد است بخلاف
سایر مسهلات و در تکرار آنها تحلیل روح و ضعف
قوی و تحلیل اخلاط کرده است هفتم آنکه در قد
شریت آن تعینی نیست بلکه بحسب اختلاف اعضا

قدر شربته آن بتفاوت است و ضرری در زیاد
دادن و ناقص دادن آن نیست بخلاف سایر سها
که در زیاد و نقصان آنها ضرر است هشتم آنکه
اکثر اجزای غیر معتاد است به سهل و استعمال سها
خصوصاً سها قویه در اجزای غیر معتاد در سها
صعوب است مگر ماء الجبن که در غیر معتاد موجب
نخواهد بود مثل سایر سها مگر مانع و کومع
نهم آنکه بعد از تنقیه سها در غالب اوقات
محتاج است بتعدیل و تقویت مزاج و ماء الجبن
اسهال میکند و هم اصلاح مینماید مزاج را و این دو
صفت نیز در سایر سها که یافت میشود و اما
سبب اختیار شیر بر سایر لبنان پس آنست
که چنانچه مذکور شد که شیر بر حرکت است از سها
جوهری جوهر دهنی و جوهر جنبی یعنی آب پخته
و جوهری در طبیعت سرد و تر است و جنبی آن
و خشک و دهنی آن گرم تر است پس اگر شیر یکی از آنها

بیشتر است

بیشتر است کیفیت آن جزو و اکثر در آن غالب
یعنی بواسطه آن جزو غالب خارج است از
اعتدال و شیر نیز در همه اجزاء معتدل است
بخلاف شیر گا و که دهنی در آن زیاد است پس
لا محاله گرم و تر است و شیر حیاتی جنبی در آن
غالب است پس سرد و تر است و غلیظتر است
الایح حالتی در آن بیشتر است پس سرد و تر است
و شیر نیز در همه اجزاء مذکور معتدل است
از این جهت اختیار کرده اند اما سبب اختیار
کردن بر سرخ از سایر ایلوان پس بجهت آنست
که سیاهی لون علی الاکثر از غلبه حرارت است اجزا
که سیاهند و سفیدی رنگ از غلبه برودت است
بر آن و چون سرخ واسطه بین سیاه و سفید است
پس لا محاله فاعل و انگیزه معتدل در حرارت
و برودت خواهد بود پس بر سرخ در مزاج آن

باعتماد است از سایر اصناف این نوع از حیوان
و اما طریق اخذ آن موافق آنچه اکثر متاخرین
فرموده اند فی الحقیقه بهترین اخذ آنست و محمد
ابن ذکریا ظابط فرموده اینست که بگسترند بکف
جوان صبح المزاج که چهل روز یا قلیل کمتر یا
بیشتر از وضع محل او گذرشته باشد و او را
تعلیف نمایند بکاه و اسفناج و خیار و کنیز
و برگ اسفرزه و برگ بید و شاهتره و خصل
و غبازی و احتمال آنها از علفها و برگهای
و حوالی خوب آفتاب مقدار پنجاه روز بگذرانند
شاه که چوبست مثقال باشد و صد هشتاد مثقال
هم میشود و آن شیر را با دیک سبک یا دیک سی
قلع زده تازه بچوشانند و بعد از چند جوشی
از بار برداشته پانزده مثقال بکنجدی
تازه که خوب ترشی باشد و ده مثقال سرکه

نند در آن

نند در آن ریخته با چوب انجیر که سرهم را بپوست
کنده و شاخ شاخ کرده باشند برهم زنند
تا شیر بریده شود و فایده چوب انجیر آنست
که در آن قوه حمله است و اعانت نماید شیر
در اسهال و با الجله بعد از آنکه شیر بریده باشد
در کرباسی محکم انداخته تا تمام آب از شیر
شود پس طرف صبح از آن آب را چندان جوشی
داده و کف او را گرفته از بار بردارند و
از شیر بهای که مذکور شد جوشد و داخل کرده
سه بخشی کنند و هر بخش را قلاب مثقال باشد
و یک بخشی آنرا بخورد و صد قدم راه برود
و از بعد یک ساعت یک بخشی دیگر را بخورد
و صد قدم راه برود و بعد از یک ساعت
دیکر یک بخشی دیگر را تا سه بخشی تمام شود
اشر به که بلبلد با شیر بز یعنی عا و الجبی بخورد

بجسب اختلاف مزاج مختلف است هرگاه در مزاج
 حرارت بسیار باشد با سکنجبی ساده ^{مخو}
 و هرگاه حرارت بسیار نباشد با سکنجبی
 اضمحونی بخورند و یا سکنجبی بزوری عار
 یا بار و بر حسب اختلاف مزاج و حرارت
 بزودت نیز مناسب است و بعد از هر شش
 یکی از مسهلات که در ضعف قلب مذکور شد
 حسب اختلاف مزاج باید خورده شود و اگر
 بسیار گرم نباشد عسل فسخون که در صلاح سودای
 مذکور شد مناسب است و اگر گرم نباشد و فسخون
 از هر یک سه مثقال شب در ماء الجبن خیسند
 و صبح روزیکه مسهل باید خورد بنوشند بسیار
 نافع است و در اسهال سودا عدیل ندارد
 و بدل مسهلات دیگر میشود و مدت خوردن
 آن بدست و چهار روز است و هرگاه بکند از آن

رف مری

رفع مری شود کافی است و قدر شیر را اطباق مختلف
 ذکر کرده اند بعضی یک رطل گفته اند و بعضی
 تا صد و پستاد مثقال گفته اند و بعضی تعین آب
 چکیده را نود مثقال گفته اند و ظاهر این است که این
 اختلاف نظر با اختلاف مزاج است و اگر تحمل آب
 یکصد و پستاد مثقال تا دو لیست مثقال داشته
 باشد میتواند داد و اگر بر حده کوفی کند و سنگینی
 باشد و ترشی شود کمتر از آن بدهند تا بقدری که بر
 معده سنگینی نشود و طبیعت آنرا بر دارد و هرگاه
 نشود شیر بز شیر گا و گوسفند نیز بخورند
غذا طرف چاشت بخورد آب و ترچلا و در اخر
 حار قلیه تر زرشک و طرف شام قیمة شورپا و
 ترچلا و بخورد آب مناسب است هر کدام را هر وقت
 میخورند و وقت دیگر غذای دیگر **طریق** **مقنی** **سکنجبی**
 که با ماء الجبن خورده میشود و معمول است تا آخرین است و بجز

سکنجبی فسخون

افضل

اینست **صفت** آن افقون شام سنا یک بیخ کاشی
 بسفای از هر یک اعتقال پر سیاوشان رازیانه
 اسطوخودوس از هر یک اعتقال شاهتره خشک
 بادرنجبویه از هر یک اعتقال قند سفید و سبب
 چهل اعتقال سرکه تند اعتقال اجزاء ^{خمس}
 و بجوشانند و صاف نمایند و با قند بقوام آورند
 و اگر بدون شیر نبعد از تنقیه چند یوم از سبب
 تا هفت اعتقال بنوشند شاید و اگر در خراج حرارت
 باشد با آب کاشی یا اعتقال و آب شاهتره با نذر
 اعتقال بیاشامند و بعد از هر شش روز یک ^{مسک}
 مذکور را بحسب خراج بخورند **صفت** کنگبین ^{یک}
 شیخ ره فرجوده که در اخراج سوداویه قلب و دماغ
 حاد سوداوی بسیار باشد بسیار نافع است
 و در مدت ده روز رفع علت نماید و در مواد غلیظه
 و کثیره بسیار نافع است و آنچه شیخ فرجوده در خراج ^{های}

کرم نافعست

کرم نافعست و اما کنگبینی مذکور در اول در
 اکثر اخراج مناسبست و مکرر به تجربه رسید
صفت آن اینست افقون ده اعتقال بسفای ^{نریه}
 از هر یک شش اعتقال کاه و زبان عاشار و فاما
 فیطوی از هر یک اعتقال پر سیاوشان ده
 اعتقال تخم بادرنجبویه تخم باد روج تخم فرنجک
 زرنبا در روغ بهی سرخ و سفید سانج نریه
 قاقه از هر یک سه اعتقال و نیم تخم کوشه تخم کاشی
 بیخ کاشی از هر یک ده اعتقال کل قند شیر ^{های}
 حلاج اجزاء در سرکه تند بخپسانند و با یکدیگر تیریز
 آب بجوشانند تا با نصف رسد صاف کنند و بجوشند
 اگر بسیار ترشی باشد بقدری که چاشنی شود
 اضافه کنند و بقوام آورند و این کنگبینی را
 نیز بدون آه و الجینی میتوان استعمال نمود و شیخی
 که در نسخه اول مذکور شد **صفت** حب افقون در

صداغ سوداوی مذکور شد صفت سکنجبین زردی
 حار و بار در حیات مذکور است و از جمله آدوی
 کثیر النفع قوی الاثر در این مرضی و سایر احوال قلبی
 و دماغ خصوصاً سوداوی آنها و از حجابان مؤکد
 است و دیگر آدوی را در ضعف آن نسبت نیست
 و ذکر منافع و طریقه استعمال آن در این مقام جناب
 نیست بمنجهر است که معروف است بگو چنین است
 و افواه و در اوایل نیز اقبال لایزال سلاطین
 اطم الله ظلال جلالتهم الی یوم القيمة مردم را بر آن اطلاع
 حاصل شده منافع و خواید بسیار آن یافته اند و به
 تاخلات بسیار بمنافع آن پی برده اند و از تفضلات
 و عنایات جناب اقدس آنکه این بیخ مقارن مرضی
 آنشک بهم رسیده و در انزاله این مرضی ببعید است
 و مرضی آنشک هم قبل از ظهور این بیخ نبوده و هر
 متعارف بعد یک به ظهور آمده و فی الحقیقت این بیخ

در انزاله مرضی

و در انزاله مرضی مذکور ببعید است و از قیاسی
 و تجربه رسیده معلوم شد که این بیخ وایلیت کثیر
 و آثار بیست و رطوبت آن خلافت و آدوی
 و اظهار در نظر این حقیر قول بیست اقویت
 و در آن رطوبت فضلیه موجود است آخانی بیخ
 مقوی حرارت غریزی و مقوی قلب و دماغ و
 معده و کبد و مقوی باه و پاک کننده خون و ریه
 از کثافات و سریع النفوذ در اعناق بدن و در
 انزاله قروح خبیثه سوداوی خصوصاً مرضی شو
 بآنشک عدیل ندارد و در رفع آله تجرب و در
 جمیع اورام صلبه و احوال سوداویه مثل
 ربع بواسیر و اوجاع حفاصل و داء الثعلب
 داء الحیة و بهی و برص سیاه و حالیه لیا
 و در رفع مواد نزلی و فربه کردن بدن و در بروز
 فرمودن مواد از داخل بدن بظاهر جلد و رفع

سبب اخلاط و مواد بدن و قطع عاده افیون
و غیره و از آنکه امراضی و اولی و جلع مزمنه تجرد
مجموع آنچه ذکر شد از سایر عللجات در استقامت
آن بخارج تمام حاصل شده و بتجارب رسیده
و از این جهت میگویند پرورشی و از آب حیوان
شده و متوید این معنیست آنچه مشهورست که این
بیخ را از حوالی طلحات آورده اند و بالجماع و
در عموم نفع مشاهده نشده و خالی از احوال است
که یک قسم از اقسام استعمال آن مناسب نباشد
و عدم فایده آن در بعضی از جهات بسبب عدم
شرایط آنست در آن مزاج و فرموده اند که
این بیخ آنست که متصف باوصاف ده گانه
باشد اول آنکه اصلی باشد یعنی در عرف
آن را تعبیر بخوشی قمارش بکنند و دوم آنکه سرخ
نیمرنگ باشد هر چند سفید غالباً سنگینی است

این بیخ را از حوالی طلحات آورده اند و بالجماع و در عموم نفع مشاهده نشده و خالی از احوال است

نهایت

نهایت سفید دلیل خامی و کم نضجت استیم آنکه
کوه باشد و سطح ظاهر آن مساوی باشد از همه
اطراف شلخ جهانیده باشد اگر بخلاف این باشد
کمست که در زمین کم رطوبت نشو و نما کرده و
بر او غالب شده است یا آنست که هنوز یک
خود نرسیده برآورده اند چهارم آنکه در بزرگی
و کوچکی متوسط باشد و اگر در سایر اوصاف
باشد افراط آن در بزرگی مزعوم نیست و چهارم
رنگ ظاهر و باطن مخالف نباشد زیرا که اگر ظاهر
آن سرخ و باطن آن سفید باشد دلیلست بر آنکه
رنگ ظاهر را بچینه سرخ کرده باشند ششم آنکه
سنگینی باشد زیرا که اگر سبک باشد گندیده
و قوت آن بر طرف شده است و افراط در سنگینی
است بجهت آنکه دلیلست بر اجزاء ارضیه فتم آنکه
گرم زده نباشد بجهت آنکه قوتش ضعیف شده

هشتم آنکه نه داشته باشد نه هم آنکه بوی نداشته باشد
 دهم آنکه از غفیرات او را محاطت کرده باشد مثل
 آب دریا و نم باران و کرچر آتش و آفتاب و از محاط
 چیزهای بد بو مثل کافور فرقیون جند و مشک و این
 شرط آخر شریعت عام بر اکثر ادویه را و اما وقت
 استعمال آن فصل بهار است و یا نیز در زمستان
 و تابستان جایز نیست و تابستان بکار الحاراج
 و بارد الحاراج هیچیک مناسب نیست و آنچه هست
 که باطفال و شیوخ مناسب نیست کلیت ندارد و اما
 شرایط استعمال آن اولاً تنقیه بدن را از اخلاط
 فاسد بکنند خصوصاً خلط که سبب حریت را اینک
 دوا را صلاح بقیه قوی باشد و اولاً این بنوعی که
 تلطیف و تفتیح شاید از این ماده فاسد کنند و
 عظیم رود و این شرط در اکثر ادویه کلیت جاری
 دوم آنکه در ایام استعمال آن آب نیاشا عند بعضی

این بنوعی

آب طبع چنین است بدستوری که مذکور میشود بنشیند
 و بعد از فراغ نیز تا چند یوم آب بخورد و بعضی آب
 بعضی اطباء عقیدت میکنند و کلاب و عرق کاه و زهر
 و عرق بادیان بحسب هر خارج فرموده اند و بعضی
 دیگر چنین حقیر داشته اند که بینه چنین می شود
 ضبط نموده در سایه خشک کنند و در کینه و کینه
 کرده بنویسند که در فلان روز مثل روز اول و دوم
 و بگذرانند آخر بهمان ترتیب بخورشانند و بعضی آب
 بنوشند و بعضی یکبار از اطباء فرموده اند که بینه
 از این هر طریق ضرورت نیست چه خوردن و چه بنوشیدن
 بر روی غذا مفاسد عظیم است و بهمان ترتیب
 بسیار شکل است و تحمل بر میزان مرتبه دیگر در
 نهایت صعوبت است بهتر آنست که جو شده آنرا
 هر چه چغندر و سیاه نشاء ضبط نموده در سایه
 خشک نموده که از فساد محفوظ باشد و هم در ایام

در آن صحرای خوردن آن به نمک بود بهر جا که جگر
به نمک میدادند تا آنکه بتأیی بخار و ملاحی
این کار شربت پیچ آن بدین نهی که الحال است
است محمول شد و سبب دیگر آنکه چون فعل او
تسخین اعضا و تخفیف رطوبت است و این
معنی منافیه این پیچ است قیاس حققت ترک است
نهایت چون خوردن نمک با اغذیه عادی و با
طبع شده و ترک متعارف مألوف دفعه چهارم
و در غیر اراضی خرم و قروح که مخصوصاً
بطریق قهوه خورده شود تقلیل کند و در موارد
کثیره و اراضی خرم و قروح خصوصاً هرگاه بطریق
تقریق خورده شود ترک نمایند هشتم آنکه ترک
لبنیات بکنند سوائی روغن و در ارض خرم
تقلیل در روغن ضرورت است نهام آنکه از حیوان
و شیرینها اجتناب نمایند دهم آنکه ترشی

نخورند

نخورند بلکه صافان ارض خرمه که ترشی ملایم
چاشنی در جایز است بلکه سبب سبب تعدیل
چند و خصوصاً هرگاه بطریق قهوه خورده
شود و در اراضی خرم و در دمای کمند
نباشد نهایت هر چند حرارت در خراج باشد
ترک آن واجب است و خوردن شیرین ملایم
مناسب حال شارب این دو است مگر در
ارض خرمه که مناسب نیست و افراط آن
در غیر ارض خرمه جایز نیست یازدهم آنکه
بدن را از رسیدن هوای سرد محافظت نماید
خصوصاً هرگاه تقریق بعمل آمده باشد بعد از
تقریق نهایت اجتناب باید کرد زیرا که بدن
بواسطه استعمال این دوا نهایت لطافت
بهم میرساند و بعد از عرق حشرات متفح
شده هوای سرد خد تحلیلی تلخی که مطلوب است

حاصل میشود با وجود ورود ضدین در بدن بتعاقب
ضرر نیست عظیم و قیاس این چنین باید کرد که هر چه
که خواهند زد و کوبیدند شود ملز با تشنگی که میکنند
و بلا فصل آب سرد میسازند قابل از آب و میخورند
و هرگاه در اجسام صلیب این اثر کنند در بدن انسان
اولیست و اثر خواهد کرد دوازدهم آنکه اجتناب نمایند
از امور ی که موجب و جدث مرض گردد که معالجه آن
چنین باشد و آنرا باید مقدم داشت و ترک خوردن
چیزی باید کرد که غرضی اصلی فوت نشود و نه عیب
نکشد باشد اما طریق استعمال آن آنچه شهر است
و ملز به تجربه رسیده هر طریق است یک تعریق است
در اخراج غریبه و امراض خلیطه و امراض مزمنه و
قروح رقیه سوداویه مستحلت و اینطریقه
شدت گرما و سردی هوا هیچ یک تجاوز نیست
و بلكان فقیر یا غنی چهاره نیز مضرت و آنچه

بطریق قهوه

بطریق قهوه است در اکثر اخراج موافق و هیچ
مضاجی هرگاه مراعات شرایط بعمل آید از
مقدار آب و پیرین موافق مزاج و علت البته
مضر نیست و بهر حال اخراج نافعت و در بعضی
و املاح اخراج نظیر ندارد و اما دستور است
آن با تعریق چنان است که بعد از تنقیه جناب
مرض هر روزه از شش شفا تا بهشت شفا
او را بسیار بار یک تخمینا بقدر دم کار دی و
کند و بعد از آنکه ورق شد شب در یک بیا
عرق کا و زبان و کلاب بید مشک و شاهر و حب
هر مزاج بخسانند و در روز دیگر با یک نیم آب
بوزن شاه در دیکه سنگ یا سفال یا حب
قلع زده که سر بوش آن نینیک از هند کور است
و اطراف آن را بخیل گرفته با تشنگی بسیار ملز
تا بنصف رسد و معلوم کردن اینکه آب بنصف

رسد باین نوع که سوراخ بر وسط سرپوش
گذارد و آب را وزن کرده و جوید نشان داده که نصف
آن چه قدر است و نصف دیگر را بریزند موضع
رسمان پیچیده در دیک گذارند و سوراخ را
حدود کنند و بعد از جوشیدن بقدری که
بوقت احتیاج رسد سوراخ را کشوده معلوم
کنند که بموضع اندازه رسیده یا نه چون به نصف
رسید دیگر از بار برداشته و مریض بر روی
کمی نشسته و اطراف خود را بلحاف پیچیده و
دیک را بر زیر لحاف بکشایند تا بخار به تمام بدن
برسد و سه صورت و دهان باید بیرون باشد
از لحاف و اگر علت در عضو خاصی باشد همان دیک
بر روی عضو بگذارند تا بخار دیک با آن عضو رسد
و آن همان آب در همان وقت بآن گرم نباشد و جوید
بلباس پیچیده استراحت کنند تا عرق خالی شود

و اگر بینه و

و اگر بینه و مزاج تاب تعریق هر روز باشد
باشد بقدر طاقت بعمل آورند و اگر مرض در عضو
خاصی باشد هر روز آن عضو را به بخار بدارند
و تعریق بدن را هر چند روزی یک دفعه بعمل آورند
باشد پس آب چینی را فراطبت کرده و شغل
انرا هر چه سیاه و مضمحل شده باشد در سایه
خشک کنند بنهجی که مذکور شد بعد از فراغ
میل کنند و آب صاف را در هر صبح و شام سه
فنجان با جو حشمال نبات بنوشند و گرم باشد
و همه را بعضی آب میل نمایند و قدری در آن
و قدری در طعام داخل کنند تا هکی آب در
ظرف شبانه روز صرف شود و اگر تمام آب
صرف نشود آتش را بیشتر بسوزانند که از نصف
کمتر بماند تا بجدی که ثلث بماند و اگر باز زیاده
باشد آب را کمتر از یکم نیم بکنند بچوشانند

تا ثلث رسد و در مزاج حار تا ۸۰ مثقال و کمتر از
یکمی نیم جایز نیست و بدانکه بعضی از امراضی است
مناسبه آن علت با چنین میزان داد و در امراضی
بارده و مزاجی رطبه مثل فالج و بعضی منفا صلهها
و در چنینی که هر یک در مثقال غلبه الفار که یا کمینی
بر نیست تا چهار مثقال و در امراضی معده عود و حار
یک مثقال هر یک را مثل چنینی زده کرده داخل کنند
بطریق آنچه مذکور شد از شرایط باید بجهل آورند
البته در این طریق ترک تریخ و نمک لازم است
و بخوبی خوردن اینها بهنجاست که مذکور شد اما
طریق خوردن آن بطریق قهوه چنانست که از حوال
تا شش مثقال او را بحسب هر مزاج یا بنیمی یا کمینی
پنجاه آب بجوشانند و چون بنصف رسد صاف
کنند و ضبط کنند و طرف صبح و عصر و فغان او را که
کنند و نبات سفید از یک مثقال تا دو مثقال بلکه تا

یک مثقال داخل

سه مثقال داخل کنند و بنوشند و حال بقیر بعضی
آب بنوشند و اگر چنینی از جو مثقال بنا کنند
روزی یک مثقال علاوه نموده تا برسد بهفت
مثقال و نیم و یک حن نیم آب بجوشانند تا بنصف
رسد بهمان قاعده تعریق بخورند با عدم تعریق
نیز خوب است و ظابطه در تعین مقدار آب چنین
که در المزاج و تخفیف چنینی کمتر کنند و تا ۵ مثقال
و بار در المزاج و هم چنینی رطبه را ۵ مثقال بکنند و
آب در هر یک از اینها بقدری که کفایت بکند
عطشی آب چنینی خوردن و چه صبر عطشی هر روز
پس ظابطه تعین آب و مقدار آب کفایت تشنگی
و تعین مقدار چنینی تا به مزاج و حال مرضی که در
المزاج باشد باید چنینی کمتر کنند و هم چنینی این
خوردن شیرینی اجتناب نمایند و بعضی از
ای علایم چنانچه مذکور شد بخورند و صاحب مزاج بار

و رطب چنین را کشته میکنند و آب را کشته و در این رطب
گاه باشد بعضی از توینها سبیل را چنین و عود و
و عشب چنانچه مذکور شد در طریق او نیز داخل
کرد چنانچه در آخر جمله عاقله نیز تجویز نمایند چنانچه
عرق نیلوفر یا بید و غیره را کشته شده بلکه دیدم کرم
کرده او را طرف صبح با طباشیر حیدر دند و بعضی از
اطباء فرموده اند که ضم کردن آن در این طریق بهر
چیز مناسب نیست و چنین می بینم طریق که مذکور
شد منافعه بسیار دارد و هرگاه با چیز دیگر ضم
از کیفیت خود بیرون میرود بیل در احوال
و مواد غلیظه استعمال آن با تعریقت هرگاه
از رطوبت آن با قیت نسجی آن در بعضی متصور
شود ضم با چیز دیگر چنانچه مذکور شد مناسب است
غذای شارب ایند و ایند بحسب احوال مختلف
چنانچه در ضمن شرایط است جاری شد و پیریز از

آنچه لازم است

از آنچه لازم است نیز مذکور شد و آنچه باید خورد
اینهاست طرف چاشت اگر مصلوب خورد که با
با تر جلا و قورمه یا تر بلا و اگر رغبت نان باشد
یا از مصلوب دو وقت مختصر شده باشد نان
و حرابی بالنگ و حرابی پوست پیسته و بالنگ
باشد با شربت قند که با آب چنین باشد با شربت
مذکور بدون بالوده و صاحب خراج عاقله چنانچه
مذکور شد از شربت های خوشی چاشنی مانند شربت
انارین و حرابی آلو و امثال اینها میتوان خورد و هرگاه
استعمال چنین بطریق قهوه باشد غذای طرف شام
تر جلا و قلی جلا و کباب جلا و باشد و در هر یک
آب چنین را در ظرفی کرم بر روی بخار گذارند که از
یک تبه کرم بودن بیرون آید جیل نمایند و بدانکه خورد
چنین و هر یک از این طریق نسبت با احوال و احوال
و احوال مختلف است و آنچه در این از منته متعارف شد

چهل روز است و کم تر و بیشتر هم جایز است چه اگر
کمتر از چهل روز صحت حاصل شود لا فیت و اگر
چهل روز از دفع حاصل نشد و صحت کامل حاصل
نشد بیشتر بخورند و با الجملة نظر بموافقت مزاج
کرد و از این قرار باید عدد ایام را قرار داد و در
بعضی امراضی بلکه یک دفعه یا دو دفعه باید استفاده
و در بعضی امراضی است که یک دفعه و دو دفعه
بدر یک فنجان که تخمیناً یک مثقال او را جویند
باشند باید داد لهذا تعیین شد استعمال آن بنوع
نمود **و جمع حدود** هر گاه از غلبه صفرا باشد **علاج** آن
عطش و لختی و گرسنگی آن و قه صفراوی و غشای
و تهوع و قلت اشتها و راحت یافتن از ادویه
اغذیه جبرده و حرارت و التهاب در معده و نفخ
اسباب مولده صفرا و حدوث آن در هوای گرم و
زردی بول و براز و سایر غلبه صفرا و چنانچه در حد

جمع معده

صفراوی مذکور

صفراوی مذکور شد **علاج** آن اگر دل بهم زدن
و قه باشد پس ماده را اعانت نمایند یعنی با نظری
که ده مثقال سنگنجبین مخلوط با آب گرم کرده و
قدری نمک علاوه نموده بپاشند یا سرخ
یعنی نمایند تا ماده بالکلیه من دفع شود و بعد از آن
بقیه معده را قوت و اصلاح نمایند با دو نیم کوبیده
میشود بعد و هر گاه ماده بقیه من دفع نشد با حبه
یعنی باشد بمسکلات مشروب ماده را تنقیه نمایند
با این طریق که هر یک روز صبح خنجر از عذاب بستانند
از هر یک ده دان بنفشه نیلوفر پوست بیخ گانه
از هر یک ۴ مثقال همه را جویند و صاف
نمایند یا شیر خشک هر یک ۴ مثقال و افق
بخورند و هم سیم حبه مشروب باین صفت
نمایند کل بنفشه نیلوفر خبازی بیخ گانه شاهره
از هر یک ۴ مثقال عذاب بستان آلو بخارا انار

ده دانه تهرند یا ده مثقال پوست پلید زرد
 سه مثقال گل سرخ ۲ مثقال هم را خیسانیده
 و جوشانیده و صاف کرده ترنجبین شیر خشک
 مغز حلوس از هر یک ده مثقال مخلوط کرده بعلای
 یک مثقال روغن بادام شیرین بنوشند و بچهار
 باز خنضیر مذکور و بکذا یکروز خنضیر و یکروز سبب
 مشروب مذکور تا تنقیه حادّه بشود و اگر
 مستقر باشد بعضی آن در روز سهیل ازین
 حیل نماید بنفشه نیلوفر گل سرخ از هر یک مثقال
 پوست پلید زرد چهار مثقال آلو بخارا ده دانه
 هم را جوشانیده و صاف کرده شیر خشک ترنجبین
 هر یک ده مثقال داخل کرده بخورند و یکروز
 یکروز مکرر نمایند تا تنقیه حاصل شود و
 اگر طبیعت از این حلیه نیز مستقر باشد یا اجزاء
 آن بهم نرسد بعضی سهیل در روز سهیل

بنجاء مثقال

بنجاء مثقال آب انارین که بایه افشوده باشند
 با ده مثقال شیر خشک یا ترنجبین داخل کرده
 بخورند و اگر سه چهار مثقال پوست پلید زرد کوفته
 و داخل آب انارین کرده بخورند و در عمل اقوی
 و اگر بعد از خوردن جو سهیل مشروب از سهیل
 مذکور یکروز یکروز از قوی بنفشه که در روز
 حیل فرمایند و یکروز یکروز مکرر نمایند تا تنقیه
 باذن الله حاصل شود و اگر هیچیک از سهیلات مذکور
 یافت نشود مقدار ده مثقال ترنجبین در یک ساء
 عرق کاسیسه حل کرده و ده مثقال پوست پلید زرد کوفته
 علاوه نموده بپاشانند و هرگاه وجع معده از صفرا
 محترقه باشد خوردن آء الجبن از انفعاد و جو سهیل
 و دستور خوردن آن بندهجیر است که در ضعف قوت
 شد و بالجملة بعد از تنقیه تا چند یوم از شراب مقوی
 شربت خوره و لیمو و لیمو و ریاس و انارین

مخفی که نشاء طار و در وقت
 و مقوی بن و معده و کبد
 و قبل از طعام و بعد از
 صفت آن گل سرخ
 مغز حلوس
 زرد باد
 خنضیر
 و بنفشه
 و پنج مثقال
 تا سه مثقال
 کنند یک مثقال
 بقوام آورند
 اجزاء کوفته
 نمایند بهر
 یک مثقال

وزر شک و نار دان و نارنج و به و سیب ترش و ^{شاد}
 اینها یا رب اینها هر کدام یافت شود با طباشیر ^{لیقو}
 کرده بخورند و خوردن سکنجبین ساده و سکنجبین ^{لیقو}
 و شربت فواکه و سکنجبین رختی مخلوط بعرقهای ^{خند}
 مثل عرق نیلوفر و بید و با علاوه طباشیر بسیار ^{نافع}
 و خوردن جوخ کا و خالصی با طباشیر بسیار ^{نافع}
 و اگر حرارت بسیار باشد خوردن قوی کافور با
 ادویه مذکوره بسیار نافع است و بعد از تنقیه در
 وجع معده صفراوی خوردن شیرالغ بطریقیکه در
 تب دق مذکور است بسیار نافع است و بعد از تنقیه
 حالیدن این روغن از خارج بجمعه بسیار نافع است
صفت آن بکشد آب به و سرکه و روغن کل اجزاء مساوی
 و بجوشانند تا روغن بماند طلایه دیگر آب کشیده بزند
 و آب غوره و آب به و آب سیب کلاب سرکه و روغن
 کل آب مورد مساوی اجزاء بجوشانند تا آب بپزد

و روغن بماند

و روغن بماند هر یک بجمعه بماند طلایه دیگر بکشد
 آب به و روغن کنجد و کلاب و بجوشانند تا روغن
 بماند و هر یک بجمعه را چرب نمایند **ضماد** بکشد
 تراشیده کد و با کلاب خیس کرده قدری روغن کلاب
 نموده ضماد نمایند **ضماد** مناسب آرد جو با آب کشیده
 و کلاب خیس کرده ضماد نمایند و اگر حرارت شدید باشد
 قلیح کافور علاوه ادویه مذکور نمایند و از جلا و واکه
 مناسب که منع انصباب صفرا بجمعه کند شربت
 است که شیش رجمه انداخته نموده که در این باب بسیار
 نافع است **غذا** آشی غوره و لیقو و نار دان و زرشک
 و به و ریاس و نارین و آلو و آلوچه و آب آنها و اینها
 هر کدام یافت شود با قلیح چاشنی از قند یا شکر و آنکه
 گوشت خروسی بچم یا به یا بنر خاله یا ماهی مناسب است
 و ترجلا و واکه و شتهای مذکور با افشرد از شتهای
 مذکور و سکنجبین ساده و سکنجبین به لیقو و سکنجبین

مناسب است و اگر حرارت بسیار نباشد بخود آید
 کوشته های مذکور با ترشیه های مذکور مناسب است
 و هرگاه وجع معده از سوء المزاج حار سانسج
 باشد یعنی بدون حادّه باشد علاج همین معالجات
 مذکور را از ادویه و اغذیه بغیر از سهیل که در این
 نوع ضرور نیست بلکه هرگاه سوء المزاج حار در
 معده باشد و وجع هم نباشد علاج همان علاج
 مذکور است از ادویه و اغذیه سوائی سهیل که
 ضرور نیست و خوردن شیرالاف بطریقیکه در
 تبه دق مذکور است در سوء المزاج حار معده
 بسیار نافعت و هرگاه سبب وجع معده حصول
 بلغم باشد در معده **علات** بسیاری جشا و بسیار
 آب دهن و عدم انضمام اغذیه غلیظه و بطو
 انضمام اغذیه لطیفه و قلت عطشی و عثیان
 و قی بلغم بعضی اوقات و کسالت و استراحت

باستعمال اخنات

باستعمال اخنات و تقدم استعمال مرطبات
 و چیزهای بلغم آید و عدم علامات اختلاط دیگر
 چنانچه در صلاح بلغم مذکور شد **علات** آن اولاً تنگی
 معده است از رطوبات بلغمیه یا بنطریق که تیره
 طرف صبح منضمه از کل کافور زبان اصل کوس بلغم
 بادیان پرسیا و شان بینج بادیان تخم کرفس
 حو حشقال سیستان ده دانه همه را جو شاییده
 صاف نموده مقداره درم نرنجینی یا کرکینی
 یا نبات یا شکر سفید یا کل قنداً فتابه در آن حل
 کرده بنوشند و اگر کل قند را با نیم حشقال **علات**
 مخروج کرده بنوشند و در عقب منضم مذکوره
 شاید و اگر منضم مذکور یافت نشود کل قند
 چهار حشقال با هفت حشقال کنجبین عسل
 نموده بخورند و اگر کنجبین نباشد کل قند
 با حشقال عوضی منضم بخورند و اگر کل قند یافت

سکنجین بنوری که در حیات مذکور است
 نموده بخورند بعضی حنضجات دیگر بسیار
 یوم چهارم فلو سی شروب باین صفت عمل کنند
 لک کا و زبانه بادیان بنج بادیان اصل کوسک
 بادرنجوبه لک سرخ از هر یک ۳ مثقال سنبل
 سفید یک هر یک ۳ مثقال سیستان انجیر از هر یک
 ده دانهم را جو شاییده و صاف نموده مغز
 ترنجبین لک قدر هر یک ده مثقال داخل نموده
 بخورند با علاوه یک مثقال روضی با دام و اگر
 در شبیر که صبح آن سهیل بخورند و مثقال ایارج
 فیکرا یا سه مثقال اطرینفل صغیر مروج کرده بخورند
 الفع است و اگر سهیل مذکور محکم نشود یا طالع
 آن کاره باشد ایارج را با اطرینفل بعضی آن
 در صبح بخورند و اگر در یک شب نه یک شب
 و مثقال ایارج را با علی حب کرده بخورند

و در عقب آن

و در عقب آب گرم شاید و اگر بعضی مسهلات
 مذکوره و مثقال از حب ایارج که در صلیح
 مذکور شد بخورند مناسب است و این حب نیز
 بسیار نافع است در اسهال حواد بلغمی از غده
صفت آن این است تربد جوف یک گرم سقونیا
 مشوی یک دانگ غاریقون مغز لک درم ترنجبین
 دو دانگ حب بلسان عو و بلسان دارچین
 زعفران سنبل الطیب از هر یک دانگ همه را
 و بیخته با آب کرضی حب سازند و این جموع
 و شربت است در یکروز نه یکروز بطریق
 بخورند در عقب آن آب گرم و اگر در یک
 شب نه یک شب از دواء التریده که در حیات
 مذکور است بخورند بعضی مسهلات دیگر شود
 و اگر هیچ یک از این مسهلات یافت نشود
 ۴ مثقال تربد سفید جوف کوفت با لک قدر

ممنوع کرده بخورند و بالجمله هر یک از این مسلمات که در
 شرط است که در یک روز نه یک و نه کمتر نمایند تا عاده
 تنقیه شود و صحت حاصل گردد و در این نوع هرگاه
 ماده بقدر دفع میسر باشد و مانع از قی نباشد
 اصل سوسن تخم شبت از هر یک ۳ مثقال جو شاییده
 و صاف نموده مقدار ده درم سکنجبین علی
 نیم مثقال مخلوط کرده بپاشند و بالکنت
 یا بر مرغ قی نمایند یا ۳ مثقال تخم ترب جو شاییده
 و سکنجبین علی مخلوط کرده بخورند و قی نمایند یا
 اصل سوسن تخم خرنوبه جو شاییده و سکنجبین علی
 داخل کرده با قدر یک مثقال قی نمایند و بالجمله بعد از تنقیه
 معده چه با سهال و چه بقیه واجب است که در اصلاح
 و تقویت آن کوشند با شیطری تا چندین مرتبه
 یکدان آمله پیرورده با حصی مخموج کرده بخورند
 و بالجمله بعد از تنقیه مد وحت بد و آهنگ معده را

قوت دهد

قوت دهد از شربه و معاجین و جوارشات که در
 معده مضطرب است هر کدام انطباق علی حسب
 الاخرجه واجب است و همچنین استعمال ادویه از
 ازضادات و اطلیه که در ضعف معده مضطرب است
 در این نوع از وجع معده بعد از تنقیه مناسب است
 غدا در آیام سهال و منضج خود آب از کوشن مرغ
 بچه و کبک و تیه و بیره بابل و زیره دار چینی فلفل
 مناسب است و اگر چنانچه و کوشته ها و ادویه مذکوره مناسب
 و بعد از تنقیه طرف چاشنها نان قرابای بالکنت
 سیب و قرابای پوست بسته که از عمل یا شکر ترب
 داده باشند بر حسب اختلاف مناسب است و نان
 پنبه و حلای کنکلی و شربت قند یا نبات شیرین
 و تر کفراک و عووضات و آنچه موجب ضعف معده باشد
 و باعث تولید بلغم نشود از لوازم است و هرگاه قی
 معده بوسیله حصول سودا باشد در معده علامت

آن بسیاری استنها و ضعف هضم و کثرت نفخ
معه و سوزش آن و تری طعم دهی و قی سوزش
در بعضی اوقات و افکار فاسد و لاغری بدن و فقدان
استحال چیزهای سودا انگیز و سایر علامات
غلبه سودا چنانچه در صیاح سوداوی مذکور شد
حلاج آن تنقیه معده از سودا بکنند باین طریق که
سه یوم طرف صبح بنفشه کاو زبان اصل سوس باقی
پرسیاوشان خبازی شاهتره پوست پیچ کانی
از هر یک ۴ مثقال سیستان ده دانه ترنجبین ده
بنوشند یوم چهارم طرف صبح بنفشه کاو زبان اصل
بادرنجبویه پرسیاوشان خبازی شاهتره کانی
کل سرخ از هر یک ۴ مثقال پوست هلیله زرد هلیله
کابلی سنابلی سفایح افیمون از هر یک ۴ مثقال
آوانه هر را خیسانیده و جوشانیده و صاف کرده
مغز فلو سن ترنجبین از هر یک ده مثقال با علاوه

در معده بنفشه کاو

روغن بادام شیرین

روغن بادام شیرین بنوشند و هرگاه بخت
نشود مقدار ده مثقال آب شاهتره خامی
حاصل مشروب نمایند و هرگاه در مزاج جرا
باشد و آثار غلبه صفایا شد منضج و محصل را
باین اجزا بدهند **صفت** آن بیکرند بنفشه نیلوفر
پیچ کانی خبازی شاهتره خشک بادرنجبویه
پرسیاوشان از هر یک ۴ مثقال همه را جوشانیده
ترنجبین یا شیر خشک ده مثقال داخل کرده و جوشانیده
صفت محصل بنفشه نیلوفر را جرئت خبازی پوست
پیچ کانی پرسیاوشان اصل سوس تخم خط کاو
بادرنجبویه کل سرخ از هر یک ۴ مثقال ترنجبین
بخارا سیستان از هر یک ده دانه سنابلی پوست
هلیله زرد هلیله کابلی افیمون شامیر از هر یک ۴
مثقال همه را جوشانیده و مغز فلو سن ترنجبین
آب برک کانی از هر یک ده مثقال داخل کرده

یک عقال روغن بادام شیرین خیل نمایند یوم پنجم
 باز جوشانیده خذ کور یوم ششم باز مهمل حشوق
 بنهج مسطور و بکند یکروز خنضج و یکروز مهمل بخورند
 و هرگاه هر روز خنضج و یکروز مهمل بخورند بهتر است
 و با لجه مهمل را حکر نمایند تا تنقیه کامل حاصل
صفت مهمل و یکروز در وجع معده سوداوی که با
 آن حرارت نباشد مناسب است بکیرند بنفشه کافور
 لبلبغ کل سیخ تخم کاسنی از هر یک سه عقال سنبل
 بسفایج افندی ایرسا از هر یک سه عقال همه را
 جوشانیده و صاف نموده عقال شربت کافور
 چهار دانگ غار یقون مغز بل که سردار و ج کرده
 بنوشند و حکر نمایند بطریق مسملات دیگر اگر
 خنضج و یکروز مهمل بخورند تا بنهج مهمل و ده خنضج
 و یکروز یکروز طرف عصر در ایام خنضج خوردن تا
 پرورده یا اطریفل صغیر یا بلبل پرورده بر عقال

اخرجه مناسب است

اخرجه مناسب است و هرگاه در خراج حرارت نباشد
 در وجع معده سوداوی بعد از آنکه در فلس مشروب
 که در اول خذ کور شد در وجع معده سوداوی که با آن
 علامات صفرا باشد بسیار نافع است و با آن غلیظ
 خوردن ایا ریج فیکر یا اطریفل صغیر بطریق مذکور
 در ضعف قلب بسیار نافع است و با لجه پر یکروز
 مسملات که میخورند در یکروز یکروز یا هر روز
 یکروز حکر نمایند تا تنقیه کامل حاصل شود و در وجع
 معده سوداوی بعد از استعمال مسملات مذکور
 و هرگاه وجع باقی باشد خوردن ماء الجنی بطریق مذکور
 قلب مسطور است بسیار نافع است و حشو شربت
 هرگاه از مواد محترقه باشد و بعد از تنقیه در وجع
 و صفراوی خوردن شیر الای بنهج یکروز در حق مذکور
 بسیار نافع است و طرف عصر را خوردن آبله پرورده
 و بلبل و انولسی دار و بسیار نافع است و هم چنین خوردن

آنها بعد از تنقیه و سایر مقویات از جوارشات
و مجونات که در ضعف معده مسطور است بر حسب
معدود مسطور است بر حسب اختلاف اجزای در باب
تقویت و تعدیل مزاج معده و اصلاح حال آن لایق
و خوردن مسهل بدون تعدیل مزاج بی فایده است
و بعد از فراغ از تنقیه در او جاع معده رجوع
نموده از جوارشات و مجونات و حریمات و
ادویه مذکوره تا چند یوم طرف صبح و عصر و آخرها
هر کدام انبساط بحال او و بمزاج او و علامت
نموده تا وقتیکه مزاج و معده با صلاح آید و حیال
دانست که هرگاه وجع معده سوداوی حادثه بقی
رفع میشده باشد و بی کردن بر علل مسهل باشد
و ما لغزین قی نباشد قبل از استعمال منضج مسهل
چون معده متوالیه نمایند با این طریق که معده متوالیه
و معده متوالیه تخم اسفناج و تخم شبت هم را جو شایند

وصاف نموده

وصاف نموده سنگنجین علی یا علی خالصی
مخلوط کرده با ضار نیم مثقال نمک بیاض مانند
پیش از دوای قی یک کاسه آب گوشت جویز
و بعد از آن قی را بخورند **وصف** حقی دیگر اصل
ریش خربزه تخم شبت از هر یک ۲ مثقال جو شایند
وصاف نموده قدری سنگنجین علی یا علی خالصی
بعلاوه نیم مثقال نمک بیاض مانند و بانگشت با
میخ قی نمایند **وصف** خود آب از گوشت خروسی تخم و جویز
تخم و بنغال و بیره با قلیلی هل و زیره و بعد از فراغ
تنقیه نان و حریمات سب و بالنگ و حلوائی کنجی
و شربت قند و نبات و پنیر تازه و در بعضی اوقات
حریمه و شیر برنج و شیر شکر و ماست حیثی باشد
مناسب است و از حیوان آب هندوانه با نبات و آب
انار و شیرین و خربزه و کرمک مناسب است و هرگاه
وجع معده بسبب ریح باشد **وصف** آن کثرت فراغ و نفخ

علائق

ن

ن

عاقبت

۸۱

ن

که با دو به عقوبه معده را تقویت نمایند باین نحو که
 چند روز طرف صبح و عصر آمله پرورده با بلبله
 هر کدام یافت شود شسته با حصی که طباشیر خمری
 خورده بخورند و اختلاف مزاج را در سردی و گرمی
 مراعات نمایند پس اگر ضعف معده با حرارت مزاج
 باشد از قبیل شربت به لیمو یا رب به لیمو یا شربت
 آن یا شربت فواکه با طباشیر یا بدون طباشیر
 مناسب است و اگر در مزاج حرارت نباشد خوردن
 جوارشات از قبیل جوارشی عود کبیر یا جوارشی
 عود صغیر و جوارشی کندر و جوارشی بسیار
 ازوش دارد و کفوف اسطالسی صغیر و انواع
 ضعف معده مناسب است **طریق فنی** شربت لیمو
 آفت آب به شیرینی و ترشی سه جزو آب لیمو
 یک جزو قند سفید بقدری که چاشنی شود خوردن
 خود به بقوام آورند طریق شربت لیمو آب لیمو

شربت لیمو

باقند بود

باقند بقدر چاشنی بقوام آورند طریق شربت
 فواکه آب انارین آب احر و ترشی و شیرینی
 آب غوره آب سیب ترشی آب به از هر یک
 جزوی آب زرشک نصف یک از اینها قند
 بقدری که چاشنی شود داخل کرده بقوام آورند
 طریق جوارشی عود کبیر عود قحاری ده حنقال
 سنبل الطیب قاقله که از عفران پوست سرخ
 با درنجبویه حصی که از هر یک سه حنقال آب سیب
 ترشی کلاب از هر یک پنجاه حنقال آب لیمو
 حنقال نبات یا قند صد و پنجاه حنقال او و به
 کوفته و بیخته نبات را با آبها بقوام آورند و آن
 را با و بسزند خوراکه حنقال است **جوارشی عود**
صغیر سهل الماخذ عود قحاری ده حنقال پوست نخل
 ده حنقال حصی یک حنقال نبات نو حنقال
 نبات را بقوام آورده ها دو به کوفته و بیخته آن

جوارشی عود

جوارش کنگنه

جوارش بسیار

جوارش مشک

بسرشدن خوراک آن تا چهار مثقال است **جوارش کنگنه**
 که در ضعف معده که با برودت باشد نافع است و حقوق
 بهضم و باد و حرارت را از معده پاک سازد و بکشد
 کندر شفت درم دار فلفل فلفل از هر یک دو ان
 درم جویون جوز بوا از هر یک پنج درم مشک نیم
 قند سفید شفت درم اجزاء کوفته و پیخته با
 سرشدن شربت درم بعد از غذا بخورند
جوارش بسیار ضعف بهضم که با برودت مزاج باشد
 بسیار نافع است و بواسیر و سردی معده و تحلیل
 ریاح معده را نافع است **صفت** آن قرفه قاقه صفا
 بسیار زنجبیل دار فلفل و جینا سارون از
 هر یک یک درم قنده درم اجزاء کوفته و پیخته با
 عمل بسرشدن قدر شربت آن یک مثقال بعد از
 غذا میل نمایند **جوارش کنگنه** که ضعف معده را نافع است
 بکشد و جوز بوا قاقه زنجبیل قاقه دار فلفل از هر یک

درم مشک

انگوشی دارد

خود را بپزد

درم مشک نیم مثقال قند شفت مثقال کوفته پیخته
 با عمل بسرشدن شربت یک مثقال **صفت**
دارو این است ورق کلال سرخ و مثقال سعد کوفته
 ده مثقال قرفه حطی اسارون سبیل الطیب
 دار جینا از هر یک ده مثقال قاقه صفا و کبار
 زرنباد بسیار جوز بوا قرفه زعفران از هر
 ده مثقال آمله حشره مثقال قند عمل از هر یک
 هشتاد مثقال آمله را در شیر کاه و بجایند
 و با آب بجوشانند تا بجسته شود پس از پشت
 غریب ال بیر و ن کنند و بپزند عمل را بقوام آورند
 واد قوی را کوفته و پیخته با آمله مخلوط کرده با آن
 بسرشدن **صفت** **سوقا** **سوقا** قرفه سانج زرن
 که حلقه خود را اسارون حطی پودت پودت کلال
 آمله قرفه جینا زرن کلال دار جینا فلفل دار فلفل
 زنجبیل جینا انار وانه جوز بوا قاقه کبار از هر یک

در حشال مشک غبارا فوراً از هر یک یک حشال
 نبات شش برابر مجموع اجزا را نرم کوبیده و با هم
 مخلوط نمایند و این سفوف در ضعف معده و تقویت
 آن بلکه در تقویت دماغ عدیل ندارد و قدری است
 آن از نیم حشال تا یک حشال و نیم است و هرگاه بخت
 هضم طعام است بعد از غذا باید خورد و برای
 قلب و دماغ پیش از غذا باید خورد و طریق حق
 اطرینل صغیر که در انواع ضعف معده نافع است در صبح
 مذکور شد و باید دانست که هرگاه ضعف معده با
 برودت و برطوبت مزاج باشد خوردن شربت
 افستیه بطریق مذکور شد از بهترین ادویه است
 و بیس نافع و مجرب است و بسیارین از ضعف معده
 با استعمال ایندوا با صلاح آورده **صفه** شربت افستیه
 این است افستیه پنجاه حشال انیسون کل سنج سلطه
 اسارون از هر یک ده حشال سنبل الطیب محلی

شربت افستیه

اندر یک موزه

از هر یک هفت حشال اجزا را بغیر از محلی بچوب
 و صاف کنند و با سیصد حشال قند سفید بقوام آرد
 و بعد از آن محلی را نرم صلایه کرده و مزوج نمایند
 بعد روزه از پنج حشال تا هفت حشال او را با کلاب
 بنوشند و اگر نیم حشال حشال با کلاب بنوشند
 با شربت بنوشند نافع است و لا اقل تا آخر هفته این
 شربت بطریق مذکور بخورند و در وجع معده نفعی
 بعد از تنقیه خوردن این شربت در مدت مزبور
 بسیار نافع است و دیگران شربت که در ضعف معده
 که با برودت باشد نافع است شراب عود است که بعد
 از قوت دهد و دهن را خوشبو کند و در تقویت کمال
 نافع است **صفه** شراب عود این است عود هند را
 حشال هر یک ده درم سنبل الطیب و سنبل محلی
 جوز بوا از هر یک ۲ درم مجموع را نیم کوب در کیمیا
 با کلاب بچوبشاند و کیمیا را یک بال اند تا قوت آن در

شراب عود

اندر یک موزه
 از هر یک هفت حشال
 اجزا را بغیر از محلی
 بچوب و صاف کنند
 و با سیصد حشال
 قند سفید بقوام
 آرد و بعد از آن
 محلی را نرم صلایه
 کرده و مزوج نمایند
 بعد روزه از پنج
 حشال تا هفت حشال
 او را با کلاب
 بنوشند و اگر نیم
 حشال حشال با کلاب
 بنوشند با شربت
 بنوشند نافع است
 و لا اقل تا آخر
 هفته این شربت
 بطریق مذکور
 بخورند و در وجع
 معده نفعی بعد
 از تنقیه خوردن
 این شربت در مدت
 مزبور بسیار
 نافع است و دیگران
 شربت که در ضعف
 معده که با برودت
 باشد نافع است
 شراب عود است
 که بعد از قوت
 دهد و دهن را
 خوشبو کند و در
 تقویت کمال نافع
 است **صفه** شراب
 عود این است عود
 هند را حشال هر
 یک ده درم سنبل
 الطیب و سنبل محلی
 جوز بوا از هر یک
 ۲ درم مجموع را
 نیم کوب در کیمیا
 با کلاب بچوبشاند
 و کیمیا را یک بال
 اند تا قوت آن در

و در ویشیه آن به تمام در کلاب داخل شود با جویست
مثقال قند سفید و قوام آورند و اگر خواهند از ته غشال
آه غشال او را با کلاب مخروچ کرده بخورند و از مجله
ادویه که در تقویت معده نافع است آمله پرورد و ببلند
در زنجبیل پرورده است و خربار یا لکک غذا و دوا
مناسب است و خوردن کلی قند با حصصه یا طباشیر است
بر حسب اختلاف احوال اعزجه نافع است و هرگاه یک
اندا و نیمه کوره یافت نشود پس با برودت و طبع
محتاج خوردن قهوه زنجبیل و دارچین و زرنبا و عود
و کلی و قرفل و احتیال اینها یافت شود بخورند یا نبات
سفوف کرده بخورند و با حرارت مناج آب خورده و
لیمو و نارنگ و زرشک و انارین و ترب آنها و
شربت آنها و دواء و غذا مناسب است و در هر مکان
و هر بلد هر یک از این مذکورات ممکن شود علی حسب اختلاف
الاعزجه با آن غذا و حرمت نمایند تا معده با صلاح آید و از غنا

طالیدن روغن

مالیدن روغن نار دینی بر معده هرگاه با برودت مناج
باشد بسیار نافع است **صفت** روغن نار دینی این است
قصب الزبیر که سوداگونه و رقیق الحی است و سیخ خود بلسان
حب الغار شک سانسج هندی برک مورد از خراشید
قره مانا من زنجوشی اجزا را مساوی بیکوب کرده با طلا
بجوشانند و صاف نمایند و صاف او را داخل روغن تخم
کرده با نه بجوشانند تا آب برود و روغن بماند مگر جوده
با این روغن چرب نمایند و روغن یک حشره و روغن جوده
را تقویت نمایند و در همه اعزجه مناسب است **صفت**
آن آب به آب برک مورد روغن کلی از هر یک جزوی
با هم مخروچ کرده بجوشانند تا آب برود و روغن بماند
و با برودت مناج این روغن را با قدری قرفل و لادن
و سبب الطیب و احتیال اینها ساییده بر معده طلا نمایند
و با حرارت مناج با صندلین و کلاب و آب سیب مخروچ
طلایانند روغن دیگر ستمین روغن حصصه که در تقویت

روغن نار دینی

روغن به

روغن حصصه

بجوشانند تا آب برود و روغن بمالد و با لبلب مالیدن
هر یک از این روغنهای مذکور بر معده باید در وقت
خلاصه معده باشد از طعام که با احتیاط حضرت و در غذا
نیز مراعات اختلاف اخراج در حرارت و برودت
لازم است پس حرارت خراج استعمال غذای گرم
نیست و در صورت احتیاج بلغم گوشت بره و بزغال
و خروس و بچه مناسب است و آب لیمو و آب خوره و زرد
و نارنگ و ریواس و آب انارین و ترب آنها و غیر
آنها را داخل غذا مناسب است و با برودت خراج
گوشت مرغ بچه و مرغ و بیه و کبک و کبک و کبوتر
ترنج و دراج و بیره و احتیال آنها با ابل و زیره و دارچین
مناسب است و نان حرثی بالذک و سیب و پوست سیب
و حلوائی کزکین و احتیال آنها موافق است و ترچله و با
آب گوشتهای مذکور مناسب است و در ضعف معده
احتیال از اغذیه غلیظه و بطحالضم و اغذیه نفاذه و

روغن لاله

روغن آفتاب

عربل ندارد **وصف** آن این است که مقدار پنجاه درم
روغن زیت در شیشه کرده ده درم مصطیک در آن
ریخته و دیگ را تا نیمه آب کنند و آن شیشه را در
آوینند و آفتاب در زیر دیگ گذارند تا دیگ بجوشد
و آن شیشه نیز بجوشد آید آن شیشه نیز بجوشد آید چند
مصطیک در روغن حل شود هر چند آب دیگ تمام شود
تا زه نمایند تا وقتیکه مصطیک در روغن حل شود برآید
و آن شیشه باروغن ضبط نموده مکرر معده را با آن
چرب نمایند روغن دیگر مستحضر روغن لاله که معده
سرد را گرم کند و تقویت نماید بکیرند بر کمال و چون
اگر غلیظ باشد و اگر تازه آب او را گرفته بدون چربی
باروغن زیت مخروچ کرده بجوشانند تا آب برود و روغن
بماند استعمال نمایند روغن دیگر مستحضر روغن آفتابی
معده و بکیرند اعضا تقویت نمایند **وصف** آن بکیرند
را و بجوشانند و آب او را گرفته باروغن زیت مخروچ کرده

بجوشانند تا

بجوشانند تا آب برود و روغن بمالد و با لبلب مالیدن
هر یک از این روغنهای مذکور بر معده باید در وقت
خلاصه معده باشد از طعام که با احتیاط حضرت و در غذا
نیز مراعات اختلاف اخراج در حرارت و برودت
لازم است پس حرارت خراج استعمال غذای گرم
نیست و در صورت احتیاج بلغم گوشت بره و بزغال
و خروس و بچه مناسب است و آب لیمو و آب خوره و زرد
و نارنگ و ریواس و آب انارین و ترب آنها و غیر
آنها را داخل غذا مناسب است و با برودت خراج
گوشت مرغ بچه و مرغ و بیه و کبک و کبک و کبوتر
ترنج و دراج و بیره و احتیال آنها با ابل و زیره و دارچین
مناسب است و نان حرثی بالذک و سیب و پوست سیب
و حلوائی کزکین و احتیال آنها موافق است و ترچله و با
آب گوشتهای مذکور مناسب است و در ضعف معده
احتیال از اغذیه غلیظه و بطحالضم و اغذیه نفاذه و

مرضی

از طعام و تغافل در لعل و چیزهای جرب و حرق و رطوبت
 آید و بسیار خوردن چیزهای ترشی و شور و شیرینی
 و ثقیل و احوال آنها لازم است **بیمه** باید دانست
 که **بیمه** عبارت است از حرکت مواد فاسده غیر متعده
 از بدن بواسطه فساد غذا در معده باز گردد و بدست
 و عنف یا سهال و قه غنچه شود و گاه باشد که باقی
 مرضی قه نباشد و تهوع و غشیان باشد و قه عبارت
 است از حرکت معده با اندفاع شئی از معده و غشیان
 دفع موقتی باشد از معده و تهوع حرکت معده است
 بدون اندفاع شئی از معده و بسا باشد که با این مرضی
 نبض ضعیف گردد و چشمها در غرافه و بینایی
 شود و اطراف سرد شود و بسا باشد که مرضی سهال
 یا مختلفه لالون عادت گردد و با کرب و غلق و اضطراب
 و عطشی باشد و گاه شود مجرب و بیجهت نافع
 سهال خون شود و گاه باشد که تشنگی در عضلهها

آید و رنگ مرضی

آید و رنگ مرضی برنگ حیت ماند و اینحال
 با خطر عظیم باشد و با وجود حالات صعبه بعضی
 علامات تأیید هرگاه رونق در برشته باشد و
 نفس سلیم و با نظام باشد از علاج آن تأیید
 نباشد و با لعل هرگاه **بیمه** صفراوی باشد یعنی
 با علامات غلبه صفراوی باشد از عالم عطشی
 و خلی دهن و غلبه غلی و اضطراب و حرارت و
 التهاب و خروج صفرا با قه و سهال **علاج** آنست
 که آب کرچک از شدت کرحه و این را بسوزاند و کرچک
 تا جمیع مواد فاسده از معده دفع شود و اگر آب
 باللاب باشد بهتر است و بعد از تنقیه از مواد فاسده
 سهال خفایا کثیر باللاب بدیند و باید باللاب سرد باشد
 و غذا نخورند تا وقتی که معده از مواد پاک شده باشد
 و بعد از آن از شرب محقوبه مثل شربت انار خفیف
 شربت به و رب به و رب انار و شربت سیب

انها با شربت خوره یا ترب آن یا شربت ریسیک
یا ترب آن هر کدام یافت شود مخمر و ج بکلا کیده
با طباشیر بنوشند و هرگاه به بسره خرافا رسد
و معدره از مواد تنقید نیافته باشد و با سهالی
ماده دفع نشده باشد در تسکینی که کوشند و اعانت
نمایند و در اخراج ماده با سهالی با این طریق که یک از
اشربه مذکوره یا ربوب آنها یا آبهای مذکور یا
طباشیر و کلاب بخورند تا به تسکینی دهد و اعتقاد
این اجزاء بعمل آورند در هر دفعه یا سه دفعه یا بیشتر
بجذب حاجت و قوت بنفشه نیلوفر تا جریز بر تسکینی
بزرگ سفید گل سرخ کما و نربان الکلیل الملک از هر یک
در مقدار عذاب سیستان از هر یک ده دان سبوس
کنند که قریب را جو شانیده و صاف نموده تریخه کشند
کافیه جو قشر شیر خشک مخلوط کرده با ضافه سه شعله
روغن بادام درسته دفعه اعتقاد بعمل آورند و اگر احتیاج
به تکرار باشد

به تکرار باشد در یک روز نه یکروز اعتقاد بعمل آورند
و هرگاه بسره غشی رسد و اطراف سرد شود
ساقط گردد و باید مسود و دیطوس یا تریاق فاروق
هر کدام یافت شود بقدر سه دانگ با کلاب بندند
ضمادی از عصا الکینه الیس آفاقا سماق کلنا کل
ار حنیف صندل سفید پوست انا رآر و عدس آرد و جوهر
یا بعضی یافت شود با آب سبب یا به کلاب بر روی
معدره ضاد نمایند و در این وقت هرگاه احتیاج به تغذیه
خج بجه یا خروسی بجه یا لک یا تیه و احتیال آنها از
لطیف قلیله داخل غذا کرده بخورند یا کلاب کرده با ساق
آغشته یا ناروان بخورند و تریخه و هم میتوان داد و بنا
دانست که بهترین مداوی این مرض خواب است چنانچه بخی
رحمانه و سایر اطباء تصریح فرموده اند و با لیل هرگاه مرض
را خواب کمتر باشد و بهر حیل که خواهند و را بخواب کنند
و حالیدن اطلاق و بستن را آنها هم قی و سهالی را تسکینی

بیمه جگر و کبد

و بدو هر خواب آورد و این خلط نیز خناسبه است
 بکشد آب کثیر سبز صندل سفید آب سیلاب
 مخزوج نموده مکرر بمویند و هرگاه بسر غذا فراط
 رسد و باد و یه مذکوره تسکین نیابد بطریقی که در
 مذکور است علاج نمایند و هرگاه سبب همیشه فساد
 غذا باشد در معده یا غلبه رطوبات بلغمی **علاج**
 آن رطوبت دهن و به طبع آن و خروج بلغم بقی و
 اسهال و غشیان و قلت عطش و التهاب و اضطراب
 و عدم علامات غلبه بلغم چنانچه مذکور شد **علاج**
 آنست که در این نوع نیز در اول امر مکرر آب گرمی
 که کلو و دهنی را بسوزاند بسیار عند تا معده از غذا
 های فاسد پاک شود و بعد از آن قدری کلاب یا **علاج**
 میل نمایند و در این نوع هرگاه احتیاج با حقیقان باشد
 بطلی و عیدک در نوع اول مذکور است بعل آوردن **علاج**
 کامل برای معده حاصل شود و هرگاه به سر غذا فراط

در غذا مذکور

رسد ضام مذکور در نوع اول بعل آوردن و این اجزاء
 جوز بوا می کشد از هر کدام جزوی اضافه نمایند تا
 نمایند و ضام مذکور در اجزاء مذکوره در نوع اول بدون
 این اجزاء نیز نافعست و با و این روجی خود قمار **علاج**
 زیره کرمانی با کلاب و آب جوشانیده و صاف نموده
 یا اجزاء مذکوره را سفوف کرده با کلاب بسیار خند
 و خوردن شربت انار خنفع و شربت سبب و لیمو
 لیمو در این نوع نیز نافعست و اگر قلیا طباشیر علاو
 نمایند نفع است و اگر زیره سبز بوداده با کلاب **علاج**
 قدری زرباد علاو نموده بخورند و تسکینی بسیار
 نافعست و در انواع همیشه هرگاه حرارت بسیار
 بعد از تنقیح معده از غذای فاسده خوردن قرص
 کندر یا قرص راسن هر کدام یافت شود با شرباب
 انار خنفع بسیار نافع است **علاج** قرص کندر **علاج**
 درم قرص بنجدرم کبابه قاقه از هر یک ۲ درم **علاج**

فصل کبد

از هر یک دایم میخک در جراح جزا گرفته و پیخته
 با آب قرص سازند شربت یک مثقال با ده
 شربت انار خنفع بایک از اشربه مناسب است
صفه قرص راسی قرنفل ده درم خشک قرنفل
 از هر یک یک درم صمغ کبک پودت سیخ لقا از هر یک
 در حرک گرفته و پیخته قرص سازند شربت بنوع
 بایک از اشربه مذکوره بیا شامند و حالیدن
 جوز بواخالصی بر جوده و بویانیدن آن بسیار
 و با برودت مزاج جوز بوارا با کلاب سائیده بخورند
صفه شربت انار خنفع آب انار
 و شیرین از هر یک پنجاه مثقال شیره نفع
 مثقال با قند سفید قدری که جاشنی شود بقوام
 و در این نوع هرگاه قیسه جدا فراط رسد بطریقیکه
 در افراط قیسه بلغرند کورش علاج نمایند و در این
 نوع هرگاه قیسه جدا غشیر رسد و نبض ساقط گردد

قرص راسی

شربت انار خنفع

خوردن حشرو

خوردن حشرو دیسکوی و تریاق فاروق بنام
 در نوع اول مذکور شد مناسب است **صفه** صندل
 سفید جوز بواخالصی حشرو خشک با کلاب سائیده
 قدیمی آب سبب مخلوط کرده بنوشند و حالیدن
 مذکور بنیرستان چوبه بسیار نافع است و هرگاه
 در نوع قیسه جدا فراط رسد بطریقیکه در
 اسهال مذکور است علاج فرمایند و هرگاه حشرو
 عارض شود رجوع بطیب حادث کنند **صفه** نخود
 آب از کوشش مرغ بچ و کبک و یتیم با قلیا
 زیره و داخل کردن آب لیو و آب ب دواء و غذاء
 مناسب است **صفه** بکلیه عصاره است از هر یک
 با نفع جزییر آن حرکت و غشیان عصاره است
 از اقتضای شئی مؤثر در رجوع و تهنیت عصاره است
 از حرکت معده بدون اندفاع شئی از معده و
 از حرکت شیهه است بکلیه ریه بکلیه دفع موی

موضعی

از خود آنرا اسهال میگویند و با مجله هرگاه سبب
 یه و غیثان اجتماع اخلاط صفراویه باشد که از
 معده متولد میشود باشد علامت آن عطش بسیار
 و تلخ و تان و زردی بولی و برآز و احسا السحاب
 بجزارت و السحاب در معده و خروج صفرا بقی
 و تقدم استغالی اشیاء صفرا الیکز و عدوت آن
 در زمان حار و احز جبهه و صفرت لون و وجه
 و عین و سایر علامات غلبه صفرا و احسا که در صفت
 صفراوی مذکور شد **علامه** آنست که اگر ماضی
 نباشد از یه پس با وجود یه حاد را بقدر دفع نماید
 با نظریه که قدری سکنجین یا آب گرم ممکن مخلوط
 کرده بخورند و یه نمایند و هرگاه مانع از یه باشد
 یا با وجود آن محتاج بادویه سهله باشد پس
 احواله کنند از اجزای که در صلاح معده کور شد و اگر
 مانع از احواله باشد یا با وجود آن سهله شود

احتیاج بان

احتیاج باشد پس در یوم طرف صبح خنجر از
 عناب سستان از هر یک ده دان نیلوفر از
 از هر یک ۲ مثقال سحر پندی ده مثقال زرشک
 بنیدانه ۵ مثقال همه را جو شاییده و صاف نموده
 ترنجبین یا شیر خشک ده مثقال داخل کرده
 بخورند یوم سیم صبیح باین صفت میل فرمایند
صفت آن نیلوفر را جو زرشک بنیدانه نیم مثقال
 بنیخ کانی شاییده از هر یک ۳ مثقال غلا شاییده
 آلو بخارا از هر یک ده دان سحر پندی پانزده مثقال
 پوست بلبله زرد ۵ مثقال همه را خیساییده و
 جو شاییده و صاف نموده مغز قلو سی ترنجبین
 شیر خشک از هر یک ده مثقال مخلوط کرده
 بعلاوه یک مثقال روغن بادام شیرین بموشند
 یوم چهارم باز خنجر مذکور و مکه الیکر و خنجر مذکور
 سهیل تا تنقیه کامل حاصل شود و بعد از خوردن

سرفه باشند از شیر و ربوبات خامه اجتناب
نمایند و اگر به سبب این اسهال و اسهال ممکن
نشود خوردن طباشیر با آب سرد یا آب ناردان
یا آب زرشک یا آب خرفه بوداده که با طباشیر
گرفته باشند و پیچ و برف سرد کرده باشند خوردن
نافعت و از جمله دواها نیز که نافعت در قی صفه
رب استرچ است که عدیل ندارد و در این باب هرگاه
قدری طباشیر با پوست پسته علاوه نموده باشند
افعه است **طریق کرفه استرچ** آنست که آب تریج را بجوشانند
تا به ربع آید و از جمله تدابیر که در دفع قی نافعت از ریح
گذاشته اطراف است در میان آب سرد و بستن طریقه
است یعنی ریت و پا از مفصل پائین بستن محکم چنانچه
ریخ را تصحیح نموده در قانون وضاد کردن مذکور
در پیضه درین باب نافعت و هرگاه حرارت بسیار
باشد جایدن کند و صلی نافعت و شرط است در

استعمال ادویه

استعمال ادویه در قی تکرار که هرگاه دوا در موده
قرار نگیرد و تجد دوا بدیند تا وقتی که حده قرار گیرد
با وجود قی هرگاه در طبیعت حبسی باشد عفا
مذکور در پیضه بعلم آورند که استعمال ادویه
از فوق با حبسی طبیعت موجب خطر است **غذا**
بطریقیکه در پیضه صفراوی مذکور شد از آنشی
اناردان و زرشک و لیمو و رباس با قلیا
نفعنا و قلیا قند یا شکر چاشنی کرده حنا سبک
و در وقت احتیاج بلعوم گوشت بره یا بزغال
یا خروس بچه و تر جلا و تر جلا و آب گوشه های
مذکور بایک از شیر مذکوره و آب آنها با قلیا
قند و رب اناردان و غده غذاء مناسب است و در
وقت احتیاج بنان خوردن نان حریای زرشک
و حریای سیب و پوست پسته که با شکر تریج دوا
باشند و نان پسته نفعنا با آب لیمو قند و اغسال

آن مناسب است و آتش سماق با قلیا نفع مند است
و هرگاه سبب غنیان اجتماع رطوبت بلغمیه
باشد در معده **علامت** آن محضت طعم و گاه نوری
آن بر حسب اختلاف بلغم و بسیاری آب و کمی
نفخ و بی بلغم و بر از و تقدم استعمال اشیا بلغم
الکین و سایر علامات غلبه بلغم **علاج** آنست که
هرگاه مایع از قی نباشد با وجود ادویه مقویه
استعمال نمایند باین طریق که تخم ترب تخم شنب
اصل سوی از هر یک ۳ مثقال جو شاییده با سکنجبین
علی یا علی خالص با قلیا ۳ مثقال مخلوط کرده بپزند
و با نلشت یا بر مرغ غنایند و هرگاه ماده بقیه
شد فیها و آتاپی هرگاه مایع از حسل مشروب
بمسل مشروب ماده را تنقیه نمایند باین طریق
که جویم صمغ منضج از کل کا و ز بان اصل سوی با
دیان باد رنجبویه پرسیاوشان تخم خط از یک

۳ مثقال جو شاییده

۳ مثقال جو شاییده و صاف و را با ترنجبین نبات
یا شکر یا قند یا کل قند مزوج کرده بخورند و اگر سستی
از خوردن منضج ۳ مثقال کل قند یا نیم مثقال
مزوج کرده بخورند انفع است و اگر کل قند را با
مثقال سکنجبین ساده علی یا شکر یا سکنجبین
بنزوری مزوج کرده بخورند و در عقب آن منضج
مذکور یوم سیم ۳ مثقال اصل سوی با دیان
او بخورند یا جو مثقال با دیان در آن شیر
نبات یا شکر یا قند یا ترنجبین مزوج کرده بخورند
و بالجملة در یوم سیم بعد از خوردن یکی از منضج
بینج دفعه اما که کنند از کا و ز بان اصل سوی با
رنجبویه با دیان بیغ با دیان پرسیاوشان ۳ مثقال
۳ مثقال انجیر سیاه ۳ دانه بقیه ۳ مثقال
سوی کنندم کفری ۳ جو شاییده و صاف بخورند
با ترنجبین شکر سوخ کنر کنی مغز قوس تخم کا

ده مثقال مخروج کرده با علاوه چهار مثقال روغن
 بادام آمل که کنند دفعه اول آب کرم تک طعام
 روغن بادام و چهار دفعه سایر اجزاء نیم مثقال
 ریوند چنانچه در دفعه آخر نه با کنند بوم نیم با
 حنظل مذکور بوم ششم با زامال مذکور بطریق مذکور
 و بکند یکروز حنظل و یکروز مسهل تا تنقیه کامل
 حاصل شود و هرگاه در ماده لزوجتی یا غلظتی
 باشد که از اعتقان تنقیه کامل حاصل نشود
 بعد از آنکه سه دفعه اماله بعمل آید باشد روز
 مسهل بعضی اماله در مثقال ایارج فیه قراحتی
 با عمل جب کرده بخورند و در عقب آن آب کرم
 و اگر ایارج را در آخر شبها در یک شب نه یک
 بر سهیل شبیا بخورند نافع است و اگر در مزاج
 حرارت بسیار باشد ایارج را نباید خورد بلکه
 بعضی آن مسهل مشروب باین صفت بخورند

کافور زبان اصل

کافور زبان اصل سوس بادیان سیخ بادیان سیخ
 انجیر حویث حنظل از هر یک ده دانه پوست بکنند
 صفایح از هر یک ۲ مثقال همه را خیسایند و بچند
 و صاف او را لای قند تر بچین مسهل فلوس از هر یک
 مثقال روغن بادام یک مثقال بنوشند و یکروز
 نه یکروز بخورند و اگر در مزاج حرارت نباشد
 شبیکه صبح مسهل خورده میشود در مثقال ایارج
 با عمل جب کرده بخورند و صبح مسهل مذکور بسیار
 نافعست و اگر بلغم بسیار غلیظ و لزج باشد بعضی
 مسهلات مذکور ایارج غار بقول مخروج کرده
 بخورند در یکروز نه یکروز مکرر نمایند یا در مثقال
 جب ایارج که در صلاح مذکور شد بخورند و اگر
 از مسهلات یافت نشود در یکشب نه یکشب قند
 الترید که در تب بلغم مذکور میشود بخورند و اگر نه
 ممکن نشود چهار مثقال لای قند آفتاب با حنظل

ممزوج کرده بخورند یا تر بد را کوفته و بروغن
 بادام چرب کرده بخورند و در عقب آن آب
 گرم و بپایه دانست که هرگاه قی از آن صفا
 و بلغم باشد و حرارت بسیار نباشد یعنی
 سهولات خوردن همچون خیار چشمترا بهترین
 ادویه مناسب است **صفه** آن این است همچون
 خیار چشمترا به سفید چهل درم بنفشه به درم
 کنگر هندو یک سوسه از هر یک تا درم را زیاده
 انیسون **محصل** از هر یک که درم عمل خیار
 چشمترا درم روغن بادام عم درم قند عمل
 از هر یک صد مثقال اول خیار چشمترا درم
 و قند حل کنند و بعد از آن ادویه را کوفته و بنفشه
 بروغن بادام چرب کرده و در آن بر سرند **تقویت**
 که مثقال تا تا مثقال و بعد از تنقیه و تسکین به
 و اصلاح معده کوشنده با این طریق که تا چند یوم **طریقه**
 صبح همچون از جوارش عود کبیر یا صغیر یا جوارش

کندر یا حنا

کندر یا حنا یا سفوف را سطاطا لیستی
 انوشی دار و وسایر معاجین و اشربه جوارش
 که در ضعف معده مذکور شد بحسب اعتدال
 احوال هر کدام النسب است اختیار نمایند
 و هم چنین عصره خوردن آبله پرورده یا
 بلبله یا زنجبیل پرورده یا اطریشل صغیر
 کرده بطبا شیر و عود **محصل** بخورند و سایر
 تدبیر از مالیدن روغنهای مذکور و سایر **محصل**
 در این باب بعد از تنقیه روغن نار دینی **محصل**
 انفع است و اگر با وجود تنقیه در این مرضی قی
 با فراط باشد با دویم حالبسیه علاج نمایند یا فی
 طریق که مقدار ده مثقال شربت انار حنفی
 با قرص کندر که در پیضم مذکور شد بخورند یا
 این سفوف را با شربت مذکور بخورند **صفه**
 آن قرنفل کبابه از هر یک که درم سنبل الطیب **محصل**

سفوف عود

از هر یک بم درم عود خام بم درم قند سفید
 ادویه مجموع را کوفته و پیخته شربتیک متغالب
 شربت انا در نفع بخورند خوردن این سفوف
 در انواع ناخوشیهای سینه که از برودت و طوب
 باشد بسیار نافعست و اگر حمض کلال قند بخورند
 انفعست **سقفه** که قیاق قطع نماید و بهتری
 ادویه بهت بکسند کند در مصطی عود خام ناز
 قند فل جوز بوا بسیار بعد کوفته نفع است پوست
 ترنج فرنجیک سنبل آله از هر یک پنجم درم
 کوفته و پیخته شربتیک بم درم با آب سرد
 انا در نفع و کلاب بخورند و اگر در مزاج حرارت
 باشد شربت لیحو و به لیحو با شربت سیب
 یا شربت به یا شربت ترنج یا شربت خورش
 یا فواکه یا پیداسی یا حور دیان رشک یا نانا
 وان یا رب آنها یا آب آنها حمض کرده بخورند

و اگر درم

و اگر در مزاج حرارت باشد خوردن سفوف
 که در نوع اول از قی مذکور شد و در این نوع
 یک از اسرته مذکوره در تسکین نافعست و اگر
 به سبک از ادویه مذکوره یافت نشود قدری
 جینجک کوفته با آب سرد بخورند بسیار نافعست
 و قیاقه الحال تسکین میدهد و هم چنین با عدم
 حوائی دیگر قلیل الاجزاء قلیا عود با مصطی با تو
 بسته با طباسیر یا کرد ساق یا کشنیر بوده و
 آنها مجموع یا بعضی یافت شود با قلیا نفع است
 سرد و کلاب نافعست و سایر تدابیر که در نوع
 مذکور شد در این نوع مناسب است **غنا** در این
 مهمل و منضم خود آب از گوشت مرغ بچه و مرغ
 بچه و کبک و سیاه و کبوتر بچه و امثال اینها
 و زیره و دارچین مناسب است و ترچلا و با آب
 گوشتهای مذکور و ادویه مذکوره مناسب است

نفس حیوانیه

و بعد از فراغ مهمل نان بنیر حراری بالذات با حراری
بودت نیست یا سبب یا علوی که بکلی نفیست
و داخل کردن آب لیمو در غذا غایت است **طبیعی**
باید دانست ام چنانکه قلب جذبه و منشاء تولد
روح حیوانیت و دعاغ منشاء روح نفیست
کبد نیز منشاء روح طبیعیست و معدن تولد
اخلاط اربعه است یعنی دم و صفرا و بلغم و سودا
و بعد از تولد اخلاط اربعه در آن متصرف گشت
بطریقه عری از تحریک کبد رسته و آنرا جوف
خوانند بکل بدن می افتد ایله المقدم از این
جهت کبد را قدام بدن خوانند که تحت میکنند
دم را بجمیع اعضا و بر اعضوی آنچه لائق است
میرسد و چنانچه قلب معدن تولد روح است
کبد معدن تولد خلط است و چنانچه قلب معدن
تولد حیوانیت و منبع حرارت غریزیه است کبد
نیز منبع قوای طبیعیست که مجاذبه و ماسکه و ماضی

و حافظ است

و حافظ است و منبع تولد دم است که ماده روح
غذای اعضاست و چنانچه قلب روح را بواسطه
شرایین بر همه اعضا اعطاء میکند و دعاغ
روح نفسانی را بواسطه اعصاب کبد نیز
طبیعیست بر همه اعضا میرساند و چون غذا از جوف
ریات در ماحر حیوانیت و بقاء بدن بدون
محالست بجهت آنکه بدن حرکت است از اعضا و
ارواح و اخلاط و ماده این جمیع غذایت و غذا
تا مستحیل بخلط نشود مستحیل با روح و اعضا
نخواهد شد و استعمال غذا بخلط در کبد است پس
ما را می که کبد صحیح است و مزاج آن قویست همضم
نضج غذا در آن نیکو است و بر جاری طبیعیست
اگر بدن از غذیه و تولد ارواح و قوای و افعال
و سایر امور بر جاری طبیعیست و با اختلال در کبد
اگر بدن مختل خواهد بود پس واجب است بر هر

که محافظت نماید کبد را از امور خضاره بروی تمام
در حال سخت و هرگاه حادث شود بر او آفتی و
مضر یا سرعت بدفع آن کوشند و چون از جمله
امراضی که کثیر الوقوع است سوء القینه است
که مقدم استسقا است بدگر علاج آن در حلقه
کوشیده و بپایدا نیست که قینه در لغت
ذخیره است و سوء القینه بمعنی بدی ذخیره
و چون احتیاس غذا در کبد و عروقات از ضرر
ریات است یعنی احتیاس دم که غذا بدست
در کبد و عروقات از برای بدل حایتحمل فقر
پس هرگاه تاخویش و آفتی مثل سوء المزاجی یا
یاسده بهم رسد لاحماله غذا مختل میشود و
و رم حادث میشود در کبد و غیر قابل از بزرگ
تغذیه اعضاء باقی میماند در کبد و عروقات
پس در این حال ذخیره بدست و سوء اخلا

حادث میشود

حادث میشود و بالجملة سوء القینه مقدم
استسقا است باین معنی که هرگاه فاسد شود
مزاج و مستوی شود بر آن ضعف حادث میشود
این علت بجهت اینکه غذا و اعضاء لازم است
و تولد دم از کبد است پس هرگاه متغیر شود
مزاج کبد حادث میشود و آن ضعیف و حاصل
نمیشود و در آن دم صالح بلکه در ناخت باشد
حاصل میشود و از کبد میرسد با اعضاء بجهت
عدم صلاحیت آن از برای تغذیه باقی میماند
در عروقات و اعضاء و حادث میشود و فقر
لون و بیاضی آن و تنه اطراف خصوصاً بالکلی
چشم و بسا باشد که تنه یعنی ورم منتشر شود
در همه بدن و میگردد بدن مثل تغییر در جایگاه
بدن که انگشت میگذاردند موضع انگشت تا
حدی باقی میماند و بسا باشد که حادث میشود

درم در بارها بدون آنکه حادث شود در
و با باشد که در بارها نباشد بلکه در
چشم باشد و با باشد که در همه بدن
باشد چنانکه مذکور شد و دیگر از لوازم
علت بسیاری نفخ و قراقرص در شکم
در ترتیب طبع یعنی راز و با باشد که
حادث شود با این علت قروح لثه و با
باشد که حادث شود سینه و کالت و عظم
بسیار و با باشد که با او عظم نباشد
و اشتها از یاده باشد **علل** این مرض
است که هرگاه معلوم شود که سبب ضعف کند
غلبه برودت و کثرت رطوبت بلغمی است
از قلة عطش و عدم التهاب و حرارت و
بیاض لون و بسیاری آب دهن و تقدم
مبروات و حرخیات و سفیدی بول و بران
و مخالطت

درم در بارها بدون آنکه حادث شود در
و با باشد که در بارها نباشد بلکه در
چشم باشد و با باشد که در همه بدن
باشد چنانکه مذکور شد و دیگر از لوازم
علت بسیاری نفخ و قراقرص در شکم
در ترتیب طبع یعنی راز و با باشد که
حادث شود با این علت قروح لثه و با
باشد که حادث شود سینه و کالت و عظم
بسیار و با باشد که با او عظم نباشد
و اشتها از یاده باشد **علل** این مرض
است که هرگاه معلوم شود که سبب ضعف کند
غلبه برودت و کثرت رطوبت بلغمی است
از قلة عطش و عدم التهاب و حرارت و
بیاض لون و بسیاری آب دهن و تقدم
مبروات و حرخیات و سفیدی بول و بران
و مخالطت

و مخالطت آنها با بلغم و تضرر از مبروات
و مرطوبات و سایر علل حالت بلغم پس هرگاه
حائضی از تنقیه نباشد بدفعات ماده لا تنقیه
و از استعمال مسهلات به دریا احتراز نمایند و ایم
چنینی از مسهلات قویه بلکه بتدریج و تفاریق ایام
گاه بنفع ماده کاهری با استفراغ و کاهری بتقویت
و تنضیح و تلطیف اذویه را بکار برند و نفوس
معه و جگر را در همه اوقات منظور دارند با نظیر
که چند یوم منفض از بادیان خورد و درشت و سینه
بادیان اصل **سینه** کاسنی تخم کاسنی کل سینه از
هر یک هر مثقال سنبل الطیب اخسنتین از هر یک
۳ مثقال با عرق کاهریان یا بادیان یا کاسنی **سینه**
وصاف نموده او را با نبات یا شکر یا شربت اصل
یا شربت دینار هر کدام یافت شود ۳ مثقال **سینه**
کرده بخورند و اگر قبل از منفض چهار مثقال کل قندیا

و مخالطت

نیم حشقال یا عود حمز و ج کرده بخورند انفعالت
 و بعد از خوردن چند یوم از حشقی مذکور یکروز
 احوال کنند باین طریق که صبح قبل از اعتقال حشقی
 را بخورند یا بعضی آن کل کنند حشقی عود بخورند یا
 کل کنند را بخورند و در عقب حشقی دارچین را نه یک
 صو دالت بالکلاب جو شاند و صاف و را بخورند یا
 شربت اصول یا شربت افشین بقدر اعتقال
 با عرق بادیان یا کلاب حمز و ج کرده بخورند و در
 عقب آن چهار دفعه احوال نمایند از کل و از بان اصل
 سوس بادیان پرسیاوشان بخارزی پیچ کاسنی پیچ
 کرفس اکلیل بابونه افشین کل سرخ تاجری را نه یک
 صو حشقال انجیر سیستان از هر یک ده دانه بسفایح ۳
 حشقال همه را نیکوب کرده بجوشانند و صاف و را با
 مغز فلو سی ترنجبین شکر سرخ آب برک چقدر را نه یک
 اعتقال بغلاوه چهار حشقال روغن بادام بطریق

احوال نمایند

احوال نمایند و نیم حشقال ریوند در دفعه آخر علاو
 نمایند و یوم بعد از احوال باز حشقی را بخورند و یکروز
 یکروز دیگر و تا است احوال بعمل آید و بعد یکروز
 بعضی احوال یک خوراک از حب غاریقون بخورند
صفه حب غاریقون مغز هل درجی تربد خوف
 هر درم زراوند مدحرج هر دالت ریوند مغز هل
 نیم درم بادیان درجی و الیچه هم را کوفته و پیخته
 اینها شربت است در یکروز دیگر و بطریق حشقال
 و در عقب آن بادیان تاجری پیچ کاسنی پیچ بادیان
 اصل سوس کل سرخ تخم کرفس از هر یک صو حشقال
 اعتقال داخل نموده بخورند حتی دیگر خدایا تربد
 سفید هر درم غاریقون مغز هل نیم درم انیسون
 درجی کوفته و پیخته حب سازند اینها شربت است
 حتی دیگر افیمون صبر سقوطری از هر یک ده درم غاریقون
 ۴ درم انیسون فطر اسالیون تخم کرفس دو قوالی

حشقی

نیم حشقال یا عود حمز و ج کرده بخورند انفعالت
 و بعد از خوردن چند یوم از حشقی مذکور یکروز
 احوال کنند باین طریق که صبح قبل از اعتقال حشقی
 را بخورند یا بعضی آن کل کنند حشقی عود بخورند یا
 کل کنند را بخورند و در عقب حشقی دارچین را نه یک
 صو دالت بالکلاب جو شاند و صاف و را بخورند یا
 شربت اصول یا شربت افشین بقدر اعتقال
 با عرق بادیان یا کلاب حمز و ج کرده بخورند و در
 عقب آن چهار دفعه احوال نمایند از کل و از بان اصل
 سوس بادیان پرسیاوشان بخارزی پیچ کاسنی پیچ
 کرفس اکلیل بابونه افشین کل سرخ تاجری را نه یک
 صو حشقال انجیر سیستان از هر یک ده دانه بسفایح ۳
 حشقال همه را نیکوب کرده بجوشانند و صاف و را با
 مغز فلو سی ترنجبین شکر سرخ آب برک چقدر را نه یک
 اعتقال بغلاوه چهار حشقال روغن بادام بطریق
 احوال نمایند

در دم سقونیا مشوی در هر بطریق معهود و حسب
و هرگاه مزاج ضعیف باشد در هفت یک مرتبه از
حبوبات مذکوره بخورند و از شربه مناسب در
سوء القیه شربت بنزوری عار و شربت باد
است که بعضی منضج یا مخلوط به منضج مذکوره کرده اند
و تا حوز دهم یا بیشتر هر یک از شربتهای مذکوره
را هر کدام ممکن شود و انسب حال حریض باشد بخورد
و بعد از آن هرگاه قوت قوی باشد و حریض طاقت
مسهل داشته باشد یک خوراک یا دو خوراک از
حب غار یقون بخورند و بعد از آن باز منضج مذکوره
بایک از شربه مذکوره هر کدام اوفق بحال علیل است
مخلوط منضج با عرقهای مذکوره مثل بادمان خارشک
کاسنی لاوز بان بودادان دارچین بالاب کرده بخورند
و طرف عصره کل قند و مصطکی و سایه دویه مذکوره
بخورند و علی هذا القیاس عاده را تنقیه نمایند و در آن

فرغ از دم

فرغ از مسهل که از شربه مذکوره را بطریق منضج
مذکوره بخورند تا تنقیه کامل حاصل شود و بعد از فرغ
از تنقیه تا چند یوم که اقل آن چهارده یوم باشد
صور تیک حرضی بالکلیه دفع نشده باشد که از
اشربه مذکوره با عرقهای مذکوره بخورند تا حاکم
آید و بعد از تنقیه با وجود ضعف جگر هرگاه در معده
ضعفی باشد با برو دت و رطوبت خوردن شربت
افسنی از بهترین ادویههاست و هم چنین از جوار
عود صغیر یا کبر در آخر شبها بسیار نافعت و طرف
عصره خوردن کل قند یا مصطکی یا عود نافعت
و هرگاه کل قند را با سفوف عود که دریه مذکور شد
مخروج کرده بخورند نافعت است و هرگاه بعد از آن
از هیچ اطراف و غیر آن باقی باشد و حرضی بالکلیه
دفع نشده باشد و در یک بسته باشد چند یوم از
قرص لک بقدر نیم مثقال مخلوط شربت اصول یا

در هرگاه مزاج ضعیف باشد در هفت یک مرتبه از حبوبات مذکوره بخورند و از شربه مناسب در سوء القیه شربت بنزوری عار و شربت باد است که بعضی منضج یا مخلوط به منضج مذکوره کرده اند و تا حوز دهم یا بیشتر هر یک از شربتهای مذکوره را هر کدام ممکن شود و انسب حال حریض باشد بخورد و بعد از آن هرگاه قوت قوی باشد و حریض طاقت مسهل داشته باشد یک خوراک یا دو خوراک از حب غار یقون بخورند و بعد از آن باز منضج مذکوره بایک از شربه مذکوره هر کدام اوفق بحال علیل است مخلوط منضج با عرقهای مذکوره مثل بادمان خارشک کاسنی لاوز بان بودادان دارچین بالاب کرده بخورند و طرف عصره کل قند و مصطکی و سایه دویه مذکوره بخورند و علی هذا القیاس عاده را تنقیه نمایند و در آن

در هرگاه مزاج ضعیف باشد در هفت یک مرتبه از حبوبات مذکوره بخورند و از شربه مناسب در سوء القیه شربت بنزوری عار و شربت باد است که بعضی منضج یا مخلوط به منضج مذکوره کرده اند و تا حوز دهم یا بیشتر هر یک از شربتهای مذکوره را هر کدام ممکن شود و انسب حال حریض باشد بخورد و بعد از آن هرگاه قوت قوی باشد و حریض طاقت مسهل داشته باشد یک خوراک یا دو خوراک از حب غار یقون بخورند و بعد از آن باز منضج مذکوره بایک از شربه مذکوره هر کدام اوفق بحال علیل است مخلوط منضج با عرقهای مذکوره مثل بادمان خارشک کاسنی لاوز بان بودادان دارچین بالاب کرده بخورند و طرف عصره کل قند و مصطکی و سایه دویه مذکوره بخورند و علی هذا القیاس عاده را تنقیه نمایند و در آن

شربت بادیان یا کشت یا بزوری حار یا کنجش
بزوری حار کرده بخورند و لا اقل تا حار زده یوم بخورند
و هرگاه سه دفعه نشد باشد و ورم باقی باشد
شربت دینار بقدر ده مثقال داخل کرده بکمال
یکدم ریوند چنانچه ریوند و در عقب آن خنضر
در روز اول بخورند و یکروز دیگر و زناست چهار شربت
خورده شود و در ایام غیر شربت خنضر مذکور باید که
از شربت مذکور بعضی خنضر با عرقهای مذکوره
قرصی مذکور بخورند و بعد از آن هرگاه مرض بالکلیه
رفع شد فیهما و لا تا حار زده یوم یا بیشتر یا کمتر از ده
الک که کبیر یا صغیر مخلوط بماء العسل کرده بخورند یا قوی
یا شربت اصول بخورند تا مرض بالکلیه رفع شود و یا
و هرگاه در این نوع حرارت و عطش باشد بعد از
خوردن قرص زرشک کبیر یا صغیر یا شربت
بارد با سکنجبین بزوری مخلوط کرده با آب بزرگ

طایفه و اینها

کاسنی و آب انار شیرین بسیار نافعست و دیگر از
جمله ادویه نافع در این نوع از سوء القیه بعد از
خجرون کطلانج است که با ماء الاصول یا شربت
اصول مخموج کرده بخورند و طریق خوردن آن چنان
است که یک خوراک از خجرون مذکور را بخورند و
عقب آن با مثقال از ماء الاصول با روغن بادام
و شیرین از هر یک یک مثقال مخموج کرده بخورند و
بعضی خجرون در دانه از ترایاق فاروق بخورند
ناضت و باید لا اقل تا حار زده یوم خورده شود و در
در کتاب موجز فرموده که ترایاق فاروق با نیت
موجب بر و از حرمت و بعد از خوردن چندین
از شربت و حاجت هرگاه قوت قوی باشد و
احتیاج به تنقیص باشد از حب فاروق با
دینار بطریق مذکور بخورند بحسب حاجت
قوت کور نمایند و بعد از آن باز شربت نمایند

شده

انها لازم است و هرگاه عطشی بس و فراطرسد
پس بهترین اوقات آشامیدن آب بعد از هضم غذا
بعد از قلیا باشد و دیگر از جمله تدابیر این مرض
استعمال و ریاضاتست و نشستن در آب و
کرم و دفن کردن اعضای مستوره و مسکن کردن بقدر
دریای شور و نشستن در گشتی و اعتدال آن از اشیا
تخفیف و معرق در همه اوقات اصلاح حال کبد را باید
منظور داشت و تلین طبع و اجتناب از آن هر چه
بلکه اعتدال در آن ضرور است هر چند اطباء فرموده اند که
اجتناب طبعیت در این مرض بهتر است از فراط
غذا در ایام خسوف و شفق خود آب از گوشت مرغ بپزد
و بنوشد و کبوتر و تراج و اعتدال آنها با بل و زیره و جوش
و فلفل و زنجبیل و زعفران و صیقل مناسب است و بعد
از سهل در ایام تعدیل نان و شربت نبات و حلوائی
کنزکنی و حرثی بالک و سیب و ترچلا و آب گوشتها

مذکور باد و

مذکور باد و بیه مذکوره و کباب از گوشتهای مذکوره
مناسب است و داخل کردن آب لیحو و آب انارین
و شربت آنها و ناروان و فغناج سکنجبین
یا شکری در غذا مناسب است و بعضی جبریت
آب انارین خصوصا هرگاه عطشی باشد و آب
کاسنی و رهمه انواع سوء القیه چه حار و چه بارد
نافع است و هرگاه سبب سوء القیه حرارت خراج
و غلبه اخلاط حار است باید از بسیاری عطشی و
تلخ و آن و خلیج آن و زردی بول و بران و حرارت
و التهاب و تقدم استعمال مسخحات و حدود
آن در زمان حار و سایر علامات غلبه صفرا و
علامات اخلاط بارده **علاج** آن برید باید تقویت
و اصلاح کبد گوشتها و ازاد و بیه مسخحات اجتناب نمایند
و باد و بیه و اغذیه بارده که در آنها تفتیح و ادراک
تقویت باشد علاج نمایند باین طریق که هرگاه اجتناب

به تنقیه باشد و مانع نباشد از استعمال مسهل
پس چند روز صبح خنجران تا جریز بنوع کاسنی
خنجر کاسنی بنفشه نیلوفر کاو زبان از هر یک ۳ مثقال
سپستان ده دانه با عرق کاسنی جو شاییده و صاف
اورا با ۳ مثقال تخم خیار و هفت مثقال شربت
بنزوری یا نیلوفر یا ترنجبین بخورند و هرگاه قبل از
خنجر ۳ مثقال کل قند با ۵ مثقال کنگر بنفشه
ساده یا بنزوری یا بار و صمغ کزک کرده بخورند تا
و بعد از خوردن سه چهار خنجر یکروز صبح مسهل از بنفشه
تا جریز بنفشه اصل کسب بنفشه نیلوفر کاسنی
از هر یک ۳ مثقال سپستان ده دانه همه را جو شاییده
و صاف و با ۵ مثقال صمغ کزک و ترنجبین بنفشه
از هر یک ۳ مثقال آب برک کاسنی مخلوط کرده و صاف
یک مثقال روغن بادام بخورند و بعد از آن باز خنجر
مذکور و بکذا یکروز خنجر و یکروز مسهل و بعد از

مسهل ناز

مسهل

مسهل تا سه مسهل حب بلبل بخورند **صفت** حب بلبل
چوب بلبل زرد ریوند چمن فستق از هر یک یک مثقال
مخل کتیرا از هر یک ربع درم همه را کوفته و بنفشه
بر روغن بادام چرب کرده حب سازند و این یک
شربت است صبح بخورند و در عقبه آن آب گرم
و این آب حب را بطریق مسهلات یکروز بنفشه
یا بیشتر حب قوه و حاجت در سایر آیام فراخ از
مسهل خنجر مذکور را بخورند یا بعضی آن در ظرف
صبحها هفت مثقال از شربت بنزوری یا بنفشه
بنزوری یا بار داخل کرده با آب برک کاسنی بخورند
بعلاوه قوی زرشک صغیر یا کبیر و اگر حرارت
شد یا باشد شیر خرقه تخم خیار علاوه نمایند
در آیام خنجر خوردن کل قند یا کنگر بنفشه ساده
یا بلبل یا حایه و در عقب آن شیر خنجر خنجر
کاسنی کوفته بخورند و خوردن شربت لیحوه

لیحو و شربت انار و رتب به با عرق کاسنی و شیرین
 خنک مناسب است و بعد از تنقیه هرگاه تینج طریقی
 و سایر عوارضی باشد خوردن شربت وینار
 ده مثقال با آب بزرگ کاسنی و نیم مثقال ریوند
 مناسب است در یک روز یک روز بطریق حسیل شود
 روزی که شربت بخورند از خنض خد کور را بزوری
 با قوی زرشک بخورند تا ماده بالکلیه خنض شود
 و بعد از تنقیه و رفع مرضی با صلاح و تعدیل مزاج
 گوشتند با این طریق که چند یوم طرف صبح کنگبین
 بار دیار شربت بزوری بار دیار کنگبین سفر جلا
 یا به لیوئی یا رعانی یا شربت انار یا شربت به لیو
 لیو هر کدام یافت شود مخلوط کرده بعرق کاسنی یا آب
 بزرگ کاسنی یا آب انار یا شیرین تخم خیار تخم خرفه تخم
 علاوه کرده بنوشند و هرگاه در مزاج حرارت نباشد
 داخل کردن شیرین بادیان با عرق آن در او عوی مناسب
 و اگر کل قند را

و اگر کل قند را با طباشیر خنض کرده در عصر بخورند و در وقت
 آن اشربه مذکوره مناسب است و خوردن کل قند کل یا
 کل سرخ یا یکی از اشربه مذکوره مناسب است **صفت**
 تخم کاسنی تخم خرفه تخم خیار از هر یک پنجم درم پوسته بن کاسنی
 ده درم هم را نیکوب کرده در سه رطل آب و چهار مثقال
 سرکه تند بجوشانند و با صند و شستار مثقال قند سفید
 آورند و طریق شربت بزوری همان طریق کنگبین است
 بدون سرکه **صفت کنگبین** آب به را با چهار یک آن سرکه
 مخلوط با قند سفید آن قدر که جاشنی شود خنض کرده
 بجوشانند تا بقوام آید **صفت کنگبین** آب انار بن از
 هر یک بیست مثقال آب زرشک سرکه از هر یک ده
 مثقال با قند سفید بطریق مذکور بقوام آورند **غذا**
 در ایام حسیل و خنض خود آب از گوشت خروس یا بچه و
 و بزغال یا قلیله بزرگ شیرین ناروان یا زرشک یا آب
 لیحو و کنگبین و نغذای مناسب است و بر جلا و آب

کنجبین نراری

کنجبین سفید

کنجبین رانی

گوشته‌های مذکور و افشرد از سکنجینی و شربت
لیمو و آب لیمو با قند و عرق نعناع و شربت انارین
و شربت نارنج و احتیال آنها مناسب است
و بعد از تنقیه و رفع مرضی بالکلیه چاشنی‌ها را
حررایی زرشک و شربت لیمو و حررایی سبک
و سکنجینی و شربت انار و رب انار و پنبه‌تاز
و نعناع مناسب است و شام‌ها را به جلا و مذکور یا
زرشک یا آشن لیمو یا سکنجینی یا قلیا از گوشته‌ها
مذکوره مناسب است و از فواکه انارین و لیمو و نارنج
و بیکراهی و احتیال آنها مناسب است و در خصوص
نوع بعد از تنقیه خصوصاً نوع اول خربزه لطیف
مناسب است و هرگاه سوء القیه بدل باستسقا
شود رجوع بطیب حاذق نموده علاج نمایند
بباید دانست که حکیم قدیم جل‌شانه شش و
در بدن انسان آفریده که اول آنها متصل است بقعر

و آخر آنها

و آخر آنها متصل است بقعره و هر یک از آنها را
علا به است و خففت جلا که چنانچه معاد
اشی عشریه گویند و طرف بالای آن متصل
معده و طرف پائین آن متصل است بمعده که آنرا
صایم گویند و بعد از صایم معاد دقاق است و بعد از
دقاق معالیت که متصل است بقعره و آنرا معا
حسین خوانند و خففت جلا معاد یعنی رود
آنست که فضلات غذا بعد از آنکه در معده
یافت و ارداء شده و در معده باقی نماند
امعاء در وقت دفع طبیعت آنرا دفع نماید و
مذکور شد که در وقت دفع بر از قسطی از صفرا
با معاء ریخته بجهت عمل امعاء از فضلات و از برای
آگاه کردن انسان بر دفع آن فضلات بجهت آنکه
امعاء ذی‌بخی اند و صفرا تند و تیز پس هرگاه
حالی که صفرا یا قلیا یا جلا یا نجس سبب تا ذی‌امعاء

صمغ عربی بوداده و کوفته با عرق بید یا آب سرخ
و اگر این عمل را تا سه روز بکنند آسمان رفع میشود
و اگر از تدریس مذکور رفع نشود باز صفا با خون رفع
حیثه باشد چند روز طرف صمغ سفوف کوبیده
بقد نیم مثقال یا جو مثقال در رب بمخلوط کرده
بخورند و در عقبه آن تخم خرفه تخم کنیز تخم حاضی
از هر یک هر مثقال بوداده شیره کشیده باضافه
نیم مثقال طباشیر نهدی بیاضا **صفت**
بزرگ قطونا تخم ریحان تخم حاضی بریان کرده صمغ عربی کوبیده
نشاسته طباشیر حار و کوفته بغیر از سه تخم اول شش
درم بروغن گل با دام چرب کرده بخورند **صفت**
آن مروارید ناسفته چهار مثقال بسد سوخته گلنا طباشیر
غریب گل از جنس کلابری تخم گل صندل سفید بارهنگ و
تخم حاضی بوداده تخم خرفه بوداده تخم مورد کنار و کوبیده
زرد شک منقش کنیز بوداده صمغ عربی بوداده جو معتبر بوداده

سقوط طینی

سقوط طینی

سقوط طینی

طراشیت بزرگ قطونا

طراشیت بزرگ قطونا از هر یک سه مثقال کوبیده با گل
حصصی آفاقا از هر یک ۴ مثقال ناروانه مثقال
تجمع اجزای اسوی بزرگ قطونا کوفته و بیخته سفوف
سازند و نیم مثقال تا حشقال بطریق مذکور بخورند
و اگر سفوف مذکور با شربت به و سیب و جود
مخزوح کرده بخورند شاید و خوردن شربت های
مذکور طرف عصر با شربت های خنک مذکور بعلاوه
طباشیر مناسب است و اگر مروارید ناسفته بود
گل داغستان علاوه نموده باضافه جو مثقال تخم ریحان
و جو مثقال باریک بوداده نافع است و اگر بدون
مروارید بخورند نیز نافع است و اگر بجهشی شدت
داشته باشد و با خون باشد یا بجهش ازاد و
مذکور نشاید دادن بلکه همان سفوف طینی که در
اول مذکور شد بالعاب بهدانه و ریش خطی مخزوح
کرده بعلاوه اسفرزه و باریک و تخم ریحان که در

غشای

سفوف فلوس یا هسته سحاق را
فرو برند اگر بنزدی دفع شوند این نوع نیست
و اگر دفع نشد یا بعد از چند دفعه اجابت دفع شد
این نوع است **علاج** این است که هر سه یوم صبح تا آخر
ریش خطیم شایده و لعاب گرفته باضافه بارنگ
روغن بادام بنوشند و هرگاه احتیاج به سهل شود
بطریق مذکور در نوع اول سهل مذکور را بخورند
و هرگاه احتیاج به تکرار باشد در یک روز یک روز
سکر نمایند و داخل کردن سفوف ماسوبه در آن
در غیر روز سهل بسیار نافع است و در این نوع
رفع شده و بعد از تکرار سهل و رفع اثقال هرگاه
زحیر باقی باشد بطریق مذکور در نوع دوم **علاج** نماید
و باید دانست که بسا باشد که سبب زحیر سردی
باشد که به قعر رسیده باشد از علم نشستن بر
سنگ سردی یا فرو رفتن در آب سردی و امثال

بادام چرب کرده و بعد از بر طرف شدن خون و نهایت تخفیف
بیمبشی اگر با آب باقی باشد سفوف لولو بخورند و اگر
بعوضی آن سفوف حب رحان یا رب به یا شربست
و شیر تخم خرفه و کشیز بوداده بخورند **سفوف صندل**
ناروان بوداده ده مثقال ملوط کرد سحاق زیره کرمانج
تخم خرد آر و سجد کشیز خشک بوداده خربوب آر و کنایه
از هر یک ده مثقال عود نیم مثقال آمله حشر کش خشک
اجزا را کوفته و سیخته قدر شربت یک مثقال تا حشر کش
و در سایر انواع زحیر بعد از چند سهل باین نوع که در
این نوع مذکور شد علاج نمایند و هرگاه سبب زحیر
ثقل باشد در احشاء که باعث انسداد احشاء شده
باشد که طبیعت متوجع آن شده باشد و این حرکت را
کوچک کرده باشد **علاج** آن سنگین شکم و دردی بهیمبشی
دائمی و بیرون آمدن اثقال یا بسبب در بعضی اوقات
بهیمبشی و در دو فرق میان این نوع و سایر انواع

سفوف فلوس یا هسته سحاق را
فرو برند اگر بنزدی دفع شوند این نوع نیست
و اگر دفع نشد یا بعد از چند دفعه اجابت دفع شد
این نوع است **علاج** این است که هر سه یوم صبح تا آخر
ریش خطیم شایده و لعاب گرفته باضافه بارنگ
روغن بادام بنوشند و هرگاه احتیاج به سهل شود
بطریق مذکور در نوع اول سهل مذکور را بخورند
و هرگاه احتیاج به تکرار باشد در یک روز یک روز
سکر نمایند و داخل کردن سفوف ماسوبه در آن
در غیر روز سهل بسیار نافع است و در این نوع
رفع شده و بعد از تکرار سهل و رفع اثقال هرگاه
زحیر باقی باشد بطریق مذکور در نوع دوم **علاج** نماید
و باید دانست که بسا باشد که سبب زحیر سردی
باشد که به قعر رسیده باشد از علم نشستن بر
سنگ سردی یا فرو رفتن در آب سردی و امثال

زحیر چنان است

ساقی

مغایه

اینها از اسبابی که باعث رطوبت معده شود
علاج آنست که در هر روز صبح شکم گرم کرده مکرر
 آن نشیند و بر مکر بندد و مکرگاه و زیر شکم را مکرر
 با دایم و کتبی چرب نمایند و چندین طرف صبح و عشاء
 خطی بار تنگ روغن با دایم بخورند و اگر بعد از آن
 تدبیر رفع نشود بطریق مذکور در نوح اول نمایند
 و هم انواع زحیر در علاج تفادیه نذارند و دواء چغندر
 و بیکله کنند و اندک اعظم موالثی **ویدان** عبارت
 از کرمهایی که در امعاء متولد میشوند و آنها را کرم شکم
 گویند و بیاید دانست که طبیعت باذن الله تعالی
 صرف میکند هر عاده فضلیه و غیره فضلیه را که در بدن
 موجود است بچیزی که صالح و لایق است که آن عاده با
 چیز صرف شود چنانچه هرگاه بیاید و در بدن عاده
 فضلیه را که ممکن باشد دفع آن بعرق و بخار پس دفع
 میکند و با آن طریق و هرگاه ممکن نباشد بطریق

و بنور

و بنور نیز ممکن است که دفع شود و هرگاه با این طریق
 نیز ممکن نباشد ممکنست که قبول کند صورت و حالت
 حیوان را یعنی صورتی که اصل و اقصیت بحال او
 و انسب است بخارج او پس افاضه میشود و در
 آن صورت از وایب الصور پس اگر قابل صورت
 و در دست افاضه میشود و در وایب صورت
 قابل صورت تعلیث افاضه میشود و در وایب تعلیث
 و علی هذا القیاس هر عاده فضلیه که در بدن یاد عالم
 است هرگاه ممکن نباشد تحلیل او بنوعی از انواع
 و قابل صورتی باشد از صور از جانب فیاضی افاضه
 میکند و حیوان متحرک و حواس و بر این قیاس
 کرمهایی که متولد میشود در امعاء انسان و سبب تولد
 این حیوان در امعاء آنست که هرگاه جمع بشود طوایف
 بلغمیه فضلیه در امعاء و متعفن شود بسبب حرارت
 غریبه متولد میشود این حیوان و این کرمها مختلفند بعضی
 و بعضی دیگر و بعضی دیگر و بعضی دیگر و بعضی دیگر

و بنور نیز ممکن است که دفع شود و هرگاه با این طریق
 نیز ممکن نباشد ممکنست که قبول کند صورت و حالت
 حیوان را یعنی صورتی که اصل و اقصیت بحال او
 و انسب است بخارج او پس افاضه میشود و در
 آن صورت از وایب الصور پس اگر قابل صورت
 و در دست افاضه میشود و در وایب صورت
 قابل صورت تعلیث افاضه میشود و در وایب تعلیث
 و علی هذا القیاس هر عاده فضلیه که در بدن یاد عالم
 است هرگاه ممکن نباشد تحلیل او بنوعی از انواع
 و قابل صورتی باشد از صور از جانب فیاضی افاضه
 میکند و حیوان متحرک و حواس و بر این قیاس
 کرمهایی که متولد میشود در امعاء انسان و سبب تولد
 این حیوان در امعاء آنست که هرگاه جمع بشود طوایف
 بلغمیه فضلیه در امعاء و متعفن شود بسبب حرارت
 غریبه متولد میشود این حیوان و این کرمها مختلفند بعضی
 و بعضی دیگر و بعضی دیگر و بعضی دیگر و بعضی دیگر

و از حیوانی مثل ماست و پنیر و صوف و احوال آنها و از استعمال اشیاء مولده بلغم و تداویر و جوی ضعف پنجم و کثرت رطوبات **علیه** این مرضی چنانست که هرگاه رطوبات بلغمی بسیار باشد اولاً بر تنقیه کوشیده با دویه مناسب از رطوبات و ایاریجات و بعد از تنقیه بقتل کرهها و با خراج آنها کوشند و طریق آنز موده در این باب آنست که سه یوم صبح شیر و شکر بخورند و در روز چهارم بقدر نیم مثقال از سفوف دیدان بر آن شیر ریخته بچینی که بوی سفوف بدماغ حریفی نرسد و قدری کثرت کباب کرده بجاوند و آب او را فرو نهند و بعد از جاویدن کباب سفوف را با شیر بلا تأمل بیاشنند و باید حریفی بنشیند و را بگیرد که بوی سفوف در وقت آشامیدن بدماغ نرسد یوم پنجم باز شیر را با بخورند بدون سفوف یوم ششم باز سفوف

بطریق مذکور

بطریق مذکور بیاشنند و بکذا یکر و ز سفوف یکر و ز شیر تا کرهها بالمره اخراج شود و اگر یکدم کفایت نکند مکرر بنمایند و اگر کفایت نکند مکرر بنمایند بحسب قوت و حاجت و کثرت و قلت **صفت سفوف دیدان** قبیل برنگ کلابی مقشر سرخی از هر یک یک تریب بخوف حبلا لیسیل نمک هندی در حبه تریک آن یک نیم گرم ترمس یک گرم ادویه را کوفته و بیخته سفوف سازند این یک شربت و اگر بعضی سفوف یکر و نه یکر و ز اطر فیصل دیدان بخورند نافع است **صفت** آن این است برنگ کلابی مقشر ده گرم تریب حبث الیشیل قسطر تلخ از هر یک یک پتجر دم قبیل سرخی اخشی در حبه تریک افیمون ملح نفط خردل تخم سعد راسنی از هر یک یک گرم همه را کوفته و پیخته با جوهر برابر اجزاء عمل بپزند از جوهر مثقال تا چهار مثقال بحسب مزاج بخورند **صفت سفوف دیدان** دیگر

سفوف دیدان

اطر فیصل دیدان

سفوف دیدان

کرم خورده را در وقت
 خفتن بخورند
 و اگر در وقت
 خواب بخورند
 و اگر در وقت
 بیداری بخورند
 و اگر در وقت
 غذا خوردن بخورند
 و اگر در وقت
 نماز بخورند
 و اگر در وقت
 دعا بخورند
 و اگر در وقت
 روزه بخورند
 و اگر در وقت
 حج بخورند
 و اگر در وقت
 عمره بخورند
 و اگر در وقت
 زیارت بخورند
 و اگر در وقت
 توبه بخورند
 و اگر در وقت
 استغفار بخورند
 و اگر در وقت
 توبه بخورند
 و اگر در وقت
 استغفار بخورند
 و اگر در وقت
 توبه بخورند
 و اگر در وقت
 استغفار بخورند

نوع دیگر **صفت** آن تر حسی در حننه ترکی قطعی است
 کبابی مقشر سرخس تر بد جوف افستین از هر یک یک
 حب النیل حک هندوی از هر یک هر دم هم را کوفته
 و بیخته شربت از سه مثقال ماه مثقال و اگر این
 ادویه هیچ یک یافت نشود این مجموع را در وقت
 خواب بخورند بکشد خورا هست بیرون کرده و
 مثقال مغز کزبره مثقال برنگ کبابی هر مثقال
 مجموع را کوفته و بیخته بغیر از حننه خورا بعد از آن اجزاء
 را داخل نموده همچون کرده در وقت خواب بخورند
 این مجموع یک شربت است و بالجملة هر یک از این ادویه
 که میخورند در یک روز یک روز بطریق مصلی بخورند
 و از خارج این ضاد را استعمال نمایند افستین
 در حننه ترکی کوفته و بیخته و بخته باب برک شفا
 خیر کرده ضاد نمایند و بر هر جای از شکم که کرمها
 در آنست ضاد نمایند و اگر این حب را یک روز یک روز

بخورند ناف

بخورند ناف **صفت** آن این است ایامی فقیه
 در حننه ترکی افستین از هر یک یک گرم تخم خنظل
 هر دانه حک هندوی ربع درم ادویه را کوفته
 و بیخته با عسل جعون سازند و حب نموده فرو
 و این یک شربت است و این ضاد نیز مناسب است
صفت آن ضادی دیگر مناسب افستین تخم خنظل
 قطران زهره کا و آب برک شفا لو خیر نموده ضاد
 نمایند **صفت** ضادی دیگر تر حسی قبیل مغز بادام تلخ
 مساوی کوفته با سرکه ضاد نمایند **صفت** ضاد
 دیدان تر حسی جد و ار تخم خنظل مساوی کوفته و بیخته
 باب برک شفا لو خیر نموده ضاد نمایند **صفت** ضاد
 تر حسی قبیل مغز بادام تلخ مساوی کوفته با سرکه
 ضاد نمایند **صفت** ضادی دیگر قطری افستین
 جد و ار با آب برک شفا لو ضاد نمایند افستین
 تخم خنظل خیر نموده بعلاوه قدری زهره کا و ضاد

نمایند و صاحب خلاصه التجارب میگوید که طفل
ساله کرم داشت و شکم او برآمده بود و بی
حس بود و قراقر در شکم او بود و طبیعت آن قبیض
بود که هر یک شکمی بر می آمد کرم در آن بود حضرت
حسین با والدین فرمودند در حنتر که را با ناز
میگوید و صبح مقداری با و میخورانیدند و بهمانی
علاج بعد از چند روز شکم او کشود و کرم دراز
افتاد و صحت حاصل شد و در خلاصه التجارب
مجموع بجهت کرم خد کور است **صفت** آن آفتنی
در حنتر که قسط تلح حریکی قر قفل بر یک کلایه حنتر
بلبله کلایه پوست بلبله زرد آمله حنتر ترید سفید
مشک تراشع هر کدام سه درم ترمی نخود ساق
هر یک یک درم کل غافق شمش درم سرخی چهار تن
هم را کوفته و پیخته بعمل برشند و در طرف
صها چند عدد انجیر خشک بخورند بعد از آن از این

مجموع

مجموع حنتر جوی بخورند بعضی گفته اند که اگر
کرم داشته باشد یک روز نه یک شب او را کرم
بدهند و بعد از آن هفت عدد حنتر کرم طرف ص
بخورند هر چه کرم هست بیرون آید و این ضاوت
نیز مناسب است کرم سیاه دانه در حنتر که
کاهیم را کوفته با آب آفتنی با قدری سرکه و
با دام تلح ضاوت نمایند و باید دانست که بعضی از
ادویه مخصوصه و عنایب بلحهای دراز است
و بعضی ضایع بجهت القرحه است و اتحاد و
که مخصوص بلحهای دراز است مثل قرد مانا و
ترکی ترمی حریکی سیلخه فودنج خشک تراشع
قسط تلح افیمون کافنه سریشم خورد فوطل
بزرک کرم سیخ راسی بادیان درشت تخم کرم
بادیان خورد سیاه دانه بفتاح حب النیل و
حرکه مثل ایابج فیه قلم قتال است هم منزع

ویدان مثل تریاق فاروق قتال است غیر سهل
و احاط بعضی از ادویه که مخصوص بحمل المریض است
مثل بربک یا یا بوست پنج قوت و عصارة آن
و قبیل تخم فلفل صبر سقوطی قطران خربزه
قط تلخ قنطاریون تربد و اکثر ادویه مذکور
در سایر انساب است بحسب القیج خصوصاً سفوف
مذکوره در اقول علاج نمایند و باید دانست که حر
مات حرارت خراج و بیروت آن در اخر جمیع
حارة خصوصاً در خراجهای بسیار گرم استعمال
ادویه مذکوره نشاید کردن بلکه ادویه بارویه
قلیلة الحرارةست باشد باید استعمال نمود مثل
تخم کشمش یا کهنجینی خالص و مثل فلفل بزرگ
شفالو عصارة لسان الحمل و تخم آن و سماق که
شیره او را گرفته باشند با آب تخم خرفه و گلاب
و لاهو و احتمال آنها هر یک که یافت شود یا جوش

خود
کل قد شسته
کوفه ها و در
زیر کمره
محلی عود هم
رابع است
رودین زبان حاله
صفحه ۳۵

یا سکنجین با آب گرم مناسب است و آحاد بیدار
دیدان صغاریس حقه با آب گرم و محکم بسیار
بافست و در قلع ماده آن چنانچه شیخ در کتاب
تقریر نموده و این حقه نیز نافست زود فایده
مستوریلان قلبی که حنظل هم را جوشانیده و
صاف نموده او را با قلبی روغن زیت یا بادام
تلخ آلود نمایند **حقه** قطران باروغی هست زرد
آلود مزوج کرده آلود کنند **حقه** **کباب** بر کشتاف
اصل توت پوسته انار جوشانیده مساوی
وصاف او را با یک از روغنهای مذکور آلود کنند
حقه مناسب که کرمهای نزدیک را دفع نماید
در حنظل ترکیب افستین از هر یک در حنظل یک
حنظل ربع درم مکان هندی یکدانگ هم را کوفته
با آب جوش سازند ترکیب دیگر مناسب دیدان
فلفل راسنی سرخسی مساوی کوفته و بخیته

مکتبہ اسلامیہ

بالخصوص

شربت بیکرم نیم تا سه درم حرکت دیگر کمون قطره
کوفته و پیخته بخورند تدبیر برافش کوفته را بکشت
سایند و غیاطه براوبسته فروبرند و بقدر غلظت
نکاهدارند و بعد از ساعتی او را جذب نمایند و این
عمل را تکرار نمایند و کرمها بکوشش چسبیده بیرون
آیند حقنه دیگر روغن هسته زردآلود روغن بادام تلخ با
آب برکت یا لویلیا نمک احواله نمایند و ضحاکات مذکور
در انواع سابق در این باب مناسب است **غذا** اما
غذای صاحبان کرم پس واجب است که از جنس غذا
نای کرم و خوک از قبیل نخود آب از کوشش کبوتر
و مرغ بجم و احتیال آنها با شیره تخم کافور و کشنیز
و بادیان و نفعان و نار دان و قلیا هل و زریزه
و زعفران و دارچین و در اجزای حار کشنیز و
سماق و نار دان داخل نمایند و آب انار بر کرم
و رتب آن نیز نافعت و خوردن سیرک
مناسب است

مناسب است و ترک میوه و حبوبات و احتلاع
از طعام و بالجملة آنچه مولد بلغم و رطوبات است
لازم است احتراز نمایند **معجون** **معجون** در ساعت
بکشد و صفت آن قلع و دار قلع و زنجبیل و زیره
سداب و لیمو قره از هر یک ده درم سفوف
مشوی هفت درم عسل سفید یکصد و چهل درم
شربت یک مثقال مناسب است و ترک میوه
و حبوبات و احتلاع از طعام و بالجملة از مولد بلغم
و رطوبات احتراز لازم است **قولنج** در اصطلاح
اطباء عبارت است از وجع **صعبه** که حادث شود
بسبب احتباسی بر زیر یا ریج در رودکی شیمی
کانه هرگاه آن حادث شود در احشاء و حقایق
او را ایلاؤسی و هرگاه حادث شود در احشاء
غلاظ خصوصاً قولون حیناً مندا و را بقولنج و قولنج
فی الحقیقه عبارتست از درد شدید قولون و

معجون راحت

معجون قولنج

حقه قولی که
المیل قنطوره
شیت بزرگ
خطی کند
فلوسی
۱۲
۱۰

نوع
نوع
نوع

شدید بسیار اعراض نیز قولی گویند و ایلاوس یعنی
یا رب ارحم بخت صعوبت و قلت خلاصه از این
نوع او را با این اسم نامیده اند و بالجملة اسباب جد
این مرض بسیار است و آنچه اکثر الوقوع است علاج
آن مذکور میشود پس اگر سبب قولنج احتباس
باشد در اعضاء **علاج** آن قبض طبیعت است
و خروج انقباض در بعضی اوقات قبل از جد
الم تا مدیه و حبس آن انقباض با قلت اشتها و
شهوة و الم شدید از زیر ناف تا پشت زنا
و بطرف رست و جب نیز میل میکند و دیگر از اعراض
که مشترک در انواع قولنج است غشیان و تهوع
در وقت آشامیدن چیزی چرب یا شیرین
و ضعف هضم و در هر ساعت حادث میشود
پس چون ناف بدون خروج شئی و با کد حادث
میشود و حریر و رپشت و ساقی و احاسی

مریض از عالم

مریض از عالم اینکه گویا معاء او را بجزال و زری
سوراخ میکنند و با باشد که حادث شود
بلغم یا حراری و با که حاصل شود زنجاری
و کرایه یا از حبس سودا بسبب شدت الم
با حبس شود بول و حادث شود قشریه
و با منجر شود امر بقرق سرد و غشی و زری
اطراف و اختلال عقل و خفقان عظیم و بالجملة
این علامات مذکوره در همه انواع حادث میشود
و آنچه مخصوص بقولنج ثقی است بعضی از آن مذکور
شد و بعضی از علامات آنست که علیل احاسی
میکند با اینکه معاء او منسج میشود هر وقت
اراده کند بدفع بر از چیزی از او منفع نمیشود
با باشد که منفع میشود رطوبت غلیظ لاج
و عدم حجج طبع بر حجری طبع و نبوت آن
و تقدم استعمال ادویه و اغذیه بحفصه و ربا

سخن از علامات آنست و بسا باشد که سبب
سده باشد در مجرای که در آن صفرا از حراره
با معاء حیرت بجفت غسل امعاء از انفعال
یا مجرای میان کبد و زهره است و از هر دو صورت
صفرا مجموع است از انصباب با معاء پس با
چنانکه انفعال در امعاء بدون غسل پس
می شود و موجب این علت می شود و بسا
که مقارنت می کند با قولنج در این قسم برهان
یعنی زردی بشره و از علامات این نوع سفیدی
رنگت بر آن است هرگاه منفع شود بالجمله
علاج در این مرض بعد از تشخیص سبب از علامات
و عوارض آنست که در همه انواع آن بعد از ظهور
آثار قولنج واجبست که احتراز نمایند از احتلا
طعام و شراب هرگاه طعاع رخورده باشد
فی الحال اوراق نمایند و جادرت نمایند بشنق

ماده قولنج

ماده قولنج بر حسب اختلاف مواد احتراز نمایند
از تنقیه بمسهلات حشویه بجهت اینکه مسهلات
خف کوره بسا باشد که منفذی پیدا سازد برای دفع
اخلاط و فضلات و باقی بماند در امعاء مجموع
از خروج و اعانت نماید در زیادتی قولنج و این
موجب خطر عظیم است بلکه ابتدا نماید با استعمال
حقنه های متوسطه و هرگاه از آن اثری نیز
نظا هر نشود حقنه های طاره هرگاه مانع نباشد
از دم تب و احتلا آنها و بالجمله بعد از خروج فضلات
و انفعال و تنقیه سده هرگاه احتیاج بمسهلات
باشد در این وقت استعمال مسهلات حشویه
ندارد و واجبست که افراط نمایند در استعمال
حقنه بدون نفیج بلکه بعد از انضاج ماده استعمال
حقنه نمایند خصوصاً حقنه طاره که در سکر آن
بدون جهت خطر است و اما طریق علاج قولنج نفیجی

در حشال انجیر زرد و حویله منقر غناب سبستان
 از هر یک ده دانه شیر خشک ترنجبین حفر قلو
 از هر یک ده حشال قراقر و پنج حشال جند
 حقل جاوشیر از هر یک هر دانه روغن بادام
 یا روغن کاه و پنج حشال درسته دفعه یا پنج دفعه
 نمایند و هرگاه حال ممکن نباشد یا با وجودانی
 شیا فدا احتمال نمایند که خطی بنفشه ریوند از هر
 حشال سه قوی یا پنج دانه با شکر سرخ هر را کوفه
 و بیخته شیا ف سازند شیا ف دیگر که خطی بورد
 از حنبر کچم غفل زهره کاه و از هر یک سه درم کف
 درم نیم حقل در حریطین محول شیا ف سازند
 شیا ف دیگر ترنجبین بورد از حنبر صابون خطی بون
 بندی از هر یک هر درم با شکر سرخ شیا ف
 سازند و اگر این شیا ف ات ممکن نشود بعضی
 آن شیا ف خارده با فضل موشی یا صابون خالص
 با فضل موش

شیا ف

با فضل موش و اگر فضل نباشد ریوند زهره
 کاه و استحال نمایند و با لجه در اینوع از قو
 بلکه در هر یک انواع بهر حیل ممکن شود طبع را فو
 آورند چه با حال و چه با شیا ف مسهل و احتیاج
 نمایند از مسلمات مشروب قبل از انفتاح
 از انفتاح در قو پنج قطی هرگاه احتیاج بمسهل
 مشروب باشد از برای اخراج بقایای افعال
 این ملین را حیل نمایند که کاه و زبان اصل کوی
 بنفشه سفایح تا جبریزی خبازی از هر یک حشال
 غناب سبستان از هر یک ده دانه ترنجبین شیر
 حفر قلو سی از هر یک ده حشال روغن بادام
 حشال بطریق متعارف بخورند و اگر احتیاج
 به تکرار باشد مکرر نمایند و اگر بعضی مسهل
 مشروب اعاده حقه های لیسه نمایند شاید
 غذا در اینوع اغذیه منزله و قورهای جرب

مناسب است **حقیقت** حقیقت مناسب بنفشه خنای
برک چقدر رغبت بسوس کندم کفری را
عنا بستان از هر یک ده دانه باضافه شکر
سرخ ترنجبین کنیزکی روغن بادام یا کنجد
نمایند و اگر قوی تر خواهند غرض فلوس ده حقیقت
بوره نیم حقیقت اخا خنایند و اگر خروشی بتر
دوانیده بحدی که حننه شود و بیفتد بعد از
آن او را گشته بخوشانند و حرق او را کوفته
بسیار نافع است و اگر حرارت در مزاج نباشد
قدری بسفایج خلوط کرده بخوشانند و بخوبی
النفعت و اگر بعضی خروسی کنیزکی یا کنیز
یا بهد را بطریق مذکور بخوشانند و حرق
او را بخورند مناسب است و اگر در مزاج حر
باشد داخل کردن بعضی از محوضات مزلقه
از قبیل تمر و آلو در شور باجات و حرقهای
چرب با قلی

حقیقت

چرب با قلی شکر مناسب است و ترک عرق
غیر مزلقه و ادویه محفیه قابضه و نفایح
است و هرگاه سبب قولنج رطوبات بلغمی
علامت آن تقدیم استعمال مولدات بلغم و
خروج بلغم با بر از قبل از حدوث قولنج و
وجع قوی و مستقر بودن آن در یک محل
شدن باد و ثقل قبل از آن بچند روز و ضعف
هضم و کثرت براز و بیاض رنگت و سردی
اسافل و حدوث آن دراز منته بارده از علا
این نوعست **علاج** آنست که گشاده شود غذا را
ترک نمایند و اگر بجهت حفظ قوت احتیاج بغذا
باشد حرق خروسی پیر بهند بلکه ابتدا نمایند
بحقیقه های مذکور و شیا فها و بعد از آن که بحقیقه
و شیا ف تلین و تفتیح حاصل به تنقیه بقایای
مواد علاج نمودن مناسب است و در اینوع ابتدا

و تفتیح حاصل شود
این نوعست
علاج آنست
که گشاده شود غذا را
ترک نمایند

نخایند بجهتهای ملینه و بعد از آن به متوسط و بعد از
آن بحاره و در این نوع نیز ابتدا حنظل را با دیان
اصل سوس تا جریز یا بونه کا و زبان بسفایج
هر یک ۲ مثقال عذاب سبستان از هر یک ده
دانه جو شاییده و ترنجبین یا نبات یا شکر هر کدام
باشد مخمر و خنجرده بخورند با علاوه یک مثقال
روغن بادام تلخ و حنظل که در نوع اول مذکور شد
استحال نخایند و بعد از آن متوسط و هر گاه آبی
از آن ظاهر نشد بجهتهای حاره و در این نوع منکبت
که طبع را فرو دآورند **صفت** حنظل حاره اصل سوس
یا بونه علیه بنریک سفید بسفایج قنطاریون قسوی
نخ کر قسوی کندی کفر حنظل خنجرده سبستان
از هر یک ده دانه همه را جو شاییده مقل جواشیر شوق
از هر یک در هر چند نیم گرم قند سفید دوازده دانه
در جو دفعه یا بیشتر بکار برند **صفت** حنظل که در نوع

نخایند

نخایند و بلغمی هر دو مناسب است بنفشه تا جریز
اصل سوس یا دیان قنطاریون اکلیل سنبل
نخ کر قسوی سداب یا بونه از هر یک ۲ مثقال
شکر سرخ ترنجبین حنظل قسوی آب برک حنظل
از هر یک ۲ مثقال روغن کچک ۵ مثقال روغن
مقل جواشیر از هر یک یک مثقال در پنجه دفعه
بکار برند **صفت** حنظل که بکیرند بوره از حنظل
از هر یک نیم گرم شکر سرخ پنجه دم ادویه را کوفته
و با شکر سرخ که بقوام آورده باشد شاییده
و باید طویل باشد بقدر چهار انگشت مذموم یعنی
حوائج انگشت حیانه مرخص و بعد از آن که شاییده
را درست کرد بزره کا و آلوده بردارند و بعضی
از اطباء طویل شاییده فراوان انگشت مذموم نیز
شاییده دیگر شحم حنظل از زروت با شکر سرخ
بقوام آورند شاییده سازند حنظل که قولی

شاییده

و در دپشت و باد های غلیظه را نافع بود حلقه بر
سفید قنطاریون با بونه از هر یک کفر نیم کوب
لک خطی انجیر عذاب سیستان از هر یک ده دان
سبوس کندم کفر یک جفت در برک کوب شد
سدا ب از هر یک کفر سکنج حقل جو شیراز
هر یک سه درم شیر ختم کافه ب درم هم
جوشانیده نمک هندیا درم هر دانه بوره
هر درم چند تخم حنظل هر دانه ده درم آبکاس
ب درم شکر سرخ بعلاوه چهار حنقال روغن
یا کنگد یا کرچک بکار برند حقنه دیگر که در حقنه
ثقی و بلغمی نافعست انجیر ب عد دل خطی یک جفت
سبوس کندم کفر هر کدام جوشانیده تخم کافه
هر کدام ده حنقال داخل کرده بعلاوه روغن بادام
یا کنگد یا کرچک بکار برند **طله** خربق تخم انجیر
افسنی از هر یک جزوی زهره کاو نصف جزو تخم

طلی

نصف جزو

نصف جزو توپال حس ماهودانه از هر یک جزو
همه را کوفته بآب برک کرچک خمر کرده طلا نمایند
و عصاره زبل الحار یعنی شیر سکنج خمر شده
سکنج کرک بسیار نافعست بخورند و طلا کنند
و احواله و تعلیق کردن بهر وجه که ممکن باشد
صفه روغن خناب تخم شبت زهره کرمان
هر یک ده حنقال کوفته و جوشانیده و صافا و را
باروغن کنگد یا کرچک بخوشانند تا روغن بماند
طلا نمایند و هرگاه سبب قولنج احتباس ریاح باشد
در اعواء پس اگر آن باد در میان هر طبقه احصا
حبس شده باشد در جوف آن **طله** خفت شکم
و عدم حرکت باد و این قسم از جانی که نبیند
و عدم راحت یافتن از خروج باد و عدم قوت
و تقدم استعمال اخذیه بادا نکند و صحت
و جمع کو با بحقت سولخ میکند و عدم ترقی شکم

روغن خناب

و عدم حرکت باد در حین سکوت باد و قراق و صوت
و جمع و راحت یا فتنی بخروج سبج و غلطیدن صفا
آن از پهلوی به پهلوی قرار نتوان گرفت و حرکت باد
و خروج آن قبل از حدوث و جمع و تقدم اغذیه
باد انکسر و انتقال و جمع از جانب دیگر **عقل** آنچه
مخصوص بقولنج ریخت است آنست که باید از مولد
باد احتراز نمایند و هر دو و غذای که مخورند تحلیل
باد و مقوی معده و امعاء باشد و دلک محل و جمع
از جانب بالا پائینی بر و غشای کرم بکف دست
نرم نرم بیاض نافت جالینوس حکیم گوید نافع نیز
تدبیر در قولنج بجز ترک طعام و شراب است
بقدری که ممکن باشد و این فعل بهتر است از
استعمال دوائی کرم بجهت آنکه دوائی کرم
بسا باشد که خلط را بکند و نتواند که تحلیل
زود و جمع صعب تر شود و بالجملة طریق علاج

در این نوع چنان

در این نوع چنانست که منضج از بادیان اصل سوس
بابونه تا جریر تخم کرفس کاو زبان بسفایج از هر یک یک
مغقال سبستان ۳ دانه همه را جوشانده صاف کرده
با ده مغقال ترنجبین یا نبات داخل کرده بعد از
یک مغقال روغن بادام بنوشند و اگر یک مغقال
عجین کمونی قبل از منضج بخورند و در عقب آن
منضج را بخورند انفعست و بعد از خوردن
منضج حقنه باین صفت عمل کنند مناسب است
قنطاریون بسفایج سنایج بادیان اصل سوس
کاو زبان تخم شنبلیله کرفس بابونه اکلیل کدو
حرز بنجوشی از هر یک ۳ مغقال جوشانده و صاف
او را با شیره تخم کافور مغز فلوسی شکر سرخ
نبات ترنجبین هر یک ۱۰ مغقال بعد از روغن
سداب بابونه یا شنبلیله چهار مغقال در چهار
دفعه احواله نمایند **حقنه بشکرت** **نقل** سنا و سنا

حقنه بشکرت

تخم کرفس سداب خط با بونه انگلیس سبزه کنند
از هر یک کف دست را در صد گرم آب بریزند و بپزند
بجوشانند تا نصف شود و روغن زیت عمل
از هر یک ده درم بعلاوه شکر درم غار بپزند
مغز ابل و یک مثقال بوره و دایک سقونی
در هر دو دفعه احواله نمایند و هر گاه حقیقت و کوفتی
تر سداب تخم کرفس با دایان زیره شنبه
از هر یک ۳ مثقال بجوشانند تا به ثلث آید
و روغن زیت داخل نموده بجوشانند تا روغن
بماند پس مقدار سران این روغن که حقیقت باشد
و قدر برید ببط در آن بکاهند و در هر یک
و در هر دو شیر در آن داخل کرده بکار برند و اگر قوی
تر خواهند بکدرم چند بید سترافه نمایند و هر گاه
وجع بر سر حد فراط رسد که قریب به ملاکت باشد
تریاق کبیرا اربعه یا بر شعنا یا فلوینا و جمع را تسکین

صفت کز

شیاف مناسبت

صفت شیاف مناسبت برک سداب زیره
که حله ناختواه بوره از حشر بر آب کوفته سنجید و با
عمل مقوم شیاف سازند ضمادی دیگر که
فک شک بشکل کوفته بشکل شکر بپزند
کنند شک سرکین تازه کاه و کاه و زیره که
ناخواه تخم کرفس حلیه سداب و احتشال آنها
مناسبت است و خوردن و حالیدن و حقیقت کردن
روغن سداب و با بونه و زیره و حلیه که با
روغن که شک کوفته باشند بسیار نافع است
و صاحب خلاصه التجارب فرموده که من چند قوی
فرمودم که زیره را نیم کوفته در روغن که حلیه کوفته
و بشکم بمالند بیه نافع بود **صفت** حیطونی
و حلق با زیره که حله تخم کرفس با دایان ناختواه
هر یک ۳ مثقال همه را جوشانیده و صاف و
باشکیمت حقیقت عمل و ۳ مثقال روغن با

طبع مناسبت

حب کنبج

بخورند **فقد** خود آب از گوشت خروسی پیرا کنند
یا کموتر بازیره و شبت **حب** کنبج قوی را
بکشد و بر بایغ غلیظ را رفع کند صفت آن کنبج
شحم غنفل هر یک ده درم قهوتیا سده درم آب
سداب **حب** سازند شیر بترج بریز و بادبان
فلفل سداب کم و یا خناب است و هرگاه سبب
ورم رود که باشد **علامت** آن بر آمدن محل ورم و
وعطش و سوزشی و التهاب و خلیج دهن شود
و جمع بتدریج و بسا باشد که بول عسی شود **فقد**
آن هرگاه مانع نباشد و لا فصد با سلیق کند
از آن فصد صاف و خصوصاً هرگاه بول گرفته باشد
و این خنض خناب است تا جریر را کنبج بر خطی
سیان جوشانیده و صاف نموده شربت بنفشه
هفت شقال داخل کرده بخورند و این حقنه را
بکار برند بنفشه نیلوفر تا جریر غبار زیر خطی

با بون کلاور

با بون کلاور زبان کالنج بزرگتان از هر یک ده
شقال همه را جوشانیده صاف و را با ترنجبین
قلوی شیر جوشانیده هر یک ده شقال با چهار
شقال روغن بنفشه با دام بکار برند و از خط
در ابتدا خرقه بکلاب و سرکه تر کرده طر بموضع
ورم بگذارند تا بعد از سکون حرارت و بعد از
زحان تراید ضماد های حلالی و حلینی بکار برند
صفت ضمادی نافع بنفشه خطی آرد جوساوی
بر روغن با بون و حوم سفید چرب کرده بکلاب
بزرگ مخلوط کرده بکار برند و بعد از انقاج
و اند فاع اشقال این حلینی را بخورند **صفت**
آن بنفشه نیلوفر تا جریر غباری کالنج از هر
یک ده شقال عنب سیتان آلو بخارا از هر یک ده
دان همه را جوشانیده صاف و را با ده شقال
خضر طوسی شیر غشت ترنجبین شربت بنفشه با

بهر شکل نلول و آنرا نلولی گویند و بعضی آنرا
شکل و بعضی آنرا شکل گفته اند و بالجمیع بعضی
دانهها صلب باشد و بعضی نرم تر باشد و این جمله
دلیلت بر اختلاف ماده و بعضی سیلان
باشد و بعضی بدون دم باشد که سیلان
باشد چنانچه در ظاهر یکنوبت خفیه شود که سیلان
بجسب فضول باشد چنانچه در فصل ریش
باشد و بعضی در فصل خریف و بسا باشد
که با آن ریح بواسیر هم باشد یعنی با دمی غلیظ
که در سترگاه و پشت و کمرگاه و خفیه و حویله
آن و بسا باشد که بشانهها و کمرده و سینه
آید و آنچه صلب باشد ماده آن سودا باشد
یعنی سوراخی صرف هر چه صلابت آن بیشتر
سودا نیست در آن بیشتر باشد و آنچه نرم
ماده آن دم باشد و هر چه خوارشی و سوزشی

بهر شکل نلول و آنرا نلولی گویند و بعضی آنرا
شکل و بعضی آنرا شکل گفته اند و بالجمیع بعضی
دانهها صلب باشد و بعضی نرم تر باشد و این جمله
دلیلت بر اختلاف ماده و بعضی سیلان
باشد و بعضی بدون دم باشد که سیلان
باشد چنانچه در ظاهر یکنوبت خفیه شود که سیلان
بجسب فضول باشد چنانچه در فصل ریش
باشد و بعضی در فصل خریف و بسا باشد
که با آن ریح بواسیر هم باشد یعنی با دمی غلیظ
که در سترگاه و پشت و کمرگاه و خفیه و حویله
آن و بسا باشد که بشانهها و کمرده و سینه
آید و آنچه صلب باشد ماده آن سودا باشد
یعنی سوراخی صرف هر چه صلابت آن بیشتر
سودا نیست در آن بیشتر باشد و آنچه نرم
ماده آن دم باشد و هر چه خوارشی و سوزشی

مشتاق به روغن با حام بخورند و خوردن خفیه و کلو
آب تاجرنیس و آب برگ کانی با شیر خست
و روغن بادام نیز مناسب است **بواسیر** جمع بواسیر
است و با سوره عبارت است از زیادتی که در
خودی که برآید برافواه مقعد هر چند عوام ریح
بواسیر را نیز بواسیر گویند و فی الحقیقه بواسیر
عبارت است از زیادتی که در اطراف مقعد
و حویله آن در بیرون یا اندرون آن ظاهر شود
و این زیادتیها از بابت گوشت زایدی است
و بالجمیع بواسیر اصناف چهارگانه است بحسب محل وضع
و رنگ و حجم و ماده چنانچه بعضی رو بسوی
بالا و بعضی رو بسوی پایین مایل شده و بعضی
در اندرون مقعد و بعضی بیرون باشد
و بعضی بشکل دانه انگور و او را غنبر گویند
و بعضی بعنوان رنگ او را توبه نامند و بعضی
بهر شکل نلول

هر خلط شاید و بعد از تنقیه و فصد مداومت بمقویات
 معده چنانچه در ضعف معده مذکور شد بکند و
 در اصلاح کبد بخوردن شربت ماء الحیوه و
 سکجنین بنوری و سایر ادراسه و مقویات
 که در سوء القیه و هجمات مذکور میشود و بسبب
 اختلاف مزاج بسیار نافعت و هرگاه بعضی
 مسهلات اطرین مثل حلین از دست مشتاقان باشد
 مثقال در یکروز نیمه یکروز با آب گرم بخورد
 و خوردن حب مثل یا معجون مثل یا اطرین مثل
 یا معجون قصبه الحیدر در بعضی اوقات نافعت
 و اصلاح بواسیر میباشد **حب مثل** صفت آن پوست
 بلبله کبابی آله محقره تخم کند نا تخم تره تیز و تخم کباب
 اندر یک پنج مثقال مثل زرد پنجه مثقال
 مثل را در آب کند داخل کرده وادویه را قوی
 و پیخته مجموع را با برابری عمل مقوم بپوشند و اگر

صفت

بیرون عیسی

بدون عمل اجزاء اجب سازند نوعی است
از جیب محفل و قدر شریب از جیب تا حوازی
دانه و معجون تا سه مثقال **معجون خبث الیه** که معجون
است بفتح و نحو موافق نسخه قانون پوسته بلند کباب
آله حقه فلفل دار فلفل زنجبیل سعد شطیج
سنبل از هر یک آه مثقال تخم شبت تخم کند نام
هر یک چهار مثقال خبث الحدید حد بر صد مثقال
اجزاء اندم که بیده با آه مثقال روغن جرب کرده
با هم برابر جمیع عمل معجون بسرشد و بعد از
شش ماه استعمال نمایند قدر شریب تا یک
مثقال و اگر جوهر مثقال شش اضافه کنند شاید
و بخوردن صاحب مزاج حار و ولایت و طریق
تدبیر خبث الحدید که چرک است آنست که چرک
آهین سازم صلابه نخوده و چهار روز در سرگ
بسیار تند خیسایند و در کحق آن مبالغه کرده

[illegible]

که هر چند نرم تر است بهتر است و بدانکه نرم و شبنم
 طبع صاحب بواسیر واجب است و اگر کسی در
 طبیعت باشد که هر ستمندی یا آلودگی را یا زرد
 آلودگی بخیساند و آب آنها را با شیر خشک
 یا خالص بخورد و اگر قدری انجیر هم با سایر
 اجزا بخیساند هم شاید و اگر شربت ستمندی
 با آلودگی را در اکثر اوقات بخورد در نرم و شبنم
 طبیعت و تسکین حرارت نافعت و غذای ملایم
 طبع صاحب بواسیر نافعت و بر صاحبان
 بواسیر واجبست که از غذای غلیظ و آنچه در
 خلط سود است مثل باد بجان و عدسی و جیره
 شور خصوصاً عا هر یک سود و گوشت قدید و
 پنبه شور و کشک و شیرینها و چیزهای تند
 احتراز نمایند و شیخ لبنیات را منع فرموده است
 و خاکینه باز زده تخم و کند با اندک پیاز خاب

دانسته اند و غذا

دانسته اند و غذای که در ریح مذکور میشود
 بر صاحبان بواسیر و ریح نزدیکند و هم تیره
 کشودن خون و قیحه باید کرد که رفع معقادات آن
 باز ایستاده باشد و با آنها خمیا شده باشد و
 در دمی و ورم یا فساد دیگر بواسطه بخارات
 آن عارضی شده باشد پس باید که مریض را
 بحمام برند و محرر چرب نمایند بار و غنی است
 بلویا شفا لویا هست زرد آلودگی و روغن کاه
 شتر مرغ ساق کاه و مغز ساق بره هر یک از
 اینها با عسل و بدون عسل و اگر با اینها کشود
 پیاز را باز هره کاه و استعمال نمایند و اگر بخور
 مریم علاوه این جزو نمایند اقویست و اگر
 منقطع نشود هسته ستم با سرکه کشیده کنند
 و شیخ عویز جبر با آنها بخور نموده و فصد
 با نابضی در کشودن خون بواسیر بسیار نافعت

و بسا باشد که بعد از فصد صافی احتیاج باد و
 مذکور نشود لهذا باید اول فصد را بکنند و بعد از
 فصد اذوقه مذکور را استعمال نمایند بهمان ترتیب
 که مذکور شد و اگر از استعمال اذوقه و جمع نشد
 و ورم بهر سردا دوقه که بعد از و جمع ورم مذکور
 استعمال نمایند سیم در تدبیر ورم و و جمع فصد
 خواه ابتدا حادث شده باشد و خواه بعد از فصد
 دوائی حار و رفع حادث شده باشد و هرگاه
 بواسیر شدت کند و خون آمدن حبسی شده باشد
 اول بطریقی که در کشودن خون مذکور شد سعی نمایند
 و فصد از باسلیق یا صافی بکنند و اگر فصد نماند
 بکنند مگر نمایند و هر دفعه از این عدد تا ده عدد
 باشد و با شدت و جمع بواسیر احتراز از حیوان
 و شیرینی لازم است و تدبیر بمجترات دوائیه
 و غذائیه چنانچه در صریح ورم مذکور شد بعمل

آورند و استعمال

در کتب طبیه
 در کتب طبیه

آورند و استعمال روغنهای که در فصد خون بواسیر
 مذکور است بعمل آورند تا فصدت **صفحه چهارم** که اول
 بواسیر را تسکین دهد عددی اکلیل از هر یک غرضی
 باز رده تخم مرغی و روغن گل مرهم کرده استعمال
صفحه پنجم اکلیل که غرضی نیز گمان از هر یک جزوی
 عقل میوه سائند نصف جزو افیون زعفران بنیان
 روغن کاه و بخت و سدس هر یک پیچ مرغ حفز ساق
 کاه و روغن کوهان شتر زرده تخم مرغ سابر جزا
 را خیر کرده و روغنهای را بکدازند و همه را مخلوط
 نموده استعمال نمایند خون را زود میکشاید
 و تسکین و جمع مینماید **صفحه ششم** که فصد را در لخته پیچید
 در زیر خاکستر گرم کرده تا بخت شود بعد از آن
 در روغن کاه و با هسته زرد آلودی تلخ بریان کرده
 در آن سرب یا مسی نقد در صلابه بکنند که مثل
 مرهم شود و اگر قلیا عقل اضافه کنند شاید با آنکه

کنند نار با سفید با قلع و پیم مرخ آیه و پیم کا و موم
 کا فوری مرهم کرده استعمال نمایند **مرهم ویک** سفید
 تخم مرغ در تاون سبب چندان بسایند که سفید با
 سیاه بریل شود استعمال نمایند **مرهم ویک** سونچان
 را بار و غنی کا و یا کو سفید سائیده و با پیم مرخ آلود
 عمل نمایند **مرهم ویک** پیم مرخ آیه و غنی کل موم کا فوری
 پیم مرخ مرهم کرده استعمال نمایند قدری زعفران
 افیون علاوه کنندا نفع است و اگر پیم مرخ آیه نباشد
 سایر اجزای دیگر شاید با بعضی آن پیم مرخ کنند
 لکن شیخ فرموده پیم مرخ آیه در این باب نفع است
مرهم ویک پیم کا و وروغنی با دام وروغنی هشتون
 وروغنی کون شتر و غنی کنندا وروغنی با بونیکاز
 هست شفا لو باشد یا هست زرد آلودی که مرهم خفته
 استعمال نمایند **مرهم ویک** وروغنی هست زرد آلودی
 میوه سائیده شغال مقل جو شغال با هم سرشته

نمایند مرهم ویک

نمایند **مرهم ویک** مقل کون شتر مغز ساق کا و پیم مرخ آیه
 میوه زرده تخم مرغ وروغنی کا و یا زرد با هم جو شده باشد
 با هم سرشته استعمال نمایند **مرهم ویک** وروغنی کل موم سفید
 زرده تخم مرغ با قلیه افیون یا زعفران یا بدون آن
 استعمال نمایند **مرهم ویک** کچال را نرم گوید و بار و غنی
 کل و سفید تخم مرغ استعمال نمایند یا آرد جو زرده
 تخم مرغ وروغنی کل استعمال نمایند و هر یک از این مرهم
 که استعمال نمایند در بیرون بر پیم مالید و بر آن
 نشینند و اگر در اندرون باشد پیم آن آلوده بردارند
 چنانچه بدانها برسد و حدی بگذارند و تجدید نمایند
ضمادات نافه زرده تخم مرغ نرم بخته وروغنی کل استعمال
 نمایند **ضماد ویک** کاکنج را بخته ضما د نمایند **ضماد ویک** پیم
 پیم مرخ مغز ساق کا و پیم اردک پیم غار کون
 شتر وروغنی بنفشه با دام وروغنی مغز تخم کا و موم کا فوری
 مساوی با هم مخلوط کرده لای خطی کتیرا نرم گوید و مخلوط

ضمادات نافه

استعمال نمایند و اگر حجج یافت نشود بعضی
هم کافیت و اگر وجع بسیار شد باید آب
برکت یا رتنک بکشد با قدری آب مخلوط نموده
با خمیر نان و زرده تخم مرغ و روغن گل مرهم کرده
بکار برند **آب زنده** مسکن اوجاع تخم گمان و تخم
خجاری شکوب بجوشانند و صاف او را با لعل
کنند بخته ضم کرده در ظرفی کرده در میان آب
به نشینند **آب زنده** اکلیل با بون شبخت خجاری
بجوشانند در میان آب آن به نشینند **آب زنده**
خفته با قلا اکلیل با بون حلبه تخم گمان و تخم خجاری
پوست خشتا شنی خارا خشک بجوشانند در میان
آب آن نشینند اگر حجج آنها نباشد بعضی کافیت
چهارم و پنجم بستی خون بواسیر هرگاه بسرحد
افراط برسد بدانکه جسی خون بواسیر وقتی
باید کرد که خون صالح دفع شود و موجب ضعف

قوت گردد

آب زنده

بستی خون

قوت گردد و در آن و روی زرد و ساقها
ضعیف شده در این وقت متعوض قطع آن
باید شد بطریقی که چندینوم طرف صبح تخم خرفه
بوداده و حشقال تخم کشنیر بوداده و حشقال کشنیر
کشیده نیم حشقال طباشیر هندی و چهار حشقال
رتب به حمزوح کرده بخورند و اگر نیم حشقال
قرص کهر با داخل کرده بخورند انفعاست **صفه**
قوه کهر کهر یا انجبار از هر یک سه حشقال و
کل سرخ صغیر عربی از هر یک سه حشقال نشسته
کل ارعنیر طلائث طباشیر کلنا رتخ مور و از
هر یک سه حشقال رتب السوسی آقا قیا از هر یک
سه حشقال اجزاء نرم کوبیده اقراض سازند
قوه کهر یا قوه کهر یا بسد تخم خرفه شاخ بزرگ و بزرگ
تخم مرغ هر دو را سوخته از هر یک هکته دم کشنیر
بوداده فتنخاشی سفید از هر یک سه حشقال

قوه کهر

نخه کهر یا قوه

و دوع سوخته بز را بنج از هر یک جو مشتقال گرفته
 و بیخته بالعب بندر قطونا قرص سازند بهر
 یک از این جو نخه عمل میتوان کرد و بیشتر اگر
 اطر یفل صغیر را با غبث الحارید ذکر کرده و طریق
 ساختن آن چنانست که غبث الحارید را ناچار
 روز در سر که بخیسانند و بعد از آن مثل غبث
 سائیده مساوی اجزا اطر یفل و سه برابر عمل
 ضم کنند و سه مشتقال از آن بخورند اطر یفل
 صغیر بدون غبث الحارید نافعت **صغیر دیگر**
 که در بستی خون بواسیر مجربست که با دوع
 سوخته کل ارعنیز از هر یک جو مشتقال پوست لیل
 زرد آمله حقترا از هر یک جو مشتقال نخ کنند
 سه مشتقال حقل ده مشتقال حقل را در آب بکند
 حل کرده و سایر اجزای با هم سرشته حب
 سازند و با سی داننه او را با آب که آهین تا
 در او خاموشی

بجای غبث

در او خاموشی کرده بنوشند طریق سوزند
 و دوع که در اصفهان بکسی کریم مشهور است
 و سوزانیدن شاخ بنکوه و پوست تخم
 در کوزه کرده و سر آنرا حکم بسته در تنور
 تون حمام گذارند تا سوخته شود و خوردن
 فلوئید و جوی و بر شفا آخر روز خود را
 نافعت اما دوائی که استعمال خون را بکند
 اینهاست صبر کند در دم الاخوینی شفاف
 ما حینا کلدار اجزا را حقل غبار سائیده و نا
 عنکبوت را بصفیده تخم خر تر کرده و با این اجزا
 مالیده استعمال نمایند و دیگر اینکه پوست نا
 حار و را در شراب جوشانند صاف نموده
 مقعد را با آن بشویند و دیگر اینکه صفید
 قلعیر و مرداسنگ شامنج عدس اقلید
 بار و غنی کل و حوم صفید مرهم نموده استعمال نمایند

در او خاموشی کرده بنوشند طریق سوزند
 و دوع که در اصفهان بکسی کریم مشهور است
 و سوزانیدن شاخ بنکوه و پوست تخم
 در کوزه کرده و سر آنرا حکم بسته در تنور
 تون حمام گذارند تا سوخته شود و خوردن
 فلوئید و جوی و بر شفا آخر روز خود را
 نافعت اما دوائی که استعمال خون را بکند
 اینهاست صبر کند در دم الاخوینی شفاف
 ما حینا کلدار اجزا را حقل غبار سائیده و نا
 عنکبوت را بصفیده تخم خر تر کرده و با این اجزا
 مالیده استعمال نمایند و دیگر اینکه پوست نا
 حار و را در شراب جوشانند صاف نموده
 مقعد را با آن بشویند و دیگر اینکه صفید
 قلعیر و مرداسنگ شامنج عدس اقلید
 بار و غنی کل و حوم صفید مرهم نموده استعمال نمایند

تبرستان

تدبیر بستی **فصل** دیکر آنکه برکت عود و گلستان سازد و
خونوب بلوط شب میانه بویست نارسا بچوشت
و حریضی را در آب آن نشاند و دیکر آنکه گذر
ماز و ج سر سبب میانه آقا قیاصع عربی
نرم ساینده شیا ف سازند و هرگاه بعل
این تدابیر خون با فراط آید فصد با سلیق
و بقدری که متعال خون کم نمایند و بستی باز
و رانها حکم و گذاشتن حججه بر هرگاه و بستن
خون را باز جیدارد و غذا آشتی نارسا و آن
و هرگاه ضعف زیاد به هر سرد حر و اید فاد
معدنی کل و اغشنان از هر یک در دانه با
آب سیب یا به هر روزه بدهند و **تدبیر سقوط**
دانه های ششم در تدبیر سقوط دانه ها که بر طرف
شود بر چند وجه است اول آنکه اوویه را شعله
نمایند که دانه ها بمحور ایام خشک گردد و بریزد
دیکر آنکه اوویه

آید بین آنها محکم بست و با حقراضی قطع کرد
از شدت وجع و ورم مقرون به ملاکت شد
و بعد از استعمال مسکنات وجع بزحمت
بسیار بر شد و از تشویشی بواسیر فارغ شد
نهایت چون سیلان خون فاسد که از بواسیر
دفع حیثی و بر طرف شد بعد از یک سالی تقریباً
فاقد شرایین حرکت آید بعد از آنکه حشر و بیلاکت
شد هر چه عیشی باطل شد لهذا قطع دفع بواسیر
خائب نیست اما طریق استعمال ادویه
که دانها را بجور و آرام خشک کرده آنرا بجای اول
تخم تره حقل پوست بپخت بپخت کبریا وین بخور کنند
و یکبر که مورد پوست بپخت بپخت کبریا وین بخور کنند
که کلاه باد بخان گویند و اطباء قناع گویند حقل خرچک
پوست نار پوست حفظی اگر مجموع یافته نشود بعضی
هم کافیت طریق بخور کردن اینست که در یک سفالین

نهاده و اسواخ

نهاده و اسواخ کنند و بشکل شتر را بسوزانند
و این ادویه را بد و ریزند و در یک را بر بالای
آن مکنون کنند و دانها را بر آن سواخ گذارند
چنانچه دو دینار بر آن دانه برسد و اگر دانها
در از بوی باشد بعد از فراغ قضاء حاجت که
بیرون آید باشد بپخت آورند و شیخ میگوید
که بخور چوب کزهرگاه حار کند بسیار باشد کفایت
از سایر ادویه و این ذکر یا میگوید که خربوب
شرا بگویند و آب او را بپزند و پنبه آن را بپزند
و استعمال نمایند خشک گرداند و بر طرف میکند
او را و هرگاه بواسیر در اندرون باشد نه
را با ادویه مالیده بعنفان شیاف بردارند و
اگر بعد از استعمال این ادویه وجع بسیار شد
ادویه که در شکم وجع مذکور شد استعمال
نمایند اما استعمال ادویه حار که دانها را بخور

و برطرف کند هر چند در این عمل بسیار خطر
 زیرا که استعمال دوائی تند سبب وجع شد
 میشود و گاه باشد که این تقریب خفاست
 حادث شود ^{و در این} ذکر تا بگوید که بریدن
 بواسطه سیرت و سلاحت تر است از علاج بر دوائی
 تند هر گاه خواهند باید اول فصد یا سلیق
 و بعد از آن محتاج این عمل شوند و طریق استعمال
 ادویه حاده آنست که فلاقیون یا دیک بر یک
 بر روی زرده تخم مرغ گذاشته بر پنبه آلوده
 باشند و قدر قلیله بپاشند یا آنکه حریم زنک
 بر روی لته گذاشته بر روی دانهها بچسبند
 چنانچه بغیر از دانهها بعضی دیگرند و اگر از
 استعمال این ادویه وجع بمرتبه شدت کند
 که طلاق نتواند آورد نصف روز یا کمتر
 دهند و یکی از حریم های یا ضادات که در باب

شکین وجع

شکین وجع مذکور شد استعمال نمایند و باز
 آن دوائی را استعمال کنند تا آن دانهها سیاه
 شوند بعد از آن برک کنند که در اضداد کلیم
 گویند بخت و باروغی که حریم نموده ضاد نمایند
 که هم شکین جید بدو هم دانهها سیاه کند و بعد از
 افتادن دانه حریم سفیداب تا چند یوم بعد از
 کافوری استعمال نمایند تا جرات ملتئم گردند
 و اگر برک کلیم نباشد هر یک از ضادات که در کتاب
 وجع مذکور شد و حریم کافوری و سفیداب
 و اگر دانههای بواسیر ظاهر نباشد یا حج در وقت
 مقعد را بیرون باید کشند و در ساعت بیرون
 باید گذاشت تا فی الجمله تو خردید کند و زود چکا
 نموده نگاه حج را باید برداشت و دوائی را
 استعمال نمایند بعد از یک لحظه با احتیاط باید
 روغن رسته زرد آلو چرب کنند و بجای خود گذارند

دکتر بزرگوار
مستور زنگار
مستور فلاطون
مستور خفایاب

صفت دیگر زرد رنگ سرخ زرد مری زنگار اجزاء
با سرکه قرص سازند **صفت دیگر** زنگار انزروت
جوش زرد عسل لبطم را پنج روغن زیت اجزاء
کافیه بازنگار و انزروت بسازند **صفت دیگر**
آقای زرد رنگ سرخ زرد آب آهک آب ندیده شبنم
اجزاء کوته بسره قرص سازند **صفت دیگر**
در سوخته مذکور شد و اگر دیک بردیک و زنگار
بنامد بعضی آن دویه حاره را که خورنده و کاه
کننده است مثل غبار سائیده بر روی زرد
تخم پاشیده و بدستور مذکور استعمال و ادویه
حاره اینها است فرغون نشا در زیر این که در
اصفهان سن گویند مویزج قنار الحار را آهک
آب ندیده زرد رنگ سرخ زرد کلاجم یا بعضی
این اجزاء با قطران یا بول طفل به تنهایی استعمال
نمایند و اگر علایم ترخوانند با شیر کاه و صاحب
میگوید

میگوید اگر آهک آب ندیده زرد رنگ بنوعیکه از
افزایه موثر قیبه میدهند بسازد و در حمام
از آن را بسواسیر گذارند و بعد از ساعتی
بشوند و پوست حفظ سوخته و تر حسی سوخته
بیاورند و پاشند و خشکاند و بر طرف میکند نفی که
که این علاج از علاج سابق حلاصم تر است بحال
اگر علاج نشد معالجه سابق بحال آورند و هرگاه
در بین معالجات یا بعد از آن وجع بهر مدتی
در باب مسکنات وجع مذکور شد بحال آورند
قطع نظر از اینکه تحمل نمیکند مرضهای دیگر مثل
شدت و ورم حادث میشود و بدیه عظیم تر میگردد
و دیگر علایمها تخفیف که بان توان گذرانده شود
با وجود این حرارت تمام دانهها را قطع کردن نشا
و بهر تقدیر هرگاه که عازم بر قطع باشند اولاً
با سلیق باید کرد و حریضی را هرگاه خنده مری که

حریضی

حق حضور کم کند و جنه سیلان خون بسیار کند
 بدهند اولیت مخدر شارب معجون حبل الشفا
 یا افیون و زعفران را با هم سرشته بدهند یا فلفل
 روجریا بر شفا هر قدر از اینها بقدری که حاکم
 کند و طریق قطع این است که جراح ماهری که دانه
 برویش که در استعمال ادویه عارضه کور شد
 بیرون آورند و با حقراضی بسیار تندی یا
 قطع کننده ببر و سعی نماید که گوشت صحت برسد
 نشود که مفاسد عظیم میکند و بعد از بریدن بگذارد
 که قدری خون برود پس اگر ورم کند و وجع شد
 حادث شود به یک از حریم های که در سکنی و
 مذکور شد استعمال نمایند و حریم سفید
 و کافوری بگذارند تا حلتیم شود و طریق دیگر
 در قطع آنست که بنج دانه را با بریشیم یا موی
 دم آب یا خطیر در کنار حکم بندند و یکی از
 سکنی و

سکنی و جمع بر او بگذارند تا خود بریده شود و
 بیفتد و بعد از بریدن هم حریم سفید را با
 استعمال نمایند تا حلتیم با صلاح آید و این طریق
 اسهل است و باید دانست که چون ماده بوی
 اخلاط حترقه است و سودا دانه است لهذا خوردن
 ماء الجبن یا قهوه چیش به طریق مذکور بسیار
 نافعت **حرقه البول** عبارت است از سوزنی
 در وقت آمدن بول و سبب آن هرگاه حدت
 صفرا و خالطت آن باشد **علاج** آن علل
 غلبه صفراست با تندی بول و رنگین آن و یا
 آمدن چینی از عالم نخاله با بول و عدم وجع
 آلات بول **علاج** آنست که استعمال نمایند به
 جبروات و دوائیه و غذائیه با بنطریق چند
 یوم طرف صبح شیر تخم خرفه تخم کدو و تخم
 و تخم کشمش تخم کاهو تخم خنثی با جوج یا بعضی

سکنی و جمع بر او بگذارند تا خود بریده شود و
 بیفتد و بعد از بریدن هم حریم سفید را با
 استعمال نمایند تا حلتیم با صلاح آید و این طریق
 اسهل است و باید دانست که چون ماده بوی
 اخلاط حترقه است و سودا دانه است لهذا خوردن
 ماء الجبن یا قهوه چیش به طریق مذکور بسیار
 نافعت **حرقه البول** عبارت است از سوزنی
 در وقت آمدن بول و سبب آن هرگاه حدت
 صفرا و خالطت آن باشد **علاج** آن علل
 غلبه صفراست با تندی بول و رنگین آن و یا
 آمدن چینی از عالم نخاله با بول و عدم وجع
 آلات بول **علاج** آنست که استعمال نمایند به
 جبروات و دوائیه و غذائیه با بنطریق چند
 یوم طرف صبح شیر تخم خرفه تخم کدو و تخم
 و تخم کشمش تخم کاهو تخم خنثی با جوج یا بعضی

با عرق نیلوفر یا عرق کاسی یا لعاب اسفزه و سکنجبین
 با عرق نیلوفر یا عرق کاسی یا لعاب اسفزه و سکنجبین
 با عرق نیلوفر یا عرق کاسی یا لعاب اسفزه و سکنجبین
 با عرق نیلوفر یا عرق کاسی یا لعاب اسفزه و سکنجبین

و وجع کلیه و مثانه را نافع بود مغز تخم خرزهره
 درم تخم خرفه تخم خشخاش تخم کدو و انیسون
 مادرم نشاسته رب السوس کثیرا از هر یک
 سه درم بنر الینج درم قند سفید بر انداز
 چغندر کوفته و پیخته شربتی و حشقال یا پست
 خشخاش در صبح و عصر بخورند **صفت دوم**
 خناسب و از اسرار مکنون است اکثری از بوقه
 را قطع حیناید و بسیار از بوی اسرار تخفیف داد
 بحدی که بآن تواند گذرانید هرگاه با سیلان
 خون باشد پیله بر سر سیخ صد پنجاه حشقال یا پست
 و زیتون از هر یک به حنا و حشقال پیله را بگذارد
 و زیتون را با حنا یا آب دهن در ظرف سفالی
 یا پست قاشق چندان بمالد که زیتون کشته شود
 و کافور را نرم صلابه کرده همه را با هم مخلوط نماید
 و چندان برهم زنند که چون حریم شود بطریقی بسیار

و وجع کلیه

با عرق نیلوفر یا عرق کاسی یا لعاب اسفزه و سکنجبین
 با عرق نیلوفر یا عرق کاسی یا لعاب اسفزه و سکنجبین
 با عرق نیلوفر یا عرق کاسی یا لعاب اسفزه و سکنجبین
 با عرق نیلوفر یا عرق کاسی یا لعاب اسفزه و سکنجبین

و وجع کلیه

وصف بنادق

علاج عرق البول
اشنان

بنادق البزور مغز تخم کدو و مغز تخم کرمک
 مغز تخم خیار بنر الینج تخم خرفه تخم حشقال یا پست
 مقشر کثیرا نشاسته رب السوس خشخاش کثیرا
 تخم کرفس کوفته و پیخته با لعاب اسفزه و خیموده
 اقراص سازند **صفت** سفوف که عرق البول

مرهم استحال نمایند و هرگاه سیلان خون
باشد این مرهم را استحال نمایند پس بر صند
پنجاه مثقال کف دریا سفید یا قلع سبز
کافور بطریق سابق مرهم ساخته استحال نمایند
غذا آشن زرشک ترا لوجه کدو اسفناج برکت
خرفه با قلیا گوشت بره بزغال یا خروس بچه یا
ترجلا و اناب گوشت های مذکور یا زرد تخم
مرغ و برتر حاشی مناسب است و از حیوان ها
و گلاب خیار آلو و آلو بالو و نارین و اشغال
مناسب است و ترک ادویه و اغذیه حاره و چرب
شور و شیرین و تند لازم است و هرگاه حرقت
البول حرقت مثانه باشد **عقده** آنست که بول
بد بوست و آمدن چرک ببول و آمدن چیزی که با
بول مثل سبوس کندم و بعضی اوقات و خاک
و وجه و سوزش و وجه حجری بول از قصب

و از مقعد

و از مقعد تا قصب و گاه باشد که قرصه درین
حجر باشد و علامتش شدت سوزش و وجه
موضع حائض از حجری و بسا باشد که ورم در
قصب حادث شود و اگر بسبب جوشش چند
باشد در مثانه و حجری بول که آنرا در عرف اطباء
جرب مثانه میگویند علامت همان علامت قرصه
مثانه است سوائ آنکه در قرصه دفع شدت چرک
بیشتر است و در جرب مثانه آنچه دفع شود بسبب
شبه است و در جرب مثانه گاه باشد که رطوبتی
سیلان میکرده باشد و گاه باشد که قلیا خون دفع
میشده باشد و با جمل چرک بجهت قرصه است و در سایر
علامات با هم شریکند مگر در آنچه مذکور خواهد شد
علاج در هر یک از قرصه و جرب مثانه هرگاه علامت
خون ظاهر باشد و مرضی شدید باشد فصد یا سلیق
بکنند و اگر حائض باشد حجامت میان مثانه بکنند

و تبرید بجز رات چنانچه در نوع اول مذکور شد
 بکنند در حرقت البول ترک حیوان لازم است
 و خوردن ماء الشعیر یا بادق البنزور لغا
 اسفزه و شربت بنفشه مناسب است
 و بالجملة آنچه در نوع اول مذکور شد و در قرص
 و جرب المئانه مناسب است و چکاندن شربت
 سفید تخم مرغ با شیاف بیضی و بدون آب
 کل سرشوی با شیر و خمر سفید تخم یا اینها آلود
 و در قضیب چکاندن نافعت و استعمال شیاف
 سوزشی نظیر زرد حبه ریت و اناسیر و کونیا
 و مکرر در وقت حاجت در مجرای بول گذارند
 و حالیدن کل سرشوی با شیر و خمر با عرق بید
 و شیر خشک بسیار نافعت و در قرص و جرب
 المئانه مداومت بقیا نافعه و بالجملة و
 مرضی بالکلیه میشود و در آخر که حدت کم میشود

خوردن

خوردن قرص کالنج بجهت اصلاح قرص بسیار
 نافعت و **صفه** قرص کالنج این است خشک
 کالنج مغز تخم خیار مغز تخم کدو مغز بادام
 رب لکوس صمغ عربی نشاسته خون سیاوشی
 کندر تخم کرمی کلارینی افیون اجزاء گرفته
 و بیخته اقراص سازند شربت بنفشه شفا
 ماء الشعیر و لعاب اسفزه تخم خیار تخم کدو
 و شربت بنفشه بخورند و از جمله ادویه کثیرا
 لنفع و در این مرض شیر لانگ است و شیر مادری
 یا قرص کالنج چنانچه در رب دق مذکور است
 و در آخر مرض حمام رفتی در همه انواع سوزشی
 نافعت و مکرر التماس در میان آب کرم کبک
 بسیار نافعت و هر روزه طرف عصر که خود
 لعاب بهدانه با شربت خشکاشی بسیار نافعت
 و بعد از قصه و تبرید کامل هرگاه قرص باقی باشد

این شیا ف نیز نافعست **صف** آن انزروت
 سفید با قلع کند روم الاغوی صغیر باشد
 اجزا را حساوی کوفته با شیر زنان خیر خود شفا
 سازند و استعمال نمایند و هرگاه چرک بسیار
 باشد چوب نجیر یا خاکستر شاه بلوط یا خاکستر
 درمنه ترکیه در آب ریخته و آب را حرکت دهند
 و در یک شبانه روز گذاشته پس صاف نموده
 از آن آب جو سه قطره در سوراخ اعلیل بچکانند
 و اگر سوزشی بهر سبب دفع آنرا بر روغن بادام کنند
مرضی ضعف با بناید دانست که انشیق نیز از اعضا
 رئیس است و بقای نسل انسان به و آن حملی
 چند بقیه ای شخصی بدون قلب و دماغ و کبد حملی
 چند بقیه قلب جدید قوت حیوانیت و دماغ جدید
 و حرکت و کبد جدید قوت طبیعت هم چنین انشیق هم
 جدید قوت تولید و تناسل است و سه عضو مذکور

مرضی ضعف با

نکته

بعضی قلد

یعنی قلب و دماغ و کبد و خلعت دارند
 امر حجاج که تصرف بدون آنها احرار تولید
 ناقصی است هر چند صلابت امر در این بعضی
 هم محالست با ضعف قلب و کبد گاهی این جهت
 قلب و کبد و دماغ نیز در خلعت ملکی به بحر
 که ضعف هر یک از اعضا موجب ضعف با و
 و بعد از آن زوال ضعف قوت یافته و بالجماع
 سبب ضعف با و یعنی مشقت بر اقدار جماع
 قلب و دماغ باشد هرگاه سبب ضعف و ناخوش
 در قلب و دماغ است **علاج** آن اول باید قوت
 و دماغ به نحوی که در ضعف قلب مذکور شد کنند
 و بعد از آن باد قوت و اعتدال و تدبیری که بعد از
 مذکور میشود تقویت نمایند و شیخ الرئیس میگوید
 که هرگاه سبب ضعف با و ضعف قلب باشد در **علاج**
 آن چیزی بخورد بطوری خیر رسد بلکه در ضعف با و

نکته
 حجاج
 بافت قوت با کبد
 حجاج
 غلغل از سر کبد
 انقباض و در کبد
 حجاج
 با و در کبد
 حجاج
 از سر کبد
 و سبب بافت
 بقوام او در اجزا
 حجاج
 سازند بقدر
 در شب بخورد

که به سبب حرارت باشد از هر دو نافع است
 و اگر سبب آن حرارت مزاج باشد **علاج** آن **علاج**
 غلبه حرارت است و انتفاع از سردت و خنکی
 از حشوات **علاج** آن به سردت و خنکی
 بطریقیکه چندیم طرفه شیر تخم خرقه که
 تخم خیار با عرق بید یا نیلوفر یا آب خالص یا با
 سکنجبین مخلوط کرده بخورند و خوردن آب غوره
 و آب هندوانه و آب کدو و آب خیار یا شیرازی
 خنک و لعل بهای خنک و شربت های خنک و
 سکنجبین و امثال آنها بسیار نافعست و خوردن
 ماء الشیر یا شیرای خنک بیه نافعست و از
 میوه هندوانه و خیار و شفا ل و امرو و غوره
 و امثال آنها نافعست و حرج و حاست بسیار
 نافعست و با قلا و عدس و زرت بوداده کتانی
 آشی زرسک ناردان و آلو و کدو با قند یا

علامت علاج

۱۰

چهار روز

جاشنی و گوشت بره و بزغال و خروک بچه و خنزیر
 کله بره و بزغال و زرده تخم مرغ و سفیده آن
 و اگر حرارت بسیار نباشد شیر یا شکر بسیار
 و در جلا و حاست مناسب است و از جمله ادویه نافع
 در این باب دواء السکنجبین است و از آن غلبه که بعد
 این مذکور میشود هرگاه چندان حرارت نباشد
 با و مناسب است **صف** معجون با و که نافع و سحر است
 آن مغز به فندق جلقوزه مغز باطما
 که در مقشر تخم خنک است مغز تخم کدو مغز تخم خربزه
 از هر یک ۳ مثقال مغز تخم خیار بزرگ از هر یک
 مثقال نیم شفا قل بوزیدان بهمنی سیخ لسان
 العصافیه و خولجان و در چینش از هر یک مثقال
 شکر سفید پنهان مثقال با عرق بید حاکم
 نموده و با جویبار ابراد و به عمل معجون سازند
صف **علاج** **علاج** تازه یا مثلث آن سه بخورند

دواء السکنجبین

صفحت

دواء السکنجبین

بجوشانند تا منعقد شود از ده مثقال تا پانزده
 مثقال بخورند هرگاه ضعف با و قلت حنبر یا است
 آلت باشد **علاج** آن برودت و عدم علاء
 حرارت چنانکه مکرر مذکور شده **علاج** از حرکات
 نافعه در این باب سفر جلست که در تقویت قلب
 و دماغ بسیار نافعت **صفت** آن بهمن سرخ
 و سفید تو دریا سفید تو دریا سرخ و زرد
 سورنجان دارچین مغز کره نارچیل مغز
 پسته فندق مغز تخم خربزه تخم غشاشی از هر یک
 ده مثقال تخم شلغم تخم کند نا تخم بیاض قولنجان
 مصطکی از هر یک ده مثقال عنبر مشک از هر یک
 یک مثقال باجو برابر ادویه عمل معجون ساز
لبوب کبیر که بغایت مقوی باه و قلب و دماغ و کمره
 و حنبر را جافزاید و قضیب را سخت میکند **صفت**
 آن مغز بادام فندق مغز بان مغز کره حلقونه
 نارچیل

نارچیل صفت آنست که
 بزرگ و بیاض و درخت
 آن در بلاد هند و
 سیستان و بلخ و
 بامیان و غایت
 آن را در آب و سرکه
 و در دهن و در
 دماغ و در کمره
 و در حنبر و در
 قضیب و در
 غایت نافعت
 است

علامت علاج صفت

لبوب کبیر صفت

نارچیل مغز انجلیک مغز تخم خربزه مغز تخم کند نا
 کند غشاشی ثعلب حصری مغز سرکه کشک
 از هر یک ده مثقال کبابه قرقه قولنجان قرقفل
 شفاقل از هر یک ده مثقال نیم مصطکی نشا
 لسان العصاره سنبلی الطیب زعفران زنجبیل
 بارتیک فرنجیک از هر یک نیم مثقال
 بهمن تو دریا نارچیل باجو مغز پسته
 شلغم تخم بیاض تخم بونجان از هر یک ده مثقال
 قضیب کا و جوان سوهان کرده خار غلک انجیر
 کشی خرما از هر یک ده مثقال اجزاء الکوفیه و سرکه
 و باجو برابر عمل معجون سازند و اگر
 یا قوت عنبر و یک مثقال مشک و نیم مثقال
 ورق طلا و نیم مثقال ورق نقره اضافه نمایند
 در تقویت قلب و دماغ و باه و نافعت **معجون**
دیکر قلیل الاجزاء ثعلب حصری قرقه حنقال حنظل

معجون

ده مثقال شفاقل قولنجان زنجبیل دارچینی تخم کزک
 تخم تره تیزک اسارون تخم کرفس از هر یک یک
 مثقال اجزاء الکوفه باز رده تخم مرغ تخمیر غوره
 برشته و باج و زن محجوج اجزاء عمل همچون ساق
 و بر صبح و شام مقدار ۳ مثقال بخورند و اگر محجوج
 مبتدیان بخورند انفعالت **صفت** محجون جگر قریب بقدر
 مولد منبر محجوجی جماعت مغز کرم مغز بادام
 مغز فندق مغز بسته خود مقشر بوداده که در مقشر
 شکر سفید برابر مجموع اجزاء الکوفه و شکر ایقوا
 آورده اجزاء مخلوط کرده بعلاده پانزده مثقال
 روغن نارنجیل برشد شربت شفاقل تاده
 شفاقل در عقب آن شیر تازه بخورند **صفت** جوی
 دیگر بسیار نافعت در تقویت باه سقنقور
 مغز سرکنجک لسان العصاره نارنجیل غصه
 الثعلب بهمنی شفاقل تخم یونجه جایه کوساله

عین الدبک

عین الدبک از هر یک ۳ مثقال کش خرباقه
 جز بلبلان مایه شسترا عسل از هر یک ۳ مثقال
 عود عنبر از هر یک یک مثقال اجزاء الکوفه و
 پیخته باب کبرج سازند بقدر فندق باد و
 الشربجین که مذکور شد بخورند **صفت** معجون مغز
 که در تقویت قلب سایر اعضا نافعت و از باغ
 ضعف باه را مناسب است صندلینی از هر یک
 ۳ مثقال نیم حرا رید ناسفته لعل باقوت از هر
 ۳ مثقال بهمنی سرخ کبابه سازج از هر یک ۳
 مثقال در روغن عقیق پوست پسته زبر نیا دانیزیک
 یک مثقال نیم دارچین تلخ سرخ آمله مقشر از هر یک
 ۳ مثقال قولنجان غصه الثعلب از هر یک ۳ مثقال
 و نیم زعفران مشک از هر یک نیم درم ورق طلا
 ورق نقره از هر یک یک مثقال اجزاء الکوفه و
 با سب برابر اجزاء عمل قند شربت فواکه کرده شربتی

معجون تقویت قلب

حب

معجون ماده الحیوة

معجون شک

یک مثقال یا حشقال و در ضایعاتی بسیار کرم نخود
 این چنین حب است **حب** حبته مقوی جماع
 کثیرا نشاسته شقایق تخم یونجه کش خردا مایه شتر
 اعرابه از هر یک ۳ مثقال غصه الثعلب خنجر
 کنجک بهمنی از هر یک ۳ مثقال بهرمان یک مثقال
 و نیم جد و اخطای یک مثقال مشک خالص حب
 نیم مثقال همه را کوفته و پیخته حبها سازند بقدر
 نخودی و یک حب یا حب انرا بخورند **صفت**
معجون ماده الحیوة که مستحسنت به معجون فلفله
 فلفل دار فلفل زنجبیل دار چینی پوست هلیدله حله
 شیطرح هندی زراوند صرغ عرق بابونه مغز
 جلقوده غصه الثعلب مغز ناب عیل از هر یک نیم
 درم موینه منقش درم عسل مقوم سه وزن
 ادویه **صفت معجون** مناسب تجرب سمل الماخذ کل
 کا و زبان قرص بهمنین ثعلب حصری شقایق
 قولنجان تخم

قولنجان تخم کز تخم شلغم مغز تخم خربزه از هر یک
 هفت درم اجزاء را کوفته و پیخته با سه برابر اجزاء
 عسل بسازند و آقا اغذیه جسدیه نخود با قلا غصه
 بادار چینی لوبیا پیا ز لکم ترب فغناغ زر دک شیراز
 شیر کوفند گوشت بره و گوشت کوفند و گوشت مرغ
 خروس گوشت کنجک مغز کفجک هر یک از آنها
 و تخم کنجک انجیر الوند خربزه شیرین در محرومی
 هندوانه و شفا لوبخار گوشت مایه تازه تنافله
 کنند و آقا اغذیه حرکت آبخیز گوشت بعلی آوند
 باید که فرجه باشد و از حیوان جوان باشد و با نخود
 پیاز بریان کرده در روغن و تخم و در محرومی
 به تنهایی و در غیر محرومی با زنجبیل قولنجان دارچین
 و هرگاه قضیب کا و جوان را سوزان کرده باز زده
 تخم مرغ بخورند و بالجمعا از اغذیه که مذکور شد انواع
 ترکیب بعضی از آن معول و متعارف است مثل

مثل خاکینه و شکر رنگ و کک و انواع کبابها که
 با بقولات ترتیب میدهند و در حجر و رینی
 حاره باید کم استعمال شود و در غیر حجر و رینی
 بیشتر داخل نمایند و اگر هر سه از کندم و نخود
 و باقلا و لوبیا و گوشت کوسفند جوان فربه و
 گوشت مرغ و مرغ آبی ترتیب دهند و آحاد و
 که مالیدن آنها بر قصبه مقوی و بزرگ کنند
 و حرکت شهوت است روغن بلبلان از اقوی
 ادویه پیاز عنصل را هر گاه با چهار برابر روغن
 زنبق بجوشانند تا بخت شود در هفت شب
 پا را چرب کرده دیگر راه نرود تا صبح بعد از
 هفت شب در اجانت مایوسینی باه اطباء حجب
 دانسته اند و طریق ساختن روغن زنبق مثل
 روغن کل سرخست و آحادا بیره و فعاله که
 باه و سرعت و حرکت ملاحظه خوب رویان

و بزرگ

و بادشست و ملاعبت ایشان و مطلقا لکنت
 حنظل و راجع جماعت و حکایات حنظل در
 امر جماع و حکایات اقویا از معاجین و نظر کردن
 بحیوانات در حال جماع مثل اللغ و کرب و تجرد
 مدخوله از اقویا مقویات است چنانچه حکم رجب
 رسیده است و دیگر از مقویات تراشیدن
 پشت زار است و حکم رشتنی عضو با آب
 بعد از فراغ از جماعت و اغتسال با آب سرد
 در تابستان و حمام معتدل در زمستان و
 رفتن خواب نرم خوابیدن و لباسهای نرم مثل
 حریر پوشیدن و مالند که تمام بدن با اعتدال
 خصوصا از دست مطبوع بسیار نافعست و
 استعمال روایح طیبه خصوصا استعمال صندل
 همنه مفرح مقویست و در غالب اوقات خود
 مسرور داشتن و اجتناب از عوارض نفسانی

از بنفشه نیلوفر تا جریزی خناری کافور زبان سیخ
 شاهتره از هر یک تم حشال غناب سبستان آلو
 بخارا از هر یک ده دانه تهرندی ده حشال
 پوست هلیله زرد صحرانجان حصری از هر یک
 تم حشال مغز فلوسی ترنجبین شیر خشت
 ده حشال بعلاده یک حشال روغن بادام
 و لکه اکر نمایند تا تنقیه کامل حاصل شود
 ده حشال آب برگ کاشنه علاوه نمایند انفع
 و اگر در شب سهل تم حشال اطر فیصل صغیر
 یک حشال سورنجان حمزوح کرده بخورند
 و هرگاه در ایام سهل و منضج احتیاج به تغذیه
 باشد از رک مناسب در ایام منضج فصد نمایند
 بقدر قوت خون کم نمایند و در ابتدا صدک
 یا سورنجان بکلاب سائیده ببالند و یا بر قطره
 با سرکه خیسانیده و ضاد نمایند و هرگاه حاده
 یا سورنجان بکلاب سائیده ببالند و یا بر قطره
 با سرکه خیسانیده و ضاد نمایند و هرگاه حاده

صفراوی باشد **علاج** آن شدت وجع و
 التهاب و قلت ورم و سایر علامات غلبه صفرا
 و چون کم میباشد که خلاصه از صفرای محض باشد
 بلکه از خون صفرا نیست لهذا در این نوع نیز فصد
 کرد ولیکن خون را کمتر از نوع اول باید گرفت و در
 یک فصد از جانب وجع کافیت و سایر تدابیر
 که در نوع اول مذکور شد و طالبیدن قوی مبارک
 که در رعد مذکور شد با آبهای مذکور بسیار
 یا عدسی پوست خنثاشی کوفته با آب گشتر سبز
 یا آب همیشه بهار یا آب تاجر نرس یا لکین حمید
 نموده ضاد نمایند و بعد از سکون وجع و قوت
 بزرگ الکلیل آرد جو تخم خنثی کوفته و بیخته ضاد نمایند
 و در این نوع و نوع اول عاشی و برنج و انیسون
 برنج شیر بادام و بهتر عاشی مناسب است و اگر
 حیوانی و گوشت لازم است و بعد از تسکین
 ضاد و آرام حاره و ورم فرج و کین ران
 و قضیب و سایر اعضا از جویات است
 بویست خنثاشی محرق
 در آب بجوشانند
 یا آب بپزند و بنزد
 فطو و اسحق بوزن
 او و روغن گل سرخ
 بوزن هر دو اضافه
 کرده ضاد نمایند
 یا آب بر شیرین کرم کرده
 ضاد نمایند و جهت تسکین
 و آرامش

طریقت خنثی
 و در این نوع نیز فصد
 کرد ولیکن خون را کمتر
 از نوع اول باید گرفت
 و در یک فصد از جانب
 وجع کافیت و سایر
 تدابیر که در نوع اول
 مذکور شد و طالبیدن
 قوی مبارک که در رعد
 مذکور شد با آبهای
 مذکور بسیار یا عدسی
 پوست خنثاشی کوفته
 با آب گشتر سبز یا آب
 همیشه بهار یا آب تاجر
 نرس یا لکین حمید
 نموده ضاد نمایند
 و بعد از سکون وجع
 و قوت بزرگ الکلیل
 آرد جو تخم خنثی
 کوفته و بیخته ضاد
 نمایند و در این نوع
 و نوع اول عاشی و
 برنج و انیسون برنج
 شیر بادام و بهتر
 عاشی مناسب است و
 اگر حیوانی و گوشت
 لازم است و بعد از
 تسکین ضاد و آرام
 حاره و ورم فرج و
 کین ران و قضیب و
 سایر اعضا از جویات
 است بویست خنثاشی
 محرق در آب بجوشانند
 یا آب بپزند و بنزد
 فطو و اسحق بوزن
 او و روغن گل سرخ
 بوزن هر دو اضافه
 کرده ضاد نمایند
 یا آب بر شیرین کرم
 کرده ضاد نمایند
 و جهت تسکین و
 آرامش

و جمع گوشت نازک میتوان داد مثل گوشت بره و
 بزغاله و خروسی بچه و احتیال آنها و هرگاه سبب
 حفاصل غلبه بلغم باشد اگر چه اکثر بچه اطبت
 صفت بچه است آنکه بلغم بواسطه غلظت و ترش
 که دارد در حفاصل بدون صفرا نفوذ نمیکند
 از این جهت حفاصل بلغم بترکت صفت و
 بالجملة علامات حفاصل بلغم سفیدی رنگ
 و قلت ورم و احساس بجمع در عمق حفاصل و عدم
 حرارت و التهاب و عدم علامات سایر اطفال
علاج آن بپنجم روز صبح حنظل از لعل کاو زبان باد
 اصل سوسن بپنجم لکین بپنجم کبر بپنجم بادیان از هر یک
 بمشقال سیستان ده دانه همه را جو شاییده و صاف
 نموده صافا و را باده مشقال ترنجبین مخلوط نموده
 بخورند یوم چهارم سهیل مشرویه از لعل کاو زبان
 اصل سوسن بادیان بپنجم کبر بپنجم لکین تا جبریز بپنجم
 از هر یک

از هر یک جو مشقال ترید تجوف لعل سنج از هر یک
 یک مشقال سورنجان حصری سنایک از هر یک
 سه مشقال همه را جو شاییده و صاف نموده
 مغز فلوس ترنجبین از هر یک بمشقال مخلوط
 بعلاوه یک مشقال روغن بادام بنفشند یوم
 پنجم باز حنظل را بخورند یوم ششم باز سهیل
 را حکر نمایند تا تنقیه کامل حاصل شود و اگر
 در شب سهیل بمشقال اطرینل صغیر یا
 مشقاله ایارج مخلوط کرده یا بدون اطرینل
 با عمل خمر کرده بخورند نافع است و در این پنج
 حفاصل بقیه کردن بسیار نافعست و ایاقه
 شیرین تخم ترب یا آب ترب و نمک و عمل
 مخروج کرده بخورند و بقیه نمایند و بسا باشد
 که مداومت بقیه دفع علت بشود احتیاج به
 سهیل نشود و اگر بعضی سهیلات یک شب

یک شب چهار مثقال اطرینل صغیر با جو مثقال لایق
 فیه و یک مثقال سورنجان مخزوز کرده بخورند
 نافعست و اگر معجون صورنجان در روز سهیل
 بقدر چهار مثقال تا شش مثقال بخورند و در عقب
 آن آب گرم بسیار نافعست خصوصاً بعد از
 مسهل و اگر بعضی مسهلات چهار مثقال اگر سفوف
 مفصل بخورند با عرق کاسین و قند سفید یا کافور
 نافعست **معجون سورنجان** سورنجان طاهرین هرچ زیره
 گردانی پوست بپنج کبر شیطرح هندی بوزیدان آن
 هر یک ۳ مثقال پوست هلیله زرد هفت مثقال
 تخم کرفس کمان هندی بزرگ عناب بدالبخوف و قند
 بادیان کل سرخ زنجبیل سقمونیا مشوی کثیرا زهر
 سه مثقال اجزاء کوفته و پیخته **صفحه** و به چهار
 مثقال روغن بادام چرب کرده با صند و پنجه **صفحه**
 غسل صاف معجون کنند **صفحه** سورنجان
 ورق طار

معجون سورنجان

صند و پنجه

ورق کل سرخ از هر یک ۴ مثقال سنبل کوه مثقال
 مغز بادام مقشر تخم خربزه تخم کرمک از هر یک ۳ مثقال
 تر بد سفید هفت مثقال زعفران ۳ دانگ اجزاء
 کوفته و پیخته سفوف سازند و اگر جگر صعب
 کامل بجهت مفصل ذکر کرده بقدر جو مثقال فروزند
 و در عقب آن آب گرم بسیار نافعست **صفحه**
 سورنجان صبر زرد پوست هلیله زرد اجزاء مساوی
 کفته و پیخته حب سازند و با لبلب بعد از فراغ از
 مسهل و تنقیه بتعذیل مزاج کوشند با این طریق
 که چند یوم که اقل آن چهار ده یوم است طرفین
 از سکنجبین بنوری با عرق کافور زبان یا کاسین
 یا شربت اصول با عرق مذکور مخزوز کرده بخورند
 یا با ماء الاصول با عرقهای مذکور بخورند و خوردن
 تر یا ق فاروق یا مشرودیطوس قبل از اصول
 و در عقب ماء الاصول بسیار نافعست و خوردن

معجون سورنجان
 و مفصل آن
 صند و پنجه
 حارین
 تر بد سفید
 تخم کرفس
 اجزاء کوفته
 با آب کرفس
 اینها را بخورند

شربت چقندر در عصاره بلغم بعد از تنقیه بسیار
نافعست و اگر به یک از ادویه مذکوره یافت
نشود چند يوم طرف صبح چهار شقال کل قنداق
با نیم شقال صورنجان خرد و جوده خورند و در وقت
از عرقهای مذکور با نبات **صفت شربت چقندر**
ریزه کرده بقدر حوصلت شقال نخود خام چهل
بادیان ۲ شقال زیره سبز ۲ شقال زنجبیل ده
شقال مویز منقوره شقال اجزاء جو شاییده
وصاف نموده با صدف شقال نبات یا شکر یا قند بقوام
آورند و از خالص صورنجان جدا و برینج بنفشه مرکی
بالکلاب ساییده بمالند یا جدا و مرکی زعفران با
آب کلم ساییده بمالند و روغن بادام تلخ و روغن
و تخم شبت و روغن نار وین هر کدام علیحدّه خرد و
مکن و جمع استخوان سوخته کلندر عده
مقشر صورنجان مساوی کوفته بالکلاب خیره کرده
نمایند

شربت چقندر

نمایند ضاد دیگر مقل جاد و شیر بالکلاب ضاد نمایند
ضاد دیگر اشق مقل با قلا کوفته با شراب روغن
زیت ضاد نمایند ضادی دیگر مغز بید یا بخیر کوفته
با روغن کاه و سرکه کاه و غسل ضاد نمایند
دیگر حلبه در دیکه سیکه کرده با سرکه طبع نموده
تا حتر شود بعد از آن قدری غسل مخلوط کرده بخورند
تا بقوام آید ضاد نمایند و دیگر اسفند را بجوشانند
و به آب آن لظول نمایند لظول دیگر ورق الفا
سدا ب مرزنجوش جو شاییده و به آب آن لظول
نمایند **طلا صفت** آن صورنجان پیوسته را بالکلاب
ساییده بمالند طلا دیگر جدا و زرد و نذ طویل شود
قطعه عسل لغار بالکلاب ساییده بمالند طلا دیگر
زنجبیل زرد و صورنجان بالکلاب ساییده بمالند
و هرگاه بعد از استعمال این جمله ادویه باز وجع باقی
باشد قهوه چینی بطریق مذکور شد بسیار نافع

۴۴

غلب باشد و دیگری لازم باشد در بدن
مفرد نمیگویند بلکه او را مرکب میگویند و هرگاه
ترکیب از نوع واحدی باشد مثل آنکه مرکب
حادث شود از ترکیب جو غیب و آیرا و زهر
نخوانند بلکه مرکب گویند پس هرگاه از انواع
مختلفه یا اجناس مختلفه واقع شود بطریق اولی
او را مفرد نخوانند و از اینجاست ظاهر شد که بعضی
محرک مرکب که آن عبارت است از ترکیب جو غیب
اجناس متباعده مثل ترکیب جو عرق با جو غلیظه
شده یا اخلاط متفرد مثل ترکیب جو لازم با جو
از انواع واحدی مثل ترکیب از غیبی و از انجلی
حیات مرکبه باشند و تفصیل هر یک بعد از
این مذکور خواهد شد ان شاء الله و چون این رساله
کنجایش جمالی همه اجناس غیر نیست بعضی
حیات که کثیر الوقوع است شروع نمایند و از

انجلی غلیظه

این جمله غلیظه که عبارت است از تیر که اخلاط
بواسطه حرارت غریبه متشنج شده و حرارت
عقونیت بقلب رسیده و از آنجا به بدن
سرایت کرده باشند چون اخلاط در بدن
چهار است دم و صفرا و سودا و بلغم است پس
غلطی نیز نیست است بحسب تعقی اخلاط
در داخل عروق و خارج عروق چنانچه مذکور
خواهد شد و باز میگوئیم که جو غلیظه یا بسیط
است یا مرکب اما بسیط آنست که حادث
شده باشد از خلط واحدی و مرکب آنست
که حادث شده باشد از ترکیب جو غلیظه یا
بیشتر و جو بسیط چهار نوع است نوع اول
دعوتیه است و او را جو حلیقه میگویند و آن
بر سه قسم است **اول** حترایه است که عقونیت
در آن زاید است بر تحلیل **دوم** حترایه است

که عفونت و تحلیل در او متساویست **سیم**
 متناقضه است که عفونت کمتر است از تحلیل و این
 امر مسلم است از سایر اقسام و اطباء و جوهر
 دیگر در متعین هر یک از اقسام مذکوره که متناهی
 و متساویه و متناقضه نیز فرموده اند و این را
 کنجایش ذکر کرده اند و باید دانست که نوی
 دیگر است از هر دو می که او را سونوخس گویند
 و آن تبیست که حادث شده باشد از غلیان
 خون بدون آنکه در او عفونت باشد لهذا
 او را تب خلط غلیان گفت زیرا که ماده آن
 خلطیست که در آن عفونت نیست و باید دانست
 که سبب عفونت خلطی که از سینه اخراج می شود
 سینه است که بسبب کثرت یا غلظت یا لزوم
 خلط در محتبیر می رسیده و آن ماده که سبب
 سینه حبس شده و متعفن شده **هم** است

عفونت

عفونت اخلاط و غذای ناخار ب است که عبا
 فساد جوهر آن یا باعتبار جمع حیوان آن اخذ
 در قبول هضم متعفن شده موجب تعفن
 یکی از اخلاط شود از اسباب تعفن
 هوای و بایست و آن هواییست متعفن و فاسد
 به سبب یکی از اسباب سماوی یا ارضی که
 استنشاق و از راه مسامات جلد با اخلاط
 بدن میرسد و موجب عفونت می گردد و چون
 عدد و اخلاط چهار است پس هر یک از اخلاط یا
 در داخل عروق یا در خارج عروق متعفن
 و در خارج عروق مثل حده و کبد و ریه و
 سینه و غیر آن پس هرگاه در داخل عروق متعفن
 شده باشد تب دایری باشد و بحسب آن
 ماده متعفن در خارج عروق تب زایل شود
 و باز عود نماید و نوبت دیگر آید و بگذارد تا مضاعف

شود پس تبهای عفونی پشت است زیرا که تعفی
هر یک از اخلاط اربعه یا داخل عروق است یا خارج
عروق و چون که دم در خارج عروق نمیباشد
مثل سایر اخلاط سه گونه لهذا دحوی مایر نمیباشد
بلکه لازم است و ماده آن در داخل عروق متعفی
میشود و تب دحوی خارج عروق تبیت که بسبب
آن اورام احشا باشد چنانکه مذکور میشود
انشاء الله و سایر اخلاط یعنی صفرا و سودا و
بلغم هم در داخل عروق و هم در خارج عروق
متعفی میشوند و اقسام هر یک و اسامی آنها
با جمالیات مخصوصه مترتب در موضع خود
مذکور میشود و اما تب دحوی که ماده آن در
داخل عروق متعفی شود بر دو قسم است خفایه
مذکور شد یک قسم آن از عدت و غلیان خون
بدون تعفی و او را سونوخسی گویند و قسم

در عروق فارو
بوی خون که از عروق
دور از دایره است
که بعد از بلغم
در سیاه است باز
از دایره

مجموعه

مجموعه از عفونت و آنرا طبقه خوانند چنانچه
شد با قسامها **سونوخسی** هرگاه عارضی شود
علامت آن سوزش و جوشها و زبان و
پری رگها و سرخی بول و شیرین طعم دهان
و سایر علامات غلبه دم چنانچه در صلیح
مذکور شد و دیگر از علامات این تب آنست
که با اولر ز و قشوره نمیباشد و بر یک قرار
در جمیع ایام **علاج** آنست که ابتدا هرگاه مانع
نباشد فصد با سلیق بکنند و بعد رطاب
خون کم نمایند و بعضی از اطباء فصد را تا بعد
غشی تجویز فرموده اند نهایت مراعات قوت
نیز واجب است و این عمل موقوف بحضور طبیب
است و با تجله هرگاه در سر سنگین باشد در
فصد قیال بکنند و بعد از فصد هرگاه تب باقی
باشد هر یوم طرف صبح منفضح از عذاب بستان

سونوخسی

از هر یک ده دانه نیلوفر تاجری از هر یک ^{نیلوفر}
 اجزاء جو شاند و صاف و را با شیر تخم کاه
 تخم کشنی از هر یک در حنقال بعلاده پنج حنقال
 شربت نیلوفر یا عذاب یا ترنجبین مخلوط کرده
 بخورند یوم سیم طرف صبح باز خنضج مذکور را بخورند
 و در عقب آن چهار دفعه حال کنند از عذاب کشنی
 از هر یک ده دانه نیلوفر تاجری خبازی بیخ کاه
 بنفشه از هر یک در حنقال سبوسه کنند کفی هم را
 جو شاند و صاف و را با شیر تخم کافه آب یک
 جقند آب بر کشنی از هر یک در حنقال مخلوط
 کرده بعلاده چهار حنقال روغن بادام و نیم حنقال
 ریوند دفعه اول آب گرم نمک و سه دفعه دیگر
 اجزاء یوم چهارم باز خنضج یوم پنجم باز حال پنج
 با اجزاء سابقه بعلاده کل خط از هر یک در حنقال
 شکر سرخ مغز قوسی شیر خشک از هر یک ده

ریوند

ریوند چیر شیم حنقال در دفعه آخر علاوه ^{بند}
 یوم ششم و هفتم باز خنضج یوم هشتم باز حال
 و یک از یک روز حال و یک روز خنضج و روز دهم
 و دوازدهم هرگاه حاده حیل بدخا داشته
 از عالم سنگین سر و هذیان و صراع به غشی
 حال سهیل حشروب با این صفت خاسک
 بنفشه نیلوفر تاجری بیخ کاهنی تخم خط از هر
 در حنقال عذاب سیستان آلو بخارا از هر یک
 ده دانه تهرندی ده حنقال هم را جو شاند
 و صاف و را با ضافه مغز قوسی ترنجبین
 از هر یک ده حنقال روغن بادام یک حنقال
 بیاض حند و اها هرگاه حاده حیل بدخا داشته
 باشد البته سهیل حشروب را ترک نمایند
 بعضی سهیل حال مذکور بعمل آورند و این
 قاعده را در عطیه و حرقه و غب لازم و دایر

از ارجاعات نمایند و در سایر عجایب غفنیته
هرگاه دانه نیش باشد مثل کبر سن یا ضعف قوت
و اختلال آنها احوال انبیه است از سهل و
خصوصاً در ایام اول مثل پنجم و هشتم بیا
دانست که در غیر ایام مذکور یعنی هشتم و
دهم و دوازدهم استعمال سهل نه با حاکم
و نه به حشوب هیچ یک جایز نیست خصوصاً
هفتم و هشتم و هم چنین نهم و یازدهم و سیزدهم
و چهاردهم و پانزدهم نیز جایز نیست و بالجملة
هرگاه احتیاج بتکرار فصد باشد در هفتم
یا نهم یا دهم فصد با سلیق بکنند یا تحت
ساقینی یا کف پا مناسب است و بقدر قوت
خون کم نمایند و هرگاه حیل ماده بد طبع باشد
در ایام مذکور بعضی فصد فصد قیفال بکنند
و بالجملة با ثار حیل بد طبع آنچه در باب

دوی

دوی مذکور شد از معالجات در این باب
مناسب است باین طریق که بنفشه کل خطی یک
بید جو نیم کوب جوشانیده یا شویه نمایند تا
زانو و در این مرض ماده حیل بد طبع هرگاه تا
از تقلیل خون باشد یا دگش کردن ساقها و
پایند و نه تیغ زدن نیز بسیار نافعت و بر
تقدیر در این مرض طرفه عصر را هر روز شیره
تخم کدو و تخم خیار لعاب اسفزه با عرق بیلو
یا بید یا کاسنی یا قلیا خاک شیر بخورند و با ثار
ماده بد طبع استعمال الحاح و ضادات و اطلیه
دلک قدین و سایر تدابیر که در سرسام دوی
مذکور شد مناسب است و بعد از چهاردهم هرگاه
تب باقی باشد خوردن قرص کافور با ماء
الشیر کدو یا سکنجبین با علاوه شیره
تخم خیار تخم خرفه تخم کاهو شربت عناب یا بیلو

خناسب است و هرگاه قرصی کافور نباشد قرصی
 طباشیر ملین نیز مناسب است خصوصاً هرگاه در
 قبض باشد و هرگاه اسهال حادث شود
 حبس نمایند که اغلب اسهال در حیات
 عقیقه اسهال بحرانیست و حبس آن تا جو
 ضعف قوه نشود جایز نیست و بعد از آنکه
 بسره افراط رسد بحسب آن کوشند و اگر
 باسهال خون بهمرسد که از بحران نباشد
 احتیاج بحسب باشد قرصی طباشیر محکم
 شربت مورد و شیرین تخم خرفه بوداده تخم
 گشیز و احتال آنها مناسب است و اگر بعضی
 شربت مورد شربت ضدل داخل کنند
 و اسهال با بیجی باشد از قابضات صرف
 اجتناب نمایند بلکه از قبیل لعاب ریش
 خطمیر بدهند یا ضافه شیرینی خنک یا قلیا

طباشیر

طباشیر یا شربت مورد مناسب است و احتیاج
 در این تب پیش از چهاردهم شور با زیرک
 اسفناج کدو بخورند و آتش بخورند و زرشک
 و غوره نیز مناسب است و بهتر از حاشی و
 خناسب است و بعد از چهاردهم با وجود
 شکستگی تب داخل کردن کوشش نیز غاله
 و خروس بچه یا شش نیز غاله یا بده خناسب
 و از حیوة آب انار و هندوانه خیار کلابه گاو
 آلوئی زرد و بعد از هفتم و هشتم خناسب است
 و با وجود ناخوشی سینه از محضات اجتناب
 نمایند و هرگاه تب باقی باشد بعد از چهاردهم
 و اشتهای نباشد خوردن شربت به لیمو
 لیمو و کنگبین مسفرجه و به لیمو و تربانه
 و شربت انار و غوره و ریواسی و زرشک
 و احتال آنها مناسب است **تحت طبعه** احتیاج

طباشیر

حطبه که آن قسمت از تب نوبت و قبل از آن
 مذکور شد که حطبه بر سه قسم است و قسم
 آن نیز مذکور شد اما حطبه هرگاه عارض
علامت آن همان علامات مذکوره در سونوخس
 است باز یادیه حرارت و التهاب و غلیظ
 و شدت عطش و تنگی نفس و شدت عرق
 مذکوره در سونوخس **علاج** آن بعینه علاج
 مذکور در سونوخس است از فصد و تنقیه و
 سایر تدابیر و در این تب نیز بعد از دو روز
 هرگاه تب باقی باشد خوردن قرص کافور
 با ماء الشعیر آب که و کوب نار و سکنجبین و
 سایر ادویه بسیار نافعت و غذا بطریقی
 مذکور در نوب اول است **نوع سوم** از حمر بیضا
 حمر صفرا و سیت و آن تبیر است که حادث شود
 از عفونت صفرا در داخل عروق یا خارج

و قبل از آن

نوع اول از تب است که در سونوخس
 مذکور شد و آن تب است که در سونوخس
 مذکور شد و آن تب است که در سونوخس
 مذکور شد و آن تب است که در سونوخس

و قبل از آن مذکور شد که سواهی دم سایر
 اخلاط در خارج عروق و داخل عروق متغنی
 میشوند بخلاف دم که داخل عروق متغنی
 میشود و در خارج عروق متغنی نمیشود
 لهذا صفراوی بر هر نوع است **نوع اول** آن تب
 که حادث میشود از عفونت صفرا در داخل
 عروق و آن نیز بر هر قسم است اول را حینا
 بغیر لازم جویم را حینا حینا بحرقه فرق میان
 این دو تب آنست که حرقه تبیر است که حادث
 میشود از تعفی صفرا در داخل عروق که در
 حوالی قلب است یا گداز این جهت اقل است
 از سایر حمیات خلطیه باعتبار حاده که
 واحد است از سایر تبهای صفراوی یا غلبه
 موضع تعفی صفرا **قسم دوم** یعنی غلبه لازم
 پس آن تبیر است که حادث میشود از تعفی

حرف اول غیبی باید

در داخل عروق که در حوائی غیر قلب و کبد است
از حر صفراوی غیب دایره است و آن
نوع دوم
تبر است که حادث میشود از تقطع صفرا در خارج
عروق مثل جعه و کبد و ریه و احشای اینها و غیر
غیب آنست که یکروز آید و یکروز نرسد پس اگر کسی
گوید که غیب لازم را چرا غیب گویند با وجود لزوم
آن و عدم انقطاع آن گوئیم که غیب لازم بسیار
که از برای آن فتوری باشد در یکروز و یکروز
کافیت از برای سیم آن غیب و باطله حرق
هرگاه حادث شود علاحت آن لزوم بقیه است
و تشنگی بسیار و تلخ شدن و زردی رنگ
و رو و چشمها و بی خوابی و غلی و اضطراب و نرسیدن
و صداع و خشونت زبان و زردی آن و گاه باشد
که حریضی زبانشی بسیار شود و رنگشیر بول
بارقت و از علاحات این مرضی آنست که حریضی
یکروز بکشد

منهج تب حرقه
نی
خفا
خفه
عکس
تنگ
مگر
خفگی
۱۰

یکروز سبک و یکروز سنگینی تر است
و حرارت و التهاب در این تب است و است
سایر انواع بلکه در همه اعراضی علاج آن بخوبی
که در حیطه و سونو حسن مذکور شد سوای
ترکی آن در این مرضی لازم است و تبرید در این
تب بدیش از همه تب ها لازم است و آب سرد و
برف و یخ بسیار باید داد و از حیوای تراخته
محلکی باشد در هر فصل بدهند بنحویکه در تب
دعوی مذکور شد و طرفه عصره و آخر شبها
آنچه در تب دعوی مذکور شد از عرقها و شیرها
خنک بدهند و شور بای اسفناج و کدو و گاه
و ماء الشعیر خسته غذا بدهند و داخل کردن نم
هندی و زرشک در غذا بسیار نافع است
و آب انارین با شیر خشت بعضی منضج بسیار
نافعت و استعمال منضج و سهیل مذکور شد

در تب دحوی در این تب بسیار مناسب است
و سایر تدابیر سوای فصد در این نوع خنک است
و با آثار حیل ماده بد طغ حقیقه های مذکور در تب
دحوی بجل آورند و آنچه در سرسام صفراوی
مذکور شد از کمالخ و اطلیه و ضمادات و پاشی
و قطورات و سایر تدابیر در این تب با آن
حیل ماده بد طغ مناسب است و اگر مرضی ^{ضعف}
روی دهد طرف عصر که کل داغستان سنگین
حرورید هم را یا بعضی که بهر سردان هر یک
با آب سیب و عرق بید خشک بدهند و کل زعفران
و ضد این با کلاب و آب سیب و عرق بید خشک
سائیده بنریستان چپ ضام نمایند و اگر تب
تا شانزدهم بایق باشد و معلوم شود که ماده
باقیت هر گاه ضعف نباشد سهل مشروب
که در سونوخسی مذکور شد بخورند و بعد از آن

باز شروع

باز شروع نمایند بتدبیر تا مرض بالکلیه دفع شود
و بعد از دوازدهم در این تب دادن قرصی کافور
با سکنجبین با سیره خرفه و سایر شیرین خنک
و مسکن مرطوب را بجایه های خنک مثل کنار نهد
و آنها قرار دهند و استعمال کمالخ بارده از قبیل
ضد این و کافور و آب کشیز تر و آب کاه و خیار
و افعال آنها بسیار نافعست و بوییدن بنفشه
و نیلوفر تازه و سیب و به تا ممکن شود و مناسب است
و با جله بسیاری تبرید واجب و تقصیر در آن
تب خطر است **غیب لازم** و آن تب صفراویست
که ماده در بعضی از عروق متعفن شده است
اما نه عروق حوالبه **علامت** آن لزوم تب و تشنگی
و تانخ و کان و زردی بول و عطشی و با جله آنچه در
تب حرقه مذکور شد از علاجات مکرر آنکه در این
تب اخف است در حرقه است **علاج** این تب

غیب لازم

غلبه طبع

بعینه همان عملیات مذکور در محرقه است مگر آنکه
در این تب تبیرید کمتر باید کرد و استعمال منضج
سهل و سایر تدابیر از دوا و غذا در همه اوقات
آنها بنابر جهت که در سونوخی و عطبه و محرقه
مذکور شد مگر قصد که در این تب تبیر نباید کرد
غلبه طبع و آن تبیر است که عاده آن یعنی صفرا در خارج
عروق مثل معده و کبد و ریه و احشای آنها از فضله
جوف متعقی شده باشد **علت** آن این است که
لرز و تشویه حادث میشود و تب شدید بهم
میرسد و بعد از تب عرق شدید حریص و بعد
عرق تب بالکلیه زایل میشود و روز دیگر تب
خفیا باشد و روز دیگر باز لرز و سرما و تب
حیایه و باز زایل میشود تا روز ششم و بعد از آن
نه یکروز حیایه و حدت این تب از اول نوبه تا حد
قله شدت از نه ساعت تجاوز نمیکند و بعضی
از اطباء تا

از اطباء تا دوازده ساعت فرموده اند و هرگاه
از نه ساعت تجاوز نکند دلیل است بر آنکه عاده
آن صفرا خالص نیست بلکه مرکب است با بلغم غلیظ
بعد از این در تبهای مرکبه مذکور خواهد شد و دیگر
اعطالات این تب در وقت نوبه تشنجه و
دهان و زردی رنگ در جوشم و تهوع و
و غلغله و التهاب و شدت تب و زردی بول
و سایر علامات که در غلبه لازم و محرقه مذکور شد
علاج آن مثل علاج غلبه لازم است از منضج و سهل
و سایر تدابیر مگر آنکه در این تب سهل را در روز
غیر نوبه باید داد و بهر روز که باشد و تبیرید
این تب بمرتب محرقه باید کرد و سایر تدابیر از دوا
و غذا بنابر مذکور در غلبه لازم و محرقه است و باطله
تحقیق ایام سهل و منضج در هر تبیر از تبها
تعیین آن مذکور خواهد شد در تحیات مرکبه

صمغ بلغم

صمغ بلغم نوع سیم از صمغ مفروده صمغ بلغم است
و آن تبسرت که حادث شده باشد از غشوی
بلغم پس اگر در داخل عروق متعفن شود
آنرا لازم و لثقه گویند و لثقه بمعنی بله
و تری است و چون ماده این تب بلغم است
و آن سرد و تر است و بله و تری لازم آن
افزاده است لهذا آنرا لثقه گویند و هرگاه
داخل عروق متعفن شود او را دایره و حلقه
نامند و مواظبه بمعنی نایب است اما لثقه که
تب بلغم لازم است هرگاه حادث شود **علاج**
آن لزوم تب و حرارت طبعی با لثقه و عدم لزوم
و تلخیدن و عطش و بسیاری از علامات آن
به اشتها و ظهور اندک تب و در پیش چشمها
و اطراف و غلظت بول و بسیاری آب دهن و
شوری طعم دهن اگر بلغم مالح باشد و ترش

طعم دهن

طعم دهن اگر بلغم حامض باشد و خلوت
طعم دهن اگر بلغم حلو باشد و رنگ بشه
مایله بقلع و زردی باشد و کالت و
سختی از لوازم این تب است **علاج** آن
که در یوم صبح منضج از گل کا و زبان اصل
سوی خبازی بینج کانی بنفشه تاجری از
و مثقال عنب سستان از هر یک ۴ دانه
جوشانیده و صاف او را با ده مثقال ترنجبین
بخورند یوم سلیم در صبح باز منضج مذکور را
بخورند و در عقب آن حله دفعه احوال کنند
کا و زبان اصل سوی تاجری خبازی بنفشه
تخم خطمی بینج کانی بزرگ سفیدانه **علاج**
عنب سستان از هر یک ۴ دانه ترنجبین از
شکر سیخ تخم کافور مغز فلو سی آب بر کافور
از هر یک ده مثقال روغن بادام یک مثقال

بطریق متعارف در سه دفعه احوال نمایند
چهارم باز منضم یوم پنجم باز احوال یا بعضی آن
سهل شود و از کل کاه و زبان بنفشه اصل
پوست بپاشد تا جریز مرغی یا تخم خطمی
از هر یک در مثقال غناب سیستان از هر یک
بیت دانه را جو شاییده و ده مثقال مغز
فلوس و ده مثقال ترنجبین و نیم مثقال ریوند
و نیم مثقال غار یقون داخل نموده حیل نمایند
یوم ششم هفتم باز منضم مذکور را بخورند و یوم
هشتم فلوس را بخورند یوم نهم باز منضم یوم
دهم باز سهل و مکر نمایند تا پانزدهم و هرگاه
بعد از آن تب بایق باشد سه یوم طرف صبح
کافور آفتاب چهار مثقال با هفت مثقال سکنجبین
ساده مخزوم کرده بخورند و بعد از آن سکنجبین
بند و ری بخورند یا بنطریق که یوم اول چهار

مثقال یوم

مثقال یوم دوم نیم مثقال یوم ششم و مثقال یوم چهارم
ما مثقال و بعد از آن هر روز را مثقال با شکر
تخم لکنتی با دیان درشت از هر یک یک مثقال بخورند
و اگر بعضی سکنجبین بنوری و مثقال شربت
بابه ۳۰ مثقال شربت افستین مخزوم کرده با
شیرینی مذکور بخورند شاید و اگر در پست آنها
و باد تهنیت باشد بقدر نیم مثقال قرص زرد
صغیر علاوه نمایند و هرگاه در معده ضعف باشد
که غذا بهضم نشود و تهیج باشد و حرارت و
عطش زیاد باشد قرص ورد روزی بقدر
نیم مثقال با سکنجبین بنوری بخورند و هرگاه
ما تغییر نیابد مسهل از این اجزا بخورند و این
طابلطه را با بیشتر حرع دارند و بعد از خوردن شش
روز ریوند چنین پنج عصاره افستین دانه عصاره
خاف ۲ دانه غار یقون نیم مثقال این اجزا را

کرده فرو برند و در عقب آن ده مثقال ترنجبین
در عرق کاسنی حل کرده بنوشند و هم چنین بعد از
دوازدهم بخورند و بعد از خوردن سکنجبین
بزوری خوردن کل قند با سکنجبین بسیار نافع است
و خوردن کل قند با جو دانه مصطفی تا نیم مثقال
بسیار نافع است و هر سه چهار شب یک مرتبه آخر
دواء التریب بخورند و او اخرا آن و کمی که آن خوردن
عشرو دیطوس با تریاق فاروق بقدر نیم مثقال
خاص است و هرگاه مرض بطول انجا خوردن
قرص ریوند بیست نفعست خصوصاً هرگاه در سینه
یا جگر و مری یا صلابت پیدا شد و در اطراف تبخیر باشد
سکنجبین بزوری یا ساده بسیار نافع است
و هرگاه این تب از عللجات مذکوره رفع نشود
آنها را بلغم باشد خوردن شربت اصول بسیار
نافعست خصوصاً با سیتیم اطراف و طریق خوردن

شربت

شربت مذکور آنست که در چهار مثقال آب
مثقال و نود و از دهم یوم تا مثقال را حید
الرفع نشود تا بدست چهار روز بدهند و هم
روزه با شیره بادیان تخم کاسنی از هر یک مثقال
مخزوج کرده بخورند و اگر قوت قوی باشد در
دوازدهم مسهل مشروب مذکور را بخورند و
کسب بتهای بلغم و مرکب مقدار هر دانه نیم
بایتم مثقال عصا غافه با سکنجبین ساده
بسیار نافع است و هر که بتجربه رسیده است تا
پنج شش روز تب را بر طرف میکند **سکنجبین**
بزوری تخم کاسنی با دیان درشت سیخ بادیان
تخم خیار تخم کشوف از هر یک پنج مثقال بنفشه
ده مثقال تخم خربزه کرک از هر یک چهار مثقال
کل کشوف ریشه کشوف از هر یک ۲ مثقال
تخم کرفس انیسون کل سرخ از هر یک ۲ مثقال

سکنجبین بزوری

فصل ششم

فصل هفتم

فصل نهم

اجزای آنکه بکوبند و بچشانند و صاف
 آنرا با بنجاء درم قند یا شکر سفید سرکه
 تند بچاشنند و بچشام آورند **قرص** زرد
 بیدانه هفت حنقال و نیم تخم کاسنی خورق تخم خنثا
 از هر یک یک حنقال نیم ورق کل سرخ حنقال
 و نیم ریوند چینی سنبل الطیب از هر یک نیم
 حنقال اجزای کوفته و پیخته با لعاب اسفزه
 قرص سازند **قرص** کل ورق کل سرخ حنقال
 رب السوس چهار حنقال سنبل الطیب یک حنقال
 طباشیر هندی و حنقال عصاره غاف حنقال
 کوفته و پیخته قرص سازند **صفت** جبر و کزنا
 تربد جوف تخم کرفی بادیان خورد نمک هندی
 غاریقون با آب رازدانه حب سازند و این
 ججی و شربت است و اگر بعضی حب ججون
 خیار چنبر بخورند نافع است **قرص** ریوند

چینی فوه

شربت اصول

چینی فوه **اصول** حنقال اسنون تخم کرفی عصاره
 غافق اجزای کوفته و پیخته قرص سازند **قرص**
 بادیان بیدانه کرفی بیدانه کاسنی پوست بیدانه
 رازدانه تخم کرفی تخم کاسنی قلع از خر سنبل الطیب
 اسارون سلیخه حوینر حنقال انجیر ریوند
 سفید صد و پنجاه حنقال چنانچه رسم است شربت
 سازند **غذا** از ابتدا تا شانزدهم شور با از بیدانه
 و شیر بادام طرف شام و ترجلا و باز رده تخم
 و هرگاه آثار برودت باشد مثل رطوبت و گران
 و کسالت و بیدار عصاره بیدانه هفت کوشش
 بجمه و کوشش جوان و ترجلا و و پلوان کوشش
 مذکور و از حیوه انارین و کلاب حنساب است
 و از سایر میوه و ترشیهها و آب سردا حنقال
 نمایند **قسم** نیم از تخم بلغم مواظبت
 و آن تبسیر است که ماده آن بلغم در خارج عروق

صفت

متعفی شده باشد و معنی خواص و خواص
عروق مذکور شد **علامت** آنست که هر روز عروق
میشود سردای بسیار شدید و با آن میباشد
لرزگی و زمان سردا طویل و مدت نوبه نیز
طویل و اغلب مدت نوبه تا هجده ساعت
ممتد است و بعد از هجده ساعت عروق خراش
و سایر علامات بشمار است که در تب لازم بلغمی
مذکور شد **علاج** آن نیز به دستور علاج بلغمی
لازم است حکایتیکه در این قسم که کردن در وقت
نوبه بسیار نافع است چنانچه قلع اوبقی میشود
که مذکور شد و خوردن سکنجبین با آب گرم
پیش از نوبه بدون قلع کردن نیز نافع است و سایر
معالجات از دوا و غذا بطریق است که در تب
بلغمی لازم مذکور شد و در این قسم و قسم اول با
طبیبت و مرطبی از علاج حلال بهم نرسانند چرا که

طریق

حاده آن بلغمی است

حاده آن بلغمی است و بلغم عسر النضج است و ^{نظما}
نضج آن در زمان بسیار باید کشید و تدابیر
مذکور گراینبغی عمل آورند تا وقتیکه مرض
دفع شود بعون الله تعالی **تب بلغم** نوع چهارم از
حمى سبط ربع است و آن تبس است که حادث
شود از تعفی سودا و تعفی سودا و تعفی
سودا در داخل عروق و خارج عروق حکایت
و آنچه حادث شود از عفونت سودا در خارج عروق
حینا غذا و سایر ربع دایر اما ربع لازم که عبارت
است از تب لازم سودا و یا بسیار کم اتفاق
میافتد لهذا معالجه آن اشاره میشود پس
میگوینم که ربع دایر هرگاه عارضی شود **علامت**
آنست که یکروز نوبه بهیرسد و غالباً یکروز
و یک شب میکشد و بعد از آن هر روز یک ^{قطع}
میشود و علی هذا القیامی لرز در این تب در ابتدا

تب بلغم

کم میباشند و هر چه کمند می شود لرزش پیدا می شود
و این حالت باعتبار آنست که ماده دریا و این
چندان نضج نیافته و بتدریج ایام و تصرف
طبیعت و استیلای آن بر ماده مرض بعد از
طویل نضج میباید و لرزش نیز زیاد می شود و کسرا
در این مرض بسیار شدیدی میباشند و در این
نوبه کسر عظام حادث می شود یعنی مرضی
که آن میکند که استخوان بدن او شکسته می شود
و تمام مفصل در درد دارد و تب در این مرض
بسیار شدید نیست اگر چه از بلغم بیشتر است
اما بمرتبۀ صفراوی نیست و اکثر این است که
این تب خالی از آفت سپهر نیست مثل ورم
و نفخ و صلابت و چون ماده این مرض سودای
غیر طبیعی است و سودای غیر طبیعی را اعتدال
امه اخلاط محلی است که حادث شود و عترت از

سودای طبیعی

سودای طبیعی که از واجب است که شخصی
ماده حترقه نمایند و از علامات مخصوصه
آن چنانچه هرگاه علامات غلبه دم باشد
معلوم می شود که سودا حترق از دم است
و هرگاه علامات غلبه صفرا باشد معلوم می شود
که ماده حترقه از صفراست و کذا بلغم و سودا
طبیعی و با کجاء علامات غلبه هر خلط که باشد
چنانچه در تب آن مذکور شد معلوم می شود
که ماده حترق از آن خلط است **علاج** آن
که متعرض آن تب نشوند تا شش ماه و فرموده
اند که متعرض نشوند زیرا که این ماده حترق
النضج است یعنی نه و دی قبول نضج نمیکند
و دفع مواد موقوف است بر نضج و استیلای
آنها از برای خروج از بدن بلکه بحد و اعتدال
ایام از مولدات سودا مثل بقول و چیزهای

ماده حترقه از دم است
ماده حترقه از صفراست
ماده حترقه از بلغم و سوداست
طبیعی و با کجاء علامات غلبه هر خلط که باشد
چنانچه در تب آن مذکور شد معلوم می شود
که ماده حترق از آن خلط است
علاج آن که متعرض آن تب نشوند تا شش ماه و فرموده اند که متعرض نشوند زیرا که این ماده حترق النضج است یعنی نه و دی قبول نضج نمیکند و دفع مواد موقوف است بر نضج و استیلای آنها از برای خروج از بدن بلکه بحد و اعتدال ایام از مولدات سودا مثل بقول و چیزهای

شور و غلغله سود و قدید و پینه کندن و عذری
و باد بخان و بالچله آنچه خلط سودا از آن حاصل
میشود احتراز نمایند و بحسب هر خلط که خلط
سودا از آن حادث شده و صورت آن تب
شده در اصطلاح آن گوشه چنانچه در تب
سوداوی و صفراوی مذکور شد به گنجینه
عرق کاینه شاهره مداومت نمایند و هم
چنین باب انارینی مخلوط بعرقهای مذکور
بیاشامند و با قبضی طبیعت قدری بکوبند
مخلوط باب انارینی کرده بیاشامند یا به
و کاهریا قند و کاهریا طباشیر بخورند و از خنثی
و چیزهای بیسود و از احتراز نمایند و از حیوان
هندوانه و خربزه و آلوچه و آلوی زرد خوب
رسیده بخورند چنانچه صاحب زاد المسافرین و
حکیم علی کیلانی نقل کرده است که مراد در وقت بوی

براع حادث

ربیع حادث شده در سفری و با همه اطباء هم
بودم و ایشان مرا بخوردن مسهل اصرار نمودند
و من خضاب بخیداشتم تا آنکه شب مسهل
نزدیب و آوده ببالین من حاضر کردند و امر نمودند
میں نمودند و من خود را بخواب میداشتم تا آنکه
مرا خواب ربود و در عالم رؤیای دیدم که مردی
محترم محاسنی سفیدی داشته است کیسه بی
گفت که این مرد قریشی صاحب قانون است
بیش رفتیم و از خود را نقل کردم و اینکه
مرا به مسهل خوردن اصرار میکنند و استغفار
نمودم تبسم نمود و فرمود مسهل نخور گفتم
چگونگی گفت غافل از چیزی که منضم سودا و
مکنی صفرا و مزاج بلغم و قاعع خون لذت
است و خوشی منظر است و غذا است و آب است
و در است و از خواص می شمرد تا آنکه شب خواب

و صفت شمرده و هر مرتبه حیرت آن زیاده
که آیا آن چه باشد گفتیم بیان فرمائید که آن چه
باشد گفت آلوی زرد رسیده خوب من از
خواب بیدار شدم و با اصحاب خود نقل کردم
و سهیل را خوردم و بعد از آن دو او غذای
خود را بر همین مقصود داشتیم در یک هفته
رفع مرضی شد باذن الله تعالی تمام شد نقل کردم
در این نوع اجتناب از شیرین و غذای صفا
و دم انگیز و روغن لازم است و کورت بسیار
ناز که مثل بره و بنغال و غروب کمی نافع است
و در همه انواع حمام مناسب است و اگر حادیه
از احتراق بلغم بهر سیدیه باشد **علامت آن علا**
علاج آن چنانست که مداومت نمایند بخورد
و کافور با سنگین و عرق شاهانه و کافور

و کافور

و کافور قند با صفت حنظل کوزه بخورند و کافور
شربت بنوری یا سنگین بنوری بخورند
و کافور قند را حنظل بشربت لیمو یا به لیمو
بخورند شاید و اگر در عقب آن شیرین تخم خیار
تخم کاسنی با عرقهای مذکور بخورند نافع است
و در روز غیر نوبه خوردن اطر فیصل صغیر
مناسب است کافور بر کافور بعرف اطباء
لی بند سرگشاده و با سنگین چند جوشان
بعوض سنگین ساده بخورند نافع است
هرگاه آفتین رسیده باشد و یک کردن در
نوبه در همه انواع بسیار نافع است و صاحب غلظه
التجارب میگوید که خوردن عسل شفا در این
نافع است و موجب ساختن آن از برای ربع بزرگ
ایشان جعفر بود که یک سال بطول انجامیده بود
و اطباء عراق از عالج آن عاجز ماندند و بعد از

دو اوج نوبت خور و شفا یافت تمام شد کلام
صاحب خلاصه التجارب و در وقت خوردن
تخدرات هر ساعت قبل از نوبت است **صفحه**
تخدرات مذکوره در آخر علاج مذکور میشود و
بتهای سوداوی که در فصل تابستان حادث
شدت آن کمتر است از آنکه در فصل خریف حادث
شود فرموده اند که تب ربع بجهت شدت لرز
و بسیاری عرق و طول زمان آن دفع نمیکند از
بدن آنرا بسیار خشن صرع و نقصی و سایر اوج
مفاصل و عک و جرب و بشور و سایر اراضی
سوداوی و بالجملة ضابطه تب ربع آنست که اگر
قوت طبیعت قوی باشد و افعال بدن سلیم
اشتها صادق و احشای صحیح باشد و اقتراب
حیاج باشد در بدن حادث نشده باشد البته
دوای قوی بکار نرفتند بلکه بغذای سب

مزاج را بدین

مزاج را بدین ریج باصلاح آورند و کار هرگز
منحرف بینند بدوای و غذای مناسب
با اعتدال آورند و هرگاه ماده در بدن فاسد
گند و غلبه داشته باشد و بغذا اصلاح نه
پذیرد و معلوم شود که محتاج به تنقیه است
پس بعد از ششماه که ماده مستعد دفع شد
تنقیه نمایند و بعضی بعد از هفت ماه نیز بخیر
تنقیه نموده اند و طریق استعمال حمل چنان
است که اولاً از علامات تشخیص کنند که ماده
سوداوی محترق است که ارم خلط است به تنقیه
خلط کوشند و تدابیر مخصوصی آن خلط بطل
آورند چنانچه هرگاه ماده از احتراق دم باشد
علامتشی علامات غلبه دم است چنانچه مکرر
مذکور شده **علاج** آنست که اولاً فصد بایست
کنند و ملاحظه نمایند اگر خون سیاه غلیظ باشد

مقدار شصت مثقال یا کمتر بحسب قوت و بند
مزاج خون کم نمایند و اگر خون رقیق و سرخ باشد
و کم رنگ در القور به بندند و نگذارند که خون
دفع شود که موجب حفا سد عظیم است و هرگاه
از احتراق صفرا باشد باین معنی که با علامت
غلبه صفرا باشد البته فصد کنند و در هر قسم
یعنی تب صفراوی و سوداوی که حادث شده
باشد از احتراق صفرا و سودا و خون بعبادت
آخری سوداوی با حرارت مزاج باشد طریق
استعمال حسل چنان است که در یوم اول طرف
صید منضج از کل کاو زبان شاهتره پوسته بینی
کاینه پر سیاوشان تخم کاینه خدائی بنفشه جو
صاف او را و بنفشه شفا تر کجایی داخل نموده بخورند
یوم دوم بعلاء و منضج مذکور کل سرخ تخم کشت
در لکان بسته نیلوفر از هر یک ۲ مثقال سنگ

بسیار افقون

بسیار افقون در لکان بسته پوست هلیله زرد
پوست هلیله کلبه را در شب خیس انداخته و صبح
جوشانیده و صاف او را با سرخ کجایی مغز فلو شفا
از هر یک ده مثقال روغن بادام یک مثقال داخل
نموده بنوشند و عوض آب در روز حسل عرق
کاو زبان یا شاهتره بیاض انداخته و اگر یافت شود
از ده مثقال تا پانزده مثقال آب شاهتره خفا
داخل حسل نمایند و بنفشه و هرگاه نباشد آب
برک کاینه و بالجله چهار یوم دیگر باز منضج مذکور
را بخورند و باز حسل و بکذا چهار یوم دیگر منضج
مذکور بخورند و بکذا حسل و یوم پنجم از راحت
حسل مذکور را بخورند تا چند حسل خورده شود
و ماده فاسد از بدن دفع شود و هرگاه بعد از
خوردن حسل مرضی بالکلیه رفع شد فبها
از معجون بخور که در صلاح مذکور شد بقدر بینی

منقال بعض مسهل بخورند و بعض منفع است که پیش
 بزوری که در صبح بلغمی خوردند بخورند و اگر هر شب
 روز یک دفعه از عین کج بخورند نفع است و هرگاه
 فصل مقتضی باشد خوردن ماء الجبن بطریق
 در ضعف القلب مذکور شد بخورند بسیار نافع است
 و طرف عصر که در ایام تنقیه عروق باید خشک شد
 سبب و رقیق نفع تخم ریگان خام نافع است و شرب
 نارنج و لیمو و حماضی و نخل و کنگیر ساده
 اختلاف از جنس مناسب است و باید در تب سوداوی
 در ایام نوبه روزه بگویند باین معنی که دوا و غذا
 خورده نشود مگر منضج که ضرر ندارد البته که مسهل
 نخورند غذا هم اکل نمیخورند که طبیعت از دفع
 باز چنانچه و موجب فساد میشود **منضج** که
 تب ربع را خنک است تخم خیار تخم لاهیج تخم کدو
 از هر یک که منقال اصل سوس زرشک از هر یک

منضج

بکوشنقال

درم لاهیج و زرشک

منضج

درم لاهیج و زرشک ۲ منقال کج بخورند و
 صاف او را باده منقال کنگیر خلو طر
 بخورند **منضج** مطبوخ کبشهای دموی
 نافع است عذاب سینه آن کو سیاه از هر یک
 ده دان باد رنجبویه بنفشه زرشک شانه
 لاهیج و زرشک ۲ و در صبح کج از هر یک ۲
 منقال سنا کج اقیقون در کتان بسته بلیله
 از هر یک ۲ منقال تخم خیار ۳ رترتر نرس
 مغز فلو سی کل قند آفتاب از هر یک ده منقال
 روغن بادام یک منقال بطریق متعارف تب
 واده بخورند **منضج** حبش مناسب ریوند چینی
 از جنس لا جود و حقل کثیر اسقویا شوی پرک
 ربع درم ۴ را کوفته و بیخته حب سازند این
 یک شربت است بعضی مسهل بخورند و اگر از
 حب اقیقون که در صلیح دموی مذکور شد

حب لاهیج

بخورند شاید و بر طبیب لازم است که بحسب احوال
و احوال مریضی هر یک از حسلمات مذکور که
انطباق است بحال مریضی اعطاء نمایند و اگر
قوت مریضی هم بکنند چنانچه هرگاه مریضی
القهوه باشد از حسلمات قویتر احتیاز نمایند
غذا در ایام مسهل و منضج خود آب از گوشت بره
یا بزغاله یا خرگوش یا خروسی بچکه و تر جلا و قلیه یلو
از گوشتهای مذکوره تمیز نمایند و زرشکها را که
از قند یا شکر سفید و دیگر از ترشها آب نازک
و رب آن و آب لیو و سکنجبین مناسب است
و هرگاه ماده از احتراق ماده بلغم سودا باشد
علاحتنی علاحت برودت مزاج است چنانچه
در رب بلغم مذکور شد و در سوداوی علاحت
رطوبت مثل آب رفتنی از دهن و کسالت و
سستی و غیره نیست علامات غلبه سودا از

بهره یار نکات

تیره که رنگ بشه و لاغری بدن و سایر علامات
غلبه سودا چنانچه در صلاح سوداوی مذکور شد
علاج این نوع با این طریق که بعد از مراعات شرایط
مذکوره یعنی عدم استعمال مسهل در اول امر و
اصلاح حال مزاج صفا اکلنی با غذای مناسبه و
استعمال دوائی جزئی و سایر امور مذکوره
بعد از ششماه هرگاه ماده در بدن بسیار
و موجب فساد شود و تنقیص احتیاج باشد
منضج آن کل کا و زبان شاهتره اسطوخودوس
بسیج بادیان پرسیاوشان بادرنجبویه بسیج
از هر یک سه مثقال تهنجینی ده مثقال مخلوط
کرده بخورند و بعد از شش یوم از خوردن
منضج مذکور مسهل با این اجزاء میل نمایند کل
کا و زبان اصل سوس اسطوخودوس بسیج بادیان
شاهتره پرسیاوشان بادرنجبویه بسیج کبر از

هر يك به حشال تربد جوف يك حشال به حشال
 جوشاننده و صاف او را با حشال فلو سی
 كل قدناز هر يك ده حشال روضی با داغ
 حشال مخلوط کرده بخورند و اگر در شب میل
 يك حشال ایا ریج فیهرا حب کرده بخورند
 و در صبح حشال را انفعیت و اگر غلبه طویله
 نباشد بعضی حشال ماء الشعیر با سکنجین
 بخورند نافع است و بعد از خوردن حشال
 بوم دیگر باز حشال بخورند و باز حشال را و
 بکذا تا تنقیه کامل حال شود و اگر بعد از حشال
 مذکور تنقیه کامل حاصل نشود هر شش بوم یک دفعه
 از مجموع نخاع بخورند و بعضی حشال سکنجین
 بزوری یا شیره بادیان و قرصی و رد صغیر
 مناسب است و هرگاه بعضی سکنجین ماء الجین با
 سکنجین بزوری خورده شود بسیار نافع است

و بعد از تنقیه

و بعد از تنقیه و زمان مرض خوردن حشال است
 مذکور مثل فلو نیار و میر و بر شفا و همچون حب
 الشفا مناسب است و هم چنین تریاق فاروق
 و حشال و بطوسی مناسب است و جملا از قاعده
 حشال در این ناخوشی با مرعات شرایط
 مذکوره در اول باب البته تا نفع کامل حاصل
 نشود و ششماه نکند و بخوردن حشال
 جرئت ننمایند و طرف عصره در ایام تنقیه
 خوردن عرق کاوز بان شربت بادرنجبویه با
 ورق نقره و قدوم و شربت سبب شربت کافور
 مناسب است این است تجلی از معالجات حیات غلطه
 که مذکور شد و بعضی از حیات غلطه که خارج
 از این نوع از علاج با انواع مذکوره متحد است
 و هر يك حشال سکنجین است و ذکر آنها موجب تطویل
 است و این رساله کنجایشی ذکر همه آنها نیست

فلفل

شربت

الشفاء
معجون

فلو نیا زعفران بنیچ مثقال فلفل سفید بنیچ
 از هر یک بیست مثقال افیون ده مثقال فلفل
 سالیون تخم کرفس حبیب چهار مثقال تخم کرفس
 مثقال سنبل الطیب عا مثقال سارنج هندي
 سلیخ حب بلان عا قرقها فرقیون از هر یک
 یک مثقال اجزاء نرم کوبیده و بروغن بدن
 چرب کرده سه برابر عمل مقوم بشدند قدر
 شربت بعد از نخودی **بر شفا** موافق نسخه قانون
 فلفل سفید بنیچ از هر یک بم مثقال افیون
 آ مثقال زعفران عا مثقال سنبل الطیب عا قرقها
 فرقیون از هر یک یک مثقال اجزاء نرم کوبیده و با
 سه برابر ادویه عمل مقوم بشدند و بعد از شفا
 استعمال نمایند **معجون الشفاء** رنجبیل یک مثقال ریون
 چینی عا مثقال جوز مائل که آنرا تا توره کوبند سه
 مثقال اجزاء لوفته و سیخته با جو برابر اجزاء عمل

بشدند قدر شربت

معجون
ابو مسلم

غشیه

بشدند قدر شربت نخودی و در تب نوب و
 ربع عاده آشی بسیار بناید بنیچ مذکور در
 بعل آورند بعد از نخوردن حر و بر بخور رات
 مسطوره رفع مرض خواهد شد و احتیاج بم
 مذکوره نیست و با فساد عاده بنیچ مسطور
 نمایند **معجون ابو مسلم** که او را فریاد رس گویند افیون
 بنیچ بنیچ فرقیون زعفران سنبل الطیب عا قرقها
 صوره بخان قاقلا دار فلفل مساوی عمل سه وزن
 ادویه بشدند **معجون غشیه** بدانه غشیه بنیچ
 که در وقت عروضی نوب مرضی غشی روی دهد
 و به پوشش میاید و تا عرق نکند غشی از او دفع
 و افاقه از برای او بدون عرق نیست و چون بنشیند
 حد و ش آن از مواد بلغمیه است و کمتر از صفرا
 میشود لهذا قاعده اطباء چنان است که آنرا در ذیل
 حیلات بلغمیه ذکر میکنند و بالجملة هرگاه سبب آن

بلغم باشد علائق آنست که هر روز نوبت
 میشود چنانچه در خواطبه مذکور شد و دیگر
 از علاجات آن تب آنست که چو چشمها را
 بر آید که باشد و رنگ حریضی که هر طبع را
 ببرد و کاهری بگوید و سیاه چهره و تبها
 حریضی که هر تبی میشود چشمهای او بیرون
 میآید و باشد مثل کسی که کلوئی او را فشرده
 باشند با سایر علاجات که در نوبت بلغمی
 مذکور شد **علاج** آن اطباء فرموده اند که
 علاج این تب بسیار صعبه است و فی الحقیقه
 چنانست که گفته اند زیرا که ماده آن در
 نهایت قوت و در کمال ضعف است پس اگر
 خواهیم ماده او را به حملات قویه دفع کنیم
 بسبب قوت حمل مواد فاسده بدن بکوت
 آمده و بسبب غلظت و لزوجت از بدن

دفع نمیشود

دفع نمیشود و موجب زیاده حریضی خواهد شد
 و حمل که حرکت میکند و بطریق اولی منقطع
 نخواهد شد و هرگاه غذا ندیم یا تغذیه کنیم
 موجب ضعف قوت و سقوط آن خواهد شد
 و اگر غذا بدیم موجب زیاده حریضی خواهد شد
 و علی ای تقدیر علاج آن چنان است که در وقت
 نوب و حدوث عطشی مکرر کلاب و آب بر صورت
 او بزنند و حریضی را خیر را کنند و لایق
 او را محکم بزنند و مجموع بدن حریضی را مالند
 نمایند و طریق مالیدن چنان است که اول از زانو
 تا سر پینجهها را مالند و بعد از آن از رانها را مالند
 تا زانو و بعد از آن از دستها تا ساعد گشتان
 دست و بعد از آن از پشت و سینه و معده و شکم
 و بر همین ترتیب عود نمایند و چنان کنند که نصف
 زمان تب حریضی را مالند که نمایند و نصف دیگر

مریضی را بحال خود گذارند که بخواب رود
استراحت نماید و جائی بنویسد گفته که حلقی از
برای ماده این مرضی این مرضی بهتر از مالیدن
نیست و دیگر از جمله اعمالیات در وقت غشی
آنست که صندل سفید جو زبوا با کلاب و عرق
همیشه بهار هر کدام یافت شود پیوند و زیر پستان
چپ او نیز بمالند و لخته که در حرقه مذکور شد
مکرر بد طرغ او بدارند و اتحاد در وقت غیر نوبه
وغشی رفع ماده چنان نمایند که طرف صید یک
مشتاق تخم کرفس را شیره گرفته با هفت مشتاق
سکنجبین علی یا شکری بدهند یا این منضم
بخورند یا در میان درشت تاجریز اصل سوسا
بسیخ لایحه جوشانند از هر یک ۳ مشتاق کل کنند
یا ترنجبین ۳ مشتاق خلط کرده بخورند و هرگاه
تواند قبل از نوبه به یک ساعت بخوابد یا این

طریق دیگر

با این طریق که آب ترب و سکنجبین علی یک
آب نیم گرم مخلوط کرده بخورند و به نمایند قبل
از نوبه به هفت ساعت احاطه با این اجزا بکنند
تاجریز خیاری بسیخ لایحه اصل سوسا با دیان
کلاوزیان تخم خطمی سنایک هر یک ۳ مشتاق
سیستان از هر یک ۱۰ دان ترنجبین حفر قلو
از هر یک ۵ مشتاق شکر سفید ۵ مشتاق
برک چقندر رملک طعام نیم مشتاق بطریق
احاطه نمایند و در روز مال طرف صید
کرفس سکنجبین با حنظل مذکور با کل قند و
بخورند و طرف عصره فادز هر عددی حروارید
کل داغستان مجموع یا بعضی یافت شود با آب
سیب یا شربت سیب بدهند و بعد از نوبه
اطباء بخورند کرده اند دادن مشرو و بطوس یا ترنج
فاروق هر کدام بقدر دو دانک و صاحب خلطه

التجارب بخوبی نردادن فادز هر حیوانی نیز کرده است
غذا در این وقت مرغ بچه و خرگوش بچه را کباب کرده
یا حرقه آنرا گرفته بدیند مناسب است و در بعضی
طنین که بنظر حقیر رسیده است ماء الشحیر با قند
و نان با شربت قند از برای غذای صاحب این بیت
مذکور است و صاحب زادالمسافرین بخوبی تر فرموده اند
که نان دو آلتش با آب انارینی بدیند و زردۀ تخم
و ترچلا و با آب خرگوش بچه و مرغ بچه نیز میتوان داد
و اما آنچه بسیار و صغیر باشد هر چند بسیار کم
حیاقت و شینج در قانون صیغه باید که این ماده
خالی از سمیت نیست لهذا علا حشی از نوع اول
صعب تر است یا آنکه قابل علاج نیست و علا حشی
آنست که نوبه آن بد و نوبه غیب حیاید و هر روز
نیت و دیگر آنکه عارضی نمیشود مگر در جزایها بسیار
کرم و صورت و بدن در اول عرض بنهایت لاغری

مهر کبد و شش

میرسد و بیشتر آنست که تا چهارم میگذرد
بالجمله علاج آنست که حقیقت که مذکور شد در حقیقت
در روز غیر نوبه بعمل آورند و سایر تدابیر
بطریق مذکور در حقیقت است و ماء الشحیر
آب انار ترشی هر صبح بدیند و در وقت غشی
آنچه مذکور شد در نوع اول بعمل آورند مگر
بوییدن جو زرد بود که مناسب نیست و در این
نوع تندرید بیشتر بعمل آورند که واجب است
و تعلیل در آن خطر است و نباید دانست که
آنچه مذکور شد از بساط حیات بود از تر
مضرات بایکدیگر افراد بسیار حاصل میشود
چنانچه سابق فی الجمله اشعار بان شد مثل
ترکیب جو جنسی مختلف مثل ترکیب تخم کبوتر
با خرغلط و ترکیب جو نوع از جنسی واحد مثل
ترکیب جو تخم غلط یا یکدیگر و ترکیب جو فرد از نوع

واحدی مثل ترکیب هر صفر اوی مثل دایره
 دایره و لازم بالازم و دایره بالازم لهذا تا باشد
 قسم بلکه بیشتر حاصل میشود از این جهت اجتناب
 برادر حیات نباید کرد بجهت آنکه هر صفر
 هر روز حیاتی و هر ترکیب از هر صفر دایره نیز هر
 روزه میاید پس اگر افتاد در هر صفر کنند
 خط لازم آید و هم چنین هرگاه هر ترکیب از
 ربع باشد آن نیز هر روز آید پس بر طبق
 لازم است که بسیار علامات اعتبار کنند و
 ترکیب هر صفر نوع است که آنکه دو ماده مختلف
 مثل صفر اوی و در هر صفر متعین هر یک در
 جای جداگانه جویم آنکه هر دو ماده مختلف با یکدیگر
 مخموج شده باشد مثل آنکه قدری صفر با
 قدری بلغم متعین شده باشد چون تفصیل
 هر یک متعین است بجهت آنکه ترکیب شایع

بالتی و دایره

بالتی و دایره و خفاصه بالاحتیوان شد عقلا تا
 ضرب آنها بیکدیگر بجای حیرت که از عهده غیر
 آمد نهایت در هر یک از علامات مذکوره در
 بسایط تشخیص داده آن باید کرد از علامات
 مرکبه و هم چنین علاج آن و چون از جمیع حیات
 مرکبه و ترکیب مشهور تر از سایر انواع است
 و اطباء هر یک را حساس با حساس کرده اند و
 همه کتب طبیه مذکور است و فی الحقیقه کثیر الوقوع
 است بدو که آنها با اسباب و محالجات و علامات
 آنها بر داختم جدا بخیر از آنها حساس غلبه
 است و دیگر حساس شط العقب است **غلبه**
فاله آنست که صفر با بلغم مخلوط شده و در
 داخل عروق یا خارج عروق متعین شده باشد
 پس هرگاه در خارج عروق متعین شده باشد
 یک روز نه یک روز میاید و مدت نوب از هر

لبس
غلبه

ساعت تجاوزه نمیکند چنانچه سابقاً مذکور شد
که غلبه خالصی از دوازده ساعت تجاوزه نمیکند
آن دوازده ساعت دلیل است بر عدم
خلوصی آن بعضی از علامات نوبه غلبه ببلغم نیز
دارد یا بعضی از علامات صفرا هرگاه در داخل
عروق متعفن شده باشد لازم است بعضی
از علامات صفرا هرگاه در داخل عروق
شده باشد تب لازم است یا بعضی از علامات
صفرا و بعضی از علامات ببلغم **شرط** عبارت
است از تب که صفرا در داخل یا خارج و ببلغم در داخل
یا خارج عروق متعفن شده باشد از این جهت
شرط الغلبه بر چهار قسم است یکی آنکه صفرا و ببلغم
هر دو در داخل عروق متعفن شده باشند پس
یکروز صفرا و نوبه غلبه میکند و روز دیگر نوبه
نمیکند یعنی روزیکه روز نوبه صفراست یکروز نوبه

بطن الغلبه

میکند باعلامات

میکند باعلامات نوبه ببلغم و صفرا هرگاه
در هر دو ماده در یک وقت متعفن شده
باشد یا هر نوبه میکند و در هر وقت یک نوبه یا
علامات صفرا و یک نوبه باعلامات ببلغم و بعضی
دیگر یکروز باشد است و یکروز اخف قسم هم
آنست که حرکت باشد از تب صفرا و تب لازم است
ببلغم لازم و در این قسم نوبه یکروز نخواهد بود و یکروز
آنکه ماده در خارج عروق متعفن نشده بلکه
در داخل عروق است و در این نوع علامات تب
ببلغم و صفرا و تب موجود است قسم ششم آنست که
حرکت باشد از تب صفرا و تب دایره بایست ببلغم
و در این قسم یکروز نوبه میآید باعلامات صفرا
و یکروز تب لازم است بدون نوبه و بدون علامت
تب صفرا و تب قسم چهارم آنست که حرکت باشد
از تب صفرا و تب لازم بایست دایره ببلغم و در این

تب هر روزه نوبه جاید باعلامات تب صفرا
 لازم وعلامات بلغم وایر وجميع انواع شطر
 الغب وغب غیره اخص در علاج متخذه اند و علاج
 آنها مرکب از علاج صفراوی و بلغمی است و اینها
 از جمله احراض مزمنه اند اطباء فرموده اند که
 یک سال میکشد زیرا که علاج کامیاب بلغم ممکن
 نیست بجهت آنکه هرگاه به سختیات معالجه بلغم
 کنند لا محاله صفرا غلبه خواهد کرد و هرگاه معالجه
 صفرا بمزیدات و حرطیات کنند بلغم غلبه خواهد
 کرد و هرگاه علاج مرکب باشد اثر تام نخواهد
 کرد فایده کامل حاصل نخواهد شد و طول زمان
 مرضی گاه باشد که موجب فساد احشا شود
 و علت مرگ حادث شود مزید بر خود و بر تقدیر
 هرگاه احد انواع شطر الغب وغب غیره اخصی
 شود و معلوم شود که حاد مرکب از صفرا

و بلغم است

و بلغم است باین طریق که منضم از کل کافور
 نیلوفر بنفشه کاسنی تا جرینبی جبارنی از هر یک
 ۳ مثقال سبستان ده دانه با شیرین تخم
 شربت نیلوفر یا ترنجبینی مخلوط کرده بخورند
 در روز پنجم هرگاه روز نوبه نباشد و بعد از
 پنجم هرگاه روز نوبه باشد حسیله از اینها
 بخورند بنفشه نیلوفر تا جرینبی جبارنی بنفشه
 کافور بان اصل سوس کل سرخ از هر یک ۳ مثقال
 سنا یک ۳ مثقال حنظل فلو سی ترنجبینی شربت
 از هر یک ده مثقال حمزج کرده بخورند و در
 روز هشتم و نهم و دوازدهم باز سهیل شربت
 مذکور را بخورند و هرگاه در روز نوبه نباشد
 و در غیر ایام مذکوره هر روز که اتفاق افتد
 و هرگاه هر روز نوبه باشد از بلغم یکدروز
 یکروز نوبه صفرا آید البته سهیل را روزین

که نوبه صفرانیت و شدت ندارد و سایر ایام
 منضم مذکور را بدهند و هرگاه نوبه هر روزه
 باشد از بلغم یکروزه و نوبه شدت
 نکند بلکه در جمیع ایام مساوی باشد و سهل
 را در ایام مذکوره میدهند یعنی پنجم و هشتم
 و دهم و دوازدهم و بالجملة بعد از دوازدهم
 سکنجینی باشد و تخم کاسنی بخورند هرگاه بلغم
 غالب باشد و از علاجات مذکوره در تب بلغمی
 معلوم میشود که بلغم غالب است هر روز یک فنجان
 با سکنجینی مخروچ کرده بخورند و بعد از دوازدهم
 گوشت حیوانی بدهند و از حیوانه انار شیرین و تخم
 و کلابه و آلونزد و آلوجه رسیده مناسب است
 با این طریق که روزی ۴ مثقال تا ۸ مثقال باشد
 با دیان تاجرنیزی ببنج کاسنی مخروچ نموده بخورند
 و اگر قوته قوی باشد بعد از پنج شش روز از

خوردن شراب

خوردن شربت دینار حسینیه دیگر بدهند چنانچه
 در نوع اول علاج مذکور شد و بعد از سکنجینی
 بزوری با قرص ورد صغیر مناسب است و مداومت
 نمودن به کل قند و سکنجینی بسیار نافع است
 و در اواخر مرض هر چند شیرین بکوبند خورند
 و آء التبرید مناسب است و بعد از بیستم خورند
 ماء الحیوة که از مختصرات صاحب زادالمسافرین
 است بسیار نافعست و مجرب و فرموده است
 که این شربت در اصلاح مزاج احشای و قلع
 تب و اصلاح حال بدن بسیار نافع است **شربت**
ماء الحیوة زرشک وانه دار خوب به مثقال
 تخم کسوفه ببنج مثقال کل کسوفه ریشه کسوفه
 از هر یک ۲ مثقال تخم کاسنی ۴ مثقال رازیانه
 کنز و انج کل سرخ از هر یک ۲ مثقال و نیم لک
 سفید یا قند پنجاه درم اجزاء اجوشانده و صاف

شربت ماء الحیوة

که هوا جو را انگیزد و غلیظ و تیره می باشد و از جمله
علامات و باب بسیاری شکی است و رجوع و
قلت باران و تغییر فصول مخصوصا در تابستان
و بسیاری ابر است اما احتیاج آن پس باید
نقل کنند از آن هوای و بایه به هوای دیگر تا ممکن
و هرگاه ممکن نباشد نقل این ادویه را اگر خود
کنند عود فقط کنند رسد روسی که با پوست
انار می خشک زعفران سعد ابراهیل خندل کن
مورد زراوند طویل جدوار و اگر مجموع نباشد بعضی
که یافت شود و همیشه بیاز و سیر و سرکه بنویسند و
بنوشند و لته با آنها آلوده بدیش دماغ بدارند
و خانه دیوار که در آن میباشند در آنرا بنهند
که هوای خالص داخل او نشود چه آن هوا با این
بخورات و بنویسند با صلاح و حسب المقدور و از
آنچه حرکت نکنند و بجای نروند و اگر بالقوه

حرکت نمایند

حرکت نمایند بنشیند البته که سیر و سرکه آلوده
به بندند و سرعت عاودت نمایند و از جمله
شیرینها و میوه که پدید کنند و از جمیع و طعم
و تشنگی و گرسنگی احتیاج نمایند و آب بسیار
بنوشند و از آنچه بخورند بیاز و سیر داخل کنند
و غذا آتش ترشی بخورند و شیرین حلقه
و از گوشت حیوانات آن بلاد احتیاج نمایند و الا
کم بخورند و از تریاقات حلی تر یا قی طاروق و
حشود و بطوسی و جدوار خطای هر کدام یافت
شود حکم بخورند و بر شعاع و طولیانی بنویسند
است و فاد زهر معدنی هم خوب است و اما علامت
تب و بایه پس بعد از حد و تب و با عموم این تب
در اکثر مردم این است که تب در ظاهر بسیار ظاهر
و در باطن نهایت حدت و التهاب دارد و
واضطراب عظیم می باشد و نفس کشیدن در تنگ

اضطراب و نواثر میباشد و نفس بدبو میباشد
 و بسیار باشد که عرق نیز بدبو باشد و بول هم بدبو
 رنگ و بدبو میباشد و گاه باشد که بول کثرت
 و سیاه میباشد و عطشی و خفگی زبان و غلبه
 و قی صفراوی یا سوداوی از علامات آن اکثر
 بی هویت نیز عارض میشود **علاج** آن اولاً تعدیل
 هوا بنحویکه مذکور شد به بخورات و بویدنها و
 کافور و صندل و کلاب و مکرر بسینه بخالند و آب
 پیاز خنک و قهقهه با سلیمون بکنند و از ربوب و
 فواکه بارده مثل رب غوره و رب به لیمو و بنج
 و آب انار هر یک که باشد بنوشند و اگر در بنج
 حسد که در حرقه مذکور شد بخورند مناسب است
 و اگر در هضم مکرر حسد نمایند اولی است و
 قرص کافور یا ربوب مذکور با آب انار بن
 بهترین دوا است و قرص کافور در این تب

بعد از بنج

بعد از بنج بدهند و فاذر هر حودیه و حرورارید
 داغستان و طباطبائی با نیم حنظل آب سب و آب
 انار بسیار مناسب است **علاج** آشنی غوره و انار
 و ساق هر یک که باشد قبل از هضم بدهند این
 جمل از حالات و علامات و اسباب تبهای
عرق ببلند داشت که در اول حیات مذکور شد
 که اجناسی خمر است و یک آنها حر و قلیت و آن
 عبارت است از تشبث حرارت غریبه با عضه
 خصوصاً قلب و تحقیق این معنی همان است که در
 در طب بقیت رطوبات اولیه و آن عبارت
 است از اخلاط اربعه کرم و بلغم و صفرا و سودا
 و قسم دوم رطوبات ثانویه آن نیز دو قسم است
 قسم از آن رطوبات فضلیه میگویند که در بدن
 صرف نمیشود طبیعت آنرا دفع میکند از بدن بطریق

عرق
 قرص جهت دفعه
 و تب عطشه و حرقه
 و اسهال صفراوی
 و دمو که با تب است
 بغایت آن غوره است
 بارنگ فانی است که
 صغیر علی کل احسن
 طباطبائی و بنج
 کلا سب و بنج
 حفر بنج فانی و بنج
 حفر بنج فانی و بنج
 اجزاء را که بید بلعاب است
 قرص ساخته

عرق و بخار و منبر و احوال آنها و قسم چهارم رطوبات
غیر فضلیه است که در بدن صرف میشود و محتاج الیه
اعضا است در تغذیه و بدل و تحلل و رطوبات
غیر فضلیه بر چهار قسم است قسم اول رطوبات
محصوره در اطراف عروق است شغریه است
سایه اعضا اند و دوم رطوبات تبیه که منعش
بعضا است بمنزله شب نیم سیم رطوبات که
قریب العهد باعضاء قریبه لتبیه باعضاء
چهارم رطوبات تبیه که اتصال باعضاء بواسطه
انهاست بسی هرگاه حرارت غریبه متشبث
شود بدفع اول مشغول میشود به تحلیل و افشای
آن حر تا که بمنزله روغنی است که در چراغ کنند
مرتبه اول دفع است و اطبایا حینا مند این قسم
بدق و اگر حرارت غریبه این حر نوع را به تحلیل
برد و متشبث شود بنوع سیم که بمنزله رو

غیر فضلیه است

روغنی است که در اجزای فنیله است این مرتبه
چهارم دفع است و اطبایا آنرا ذبول حینا مند و اگر
حرارت افشای رطوبات ثالثه کرد مشغول
افشای رطوبات چهارم شود که بمنزله روغنی
است که اتصال باجزاء فنیله چرخ بدن دارد و این
مرتبه رابع دفع است و اطبایا این قسم را مفتت
خوانند و هر یک از این سه مرتبه صاحب عرضند
یعنی اول و وسط و انتهایی ملوظ است در آنها
و چینی فرموده اند که هر گاه از وسط ثالثه گذشت
البتة قابل علاج نخواهد بود و مختصر آنرا که تعریف
این تب در مرتبه اوله مشکلت و علاج آن سه است
بجهت اینکه در این مرتبه اکثر رطوبات به تحلیل
بلکه بر حال خود است و تاثیر حرارت در تحلیل رطوبات
ظاهرا نشد بخلاف مراتب دیگر که تاثیر حرارت
در آنها خصوصاً در مرتبه سیم ظاهر است و علاج آن

در نهایت صعوبت است بجهت آنکه در این مرتبه
یعنی در مرتبه مجیم و سیم تا ندر حرارت بسیار
کمال است و اکثر رطوبات به تحلیل رفته اند و حرکت
بآن آسان و علاج آن صعب است و در مرتبه
سیم خصوصاً از وسط تا خنثیهای آن که حرارت
در نهایت شدت است افندی تمام رطوبات
شده قابل علاج نخواهد بود چنانچه هرگاه فئید
چراغ روشن و مشتعل شود بواسطه حرارت شعله
باشد جرم فئید هر چند روغن بریزند بعضی
جرم محترق نمیشود و اسباب این تب بسیار
است از عالم حیوانات مثل تم و غم مضطرب و سعال
ادویه و اغذیه مستحذ و بالجملة آنچه سبب غلبه
حرارت و تبی مضطرب شود اکثر آنست که
از انتقال حیوانات عقیقه مثل حرقه حاد میشود
و بسا باشد که تابع تبهای ورم باشد یعنی

ورم

ورم احشا و حدوث آن ابتداء بسیار کم
اتفاق میافند و هرگاه مسبوق به تبهای
دیگر نباشد معرفت آن در مرتبه اول در نهایت
اشکال است و با وجود سبق تبهای دیگر نیز
این معرفت آن بمنزله اول مشکل است هر چند
آن سهل است و اغلب این است که حریتی خود
صاحب تب نمیداند بخصوص عدم احساس حرارت
آن دافعه در مرتبه دوم تشخیص آن آسان
است باعتبار لاغری مضطرب و سایر علامات
معرفت بآن سهل است و علاج آن مشکلات
و از اقوای علامات در همه انواع و حرارت این
که حریتی بعد از غذا خوردن تب او اشتداد میکند
یعنی احساس بحرارت زیاد میکند و رنگ صورتی
او برافروخته میشود و این علامات در حیات
عقیقه نیست و دیگر از علامات این تب آنست

که بول مرخصی شبیه است باب جری و اغلب این است
 که در این مرتبه اسهال نیز می باشد و بسیار بدو
 می باشد و مثل بول جری است و سرفه شدید هم لازم
 این مرتبه است و بسیار باشد که سبب سرفه قوی
 باشد که اطباء آنرا اسل گویند و در مرتبه سیم
 علامات در نهایت وضوح می باشد و حرارت
 بسیار شدیدی می باشد و چشمها در غریبه افتد
 و بینایی را ریزد و گندیده می شود و صورت لاغر
 می شود و شقیقهها فرو میرود و خیره بر آید
 و کردن پاریک و تمام بدن بهم خشکیده می شود
 و ناخنهای کج می شود و حیو که بلند می شود و شبی
 بسیار می شود علاج آن بر چند نفوذی بر طبیب
 حاذق است بجهت آنکه مذکور شد که معرفت آن
 در ابتدا در نهایت اشکال است و این رساله
 گنجایشی فکر آنها ندارد اما ترک آن نیز ضایع

نبود لکن از آنکه

نبود لکن از آنکه از معالجه آن پرداخته تا حظه
 آن موجب بصیرت بتفرقه آن با سایر همتا
 شود اگر چه اطباء این زمان را تفرقه مابین
 حتمی است و در کار نیست و تحقیق در مسائل
 و رجوع با سائید و فضلاء به شمر است بلکه بعضی
 خود آرای بجهت تحصیل دنیا و گذارشان
 معیشت کافیت و تحقیق و تدقیق و تحصیل
 این باب بیوجم است و او را غیبت در امر
 اطباء و ایشان در تحت دعاء جالینوسی که فرمود
 کثر الله بهم عید المصابر علی ای تقدر علاج این
 تب بنا بر اتفاق اطباء بتبرید و ترطیب است
 و ترک تنقیه واجب است زیرا که این تب مثل
 تبهای عفونی نیست که محتاج باشد به تنقیه
 مهمل و منفعی بلکه همان محضی بتبرید و ترطیب
 حکم هرگاه حرکت باشد با تبهای عفونی که در

تبرید

این صورت سهیل بر فوق جایز است نظریه
 عفونی و علاج این بادویه و اغذیه جبرده و طریقه
 است و بهترین ادویه قرص کافور است بقدر نیم
 مثقال با ماء الشعیرسی مثقال بعلاوه شیره
 خرفه تخم کدو هر یک سه مثقال که با عرق نیلوفر
 گرفته باشند و لعاب اسفزه و بهرمان با صاف
 شربت سیب بالیونیا ناسخه مثقال اگر سرفه
 باشد بعضی اشربه مذکوره شربت بنفشه
 نیلوفر هر کدام یا قه شود با قرص کافور یا آب بنفشه
 یا آب کدو و بم مثقال بنوشند و صاحب جوهر فرمود
 که در ربع آخر شب سکینجبین و شیره خرفه یا شعیر
 کافور بدهند و نزد طلوع شمس قدحی ماء الشعیر
 بدهند باشد و بعد از دو ساعت داخل شوند
 آب زیت از آب کدو یا آب خیار و آب جو مقشر
 و به نشیند در آن ساعت و سر را بپوشانند

از آب و بوی

از آب و بعد از ساعتی که مکث کرده از آبهای
 مذکور بیرون آید و بیدن خود بمالد و روغن بنفشه
 با دام یا کدو یا چند قطره از آن را بسقوط نماید
 بیند و کوشی پس استراحت نماید ساعتی
 از کوشش بندهاله و بیره و خروسی بجه که شور باشد
 باشند با برنج و اسفناج و کدو و احوال ایشان
 مناسب است و اگر بعد از دوای اول بعد از سه
 ساعت هیچ بقدری که معده از عهده آن برآید
 بنوشند مناسب است و خوردن شیر اللف
 این بت بسیار نافع است بشرط آنکه عفونی که
 نباشد با بت دق **طریق خوردن شیر اللف** این است
 که روز اول ده مثقال از شیر اللف که چهل روز
 یا بیست روز وضع حمل او گذشته باشد با یک مثقال
 نبات سفید و در روز پنجم پانزده مثقال و در
 روز سیم بیست مثقال و بکند روزی ده مثقال

کلمه خوردن شیر اللف

از شیر علاوه نمایند تا بچهل حشفال برسد و نبات
را نیز اضافه نمایند تا به سه حشفال برسد و اگر مکرر
بشکل بیشتر از آن داشته باشد شیر علاوه نمایند
و نبات را نیز بحسب زیادتی شیر علاوه نمایند
تا شیر بعد از هفتاد حشفال برسد و اگر مکرر تا
چهل حشفال نداشته باشد کمتر بدهند بقدری که
مستعمل آن تواند شد و بالجماع چون بچهل حشفال برسد
سه روز چهل حشفال بنوشند باز بطریق اولی
حشفال پنج حشفال کم نمایند تا به حشفال برسد و باز
بترتیب اول زیاد کنند تا بچهل حشفال برسد و باز
سه روز چهل حشفال بخورد و باز کم نماید به همان
ترتیب و به همین قاعده شیر را بخورند تا وقتی
که مستغنی شوند از آن و اگر از قرضی کافور یا شیر
بخورند بسیار نافعست **غذا** نان پشیره بکافور
و کاهیر نان جو باد و غ و نان کندم نیز میتوان داد

و از حیوانات

و از حیوانات هندوانه و انار خوش و سیب شیرین و
احرود و خنکاشی تازه و امثال اینها حساب است
اگر روغن داخل نکنند و کافور یا چوب نیز حساب است
و از جمله غذا پیرا نیست که مگر مریضی را در حال
خوشی هوا قرار دهند مثل کنار شیرین و آبها و بقول
و ریاحینی بارده اگر باشد بهتر است و از حیوانات
بارده و رطب و عطره مثل سیب و به و کلابه و
و امثال آنها بسیار بچینند و بوییدن کل نیلوفر
و بنفشه بسیار نافع است و ریاحینی او را قریب
بارده در رخت خواب و لباسی که آن پوشیدن
و حرکات دادن صندل سفید کافور کلابه آب گشنیز
بسیار نافع است و یکروز نه یکروز نه حمام
معتدل بروند که مریضی عرق نکند و در آب نیم گرم
بنشینند و بعد از حمام بدن را بروغن بنفشه بزنند
که روانه سر تا قدم چرب نمایند و بعد از حمام

بخورند و از هر چه باعث حرارت و خشکی است مثل
ادویه و اغذیه حاره احتراز نمایند و استعمال
حرکات مثل تعب و غضب و هم و غم و اشتغال آنها
احتراز نمایند و دیگر از جمله تدابیر مجالیست با احتیاط
و ظرافت و آنچه حریضی را از آن خوشی آید موجب
تفریح دماغ و انبساط طبیعت روح باشد
بکار داشتن و از آنچه طبع حریضی از آن متغیر
باشد دور داشتن لازم است و هرگاه بایک از
بتهما خلط باشد احتیاط تمام بکنند و مسهل
نهند چنانچه مذکور شد و اگر با ورم یک از اعضا
باشد ورم را ملاحظه نمایند و در نضج و تحلیل
آن کوشند و جرأت ننمایند به استعمال مسخحات
زیاد و بالجملة آنچه از عوارضی مثل سرفه و اسهال
که اغلب بابت دق میباشد جانب آنها را نیز
حرکات نمایند چنانچه هرگاه سرفه شدید باشد

بشریت غشاش

بشریت غشاش علاج نمایند یا قرصی غشاش
با شیر لایق بدهند و اگر علامات نزله باشد همچنانکه
نزله بپزدانند با ملاحظه جانب تب دق و قصد
و تنقیه بکنند که با دق منافات دارند و اگر
اسهال با دق باشد شیر لایق مناسب نیست
و بعضی آن ماء الشعیر باید داد و اگر باشد
باشد سفوف طینی که در زیر مذکور شد
بدهند و قرصی طباشیر قابضی با شیر خرقه
بوداده و شربت مورد و رتب به شیرین
مناسب است و در اسهال با سرفه شربت
مورد بسیار نافع است و دادن حب طباشیر
لما فوری بعضی قرصی لما فوری در حالت که اسهال
باشد انبساط قوی **قوی لما فوری** تخم کاهو طباشیر
تخم خرفه تخم کاهو رب السوی صندل سفید مغز تخم
خربزه مغز تخم کدو ترنجبینی لما فوری بالعباب

قوی لما فوری

قصه طباشیر

قصه طباشیر

سبب مورد

قصه طباشیر

قرض سازند قرض طباشیر ^{ملنی}
 تخم خیار بنی نشاسته مغز تخم کدو تخم خیار بنی
 صغیر عسل کثیر مقوی بلعاب اسفرزه قرض سازند
 قرض طباشیر ^{درم} ورق لاسرخ تخم خاضی بوداده صغیر
 نشاسته طباشیر کل احشیر گرد حقایق زر زرنگ
 بیدانه باللاب قرض سازند شربتی کثیف شقال
 و حاد و الشبک کچک استمال میدهند جوار و رانو
 بدهند شربت مورد تخم مورد نیم کوب جوشانده و
 صاف اول با صد شقال قند بقوام آورند قرض
 طباشیر تخم خرفه تخم لاین تخم خیار مغز تخم کدو ورق
 لاسرخ از هر یک سه شقال غشاشه شقال طباشیر
 صندل سوده نشاسته از هر یک ۲ شقال بلعاب
 اسفرزه قرض سازند شربتی کثیف شقال و تخم
 نمناک که در این تب و تبهای خلط اتفاق می
 افتد که استمال با ورم دست و پا جمع میشود

هرگاه ادویه

هرگاه ادویه قابضه داده شود ورم زیاد میشود
 لهذا محتاجیم بدانکه ماده مرضی را دفع کنند و با
 هم باشد و ورم و تب هم زیاد نشود و آنچه این
 صفت دارد این سفوف است ریونید چیر ورق
 کل سرف پودت بیرون بسته کثیر عود قحطی
 حیونک آبله حشر نرم کوبیده سفوف سازند
 شاید و این سفوف از ترکیب تخم صاحب
 زاد الماس قرانی است و حشری سفوف شده
 است ^{اورام} باید دانست که ورم عبارتست
 از نه پادیه و انتفاخ که عارضی میشود در اعضا
 به سبب فضلات و مواد غیر طبیعی که داخل میشود
 در جرم اعضا و تمدید میکند اعضا را و ضرر میدهد
 بافعال و بشور جمع بشه است عبارتست از ورم
 کوچیک و فرقی نیست با ورم و بشه مگر در کوچکی
 و بزرگی و چون انواع بشولات بسیار است ذکر آنها

اورام

در این رساله حکای نیت بزرگ بعضی کثیر الوقع است
 پروا خیم **شاه** دانه های کوچک بسیار است حایل
 بسره خرم که در ظاهر جلد به سرده و گاه باشد که در
 حیان آنها دانه های بزرگ باشد و خارش بسیار
 دارد و چندان در کوشش فروخته نمی باشد و
 بروز آن در اغلب اوقات یک دفعه است سبب آن
 هرگاه از خون باشد **علت** آن شدت سرخانیست
 و شدت خارش و سوزشی و حرارت علمی
 اینکه در روز ظهور آن بیشتر است **علاج** آن فصل
 هرگاه علامات غلبه خون باشد چنانچه در صلاح و حیا
 خد کور شد و آن بسیار تداوم کند که در صورت بدن
 فصد و خوردن آب انارین با شیر خشت **عنا**
 است با شیر **شیر** تخم خرم یا عرق نیلوفر یا بید یا گاه
 با هفت حنقال سکجین شیر **عنا** حنقال حمزج کرد
 با ضافه خاکه بخورند بالعاب اسفزه **شیر** **عنا**

باعرق شاهانه

باعرق شاهانه گرفته سکجین یا شربت نیلوفر
 یا شربت **عنا** مخلوط کرده بخورند یا آلو بخارا
 بلیت دانه تهرندی یا نژده حنقال زرد آلو یا
 خشک یا نژده حنقال بخیا نند و آب او را ضافه
 نموده با شیر خشت بنوشند و صبح هم نافع است
 یا آب انارین گرفته پوست هلیله زرد **عنا** حنقال
 کوفته و سیخته داخل کرده بخورند در یک روز نه یکروز
 با **عنا** سیستان آلو بخارا از هر یک ده دانه تهر
 بندی یا نژده حنقال پوست هلیله زرد **عنا** حنقال
 بنفشه **عنا** حنقال جو شاییده و ضافه او را با شیر خشت
 یا ترنجبین مغز فلو سی از هر یک ده حنقال روغن
 بادام یک حنقال حمزج کرده بنوشند و ترکیب **شیر**
 و روغن نمایند و کوشش های تازه مناسب است یا تر
 یا بنغال یا خروسی بچه و بهتر خاشی و عدس و آش غوره
 و لیمو و تهرندی و زرشک و آلوچه مناسب است

و از میوه ها که هو و خیار و هندوانه و انار و ... و کدو و ... است
 و برک خرقه و اسفناج نافعت و ریختن آب نمک بر
 بدن خناسب است و بدن را با سبوس کندم و تخم خرفه
 گوید و جو شانه شستن خناسب است و سرکه و لایق
 و روغن گل و در بدن مالیدن نافعت است و مالیدن آب
 هم نافعت است و هرگاه سبب شر سودا و بلغم باشد
علامت آن آنست که رنگ دانه ها بسیار سرخ نیست
 و در شب بیشتر بیدار می کند و حرارت و سوزش
 واضع است که در دوا نیست در این نوع نیست **علاج**
 آن چندین طریقه صبح و کل قد با سکنجبین خنوج کرده شود
 و هرگاه احتیاج به تنقیه باشد در یک شب یک شب
 ایارج فیه بعد از مشق با عمل حب کرده فرویند
 و در عقب آن آب گرم و خوردن ایارج با طریق
 خناسب است و خوردن طریق صغیر در آخر شب دارد
 همه انواع شر خناسب است و حرارت تمام رفتن و بدن را

بهرت علم

دعای

آب نمک شستن بسیار نافعت است و مالیدن سرکه
 و آرد جو و آب کرفس در این نوع از تحریک است و
 این نوع تبرید گستران اول باید کرد **دعای** باید دانست که
 دخیل از جنسی جراحت است و عذرت است از شر
 بزرگ صنوبری شکل سرخ رنگ که حادث میشود
 از خون مخلوط بر طوبات فاسده و بیشتر آنست
 حادث میشود از حرکات یا احتلا و کثرت جماع و حمام
 بر احتلا و اغذیه حاره حلو و احتلا آنها **علاج** آنست
 آنست که در شری مذکور شد مگر اینکه در این مرضی
 استعمال ضادات از خارج واجب است و در اندک
 این مرضی مثل سایر اراضی حلاجی باید کرد باین طریق
 که اسفرزه با سفیده تخم مرغ مخلوط نموده ضما د نمایند
 و بعد از آنکه وجع شدید شد و سر کشید باید جنس
 استعمال نمود و از جنسجات اینست اسفرزه
 با آب دهی ضما د نمایند کندم را ناست با بجا نند ضما

کنند ضادی دیگر خیرایه را باد و شتاب یا به تنهایی ضا
نمایند یا بیاز بخته ضا نمایند یا به تنهایی رفته
باشند خالص ضا نمایند یا تخم مروا بخیر یا شیرکاو بخته
ضا نمایند ضا در دیگر تخم مروا بخیر یا شیرکاو و عمل در
روغن بزرک قلیا بوده ضا نمایند ضا در دیگر اکبر
حدت و حرارت باشد ماست سریشی لیتا تخم مرو
موم زرد کل ارغیر حلبه یا شیرکاو ضا نمایند ضا
اللیل بزرک حلبه هسته تمندی آرد کنندم بارو غنی
کچم موم زرد شیرکاو یا بدون آن و اگر سریشی کبوتر
اضافه نمایند اسرعت در انفجار ضا در سریشی
در انفجار هسته تم کوفته یا قلیا پنبه جریغ ضا کنند ضا
دیگر شیشه را که بیده یا سریشی کبوتر در هر اخره مذکور
باعث انفجار میشود ضا در اقویا غیر ترشی آید آن
سریشی کبوتر زرده تخم مرغ عمل مخروج نموده استعمال
نمایند و هرگاه از این ادویه منفجر نشود نشتر زنند

تا منفجر شود

تا منفجر شود و بعد از انفجار هرگاه بخودی خود
ملتمس نشود کلنا در حرکی صبر سقوطی ماز و عثلی
غبار سائیده بپاشند و فرموده اند که کبیرا که
دملی بسیار عارضی میشود و حذر بجمام رفتن فی
آن میکند و بعضی زلوا نداشتند اندک شراستی است
که دملی بهم نرسیده و دمی که در سفر عارضی میشود
باید خوب محافظت نمایند که از حرکت سوار یا
سائیده نشود و الا گاه باشد جگر بنا شود
و اطراف را کاغذی سریشی مالیده بچسباندند
بدملی نخسید و چون دملی را چنان پاک کنند که بجای
دیگر نماند که گاه باشد که بهر جا که برسد باعث
دیگر شود و الله اعلم **در تدبیر کرم** خضر غناد که بواسطه
بره عاقل که اجتناب نمایند از ورود سموات در
در بدن یا رسیدن آنها از خار جرم بدن بکشد
هر ضاری را و هر تخم را از آشیانی که وارد میشود

در تدبیر کرم

۴ بدن چه از خارج و چه از داخل و چنانچه احتیاز
 حیوان را از طعام عد و احتیاز نماید از طعام خود نیز
 بجهت اینکه بسا باشد که واقع شود در طعام
 انسان خوردن از حیوانات سمیه و آنکه مثل عقرب
 و ریتلا و احوال آنها پس هلاک سازد انسان را
 لهذا واجب است که احتیاز نماید از طعامها و شرابها
 که گذاشته شده است در تحت درختهای بزرگ
 و سقفهای قدیم و سایر مواضع که احتمال وجود
 حیوانات در آنها بسیار است و هم چنین مسکنی که رفتنی
 در مواضع مذکور و استراحت نمودن در مسکنی
 و جاناتی که حیوانات سمیه در آن باشد یا احتمال
 وجود آنها دارد و حتماً حکمی اجتناب نماید و ترک
 نماید غذای قوی الطعم و قوی الکریم که بسا باشد
 که سم در آنها بواسطه غلبه طعم بر ظاهر نشود بلکه
 از تجسس و کمال تفحص استعمال نمایند و با کمال

احتیاز از

نمای

احتیاز از سمومات با فواید احکامی واجب
 از این جهت فرموده اند که با خود داشتن بعضی
 از ادویه تریاقیه در سفر و حضر واجب است
تریاق مثل فادره هندی و قنداریا و کرمه
 خوشی قاشی و شاخ کاکوهر و فادره هندی
 و نارجیل دریایی و جدر و زخطای و حره و مارو
 کل داغستان و احوال اینها که مالیدن و خوردن
 هر یک از اینها در علاج سموم ملذوم و شره
 نافع است و چون انواع سموم ملذوم و شره
 بسیار است ذکر جمیع آنها موجب تطویل است
 و این رساله کنجی ذکر آنها ندارد و بداند
 بعضی افراد که کثیر الوقوعت پر داخه بعد از
 بیان بعضی از ادویه حشره و النفع در علاج سموم
 تریاق فاروق است و مشرو و دیطوسی را از جمله
 تریاق الطینی است کل داغستان جبل لغار

تریاق اربعه

حساوی کوفته و پیخته باروغنی با دام چرب نموده
 با مساوی هر دو عمل مقوم بشوند شربت
 شغال نیم بخورند و بعد از خوردن این تریاق بقی
 زهر از بدن بیرون میآورد و پاک میکند و از آنجمله
 تریاق اربعه است **تریاق اربعه** الفار حرا زرافه
 طویل عنطیانا اجزا را مساوی کوفته و پیخته با
 سه برابر اجزا بشوند یک شغال آنرا بخورند
صفت دوائی نافع در جمیع کتب طبیه مذکور است
 و در همه انواع سموم نافع است بزرگ سداب خنک
 مغز گاو شغال نمک طعام اجزا را کوفته و مخلوط نمائند
 ترکیب عظیم النفع مغز گاو سداب نمک طعام
 انجیر کوبیده بقدری که اجزا خفیه کنند و در شربت
 ناپشت شغال فرموده اند بعضی در این ترکیب
 مغز موش نیز یک شغال و نیم اضافه کرده اند
ملاحظه در تدبیر سموم مشروب آنست که بمرحله

کتابه

آب کرم

آب کرم روغن کاه و بیاض خندوقه کنند با تخم
 شنبه جو شائیده و باروغنی کاه و مخلوط کرده با
 شامند و مکرر بنوشند با آب نمک عمل بود
 بیاض خندوقه بنوشند با آب کرم روغن کنجد
 یا زیت حنظل کرده بنوشند و بنوشند با آب
 انجیر را جو شائیده و آب او را کوفته باروغنی
 کاه و حنظل کرده بیاض خندوقه و هرگاه آثار کرم
 از عالم عطش بسیار و التهاب و خفگی دهن و
 قلق و اضطراب و نخوت حفرط و غیره از اجزا
 مجترحات دوائیه و غفایه تدریج بنوشند با این
 طریق که ماء الشعیر لعاب اسفزه روغن تخم
 کاه و بیاض خندوقه و شیر کاه و بیاض خندوقه
 حنظل و کافور آب کشنه و آب خیار و آب کاه
 و آب لایحه هر کدام یافت شود بملاوه آب
 سیب و لابل و بنزیرستان جب که محل طلب است

بمالند و از حفرجات بارده استعمال نمایند و
 حیوة آب انارین و غیره و نه روانه و انقبول
 استفناج و کاهو برک خرفه که و بدیند و هرگاه
 آثار برودت کم از عالم خدر یعنی در بعضی اعضا
 و سردی آنها و عرق سرد و بسیاری خواب
 و سنگین دست و پا ظاهر باشد و علامات
 حرارت نباشد طریق علاج آنست که قدری کسر
 و سداب بدیند یا حلیت و سیر بدیند و چند
 بیدستر را به پیشی بیند و نگاهدارند و بنزیر پستان
 چپ بمالند و بعد از آن ادویه حشر که هر کدام
 یافت شود بدیند و اگر در اعضا برآمد که شکم
 حبسی طبیعت حادث شود احتقان بعمل آورند
 این حقنه مناسب است سناء که حلیت بجهت آن
 هر یک استعمال حلیت سکین از هر یک یک
 مثقال شکر سرخ یا سفید ده مثقال روغن زیت

یا روغن باد

یا روغن بادام تلخ پنج مثقال بطریق متعارف بعمل
 آورند و نیم مثقال بوره ارجنیه و ده مثقال شیر
 اضاقه احواله نمایند و هرگاه غشی و عرق سرد و
 بی هویت و سایر اعراض صعبه بهم رسد کلاب ملکر
 بصورت او بریزند و اگر اسهال و بی چش زیاد
 شود حقنه نمایند و تریاق مذکوره را با صمغ تازه
 و آب سیب و به و رتب به و رتب خوره و احتشال آنها
 بدیند و نگذارند محسوم بخواب برود و از جمله ادویه
 سخته مشهوره افیون است که ذکر محال آن میشود
 بیاید دانست که از خوردن افیون و احتشال آن
 و بنزیر البنج و تانوره و شوکران حادث میشود به
 حبسی اعضا و غارشی بدن و سرد شدن دست
 و پا و گنجش سرد و تاریک چشم و سنگین زبان و
 فرو رفتن چشمها و سنگین دست و پا و خواب بسیار
 و زردی رنگ و رو و چشم و فرجوده اند که چون

بجور عرق رسد و غلیظی اعضا و سنگینی با فرط رسد
علاج ندارد و بدن افیون خورده را هرگاه بخار اند
و بیرون بوی افیون میدهد **علاج** اولایه کردن
است باد و غیر مذکوره مثل آب کرم و روغن کنجد یا
کاو یا زیت یا آب کرم یا سکنجبین یا قلیا پوره و
سایر حقیقات که مذکور شد بسیار معالجات
مشترک بعمل آورند و آنچه با فینون اختصاص دارد
چنانچه شیخ در مقاله اول از فینون ششم از قانون فرمود
سکنجبین است با فینونی و از جمله علاج تر یاق **علاج**
التفحیم است علتش است و در چنین سکنجبین و سکنجبین
یا بدون آن و هم چنین آب شمش و سداب و روغن کل
و عمل و سیر **صفت** تر یاق مخصوص با فینون خنک
در قانون فلفل چندا بهل علتش اجزا را برابر گرفته
با هم وزن مجموع عمل مقوم بر سرشند و قد شربت
در مشقال و اگر مجموع اجزا یافت نشود بعضی از آنها

تر یاق

والکریل مشقال

والکریل مشقال علتش با سکنجبین علی بخورند
نافع است و فرموده اند که اگر مساوی افیون چند
دفع حضرت آن میخاید و خوردن تر یاق فاروق
و حشر و دیطوسی و سنجبینا نافع است و بیرون چند
و علتش و مالیدن روغن قطه و سوسن و امثال
آنها در بدن نافع است و در میان آب کرم نشستن
و آب گوشت جرب خوردن لازم است **سکوم حله**
بزرگ بعضی از آنها الکفا میشود باید دانست که در
کزدن هر یک از عشرات واجب است که بالا تر از
آن موضع را بپزند محکم و دم نیش را که ناست
باشد و بر روغن محض کرده باشد بکارد و آب
بسرعت بیندازد و بعد از آن زرد و ندر طویل بکارد
و موضع کزیده را بجاحت کند به آنکه تیغ بزنند و
فرموده اند که انداختن زرد نافع است و کدناشتی
چهره را بر موضع خار کزیده بسیار نافع است و شیر

سکوم حله

بر او بریزند تا شیر بسته میشود و حره چسبیده است
 تکرار نمایند و چون شیر بسته نشود حره را بیفتند
 علامت نجات است و فرموده اند که در بعضی از
 حیوانات ستم حنظل بعضی از انواع مار هرگاه بگذرد
 بعضی از اعضا را که ممکن القطع است و ستم آن هنوز
 بتام بدن نرسیده باشد لازم است که قطع نمایند
کنند تا آنست که از موضع کزیده اول خون بیرون میآید
 و بعد از آن چرک چنل زروب و موضع کزیده ورم میکند
 و رنگ ورم سرخ میباشد و بعد از آن سبز میشود
 و زبان و دهن خشک میشود و در اندرون التهاب میآید
 و بدن گرم میشود و عرق سرد میآید و رنگ ورم زرد
 پس بزی میشود و غشیان و قه صفراوی حادث میشود
 هر چند انواع مار بسیار است و در علاج مخالفت دارند
 و آنچه حشر گشت از معالجات مذکور میشود **علاج آن**
 اولاً آنچه در معالجه حشر که مذکور شد بکار برند چنانچه

سند زینت کمال

فرموده اند

فرموده اند که تریاق فاروق اعظم ادویه مار کزیده
 و بهشت ترنج بسیار نافع است و اگر شکم خروشی داشته
 در موضع کزیده گذارند ستم جذب میکند و خوردن
 روغن کهنه که لا اقل یک سال گذشته باشد عظیم
 النفع است و بسا باشد که محتاج به علاج دیگرند
 و نشانی در میان شیر بسیار نافع است **کنند**
عقده علاحت آن درد شدید و گاه سر را بکشد
 و گاهی حرارت بسیار و بسا باشد که به چننی
 اعضا و غشی و عرق سرد عارض شود و ضریح
 مقعده و ورم قضیب حادث شود و اعضا سست
علاج بدستور مذکور در معالجات حشر گشت
 مالیدن حریک بر موضع کزیده نافع است و مار طفل
 و سرکه نافع است و اگر موشی را شکم بکافد و بر
 موضع کزیده ضا د نمایند جذب ستم میکند و ضا د کردن
 تخم بونجه نافع است و ضا د تریاق فاروق نافع است

سند زینت کمال

تریاق مخصوص عقرب پوست پیوخ کبراست
 زبانه و طویل و در جرح طخون اجزا را باد و بر آب غسل
 کنند قدر شربت چهار دانگ و خوردن سیخام
 کویده نافع است و عقرب کزیده را اجتناب از همه
 حنغجات خصوصاً کرفس لازم است و اگر آبله کزیده
 فوت کوفته و بر روغن دانه سرشته و بر موضع عقرب
 کزیده گذارند نافع است و هم چنین آبله را با زرد
 تخم مرغ سرشته بگذارند درد را ساکن کند و اگر کزیده
 را بر سر سرشته بگذارند نافع است و گویند که اگر کزیده
 تا که را بگویند و ضحاک کنند فی الحال درد را ساکن
 و اگر جوزال سرو را با انجیر کوفته بر موضع کزیده مال
 و عقرب گذارند نافع باشد علاحت آن ورم جمع
 کزیده و درد معده و خارش بدن و در بعضی
 هستی و بر آمدن شکم و عرق مفرط و عشه و درد
 سر و سرفه و قه وایم و رفتی حنیر از اعلیل و خروج

تریاق اربعه کزیده
 جانوران خضی عقرب
 و بادغلی که در معده
 بود و در جرح و
 بود و در جرح و
 خفقات است
 بود و در جرح و
 شکم را بیدار
 متعال و در جرح و
 سبب کرد
 این است
 عنطیانا
 زبانه و طویل
 و زبانه کوفته
 و عرق مفرط
 و عشه و درد
 سر و سرفه و قه وایم
 و رفتی حنیر از اعلیل
 و خروج

باد از معده و

باد از معده و اضطراب عظیم و خواب بسیار سنگین
 کزیده ریتلا بدستور مذکور در معالجات مشترک است
 و آنچه خاص باوست نشستن در آب گرم است خصوصاً
 در حمام که فی الحال سنگینی و جمع است و تا چند روز
 مکرر بجام رفتی نافع است و بعد از سکون و جمع
 موضع کزیده ریتلا را با آب نمک بسیار گرم بشویند
 و بعد از آن خاکستر چوب انجیر را و آبله و کمدلا
 و حریمک و نمک را کوفته با آب بسیار گرم خمیر کرده
 ضحاک نمایند کزیده زنبور علاحت آن ورم و سخی
 موضع کزیده است علاج بعد از معالجات مشترک
 از کلیدن و مالیدن کل احنیر که با سرکه ساییده
 باشند و مالیدن کل رشت با آب غوره و ریختن آب
 یخ مکرر و اگر موضع کزیده با آب بسیار گرم بگذارند
 و بلا فصل با آب یخ گذارند سنگینی و جمع میکند و در
 سنگینی و جمع عقرب کزیده و زنبور کزیده مالیدن

سنگین تر است

سنگین تر است

جد و اخطای بسیار نافع است و استعمال شدنی
 از این در حقیقت مکنی و جمع است و اگر وجه شدید طول
 آنجا حد فصد مناسب است گویند که کبریت و نوشا
 در هر خانه که باشد مار که آنجا گیرند و نکاهند
 ترب و آب آن در خانه باعث کربختی عقارب است
 اگر ترب را در خانه عقرب گذارند بیرون نیاید
 بخور کردن ز ریش در خانه عقرب موجب کربختی
 عقرب است **کلیک** اگر کرم غنفل را جوشانیده و
 آب او را در خانه و اطراف آن بپاشند کلیک از آنجا
 بگریزد و هم چنین بخور کردن کبریت و پاشیدن
 آب خرنوب باعث کربختی آنهاست **پیشه** اگر نشا
 چوب صنوبر را یا ناز سفید را یا سونیز یا کبریت کبی
 کاویا خردل یا بوره حجج یا هر کدام یافت شود در خانه
 دو دکنند **پیشه** آنجا بگریزد **موشی** اگر مردار سنگ
 با خربق یا پیچ کرب یا سم الفار را خیمه کنند و بخور موشی

کلیک

پیشه

موشی

نهانند بگرد

دهند بجیرد و اگر موشی نری که قبیح پوست او را
 یا دم او را قطع کنند و او را سرد دهند باقی موشها
 از آنجا بگریزند **موشی** گویند که اگر حقایطی با زهر
 کاویا زفت یا حلیث یا قطران در خانه موشی
 موشها بگریزند و هم چنین جو کردن موش باعث
 کربختی موش است **زنبور** اگر کرب یا تو ترا حرد کنند
 البته زنبور بگریزند اگر هر دو را در خانه نکاهند
 یا پراور حرد کنند از آنجا بگریزد و از **پیشه**
 که خوب میخورد **کرم** اگر فوفی و افندی و پوست
 ترنج حرد کنند که کرمیت که در شمع افتد بگریزد
سام **ابری** گویند نکاهند شستن زعفران در خانه باعث
 کربختی سام ابری است که او را چلیپا سه میگویند
 این مختصر است از تدبیر کرم و دفع موش
 وانه الموق و هوالمعنی

موشی

زنبور

کرم

سام ابری

معالجه ناهوش

اقسام ناهوش

در فصول معالجه ناهوش مشهور که مواد اقسام آن
 از سودای حتر قیاز بلغم میباشد و از سایر اقسام
 هم میشود با مزجه که مختلف است در ذیل مذکور
 علاجات هر یک با تخلاف مزاج و طریقه معالجه
 هر یک که بجه طریق باید تصرف در طبیعت نمود
 که عطا نشود و نهایت مداقه باید در سبب بشود
 آن پرداخته بمعالجه شوند **اقسام ناهوش** مشهور که
 از اقسام او آید فرق است که در ظاهر بدن عارضی
 میشود بشورات مایه با خارش و وجع مفصل با
 بودن قرصه کلو یا قروح لثه و بر خیز قرصه در کلو و
 دهن عارضی نمیشود این قسم باید چهار راه بگذرد
 پس از آن معالجه نمایند و هرگاه مواد فاسده
 زیاد پدیدان داشته باشد در دهان از ابتدا برود
 که گذشت عیب ندارد معالجه نمایند قسم دیگر
 قرصه در کلو و فضایی دهن میباشد بدون وجع

مفصل و قسم

معالجه ناهوش

از جهت هر یک

استعمال نمایند

مفصل و قسم دیگر در بیضه و مقعد بشود
 عارضی میشود با خارش و قلیل سوزش و از
 مرضی با عدم حرارت مزاج قسم دیگر وجع کل مفصل
 باطنی و آشفته چشم و قرصه کلو یا زبان بهای
 بدن اگرچه قرصه یا بشورات جزئی باشد و زمان
 بروز طول کشیده باشد قسم دیگر سعه که
 گچی باشد داخل ناهوش مشهور است اگرچه معالجه
 سعه بخصوصی از اطلیه و دهنیات خواهد شد
 و طریق معالجه این است که اولاً ملاحظه بشود
 مریضی نموده هرگاه قوی میباشد و مرضی
 کشیده یا نگذیده باید اولاً تنقیه نمود بعد
 خورده شود از معالجات مشترک این است
 که هر روز صبح کلی بنفشه کاو و نریمان تا جبرئیل
 شاه پره عناب سیستان خنایس برسیاوشی
 اسطوخودوس جوشانیده صاف و ملوکوتنه شکر سفید

نصف و قسم

بسیست خفقان خون کم نمایند و یک خون چهار روز
بعد از خوردن حب باید کم شود از دست چپ
از خفقان بقدر بیست خفقان بجهت زخم دهن
از چهارم به بعد کل بنفشه خیار سب تا جریب
رشته خطی از هر یک قدر ریخته شود و صاف
اول اینم که مکرر مضغه و غرغره نمایند تا
روز پنجم اگر بنی دندان و غیره سفید شده
قدری فلاقیون یا سورخان کوفته بسیار نرم را
که زخم است قلیا ضرور نمایند دقیقه فاصله که آب
دهن فرو رفته باشد انگشت مالیده گوشت کاه
بر طرف شود بعد از آن بدوا مضغه مذکوره دهن
خوب شست که زیاد شدت کند و جمع بر و غنی
کل سرخ دهن را چرب نمایند و این زرد را سه روز
نمایند ساق طباشیر خرفه تخم کشمش کلنا رب
نیم شعله نیم شعله نیم شعله نیم شعله نیم شعله
کوفته بسیار نرم صبح و شام زرد نمایند تا زخم

علت کم شدن

ملتهم شود و بعد از سه چهار روز که از خفقان
گذشت هرگاه گوشت بنی دندان ضعیف شده
و از نخای در اسنان عارضی شده باشد چوب
چینی طباشیر کشمش خرفه کوفته بسیار نرم چهار
پنج شب و نیم خوابیدن به بنی دندان بریزند و
اوقاتی که کلو ورم میکند بجهت صرف کردن حب
صندل سرخ شیاف حاجنا کل ارنیس آب جگر
سائیده به کلو و صورت بمالند و عریضی را یک
هوا نگاه دارند و حرکت عقیقه کنند با سراج
و دواخورانده شود غذا از روزی که بنای خوردن
بار هفت و شکر میگذارد تا آخر حب چاشنی
برنج به مکن باشد سفید بخورد شبها عدد
پاچه کوسفند طبع کرده بدون مکن بانان به مکن
بخورد و بعد از حب صبح نان با پنیر تازه شربت
قدشها آشی پاچه یا آشی گوشت خروسی کم نمک

معالجه امراضی چشم هرگاه در چشم سبیل قرصی
 عارضی شود با بودن بیاخی حرقه و دمع و با بودن
 صدام اولاً باید تنقیه بشود بجهت از قبیل
 حب ایا سراج یا حب ذهب یا حب شبنم یا حب
 شب نه یک شب شنبلیله عشقال در آخر شب
 خورده شود و در عقبه آن آب گرم بکشند
 غذا شب که حب خورده هر صبح و روز شش تا
 پندرانه و شربت قد شبنم یا ترچلو با کره
 یا بخود آب از گوشه بره یا کوسفز جوان ادر
 زیره سبز بی از تنقیه از دار و سر بزک
 روز اول صبح یک حیل کشیده و عصر یک حیل
 هرگاه چشم شدت نمود و ورم کرد و دیگر و یک
 بزک و چشم نکشد بعد از آنکه شدت ورم
 عارضی شد با شیر و خمر چشم را بشویند و از
 دست رست بقدر بیت عشقال خون کم نمایند

حضرتی

حضرتی یک شیاق یا شیاق با آب تاجرین شش
 بوسه بشت چشم مالند بعد شیاق ابیضی فیه
 کم در مفاصحه مذکور است با شیر و خمر سائیده
 کم که صبح عصر و قبل و در چشم بچکانند تا سه روز
 این عمل نمایند بعد از سه روز محل حفظ نموده
 آشفته که و بهم ریخته که چشم زیاد است شش
 لعاب اسفرزه سفیده تخم مرغ خورج بهم خور
 در چشم بچکانند کل خطی مرغ تخم بسیار نرگفته
 باز رده تخم مرغ روغن بادام خمر نموده ضاقت
 چشم نمایند تا دفعه آشفته که بشود بعد از آن
 تا بدیت روز صبح عصر کف دریا یا نباتات حصری
 بسیار نرم سائیده و از حریر گردانیده و در چشم
 برینند **صفه دار و نیک** مغز عینی الدیک نشسته
 صبح عربی کنجد با شیر و خمر خیسایند و عین
 کرده کوفته و بیخته از حریر گردانیده بطریق مذکور

دار و نیک

شبهه بیاض

شبهه اخضر

استعمال نمایند و از غذای حیض احتراز نمایند
معالجه بیاض وضعف بصرو حرقت جفی وظلمه
 و جرب جفی و سبیل هر روزه صبح و عصر با
 میل بچشم بکشند کل این است شاذی معقول
 نحاس محرق اقلیمای نقره ملح هند سببوق
 زنجار هر یک هم حشقال در بد البه فلفل
 فلفل سیاه هر یک هم حشقال دار فلفل صندل
 سبیل الطیب قرفل از هر یک هم حشقال نیم
 زنجبیل بلبل از هر یک هم حشقال زعفران نو
 از هر یک یک حشقال اجزاء صلاب نموده آن
 صبر کنند استعمل نمایند **شبهه اخضر** حرقت
 حرقت جفی وظلمه و بیاض و جرب جفی و سبیل
صفت آن زنجار سفید بقلع شش اقلیمای
 صغ عربی اجزاء بغیر شش صلاب نموده و آن
 را با شیر سداب شیراز بر خیز نموده شفاف

لوچک سازند

شبهه اخضر

شبهه اخضر

لوچک سازند صبح عصر با آب سائیده با
 میل بچشم بکشند **شبهه اخضر** حرقت جفی وظلمه
 ابیضی افیونی با شیر و خمر سائیده صبح
 عصر در چشم چکانند **صفت** بکیرند سفید بقلع
 صغ عربی کثیر حشقال افیون اجزاء صلاب
 نموده با سفید تخم مرغ خیز نموده شفاف
 لوچک سازند استعمل نمایند بعد از سه روز
 هرگاه رفع شد فیهما و الا زود استعمل
 نمایند **شبهه اخضر** کثیر شوی چشم ما میران چین
 خون سیاه و شنی افیون اجزاء بسیار نرم
 کرده از منافته بیرون نموده صبح عصر قلیا در
 چشم ریزند

نوع اول

صبوح اول در احتیاج که از نبودن هوا
به هم میرسد و آن چند نوع است
در احتیاج که از غرق حادث میشود
هرگاه انسان در آب غرق شود و او را
في الفور بیرون آورند او را احتیاج
میرسانند که کوه یا مرده است پس کعبه که او را
معرفت نیست گمان میکنند که این احتیاج
که مرا و را حاصل شده است به سبب آنست
که مقدار عظیم از آب در خوف و داخل
شده است پس او را تقییب میکنند و
تقییب آن است که او را از رویه حر او بردارند
چنانکه پایهای او بسوی بالا و سر او به
سوی پائین چپاشند تا اینکه آیه که گمان
کرده اند که بحرف او رفته است بیرون
ریند و این فعل خطای فاحش است زیرا
که در خوف غرق آب داخل نمیشود و حرکت
و یا اینکه

و یا اینکه پس داخل نمیشود و آنچه تقییب میکنند
بسیار قبیه است این زیرا که اگر این عمل را
به شخصی سلیقه کنند در حقیقت او اعتقاد
شدید به هم میرسد و بسا میشود که از
او حیثی در آب غرق چه رسد پس بنا
بر این واجب است که از این فعل احتیاج
نمایند و آنچه لازم است آنست که غرق
غرق و بندهای او را اگر نداشته باشند
و اگر داشته باشند او را بکشایند و در
محل کثیر الهوانند و بر پشت بخوابانند
چنانکه سر و سینه او را بلند سازند و
في الفور روح نوشاد ریاسر که با چهر
دیگر که را بجا او قوی باشد به بین او
بگیرند و همچنین بدن او را خصوصاً سینه
و اطراف او را با خفه که از پیشم باشد
مالش دهند و بین و لب بالای او را

باز غیب بر مرغ و غریب کنند و قالیهای آجری
 گرم شده و تافته بر باطن خود قدم او و غنیم
 بر باطن خود کف دست او و بر سر بغل و جوی
 ابر بینه او نهند و باید که در رفته او
 قدری از هوا داخل کنند باین نحو که شخصی
 قوی بد آن دم کند بشرط آنکه غنیم
 های او را گرفته باشند و آن دم کردن
 خواه بیواسطه باشد و خواه بواسطه
 انبویه و اگر با احتیاج یعنی با دم باشد
 بهتر است نفس در غایت آید غریق
 باین وسایط نفس میکند پس اگر
 اینها فایده ندهند و بهمان حال باشد
 باشد باید که او را باد و وقیه نمک
 و در وسط آب حقنه کنند و اگر روی
 او با خون متخنی باشد باین نحو که
 سرخ یا بنفش یا سیاه باشد و با

وجودانی

وجودانی اطراف او گرم و سلسی عشر
 نرم باشد واجب است که فی الفور از
 بازوی او فصد عام کنند و در هر یک
 از هر جانب کردن او سی عدد زل
 چسباند بخلاف اینکه هرگاه جسم
 سرد و اطراف او خشکیده باشند
 در چنین حال فصد کنند و از جمله امور
 که در این باب مجرب و نافع شده است
 آنست که خم شکر یا غیر او را با صوفان
 طریق کنند زیرا که مرغی را به سبب آن
 و آگاهی بیشتر میکند و همچنین روح بر
 برکت و حیات در او سرایت کرد
 چند قاشق از روح نفع یا عرق
 شراب یا شربت حبشه با و بنوشند
 لیکن با آب مخلوط باشد و در جمیع احوال
 غرق لازم است که باین وسایط معالجه

نمایند و مدتی بانهاد و بکنند زیرا که
بعضی غرقا را مشاهده کرده ایم که بعد از
هشت ساعت یا ده ساعت حیات آنها
سرایت کرده و احساس آنها بر کشته
در صورتی که با وسایط مذکوره عداوا
و بانهاد و حیات نموده اند پس اگر آنها
بجای آورند غریق از حوت مجازی
ظاهری بموت حقیقی منتقل میگردد
و یا اینکه بسا می شود که گمان میکنند که
او مرده است و او را دفن میکنند در
حالتی که زنده است

نوع سوم

در علاج آبله اطفال علاحت آن تب دائمی
و درد پشت و از جا جفتی در خواب
می آید که آبله نمایان شد عذاب را شیر
قد ریز خاکی را بالای او پاشیده و سه صبح بدهند
حیل نماید غده های عده شیر آش خفته
عوض آب لعاب که سوزش عرق نیلوفر
چون آبله باب افتاد از بوی حنظل
تأثیر چهارده اگر سهای اتفاق افتاد
خرفه خشک می بدهند بوداده و کوبیده
شیره کشیده صبح عرب کوبیده مخلوط نموده
بدهند حیل نماید و هرگاه خون و بلفم داشته
باشند تخم خطی بوسه ریش خطی خنک
بهسانم جو شکافیده شیر کشیده روغن کتان
صبح عرب مخلوط نموده میل نماید غذا آرد
برنج نشاسته شیر با طعم هر چه سازند
و گوشت دادن را موقوف نمایند و تا آری
از بوی شیر بدهند و هرگاه دهن زخم شود طباشیر

در معالجه ذات الجذون و ذات البر و ذات الصد
 غناب سستان انجیر زرد خونیر بیدانه اصل و کرم
 ۲۰ دانه ۱۰ دانه ۱۰ دانه ۱۰ دانه ۱۰ دانه
 پرسیاوشان غناب زرد خطی جو حقه در چهار
 رطل آب بجوشانند تا برع رسد پس صاف نموده
 هر روز نیم رطل را بار و غنی با دام بنوشند
 مطبوخ اسطوخودوس جهت اخلاط سوداوی و صفراء
 محترقه و صلابات و وسواس و جنون و حال غولیا
 و عرق النساء و فواصل و صاف کردن خون و
 کدوره فک نافع است بفساج معقودانه و طعم
 غناب سستان اسطوخودوس کل با بونه قنطاریون
 ۲۰ دانه ۲۰ دانه ۲۰ دانه ۲۰ دانه ۲۰ دانه
 افقون سورنجان سفید با سه حنظل ادویه آب
 بجوشانند تا به ثلث رسد پس صاف نموده بنوشند
 اگر باد سرد و تصاعد بخاراة و بیسودت دماغ
 باشد انجیر زرد کثیر روغن بادام پرسیاوشان
 صغیر و حرز نجوشی اضافه کنند اگر باریاع غلظ
 باشد با ضیق در مجاری بول کل قند بسقزایند
 مطبوخ بفساج جهت درد حوده و بیاض و کرم
 و صبح و احراف سوداوی بعد از است هر روز
 از سبک

از سبک متقال با بنفشه متقال آن را خیسانده بجوشانند
 بجوشانند و صاف آن را با فلووس و روغن بادام
 نفوس مبر و جهت بقایای احراف
 حاره و تبها که بقیه او در بدن مانده باشد
 و در تنقیه عروق مؤثر است آلوی خالص
 خونیر بیدانه غناب سستان بقره زرد خشتی
 ۲۰ دانه ۲۰ دانه ۲۰ دانه ۲۰ دانه ۲۰ دانه
 سخی کانی خم شش شش فک سه روز در آب گرم
 خیسانده پس صاف نموده هر روز نیم رطل
 را با آب بنجی یا شکر سفید در طلوع آفتاب
 بنوشند و اگر قبل از آن بد و ساعت صبر زرد
 با حصص حنظل و عوده تناول نمایند و است
 نفیس صبر جهت سوداوی و بلغم و سایر احراف
 نافع است افنتی روم و اسارون
 قنطاریون در صق حصص صبر زرد نیم کوب
 کرده با سه رطل آب گرم سه روز بخیسانند
 پس صاف نمایند هر روز نیم رطل را بار و غنی
 با دام بنوشند و هر روز بعد از ربع را بر دهنه
 صاف کنند و اول است



Handwritten text in Arabic script, likely a manuscript or letter. The text is arranged in approximately 15 horizontal lines across the right page. The script is cursive and appears to be from a historical period.



